

## پژوهش‌های باستان‌شناسی (بررسی و شناسایی) شهرستان بندر ماهشهر

### (جنوب خوزستان - شمال غرب خلیج فارس)

زهرا جوادی‌نیا\* و مسعود صادقی‌راد

#### درآمد

برنامه بررسی و شناسایی آثار باستانی بخش مرکزی شهرستان بندر ماهشهر در محدوده ساحلی جنوب استان خوزستان از جمله طرح‌هایی است که با هدف مطالعه و معرفی آثار باستانی منطقه، تهیه و تدوین پرونده‌های ملی و نخستین گام در راستای تدوین پرونده ثبت جهانی پایگاه منظر فرهنگی - تاریخی بندر ماهشهر به انجام شد. این طرح با صدور مجوز شماره ۹۸۱۰۱۵۶۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۶ به مدت ۲۹ روز از تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۵ تا ۱۳۹۸/۰۷/۱۳، در بخش میدانی به انجام شد.

#### موقعیت و ویژگی‌های محیطی محدوده پژوهش

شهرستان بندر ماهشهر با مساحت ۲۷۱۳ کیلومترمربع و با مختصات جغرافیایی "55°30'42" تا "07°30'58" عرض شمالی و "23°30'26" تا "34°30'56" طول شرقی و میانگین ارتفاعی ۱۰ متر از سطح آب‌های آزاد در جنوب استان خوزستان و شمال غرب خلیج فارس واقع شده است (تصویر ۱). این شهرستان به واسطه موقعیت مکانی و جغرافیایی خاص از ویژگی‌های خشکی و دریا بهره می‌برد. چند پدیده طبیعی مهم و تأثیرگذار بر جغرافیای محیطی این منطقه از جمله وجود رودخانه زهره در جنوب شرق، تالاب خشکیده هور در شرق و شمال شرق، رودخانه جراحی در شمال، تالاب شادگان در شمال، شمال غرب و غرب، خلیج فارس در جنوب و خورها در مرکز شهرستان (تصویر ۲) شرایط ویژه و منحصر به فردی را پدید آورده‌اند که طی هزاران سال الگوهای استقرار و شیوه‌های زیستی ساکنان این منطقه را تحت تأثیر قرار داده‌اند. از نظر زمین‌ساختی منطقه بندر ماهشهر، دشتی آبرفتی است و تقریباً کل منطقه از نظر

زمین‌شناسی جوان بوده، به نهشته‌های پلیو - کواترنری تعلق دارد (آخانی ۱۳۹۴: ۲۰-۱۷). از نظر ژئومورفولوژیکی دشت‌های آبرفتی با خاک رسوبی ریزدانه و با غلظت شوری کم عمدتاً در قسمت‌های شمالی و در اطراف رودخانه جراحی واقع شده است (ایلانو ۱۳۹۰: ۱۲۹). متوسط بارندگی سالیانه در منطقه، ۲۱۳ میلی‌متر و متوسط دمای سالیانه ۲۵/۵ درجه سانتی‌گراد است. رودخانه جراحی یکی از رودخانه‌های پر آب استان خوزستان در دشت‌های بندر ماهشهر جاری است.

#### شرح عملیات میدانی

تا سال ۱۳۹۸ به دلیل فقدان مطالعات باستان‌شناسی در شهرستان اطلاعات چندانی از دیرینگی حضور انسان در منطقه، چگونگی الگوهای استقراری و شیوه‌های زیستی آن‌ها طی ادوار مختلف در دست نبود. بررسی‌های باستان‌شناسی سال ۱۳۹۸ در بخش مرکزی این شهرستان منجر به شناخت ۴۲ اثر شد. آثار شناسایی شده به‌طور کلی به چهار گروه: محوطه‌های باستانی، سازه‌های آبی، بناهای باستانی و راه‌های باستانی تقسیم شدند. از نظر تنوع آثار شناسایی شده به سبب ماهیت، ویژگی‌ها و نوع کاربری در ۱۴ دسته شامل محوطه، پل، بند، موتورخانه پمپاژ آب، سازه آبی (؟)، اسکله، چاه، بنای مذهبی، ایستگاه راه‌آهن، سوله، خانه، راه خاکی (خشکی)، راه‌آهن (ریلی) و راه آبی (دریایی) قرار گرفتند. از نظر گاهنگاری در ۲ محوطه آثار دوره پارینه‌سنگی، در ۱ محوطه آثار دوره اوروک، در ۲ محوطه آثار دوره عیلام، در ۳ محوطه آثار دوره هخامنشی، در ۶ محوطه آثار دوره اشکانی (الیمایی)، در ۶ محوطه آثار دوره ساسانی، در ۱۵ محوطه آثار سده‌های اولیه اسلامی، در ۱۸ محوطه آثار سده‌های میانه اسلامی و در ۱۳ محوطه آثار سده‌های متأخر اسلامی مشخص شد (تصویر ۳).



## یافته‌ها

طی بررسی باستان‌شناسی بخش مرکزی شهرستان مجموعاً تعدادی یافته فرهنگی به دست آمد که با توجه به کاربرد و نوع یافته‌ها می‌توان تمام آن‌ها را در ۹ گروه شامل مصنوعات سنگی (تصویر ۴)، ظروف سفالی، دست‌ابزارهای سنگی، زیورآلات (مهره‌های استخوانی، النگوی شیشه‌ای و ...)، سکه‌ها، ظروف شیشه‌ای، اشیاء فلزی (تکه‌های مفرغی، اشیاء آهنی، سرباره‌های ذوب فلز و ...)، تکه استخوان‌ها و یافته‌های محیطی دسته‌بندی کرد.

## نتیجه‌گیری

پژوهش‌های باستان‌شناسی نه‌تنها تاریخ بسیار کهن‌تری را برای گاهنگاری منطقه به ارمغان آورد، بلکه چگونگی الگوهای استقرار و شیوه‌های زیستی ساکنان منطقه را طی ادوار مختلف نیز به اثبات رسانید. بر مبنای مدارک باستان‌شناسی به دست آمده از محوطه‌های باستانی این شهرستان دیرینگی حضور انسان در منطقه به دوره پارینه‌سنگی میانی می‌رسد. چگونگی توزیع استقرارها و تحلیل الگوهای استقراری محوطه‌های باستانی هر دوره حکایت از گسست فرهنگی (وقفه) استقرارهای دوران پیش‌تاریخ (از دوره پارینه‌سنگی تا دوره اوروک) و پیوست فرهنگی و تداوم استقراری محوطه‌های باستانی این منطقه از دوره اوروک تا عصر حاضر دارد. علاوه بر این، مطالعات باستان‌شناسی تأثیر شرایط محیطی را در شیوه زیستی مردمان ساکن منطقه و تعامل انسان‌های این خطه را با جغرافیای شهرستان بندرماهشهر به اثبات رسانید. ساکنان این منطقه طی ادوار مختلف با شناخت و استفاده از ظرفیت‌های محیطی و با بهره‌گیری از فناوری‌های بومی توانسته‌اند بر محدودیت‌ها و موانع طبیعی فائق آیند و سبکی از زندگی ایجاد کنند که بیشترین سازگاری با چنین منطقه‌ای را داشته باشند. البته این امر به معنای تبعیت مطلق فرهنگ از محیط نیست، بلکه این فرایند به صورت موتور عمل کرده است که موقعیت زیستی و رفاهی ساکنان منطقه را ارتقاء داده است؛ از این رو:

دوره پارینه‌سنگی: کشف و تراکم ابزارهای سنگی با قدمت دوره پارینه‌سنگی میانی در بخش جنوب‌شرقی شهرستان نشان داد که این منطقه یکی از کهن‌ترین کانون‌های زیستی انسان‌های دوره پارینه‌سنگی در سراسر حوضه خلیج فارس بوده است. یقیناً نوسانات سطح آب خلیج فارس، ویژگی‌های توپوگرافی، دسترسی به منابع آب شیرین و احتمالاً شرایط محیطی مساعد و وفور مواد خام اولیه (قلوه‌سنگ) بهترین شرایط را برای شکل‌گیری این استقرار (محوطه کارگاهی؟) بزرگ فراهم آورده است. به نظر می‌رسد، پس از یک دوره

حیات در سواحل این بخش از خلیج فارس، بالا آمدن سطح آب سبب متروک شدن و متعاقباً مدفون شدن این استقرار انسانی شده باشد و پس از آن شرایط محیطی خلیج فارس سبب شد، هیچ استقرار انسانی تا اواخر هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد (اواخر دوره اوروک) در این منطقه شکل نگیرد.

دوره اوروک: شکل‌گیری استقراری جدید در اواخر دوره اوروک پس از یک وقفه‌ای طولانی بر روی لایه‌های دوره پارینه‌سنگی قابل تأمل است. به نظر می‌رسد، همچون دوره قبل نوسانات سطح آب خلیج فارس، وضعیت توپوگرافی، دسترسی به منابع آب شیرین و ویژگی‌های محیطی مساعد بهترین شرایط را برای شکل‌گیری این استقرار فراهم آورده است. علاوه بر این، در این دوره تسلط بر راه‌های آبی که به واسطه خورها فراهم می‌شود، نقش اساسی در شکل‌گیری این استقرار انسانی داشته است. به نظر در اواخر هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد نوسانات سطح خلیج فارس متوقف یا کاهش یافته و سطح خلیج فارس در این دوران به صورت امروزه در آمده بود؛ همین امر سبب گردید تا ساکنان منطقه یا مناطق هم‌جوار با توجه به شرایط موجود به تدریج به سمت مناطق جنوبی‌تر حرکت کرده و با در نظر گرفتن شرایط مکانی نخستین استقرار (احتمالاً استقرار دائم) را در حاشیه مسیر راه‌آبه‌ای که از مناطق شمالی‌تر سرچشمه می‌گرفت و به واسطه خورها به دریا می‌ریخت، شکل بگیرد.

دوره عیلام: تحلیل الگوی استقراری دوره عیلام مبین تداوم استقرار و پیوست فرهنگی در محوطه‌های این دوره با دوره قبل و نیز شکل‌گیری استقرار انسانی جدید در منطقه است. در این دوره پسروی آب دریا سبب شد تا ساکنان منطقه در امتداد شیب طبیعی زمین به سمت خورها حرکت کرده و استقراری جدید در عرض‌های جنوبی‌تر بنا کنند.

دوره هخامنشی: الگوی استقراری دوره هخامنشی منطقه بیانگر پیوستگی فرهنگی و تداوم استقرار محوطه‌های باستانی منطقه از دوره عیلام جدید (نو) به دوره هخامنشی و شکل‌گیری استقرارهای جدید به صورت اقماری در پیرامون آن‌ها است. استقرارهای اقماری عموماً در امتداد مسیر راه‌های باستانی این دوره که به خورها و متعاقباً به خلیج فارس منتهی می‌شد، شکل گرفته‌اند. علاوه بر موارد پیش گفته، دسترسی به راه‌های آبی و تجاری دریایی که به واسطه خورها فراهم می‌شد، سبب توسعه و شکل‌گیری استقرارهای این دوره شد.

دوره اشکانی: توزیع محوطه‌های باستانی دوره اشکانی (سلوکی - اشکانی)، مبین پیوستگی فرهنگی و تداوم استقرار از دوره هخامنشی به این دوره و شکل‌گیری استقرارهای جدید دیگر در منطقه است. ادامه روند مکان‌گزینی در حاشیه خورها که از دوره هخامنشی آغاز شده بود، در این دوره به صورت



گسترده‌تری ادامه دارد؛ به‌گونه‌ای که در این دوره هر مکانی که در محدوده خور قابلیت اتراق یا ایجاد یک اسکانگاه را دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. علت این امر توسعه و گسترش بحث تجارت دریایی و معاملاتی با مناطق هم‌جوار خلیج فارس است. هرچند در این دوره تعداد محوطه‌ها افزایش می‌یابد، اما این افزایش به معنای افزایش جمعیت و شکل‌گیری سکونتگاه‌های انسانی جدید نیست و به‌صورت مستقیم در ارتباط با افزایش مکان‌های مرتبط با دریانوردی است. در این دوره دو استقرارهای اصلی منطقه از نظر وسعت به نسبت دوره پیشین توسعه یافته‌اند. دوره ساسانی: الگوی استقراری این دوره مبین پیوستگی فرهنگی و تداوم استقرار از دوره اشکانی (الیمایی) به دوره ساسانی در محوطه‌های باستانی است. توسعه و گسترده‌گی یکی از محوطه‌های باستانی این دوره حکایت از ایجاد شهری بزرگ دارد. هرچند که ممکن است، شکل‌گیری این پدیده (ایجاد شهر) در دوره‌های گذشته نیز اتفاق افتاده باشد. از یک‌سو تراکم ساختارهای معماری و گسترده‌گی محوطه و از سوی دیگر اشارات مکرر در نوشتار مورخین، جغرافیدانان، سفرنامه نویسان و محققین وجود شهری باستانی را در این منطقه نوید می‌دهد. در میان نام تمامی شهرهای ذکر شده در نوشتار کهن، نام شهر باستانی «ریواردشیر» یا «ریشهر» که مورخین، جغرافیدانان و سفرنامه نویسان فراوانی از آن یاد کرده‌اند، به‌واسطه موقعیت مکانی و بازه زمانی بیشترین همخوانی را با این محوطه باستانی دارد (تصویر ۵). هرچند اثبات یا رد این موضوع نیازمند کاوش‌های باستان‌شناسی در آینده است. ایجاد پل و بناهای مذهبی در امتداد راه‌ها از جمله دستاوردهای حاصل از توسعه و اهمیت راه‌ها و خصوصاً راه‌های که به دریا ختم می‌شود، بوده است.

دوران اسلامی: الگوی استقراری سده‌های اولیه دوره اسلامی بیانگر پیوستگی فرهنگی و تداوم استقرار از دوره ساسانی به این دوره و شکل‌گیری استقرارهای جدید به همراه چند بنای عام‌المنفعه در منطقه است. طی سده‌های نخست دوره اسلامی محوطه‌های باستانی بزرگ دوره قبل همچنان عمده‌ترین استقرارهای این دوره محسوب می‌گردند. الگوهای استقراری این دوره حکایت از خشک‌سالی در منطقه دارد؛ چرا که به‌تدریج محوطه بزرگ رو به متروک شدن می‌گذارند و استقرارها به سمت

منابع آبی منطقه یعنی رودخانه جراحی و تالاب شادگان سوق می‌یابند؛ رخدادی که در دوره ساسانی نیز به وقوع پیوسته بود. تداوم خشک‌سالی در سده‌های پایانی سده‌های اولیه سبب ایجاد محوطه‌هایی در شمال خورها می‌شود. در سده‌های میانه دوره اسلامی ترک تدریجی استقرارهای بزرگ هم‌زمان با شکل‌گیری و توسعه استقرارهای دیگر در منطقه است. یکی از مهم‌ترین این استقرارهای جدید، بندر معشور یا هسته اولیه شهر بندر ماهشهر فعلی است که ابن بطوطه در قرن هفتم هجری آن را به تصویر می‌کشد. طی سده‌های متاخر دوره اسلامی منطقه شاهد متروک شدن اکثر محوطه‌های استقراری قدیمی است. در سده پایانی دوره اسلامی بندر معشور عمده‌ترین و احتمالاً تنها استقرارهای منطقه محسوب می‌شود. چرا که ترک تدریجی استقرارها که از دوره قبل آغاز شده بود، در ابتدای این دوره به حد نهایی خود می‌رسد و جمعیت آن‌ها به‌سوی بندر معشور روانه می‌شود. الگوهای استقراری این دوره حکایت از آغاز یک دوره کوتاه‌مدت خشک‌سالی و پایان آن در اواخر همین دوره در منطقه دارد. در سده‌های پایانی این دوره (دوره قاجار) با اکتشاف نفت در مناطق مختلف خوزستان، صنعت و پیامدهای صنعتی (تصویر ۶) شدن شهرستان بندر ماهشهر (بندر معشور) را به‌مانند دیگر شهرها تحت‌الشعاع قرار می‌دهد (جوادی‌نیا ۱۳۹۸).

### کتاب‌نامه

جوادی‌نیا، زهرا

۱۳۹۸ پژوهش‌های باستان‌شناسی (بررسی و شناسایی) بخش مرکزی شهرستان بندر ماهشهر، تهران: مرکز اسناد پژوهش‌کده باستان‌شناسی کشور (منتشر نشده).

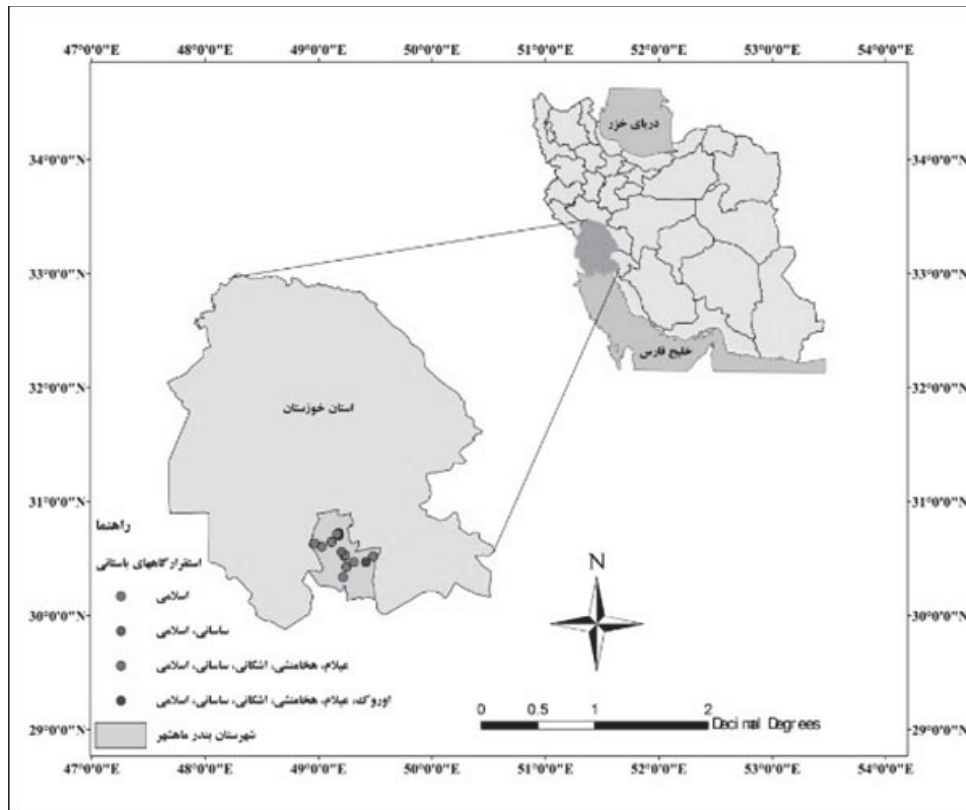
آخانی، حسین

۱۳۹۴ گیاهان و پوشش گیاهی شمال خلیج فارس: سواحل و جزایر خورموسی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ایلانلو، مریم

۱۳۹۴ "قابلیت کشت اراضی در شهرستان ماهشهر با استفاده از مدل پارامتریک ژئومورفولوژیکی"، فصل‌نامه جغرافیای طبیعی، سال هشتم، شماره ۲۸: ۱۱۷-۱۲۹.



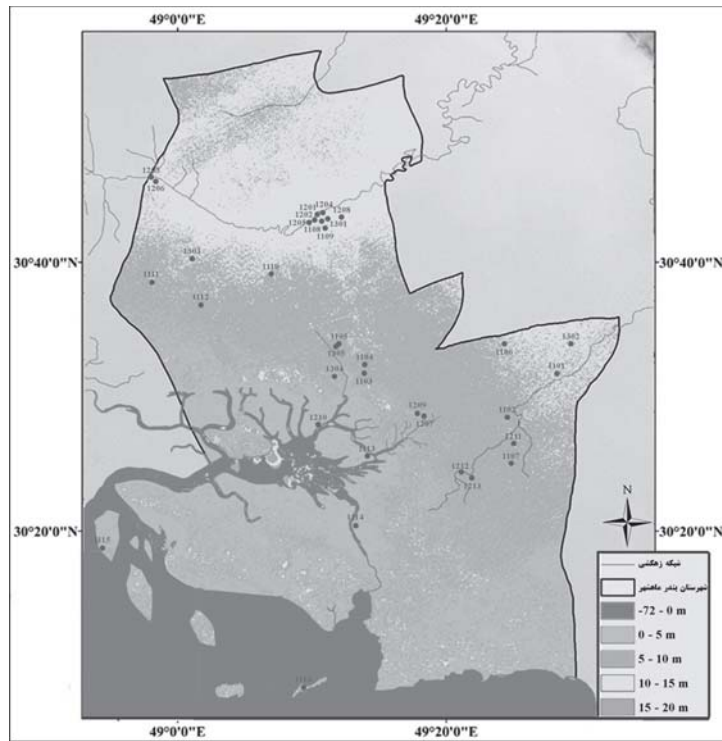


تصویر ۱. موقعیت شهرستان بندر ماهشهر در تقسیمات سیاسی

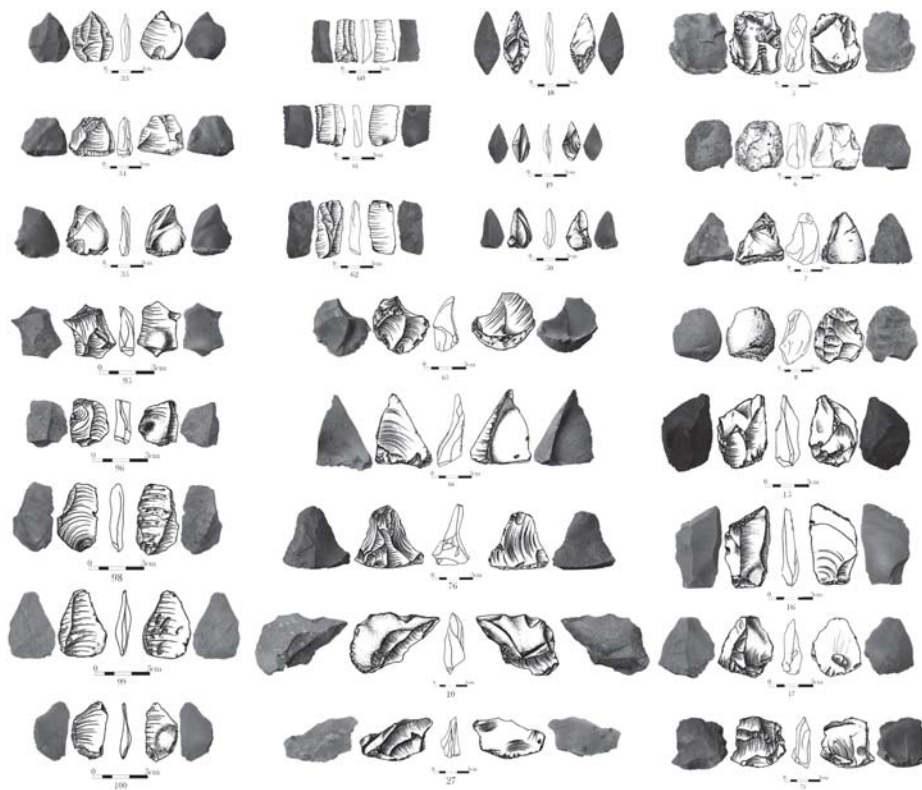


تصویر ۲. پدیده‌های زیست محیطی موثر بر الگوهای استقراری محوطه‌های باستانی شهرستان بندر ماهشهر





تصویر ۳. پراکنش آثار باستانی بخش مرکزی شهرستان بندر ماهشهر



تصویر ۴. مصنوعات سنگی به دست آمده از محوطه های باستانی شهرستان بندر ماهشهر





تصویر ۵. تصویر هوایی از بقایای معماری در محوطه باستانی شهرستان بندر ماهشهر



تصویر ۶. اسکله خور غزاله قدیمی‌ترین اسکله مدرن ایران (مجهز به جرثقیل بخار)



## گمانه‌زنی در محدوده ریل خط آهن جنوب، هفت‌تپه، استان خوزستان

اردشیر جوانمردزاده\*

### درآمد

شاید بتوان با اطمینان گفت که هفت‌تپه در حاصلخیزترین بخش خوزستان قرار دارد که دو رودخانه کرخه (در حدود ۱۰ کیلومتری) و شائور (در حدود ۴ کیلومتری) بخش غربی و جنوب غربی آن و رودخانه دز به فاصله حدود ۱۰ کیلومتری در بخش شمال شرقی آن در جریان است؛ هفت‌تپه یکی از شهرهای مهم ایلامی در دشت حاصلخیز خوزستان است که شکل‌گیری و توسعه فعالیت‌های ذکر شده در بالا تهدیدی جدی برای تخریب آن به شمار می‌رود. اگر چه بیش از نیم سده از آغاز کاوش‌ها و مطالعات باستان‌شناختی بر روی این مرکز ایلامی می‌گذرد اما هنوز مسائل حریم آن روشن نشده است. این مسئله باعث بروز مشکلات زیادی نسبت به دخل و تصرف در محدوده حریم این محوطه شده است (تصویر ۱).

در بررسی‌های زلقی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه هفت‌تپه، تعدادی پشته کوچک و متوسط و نیز لکه‌های از پراکندگی آثار فرهنگی ثبت و معرفی شد (زلقی ۱۳۹۵). به دلیل تهدید ناشی از توسعه خط آهن، طرح گمانه‌زنی و کاوش این پشته‌ها کلید خورد. از این تعداد، ۳ پشته بر مسیر توسعه خط ریل راه آهن قرار گرفته و محل مطالعه پیش‌رو است که در نقشه‌های ارائه‌شده توسط زلقی با نام پشته‌های شماره ۳، ۴ (تپه ماهی) و ۵ شماره‌گذاری شده و بر روی نقشه مکان‌یابی شده‌اند (تصاویر ۲ و ۳). زلقی طی بررسی‌های خود محدوده تقریبی این پشته‌ها را نیز بر اساس یافته‌های سطحی پیشنهاد داده است. علاوه بر این پشته‌ها، دو لکه نیز در فاصله نسبتاً نزدیک گمانه‌زنی شدند تا از وجود آثار یا عدم آن اطمینان حاصل شود؛ این لکه‌ها با عنوان شرقی و شمال‌شرقی نام‌گذاری شدند. در مجموع تعداد ۵ پشته و لکه در این مطالعه گمانه‌زنی شدند.

### موقعیت و توصیف محوطه

محوطه باستانی هفت‌تپه در شمال استان خوزستان، بین زمین‌های شرکت نیشکر در محدوده اراضی این شرکت و در حدود ۱۵ کیلومتری جنوب‌شرقی شوش در مختصات جغرافیایی (۳۹° ۳۵۵۲۴۸۰، ۴۲° ۲۴۷۸۴۲) قرار گرفته است. محوطه باستانی هفت‌تپه بر روی بخش انتهایی طاق‌دیس سردارآباد قرار دارد که از چندین تپه بزرگ و کوچک تشکیل شده است؛ به دلیل تعداد زیاد تپه‌های موجود در آن، این محوطه به‌عنوان هفت‌تپه شناخته شده است. در اینجا به نظر می‌رسد مراد از کلمه هفت بیشتر به معنی زیاد است نه اینکه دقیقاً تعداد هفت تپه باستانی در اطراف تپه مرکزی وجود داشته باشد، چراکه تعداد تپه‌هایی که در محدوده این محوطه باستانی قرار دارند، بیشتر از ۷ بوده و حدود ۱۴ تپه کوچک و بزرگ بوده است که برخی در اثر تسطیح اراضی از میان رفته‌اند.

### شرح عملیات میدانی

بر اساس شرح خدمات قرارداد نخست سطح منطقه که محدوده‌ای به ابعاد حدود ۹۰۰×۱۵۰۰ متر است با استفاده از پهباد (کوادکوپتر) عکاسی هوایی شد و از این رهگذر نقشه توپوگرافی محدوده نیز تهیه شد. علاوه بر تهیه عکس هوایی عوارض و شواهد سطحی محدوده و پشته‌ها مستندنگاری و عکاسی شد. از جمله موارد شامل شرح خدمات ژئوفیزیک بود که به دلیل اینکه در محدوده پیش بینی شده هیچ نشانه‌ای از آثار مواد فرهنگی شناسایی نشد، این بخش از شرح خدمات لغو شده و به جای آن پرونده ثبتی تعدادی از محوطه‌های اقماری هفت‌تپه تهیه و مراحل ثبت ملی آن‌ها تهیه شد. پس از عکاسی هوایی و مستندنگاری محدوده، بر اساس شواهد سطحی و شکل ظاهری پشته‌ها گمانه‌هایی با ابعاد مناسب (۱×۲ متر برای پشته شماره ۵ و ۱×۱/۵ متر برای پشته‌های شماره ۳، ۴، شرقی و شمال‌شرقی) در امتداد محور شمال ایجاد



شد. لایه‌نگاری و مواد به‌دست‌آمده از هر گمانه بر اساس ترتیب لایه کاوش شده ثبت شده‌اند. پس از کاوش در گمانه‌ها و ثبت و ضبط کامل، همه گمانه‌ها پر شده‌اند به طوری که سطح آن‌ها با سطح زمین‌های مجاور هم‌سطح شده است. در ادامه کلیاتی از گمانه‌زنی در هر پشته و لکه، به تفکیک آمده است:

پشته شماره ۳: بر اساس بررسی‌های سطحی، پشته به‌شدت تخریب شده و مواد فرهنگی جابجا شده‌اند، اما در برخی نقاط آثار معماری به شکل رد دیوار یا پاره آجر و نیز سفال‌های سطحی قابل شناسایی و مطالعه است. این پشته در امتداد محور شمال قرار گرفته و عبور نهر باستانی عتیج در مسیر شرقی - غربی آن را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم کرده است. به جهت سهولت در دسترسی گمانه‌زنی در دو بخش شمالی و جنوبی به‌طور جداگانه انجام و ثبت شده تنها در گزارش و نتیجه‌گیری نهایی به‌صورت یک محوطه آورده شده است. بخش شمالی با طول ۵۵۰ متر و عرض متوسط ۳۰۰ متر در کناره شرقی خط آهن قرار گرفته است. این پشته به دلیل خاک‌برداری‌ها و خاک‌ریزی‌های زیاد در طول زمان، کاملاً به‌هم‌ریخته است (تصویر ۴). در این بخش از پشته شماره ۳، ۲۰ گمانه با ابعاد ۱.۵×۱ متر کاوش شد. بخش جنوبی این پشته نیز که محدوده کمتری را شامل می‌شد، با ۱۲ گمانه آزمایش و تعیین عرصه شده است. عمق گمانه‌ها بر اساس موقعیت و احتمال وجود آثار بین ۷۰ سانتی‌متر تا ۱۵۰ سانتی‌متر متغیر است.

پشته شماره ۴، با طول ۱۷۰ متر و عرض متوسط ۹۰ متر در کناره غربی خط آهن قرار گرفته است. این پشته به دلیل خاک‌برداری‌ها و خاک‌ریزی‌های زیاد در طول زمان، کاملاً به‌هم‌ریخته است (تصویر ۵). پشته شماره ۴، اگرچه از نظر ظاهری کوچک‌تر و وسعتش کمتر است، اما از نظر آثار فرهنگی دارای توالی از پیش‌از تاریخ تا دوران تاریخی است. در این پشته هم گمانه‌هایی با ابعاد ۱.۵×۱ متر ایجاد شد که عمق متوسطشان بین ۱ تا ۱.۵ متر متغیر است.

پشته شماره ۵، با ابعاد تقریبی ۱۰۰×۷۰ متر در کناره غربی خط ریل راه‌آهن شمال - جنوب واقع شده است. این پشته به دلیل خاک‌برداری‌ها و خاک‌ریزی‌های زیاد در طول زمان، کاملاً به هم ریخته است (تصویر ۵). نگاهی به تصویر ماهواره کرونا روشن می‌سازد که دخل و تصرف در پشته چقدر جدی و شدید بوده است. پراکندگی مواد سطحی روی این پشته این گمان را به وجود آورده بود که احتمالاً این پشته بتواند از محوطه‌های اقماری هفت‌تپه باشد. لذا ضمن توقف برنامه‌های توسعه و احداث ریل شرکت راه آهن، برنامه گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه انجام شد تا در صورت محوطه بودن، کاوش آن

نیز متعاقباً انجام شود. بر اساس مشاهدات میدانی، سطح پشته به‌شدت دستخوش تغییر شده است و بر اساس بررسی تصاویر ماهواره‌ای و عکس‌های هوایی، این تخریب‌ها مربوط به پس از احداث راه‌آهن بوده است (تصویر ۵). در طول گمانه‌زنی، چندین بار سطح پشته بازدید و بررسی شد اما سفال شاخصی که بر اساس آن بتوان پشته را محوطه باستانی نامید و به دوره خاصی منسوب کرد، به چشم نخورد. تنها نکته حجم بالای خاک‌برداری‌ها و در مواردی خاک‌ریزی بر سطح پشته بوده است. در این پشته تعداد ۱۸ گمانه با ابعاد ۲×۱ متر و عمق متغیر ۸۰ سانتی‌متر تا ۱۸۰ سانتی‌متر کاوش شد. علاوه بر پشته‌های فوق، در حاشیه شرقی و شمال‌شرقی محدوده مورد گمانه‌زنی، دو لکه با ابعاد متوسط نیز به‌صورت بلا تکلیف رها شده بود که به درخواست مدیریت پایگاه جهانی چغازنبیل، در هر کدام دو گمانه با ابعاد ۱.۵×۱ متر کاوش شد.

#### یافته‌ها

در نتیجه گمانه‌زنی در محدوده راه‌آهن جنوب، حوزه محوطه هفت‌تپه، ۵۴ گمانه کاوش شد که این گمانه‌ها در پشته‌های شماره ۳، شماره ۴ (تپه ماهی) و شماره ۵، نیز دو لکه بدون برجستگی گمانه‌زنی شدند که در پایان مشخص شد که پشته شماره ۳ و ۴ دارای آثار فرهنگی و نهشته برج هستند و بر اساس ضوابط حفاظتی شایسته حفاظت‌اند؛ اما هدف اولیه و اصلی این پروژه گمانه‌زنی در پشته شماره ۵ بود که به دلیل پیدا شدن قطعات سفالی بر سطح آن، به‌عنوان محوطه احتمالی شناسایی و معرفی شده بود و در پروژه توسعه خط آهن، بیشترین آسیب را نیز می‌دید. لذا به‌محض آغاز گمانه‌زنی، با دقت و وسواس و با فاصله کم، گمانه‌هایی در این پشته ایجاد شد، به طوری که بتوان با قطعیت اظهار داشت که اینجا دارای آثار فرهنگی هست یا خیر. در پایان گمانه‌زنی و بر اساس مطالعه تصاویر ماهواره کرونا، مشخص شد که این پشته به دلیل جابجایی نهشته‌هایی از سطح پشته شماره ۳، حاوی قطعاتی سفال پراکنده سطحی است و هیچ‌گونه نهشته برج و دسته اولی شناسایی نشد. در نتیجه بررسی سطحی و گمانه‌زنی لکه‌های شرقی و شمال‌شرقی نیز هیچ‌گونه مواد یا نهشته فرهنگی شناسایی نشد (تصاویر ۱۰-۶). در این پروژه تنها در پشته‌های شماره ۳ و ۴ شواهد و نهشته فرهنگی شناسایی شد که مواد فرهنگی به‌دست‌آمده از محوطه شماره ۴ شامل سفال، ابزار و ادوات سنگی و در محوطه شماره ۳ نیز شامل سفال و قطعات آجر است.

#### جمع‌بندی و پیشنهادات

در نتیجه گمانه‌زنی در محوطه شماره ۳، مشخص شد که بخش





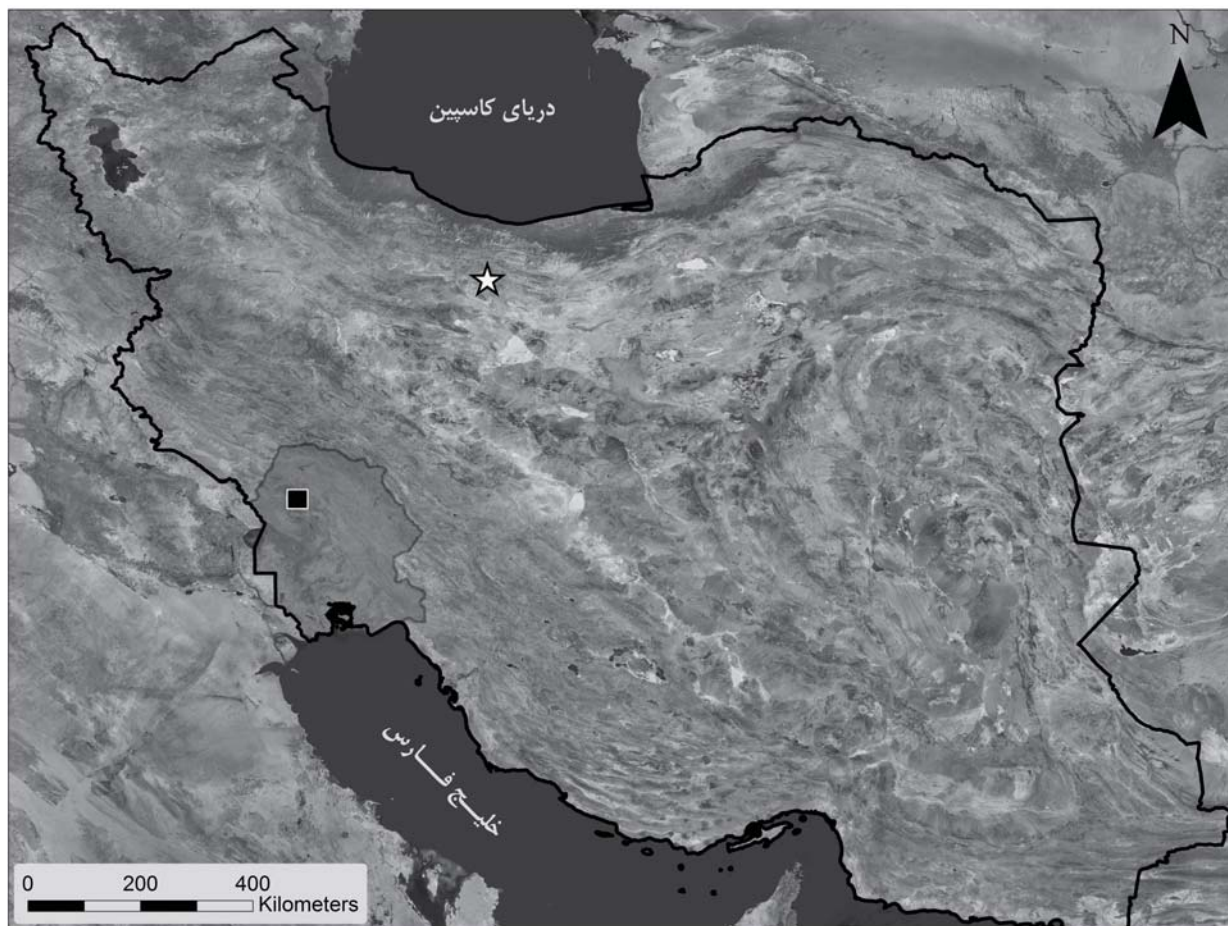
به‌طور کلی و در نتیجه گمانه‌زنی، اثبات شد که پشته شماره ۵ که مهم‌ترین بخش پروژه گمانه‌زنی بود، فاقد هرگونه مواد و نهشته فرهنگی است و نمی‌توان به‌عنوان محوطه باستانی آن را شناسایی و ثبت کرد. این وضعیت در مورد لکه‌های شرقی و شمال‌شرقی نیز صدق می‌کند، زیرا در اینجا هم هیچ اثری از هرگونه مواد و نهشته فرهنگی ثبت نشد. تنها، محوطه عتیج و تپه ماهی دارای نهشته فرهنگی‌اند و شایسته است که ضمن تسریع در روند ثبت، ضوابط حفاظتی‌شان که به‌عنوان بخشی از پروژه ارائه شده است، کاملاً و با جدیت پیگیری شود.

#### کتاب‌نامه

- زلفی، علی  
 ۱۳۹۵ گزارش گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و حریم محوطه باستانی هفت‌تپه، تهران، آرشیو پایگاه میراث جهانی جغازنبیل و هفت‌تپه (منتشر نشده).  
 نگهبان، عزت‌الله  
 ۱۳۷۲ حفاری هفت‌تپه، دشت خوزستان، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.

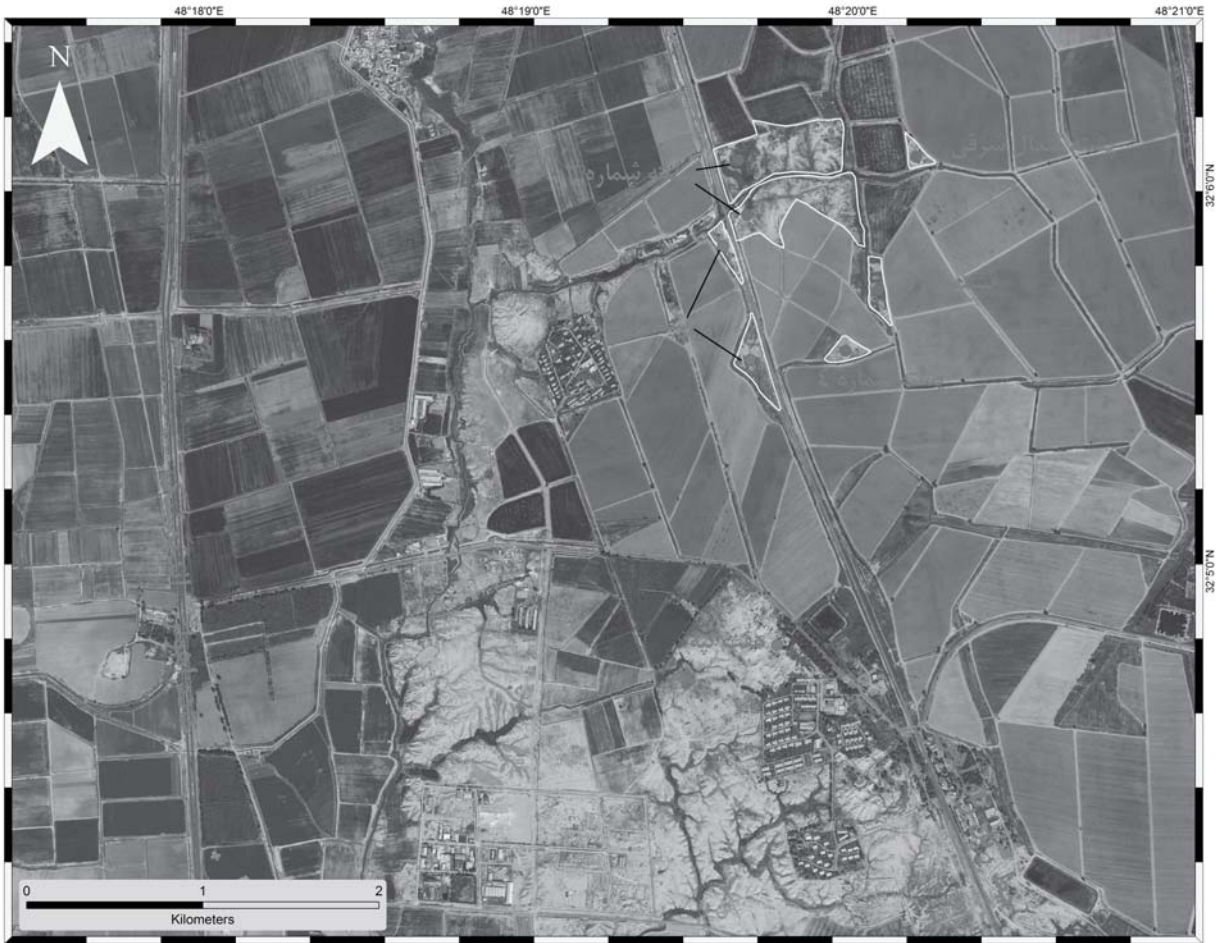
اعظم محوطه در اثر خاک‌برداری از بین رفته و تنها حدود یک سوم آن به‌صورت کاملاً مضطرب برجای مانده است. بررسی‌های نشان می‌دهد که دو عامل کشت نیشکر و خاک‌برداری به‌منظور بسط‌سازی برای راه آهن در دوره پهلوی اول عامل تخریب محوطه بوده است. گمانه‌های کاوش‌شده در دو بخش شمالی و جنوبی محوطه نشان می‌دهد که در اینجا استقرار از دوران تاریخی (اشکانی/ساسانی) وجود دارد. به دلیل اهمیت تاریخی نهر عتیج، پرونده محوطه شماره ۳ با عنوان عتیج برای ثبت در فهرست آثار ملی ارائه شده است.

محوطه شماره ۴ که به نظر می‌رسد همان محوطه معروف به تپه ماهی است که در بررسی‌های نگهبان پیرامون هفت‌تپه به آن اشاره شده است (نگهبان ۱۳۷۲)؛ این محوطه دارای نهشته برجا و دسته اول است و قدمت آثار در آن به سوزیانی جدید برمی‌گردد. بر این اساس محدوده عرصه محوطه مشخص شده و ضمن تهیه مستندات و ضوابط حفاظتی، پرونده ثبتی آن نیز به‌منظور ثبت در فهرست آثار ملی تهیه و تحویل شد.



تصویر ۱. موقعیت خوزستان در ایران و هفت‌تپه در خوزستان (مستطیل سیاه)



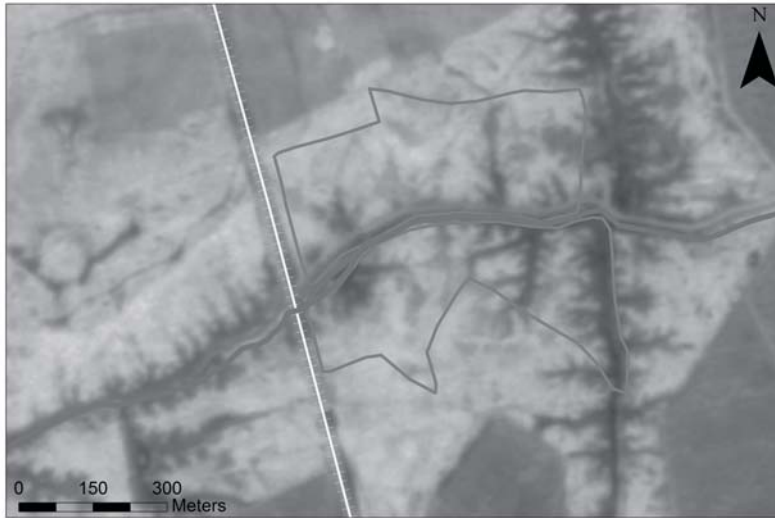


تصویر ۲. نمای هوایی پشته‌های شماره ۳، ۴ و ۵ و لکه‌های شرقی و شمال شرقی؛ موقعیت‌شان نسبت به خط راه آهن و محوطه هفت تپه

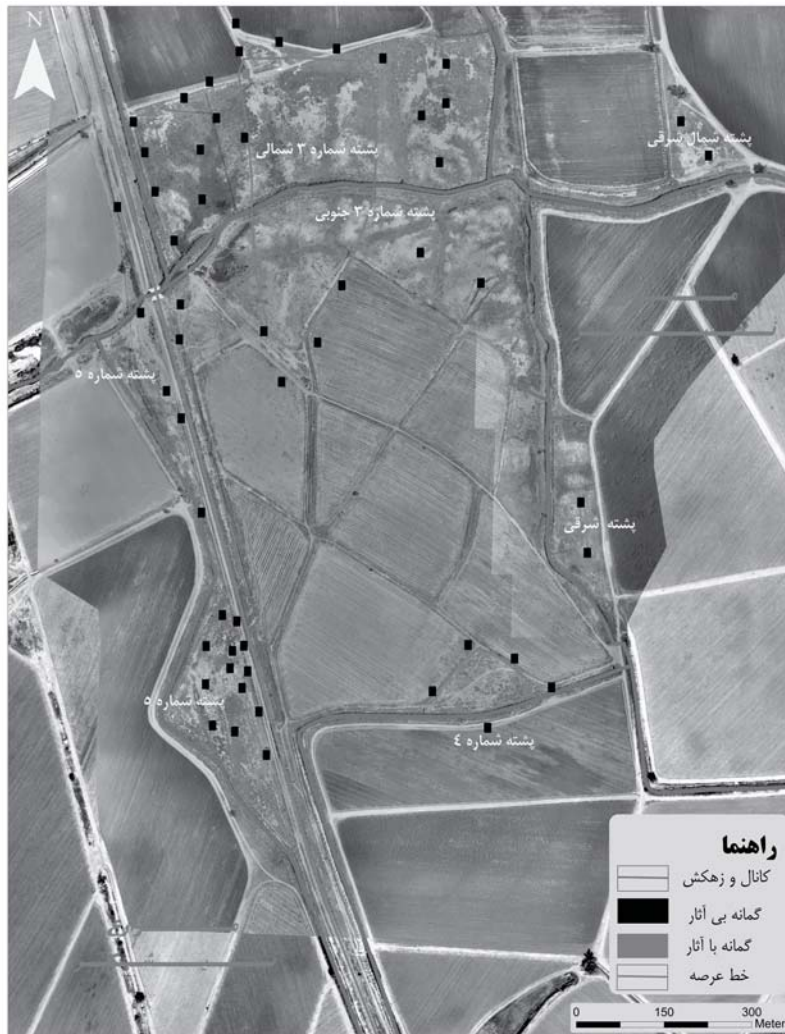


تصویر ۳. نمای هوایی پشته‌های شماره ۳، ۴ و ۵ و لکه‌های شرقی و شمال شرقی؛ موقعیت‌شان نسبت به خط راه آهن



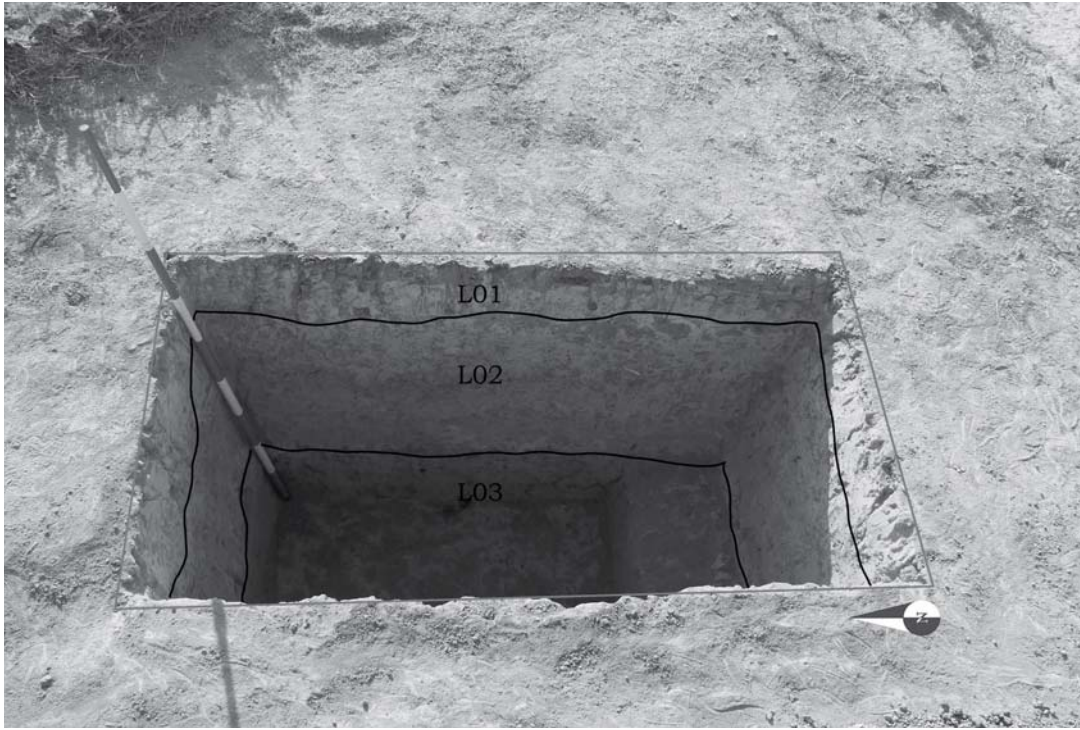


تصویر ۴. تصویر ماهواره کرونا از محوطه شماره ۳ و موقعیت آن نسبت به ریل راه آهن و نهر عتیج



تصویر ۵. نقشه محدوده گمانه‌زنی، موقعیت گمانه‌ها و خط عرصه‌ها نسبت به زمین‌های پیرامون و خط راه آهن





تصویر ۶. نمونه‌ای از گمانه‌های کاوش شده



تصویر ۷. نمونه مواد فرهنگی سطحی محوطه عتیج





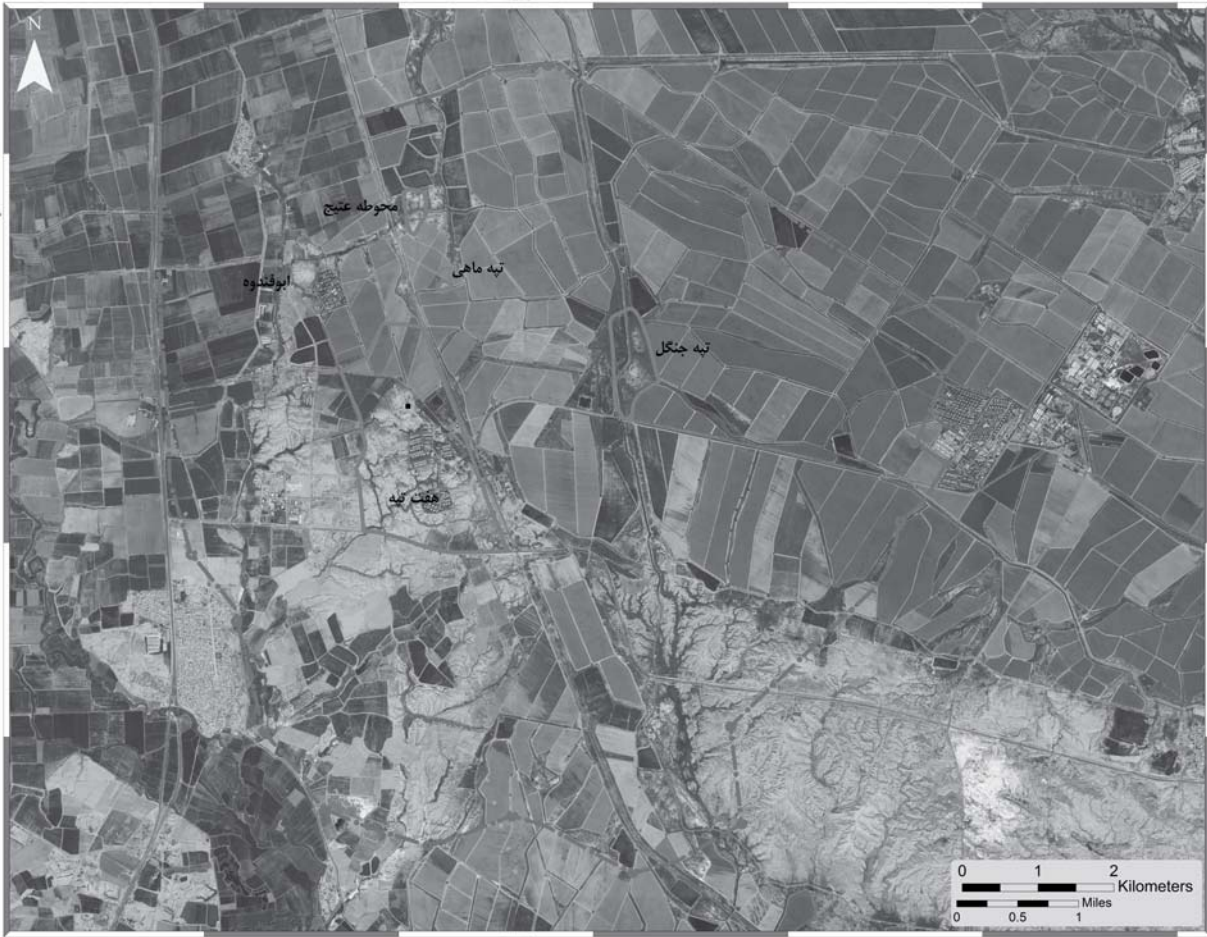
تصویر ۸. نمونه مواد فرهنگی سطحی محوطه تپه ماهی





تصویر ۹. نمونه مواد فرهنگی سطحی پشته شماره ۵





تصویر ۱۰. نمای هوایی محوطه‌های عتیج و ماهی؛ موقعیت‌شان نسبت به خط حریم هفت تپه و محوطه تپه جنگل، ابوفندوه و هفت تپه.





## بررسی و تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه دمبیگان شهرستان قصرقند

زهرة جوزی \*

### درآمد

شناسایی و صیانت از میراث فرهنگی از مهم ترین وظایف وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری است که مشخص کردن عرصه و پیشنهاد حریم محوطه های باستانی در همین راستا و در جهت جلوگیری از تعدی های انسانی انجام می شود. در عین حال تعریف کاربری های مضر و مفید در حریم یک محوطه می تواند فعالیت های انسانی پیرامون را در چهارچوبی قانونی هدایت کند. در همین راستا و با پیگیری میراث فرهنگی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان طرح تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه دمبیگان شهرستان قصرقند در حوزه جنوبی منطقه بلوچستان که محوطه ای در معرض خطر به شمار می رفت در تابستان ۱۳۹۸ انجام شد. در بررسی های باستان شناختی پیش تر در شهرستان نیک شهر و بخش قصرقند ۴۰ اثر از دوره های مختلف باستانی شناسایی و ثبت شد. محوطه دمبیگان نیز یکی از همین محوطه ها است که آسیب های انسانی و طبیعی و همچنین تعدی به عرصه این محوطه، در نواحی مختلف آن تخریب فراوان پدید آورده است. در سطح این محوطه راه های ارتباطی، منازل مسکونی روستای دمبیگان، اراضی کشاورزی، دکل های انتقال برق فشار قوی، گورستان معاصر ایجاد شده و بر روی سطح محوطه، سیل بندهای موجود و حفاری های غیرمجاز به تعداد بسیار زیاد قابل مشاهده است. بر این اساس نگارنده با هدف مشخص کردن عرصه و حریم محوطه های این محوطه اقدام به بررسی و حفر گمانه کرد. این پژوهش با مجوز پژوهشگاه میراث فرهنگی از تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۱ آغاز و پس از ۴۲ روز کار میدانی در تاریخ ۲ مهر ۱۳۹۸ به پایان رسید.

### کلیات جغرافیایی

محوطه باستانی دمبیگان در استان سیستان و بلوچستان و در شهرستان قصرقند واقع شده است. شهرستان قصرقند در محدوده ۶۰ درجه و ۱۸ دقیقه تا ۶۱ درجه و ۱۹ دقیقه طول شرقی و ۲۵ درجه و ۴۲ دقیقه تا ۲۶ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی در جنوب بلوچستان ایران قرار دارد. ارتفاع شهرستان از سطح آب های آزاد دنیا ۵۰۳ متر، مساحت آن ۶۱۱۰ کیلومتر مربع و جمعیت این شهرستان ۵۹۵۰۴ نفر است. محوطه باستانی دمبیگان قصرقند شامل دو پشته A و B در جنوب شرقی قصرقند و در ارتفاع ۴۷۵ متری از سطح دریا با جهت شرقی - غربی در کنار روستای دمبیگان این شهرستان واقع شده است.

### شرح عملیات میدانی

بخش عمده این تحقیق شامل فعالیت های میدانی که شامل بررسی پیمایشی فشرده، بررسی است که با پای پیاده انجام می گیرد و به طور ساده ای از طریق قدم زدن در سطح زمین یک منطقه و بازرسی آن برای مشاهده و یافتن اجزاء متشکله محوطه های باستان شناختی قابل انجام است. بخش دیگر فعالیت های انجام شده در این پژوهش را تهیه نقشه توپوگرافی، گمانه زنی، طبقه بندی و مطالعه سفالینه ها را در بر گرفته است. نخستین اقدامی که در فعالیت تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه دمبیگان انجام شد، پیمایش محوطه توسط اعضاء هیئت به فواصل ۵۰ متر از یکدیگر به منظور آشنایی با وضعیت توپوگرافیک محوطه و گستره پراکندگی مواد فرهنگی در اطراف آن بود. در این بررسی پیمایشی مشخص شد که محوطه متشکل از دو پشته نزدیک به هم است که بازه زمانی استقرار در این دو پشته به ترتیب پشته A که گورستانی سنگ چین است مربوط به دوران تاریخی و پشته B که احتمالاً مکانی استقرار و بخشی از آن نیز به عنوان گورستان بوده است مربوط به دوره زمانی پیش از تاریخ (هزاره سوم پیش از میلاد) است.





بخش دیگر فعالیت‌های انجام شده در این پژوهش را تهیه نقشه توپوگرافی، عکس‌برداری هوایی به وسیله پهباد، برداشت پلان، گمانه‌زنی، طبقه‌بندی و مطالعه سفال دربر می‌گرفت. مطالعات اسنادی نیز وجه دیگر آن را در بر می‌گرفت که در این بخش سعی شده است تا تمامی سفرنامه‌ها و مطالبی که به نحوی اشاراتی در خصوص استقرارهای این حوزه جغرافیایی دارند را مورد مطالعه قرار دهیم. پس از بررسی پیمایشی و آشنایی با وسعت محوطه و عوارض سطحی آن، تصمیم گرفته شد به تهیه نقشه با تمام عوارض و پستی و بلندی‌ها انجام شود. محدوده مورد نظر از شمال عرصه محوطه دمبیگان تا کناره بنای معروف به گاوداری روستای دمبیگان و برخی از نخلستان‌های آن بخش از روستا، از جنوب به‌طور کامل تا کناره رودخانه کاجو، از غرب تا نخلستان روستای دمبیگان و شرق محوطه تا ۵۰۰ متر بعد از پشته B اقدام شود. ابعاد بخشی که نقشه توپوگرافی آن برداشت شده در حدود ۶ کیلومترمربع را دربر می‌گیرد. در این راستا تعداد ۲ نقطه بنچ مارک در مکان‌های مختلف محوطه انتخاب و کار گذاشته شده و نقشه‌برداری به‌وسیله دوربین توتال استیشن انجام شده است. در این پروژه برای مشخص کردن عرصه و حریم تعداد ۳۰ گمانه با ابعاد ۱ در ۱ متر ایجاد شده است. در این بخش از پروژه در مناطقی که محدودیت ایجاد گمانه وجود نداشت در نقاطی که آثار و پراکندگی سفال به اتمام می‌رسد اقدام به جانمایی جهت حفر گمانه شد. بنابراین سعی شد با آشنایی کامل از محیط طبیعی، استقرارها، نحوه پراکنش و دوره زمانی محوطه اقدام به انتخاب و حفر گمانه شود. در این خصوص تصمیم‌های هیئت بر آن شد که دو پشته A و B که بر روی آن گورها و لایه‌های استقرار قرار گرفته به‌صورت مجزا مورد گمانه‌زنی قرار گیرد و ما بین این دو پشته که در حدود ۵۰۰ متر فاصله است به‌عنوان حریم درجه ۱ مشخص شود. پس از پایان کار گمانه‌ها و ثبت و ضبط اطلاعات لایه‌های آن‌ها، از چهار جهت دیواره‌های گمانه‌ها عکاسی انجام شد. از پایان کار گمانه به‌صورت نمای کلی نیز عکاسی انجام شد و در نهایت پس از اتمام کار تمامی گمانه‌ها به پر کردن آن‌ها اقدام شد.

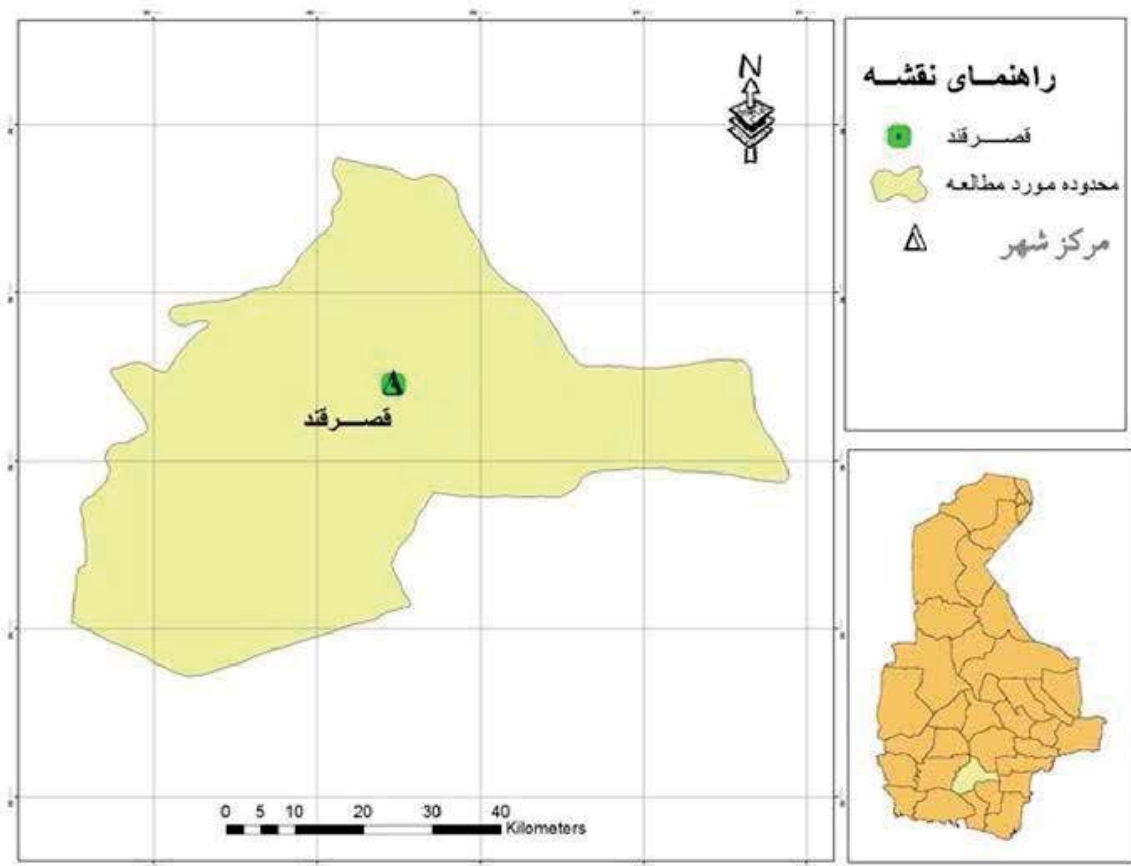
### یافته‌ها

پس از بررسی و شناسایی و حفر گمانه‌ها در محوطه دمبیگان قصرقند آثار منقول و غیرمنقولی به‌دست آمد. آثار غیرمنقول در این پژوهش گورستان بزرگ دمبیگان است که ثبت و مورد

مطالعه قرار گرفت و اشیاء منقول به‌دست آمده در این پروژه نیز که متعلق به ادوار هزاره سوم پیش‌ازمیلاد، دوران تاریخی و دوران اسلامی است که شامل قطعات متعدد سفال‌های خاکستری، سفال قرمز ساده و منقوش و سفال‌های لعابدار ساده به همراه ۱ عدد پیکرک است. به لحاظ نقش‌مایه، نقش‌مایه سفال‌های به‌دست آمده در این محوطه اکثراً از نوع هندسی هستند.

### نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد هدف عمده این پروژه تعیین عرصه و پیشنهادهای حریم و در بخشی از کار، گاه‌نگاری و شناخت دوره و محدوده استقرار هر دوره در محوطه دمبیگان بوده است. این دو هدف پس از ثبت ۳۰ گمانه و مطالعه یافته‌های سفالی که بیشترین حجم را در میان یافته‌ها دربر می‌گرفت، عملی شد. تعیین عرصه و حریم محوطه نمایان ساخت که محوطه دمبیگان دارای مساحتی تقریباً ۶ کیلومترمربع در امتداد رودخانه کاجو در جبهه جنوب‌شرق و شرق روستای دمبیگان می‌باشد. پیش‌ازاین پروژه این محدوده به‌عنوان دو محوطه جدا از هم به نام‌های دمبیگان و کوشوک در بررسی‌های باستان‌شناختی ثبت شده بود که پس از مطالعات انجام‌شده مشخص شد که این دو محوطه در نزدیکی هم باید به‌صورت یک محوطه واحد که متشکل از دو پشته است و بر روی آن‌ها تدفین‌هایی انجام شده، در نظر گرفته شود. با انجام مقایسه تطبیقی به گاه‌نگاری سفال‌ها پرداخته شد و پس از آن با نحوه پراکنش سفال‌های گاه‌نگاری‌شده در نقشه محوطه، شناخت محدوده استقرار هر دوره میسر گشت. در پژوهش مذکور هر گروه از یافته‌ها، از حیث آمار و نحوه پراکنش آن‌ها در سطح محوطه مورد مطالعه قرار گرفت. نحوه پراکنش هر گروه از یافته‌های طبقه‌بندی‌شده بر روی نقشه محوطه مشخص شد. این کار برای هر گروه به‌طور مجزا به انجام رسید. با این شیوه گروه‌هایی که قابل تاریخ‌گذاری نبودند، با توجه به نحوه پراکنش آن‌ها و تطبیق آن با الگوی استقرار محوطه (محدوده استقرار هر دوره) تا حدودی تاریخ‌گذاری شدند. یکی دیگر از نتایج این شیوه، شناخت بخش‌های مختلف محوطه از حیث کاربری است. به‌عنوان مثال تمرکز تدفین‌ها و گورهای تاریخی و اسلامی در پشته A محوطه و تمرکز استقرار در هزاره سوم پیش‌ازمیلاد نیز بر روی پشته B در محوطه دمبیگان شناسایی و ثبت شد.



تصویر ۱. نقشه موقعیت محوطه دمبیگان در استان سیستان و بلوچستان



تصویر ۲. پشته A محوطه دمبیگان دید از غرب





تصویر ۳. محوطه دمبیگان پشته B، دید از غرب



تصویر ۴. گورستان معاصر روستای دمبیگان، پراکندگی سفال‌های پشته A بر روی برخی از گورها





تصویر ۵. ساختارهای معماری موجود بر روی پشته B. دید از جنوب شرق



تصویر ۶. نمونه‌ای از گورهای سنگ‌چین مدور در محوطه دمبیگان پشته A

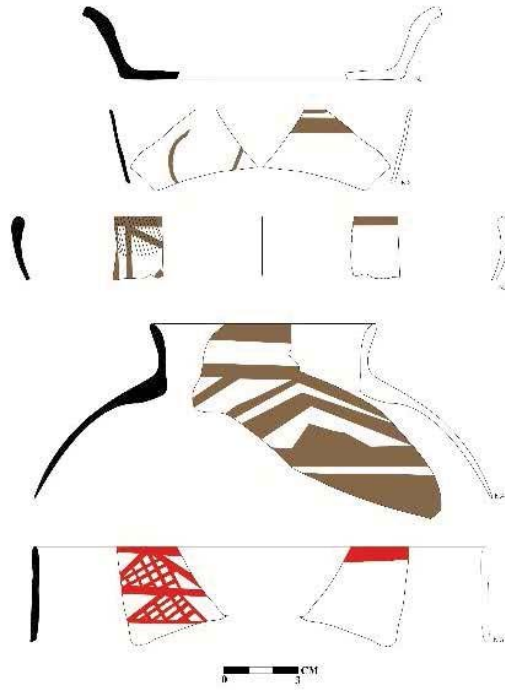




تصویر ۷. بخشی از مجموعه سفال‌های موجود در محوطه دمبیگان



تصویر ۸. پیکرک به‌دست‌آمده از محوطه دمبیگان



لوح ۱. طرح بخشی از مجموعه سفال‌های محوطه دمبیگان



## گزارش پنجمین فصل از پژوهش‌های میدانی مجموعه باستانی لیارسنگ بن شیرچاک - املش

ولی جهانی\*، سیده مانا روحانی رانکوهی، سارا محبوبی و سولماز رئوف

### درآمد

مجموعه باستانی لیارسنگ بن املش یکی از محوطه‌های شاخص دوران تاریخی در گیلان است که به دلیل وسعت زیاد این مجموعه باستانی و قرارگیری در منطقه کوهستانی، روند مطالعات باستان‌شناسی در آن به کندی پیش می‌رود از سویی دیگر این شرایط دلیلی بر فعالیت گسترده کاوشگران غیرمجاز در این منطقه شده که باعث از بین رفتن اطلاعات مربوط به فرهنگ و هنر دوران اشکانی و ساسانی در این محوطه شده است. به‌منظور جلوگیری از تخریب بیشتر این محوطه تاریخی و دستیابی به اطلاعات ارزشمند در جهت شناسایی دقیق و علمی افق‌های فرهنگی موجود در منطقه و پاسخگویی به ابهامات متعدد در خصوص ارتباطات فرهنگی شمال کشور با سایر مناطق ایران و کشورهای حاشیه دریای کاسپین پنجمین فصل پژوهش‌های میدانی مجموعه باستانی لیارسنگ بن با مجوز صادر شده از جانب پژوهشکده باستان‌شناسی کشور با شماره ۹۸۱۰۱۹۷۱ از تاریخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۹ به مدت یک ماه انجام شد. مجموعه باستانی لیارسنگ بن (Liār-Sang-Bon) در مختصات جغرافیایی ۳۶ درجه، ۵۴ دقیقه، ۱ ثانیه عرض شمالی و ۵۰ درجه، ۱ دقیقه و ۴۶ ثانیه طول شرقی در ارتفاع ۱۹۰۰ متری از سطح آب‌های آزاد در توابع روستای شیرچاک بخش رانکوه شهرستان املش استان گیلان قرار دارد (تصویر ۱). این مجموعه شامل دو بخش استقرار و گورستانی، در منطقه کوهستانی صعب‌العبور در ضلع شرقی دامنه کوه آهینبر تله واقع است؛ از شمال غربی به روستای شیرچاک، از شرق به روستای سیاه‌کوه و از جنوب به روستای شیبه محدود می‌شود.

### شرح عملیات میدانی

در پنجمین فصل از پژوهش‌های باستان‌شناختی گورستان لیارسنگ بن ۴ کارگاه مورد کاوش قرار گرفت: کارگاه Tr9801 به ابعاد ۱۰×۵ متر حاوی ۵ گور، کارگاه Tr9802 به ابعاد ۵×۵ حاوی ۱ گور، کارگاه Tr9803 به ابعاد ۵×۵ حاوی ۲ گور و کارگاه Tr9804 به ابعاد ۵×۵ حاوی ۲ گور.

در این فصل در مجموع ۱۰ گور شامل انواع چاله‌ای ساده (۲ گور از کارگاه Tr9803)، دخمه‌ای (۸ گور از کارگاه‌های Tr9801، Tr9802 و Tr9804)، حاوی ۱۱ تدفین انسانی به دست آمد. قابل ذکر است گور مکشوفه از کارگاه Tr9804 دارای ساختار کمی متفاوت با سایر گورهای دخمه‌ای مکشوفه در طی فصول گذشته است. برای ساخت این گور ابتدا یک چیدمان سنگی دایره‌ای شکل به‌عنوان نشان و ورودی چاله عمودی گور ساخته سپس تمام چاله عمودی را با گل کوبیده پر کرده و ورودی چاله افقی گور را نیز با چند تخته سنگ مسدود کرده بودند.

### یافته‌ها

یافته‌های حاصل از چهارمین فصل کاوش گورستان لیارسنگ بن، ۸۴ قطعه شی، شامل ظروف سفالی (کوزه با سه پایه و گردن بلند، کوزه با سه پایه و دو دسته، کوزه با دسته بدون پایه و...)، دو ظرف شیشه‌ای (پیاله با فرورفتگی‌های شش ضلعی بر سطح آن)، کاسه مفرغی، جنگ‌افزار از جنس آهن (خنجر با دسته T شکل، شمشیر، سرنیزه، سربیکان، چاقو و...)، زیورات (گوشواره از جنس نقره، نشان به شکل اسب بالدار از جنس مفرغ و ...) است.

### نتیجه‌گیری

بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده توسط هیئت‌های باستان‌شناسی ژاپنی و ایرانی در مناطق مختلف دیلمان و رودبار، رایج‌ترین سنت تدفین در این منطقه هم‌زمان با دوره اشکانی و ساسانی،

\* دکترای باستان‌شناسی، معاون اداره کل میراث فرهنگی استان گیلان  
Vali\_jahani@yahoo.com



بخش جنوبی کمتر است. گونه‌شناسی اشیاء به‌دست‌آمده در این فصل کاوش، به‌ویژه اشیاء شیشه‌ای و ظروف مفرغی، این محوطه را به‌عنوان یکی از محوطه‌های شاخص دوران ساسانی در گیلان معرفی می‌کند.

محققان و پژوهشگران مختلفی در مراکز تحقیقاتی داخل و خارج از ایران بر روی یافته‌های حاصل از کاوش محوطه لیارسنگین در حال مطالعه هستند که به‌زودی نتایج آن در قالب مقالات پژوهشی چاپ خواهد شد.

### سپاسگزاری

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از مساعدت و همکاری پژوهشکده باستان‌شناسی کشور کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم. همچنین از اعضای تیم کاوش باستان‌شناسی سرکار خانم مانا روحانی، سارا محبوبی و سولماز رئوف سپاسگزارم.

مبتنی بر ساخت گورهای دخمه‌ای است. نمونه‌های قابل‌مقایسه با گورهای دخمه‌ای مکشوفه از گورستان لیارسنگین، تاکنون از محوطه‌هایی نظیر وستمین (در نزدیکی ساری)، شیرکوه، شهران، شاه‌پیر، خرم‌رود و نوروزمحل به‌دست آمده است. همچنین سنت تدفین داخل گوردخمه، خارج از مرزهای سیاسی ایران امروزی، در محوطه‌های واقع در استپ‌های جنوب‌شرقی اروپا، آسیای مرکزی و شمال قفقاز متعلق به اقوام سرمتی، اسکیتی و آلانی قابل‌مشاهده است. اطلاعات حاصل از تاریخ‌گذاری مطلق انجام شده بر روی چند نمونه از یافته‌های حاصل از کاوش‌های انجام‌شده در فصل‌های گذشته گورستان لیارسنگین، حاکی از استفاده از این گورستان هم‌زمان با دوران اشکانی و ساسانی بود؛ اما بر اساس نتایج حاصل از کاوش گور Gr98302 در سال ۱۳۹۸ به نظر می‌رسد مردم منطقه تا دوران اوایل اسلامی از این محوطه برای تدفین مردگان خود استفاده می‌کردند. پراکندگی قبور در بخش شمالی محوطه نسبت به



تصویر ۱. ترانشه Tr9801







تصویر ۲. گور Gr98302



تصویر ۳. چیدمان سنگی Gr98402





تصویر ۵. ظرف سفالی (جام میثاق)



تصویر ۴. نشان مفرغی به شکل اسب بالدار



تصویر ۷. کوزه سه پایه



تصویر ۶. تبرزین آهنی



تصویر ۹. کاسه مفرغی



تصویر ۸. پیاله شیشه‌ای



## کاوش تپه آناقیزلی چورس (ژئومغناطیس، عکس برداری هوایی و کاوش)

کیومرث حاجی محمدی\*، ساندرها هاینش کونتتر\*\*، علی درویش زاده و والتر کونتتر\*\*

### درآمد

دومین فصل برنامه کاوش باستان شناسی مشترک ایران و اتریش در تپه آناقیزلی (Anaqizli) چورس، آذربایجان غربی به شماره مجوز ۹۸۱۰۸۵۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۵ به عنوان بخشی از پروژه بین المللی گسترش اورارتو از پنجم تیرماه تا سوم مردادماه سال ۱۳۹۸ به انجام رسید. بررسی های باستان شناسی در شهرستان چایپاره و قره ضیالالدین منجر به شناسایی محوطه آناقیزلی شد، بررسی های مزبور برای نخستین بار توسط ولفرام کلایس و تیم تحت سرپرستی وی بین سال های ۱۹۷۸ - ۱۹۶۹ میلادی در منطقه شمال غرب ایران انجام شده بود (تصویر ۱). در طی بررسی های مزبور بیش از ۱۰۰۰ محوطه باستانی از دوره های مختلف تاریخی شناسایی و ثبت شدند. تپه آناقیزلی نمونه ای از این محوطه های شناسایی شده در روستای چورس است. هم چنین این محوطه برای بار دوم در سال ۱۳۸۱ در طی برنامه بررسی و شناسایی باستان شناسی شهرستان های سلماس و خوی توسط رضا حیدری شناسایی شد. در طول دو سال گذشته نیز مطالعات ژئوفیزیک بر روی این تپه و محوطه های اقماری آن انجام شده است. کاوش باستان شناسی مشترک ایران و اتریش در تپه آناقیزلی (Anaqizli) چورس، آذربایجان غربی از سال ۱۳۹۵ آغاز شده است. اولویت های اصلی این برنامه مشترک، انجام مطالعات ژئومغناطیس بر روی تراس فوقانی و تصویربرداری هوایی محوطه، شناخت و دستیابی به لایه نگاری محوطه و به طور ویژه مطالعه توالی انباشت لایه های دوره آهن این محوطه بود. در این ارتباط، چاله ای که توسط افراد سودجو حفاری شده بود، به عنوان محل مورد مطالعه انتخاب شد. این چاله در جهت جنوبی تراس فوقانی محوطه و در نزدیکی ساختمان دوره آهن III بود که توسط دستگاه ژئومغناطیس در سطح زیرین زمین شناسایی شده بود.

### مطالعات ژئومغناطیس

نقشه های ژئومغناطیس تراس فوقانی محوطه نشان می دهند که استقرار متراکمی بر روی تراس فوقانی محوطه به ویژه در فیلدهای ۱۴، ۱۳، ۳۲، ۳۵ و ۳۹ در سمت شمال و فیلدهای ۱ تا ۴، ۲۵، ۲۶، ۴۶ تا ۴۸ و ۴۹ در سمت جنوب وجود دارند. این جهات و فیلدها در نقشه ارائه شده به نام های A و B نام گذاری شدند. در بخش شمالی یعنی A، ساختارهای مستطیل شکلی دیده می شوند که به نظر می رسد به وسیله یک ساختار مدور احاطه و محدود شده اند. این ساختار در جهت شمال غرب به سمت سرازیری صخره ای که به صورت مصنوعی مسطح شده، پیش می رود. امتداد این مسیر پس از عبور از دو تراس به یک دشت بزرگ منتهی می شود. در ادامه این مسیر و در گوشه شمال غربی زمین مسطح، صخره های عظیم مکعبی شکلی دیده می شوند. به عنوان یک فرضیه، این محل می تواند یک محل ملاقات یا محل سقوط باشد. مسیر میان ساختار مدور در تراس فوقانی و تراس پایینی باید یک مسیر دسترسی یا پیاده رو وجود داشته باشد. هر چند به طور واقعی هیچ ارتباط مشخصی میان ساختارهای مدور و مستطیل شکل دیده نمی شود. در بخش جنوبی یعنی B، نقشه ژئومغناطیسی یک ساختار تقریباً مدور با قطر نزدیک به ۲۸ متر که به وسیله دو ساختار موازی هم تراز احاطه شده اند را آشکار می کند. این ساختارهای موازی، شامل زنجیره ای از اتاق های ساخته شده هستند که اندازه آن ها در حدود ۸×۴ متر است. نمونه سفال های جمع آوری شده در این بخش به سده های ۶ تا ۷ پیش از میلاد تاریخ گذاری می شوند. با توجه به این نتیجه گیری، تصمیم گرفته شد که یک ترانسه نزدیک ساختمان دوره آهن III (احتمالاً) در محلی که یک چاله غیرمجاز حفاری شده، ایجاد شود.

### مختصات، موقعیت و توصیف محوطه کاوش

روستای تاریخی چورس در فاصله ۴۰ کیلومتری شمال شهر خوی و ۸ کیلومتری جنوب شهر قره ضیالالدین بر روی حاشیه جنوبی دشت قره ضیالالدین و در جهت شمالی کوه موسوم

\* پژوهشگر آزاد، دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان شناسی  
Qmars.hajimohamadi@gmail.com  
\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه اینسبورگ اتریش





به سفرداغی واقع شده است (تصویر ۲). دشت قره ضیال‌الدین به‌وسیله رودخانه آغ چای مشروب می‌شود. این رودخانه از سلسله ارتفاعات آغ داش در مرز ایران و ترکیه سرچشمه گرفته و پس از عبور از شهرستان‌های چالدران و خوی و گذر از امتداد قلعه بسطام و دشت قره ضیال‌الدین در جهت شرق وارد رودخانه ارس می‌شود. تپه موسوم به آناقیزلی با مختصات جغرافیایی: N: 503471 E: 4299281 EL: 1232 در فاصله ۲۰۰ متری شمال روستای چورس بر روی یک صخره طبیعی واقع شده است (تصویر ۳). به دلیل قرار گرفتن محوطه بر روی برجستگی صخره‌ای بلند، سطح محوطه با شیب بسیار تندی به سطح زمین‌های اطراف خود می‌رسد. میزان این شیب در جهات غربی، جنوبی و شرقی بیشتر است. در جهت شمالی به دلیل وجود لایه‌های تاریخی در دامنه محوطه، سطح محوطه با شیب ملایم‌تری به زمین‌های اطراف می‌رسد. محوطه آناقیزلی از دو تراس بالایی و تراس پایینی تشکیل شده است. این محوطه جهت شمالی جنوبی دارد و ابعاد آن ۱۰۰۰×۶۰۰ متر است. تراس فوقانی محوطه دارای ابعاد ۳۵۰×۲۰۰ متر است و اندکی به سمت شمال غرب کشیده شده است (تصویر ۴). محوطه در سال ۱۳۸۸ و به شماره ۹۴۱۸ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. بر اساس بررسی‌های سطحی انجام شده در محوطه و نمونه سفال‌های جمع‌آوری شده، به نظر می‌رسد سابقه سکونت در این محوطه به دوره مفرغ قدیم بر می‌گردد. نمونه سفال‌های خاکستری سیاه صیقلی شده دوره مفرغ قدیم با دسته‌های نخجوانی و فرم‌های خاص این دوره، حکایت از تعلق محوطه به فرهنگ یانیق (کورا-ارس) دارد. در کنار سفال‌های دوره مفرغ قدیم، قطعه سفال‌های قرمز برآقی هم دیده می‌شوند که نشانگر تعلق آن‌ها به دوره اورارتو دارد. حجم وسیع و گسترده این گروه از سفال‌ها در سطح محوطه می‌تواند نشان‌دهنده استقرار بلندمدت اورارتوها در منطقه باشد.

### شرح عملیات میدانی

پس از پاک‌سازی و ساماندهی سطح و حاشیه و برداشتن بقایای حفاظتی سال گذشته مجدداً پاک‌سازی چاله‌ای که توسط افراد سودجو مورد حفاری قرار گرفته بود، به‌عنوان نخستین محل مورد مطالعه انتخاب گردید (تصویر ۵). این چاله در جهت جنوبی تراس فوقانی محوطه بود که توسط دستگاه ژئومغناطیس در سطح زیرین زمین شناسایی شده بود؛ بنابراین در پیرامون چاله حفاری قاچاق نسبت به ایجاد یک ترانشه به ابعاد ۷×۷ متر اقدام شد، این ترانشه با ابعاد فوق دو چاله حفاری قاچاق را با عمق‌های حداقل (۱.۵ متر) تا (۳.۵ متر) در بر گرفت. کلیه نقاط چاله‌های مزبور پس از تخلیه از انباشت‌ها، پاک‌سازی و در نهایت

نسبت به شناخت لایه‌ها و مستندنگاری آن اقدام گشت. در بخش جنوبی یعنی B، نقشه ژئومغناطیسی یک ساختار تقریباً مدور با قطر نزدیک به ۲۸ متر که به‌وسیله دو ساختار موازی هم‌تراز احاطه شده‌اند را آشکار می‌کند. این ساختارهای موازی شامل زنجیره‌ای از اتاق‌های ساخته شده هستند که اندازه آن‌ها در حدود ۸۴ متر است. نمونه سفال‌های جمع‌آوری شده در این بخش به سده‌های ۶ تا ۷ پیش‌ازمیلاد تاریخ‌گذاری می‌شوند. با توجه به این نتیجه‌گیری، تصمیم گرفته شد که یک ترانشه نیز در مجاورت ترانشه چاله غیرمجاز حفاری، ایجاد شود (تصویر ۶). این ترانشه نیز با ابعاد ۱۵×۳ متر عمود بر طول محوطه و در راستای شرق به غرب ایجاد گشت که متأسفانه با توجه به عدم زمان کافی حداکثر تا عمق ۲۰ سانتی‌متری فقط کاوش شد. لیکن نمونه‌های مختلفی از انواع سفال و نمونه‌های آزمایشگاهی در ترانشه چاله‌های حفاری غیرمجاز به دست آمد که از عمق‌های مختلفی استحصال گشته بودند (تصاویر ۷ تا ۱۵).

### یافته‌ها

قطعه سفال‌ها به‌صورت مجموعه‌ای از شکل‌ها و فرم‌هایی هستند که به‌طور یکنواخت و ثابت شده در محدوده گاهنگاری هزاره اول ق.م قرار می‌گیرند لیکن در میان برخی از نمونه سفال‌های منقوش، احتمالاً قطعاتی می‌توانند مربوط به دوره مفرغ میانی و قطعات دیگری نیز به دوره مفرغ جدید تاریخ‌گذاری شوند. تزیینات نقش شده نشان‌دهنده الگوهای هندسی و حجمی در طیف رنگ‌های سیاه و قهوه‌ای هستند. دوم، حضور قوی نمونه سفال‌های مثلثی شکل نشان می‌دهند که استقرار در تپه آناقیزلی پس از دوره آهن III نیز ادامه داشته است. مجموعه کلی سفال‌ها قریب به ۴۰۰ قطعه می‌رسد. در کنار قطعات سفال، تعداد معدودی استخوان نیز شناسایی گردید. در ارزیابی اولیه نتایج، یافته‌های سفالی تپه آناقیزلی هم در شکل و هم در بافت با مجموعه سفال‌های دوره آهن II از سایر محوطه‌های دوره آهن غرب دریاچه ارومیه مطابقت می‌کنند (تصویر ۱۶).

### نتیجه‌گیری

بر اساس مطالعات پیشین و یافته‌های فصل اخیر، سه منطقه اصلی استقرار احتمالاً می‌تواند بر روی تراس فوقانی در عصر آهن مشخص شود. به نظر می‌رسد احتمالاً تفاوت سفال‌ها در بخش جنوبی تراس فوقانی با بخش شمالی تراس که نمونه سفال‌ها اغلب به دوره‌ای قدیم‌تر یعنی دوره آهن یا آهن II مربوط می‌شوند. سومین دوره سکونت در این محل نیز احتمالاً مربوط به سده‌های ۵ تا ۴ پیش‌ازمیلاد تاریخ‌گذاری می‌شود که به‌طور عمده در بخش شرقی تراس فوقانی متمرکز است.

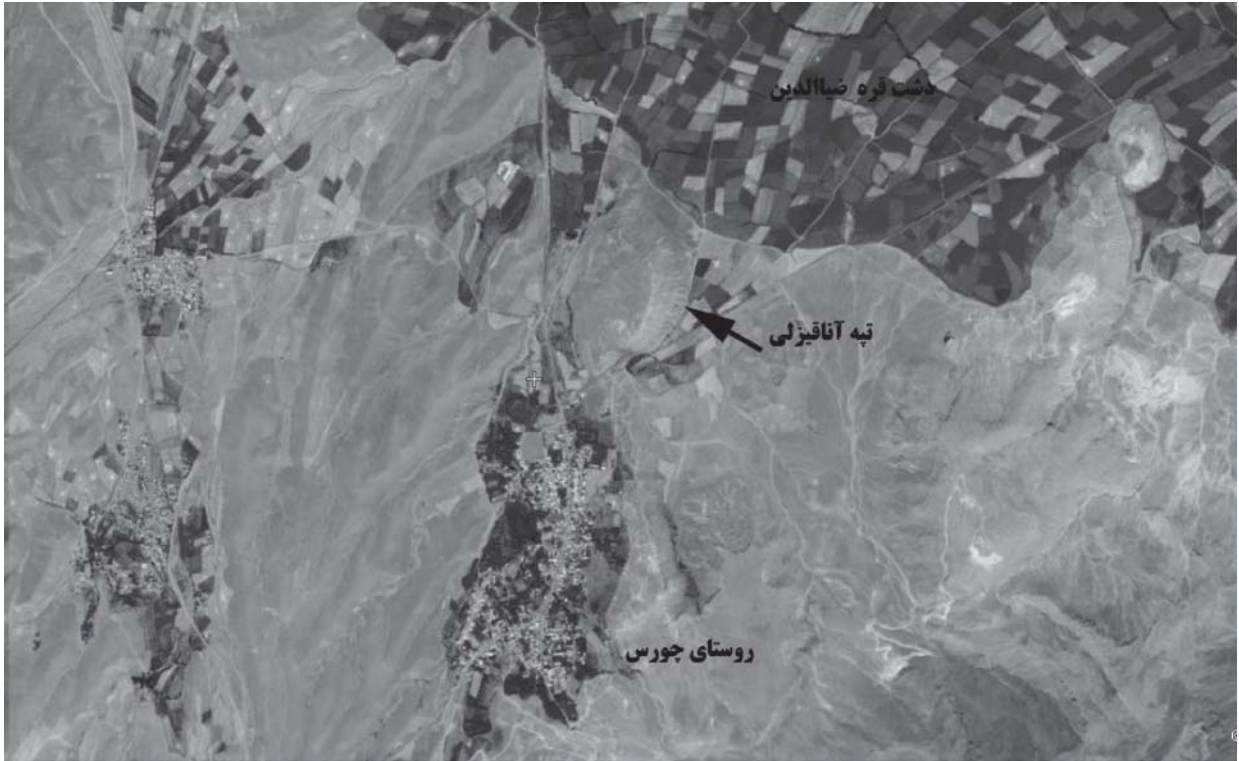


تصویر ۱. تصویر ماهواره‌ای از شمال غرب ایران



تصویر ۲. موقعیت روستای چورس





تصویر ۳. موقعیت روستای چورس و محوطه آناقیزلی که بر روی صخره طبیعی واقع شده است



تصویر ۴. تپه آناقیزلی دید از جهت جنوب





تصویر ۵. پاک‌سازی و آماده‌سازی چاله حفاری قاچاق جهت مشخص کردن لایه‌ها و برداشت نمونه‌های لایه‌نگاری



تصویر ۶. خاتمه کاوش در ترانشه جدیدالاحداث در مجاورت ترانشه چاله‌های حفاری غیرمجاز





تصویر ۷. محل استحصال نمونه‌های آزمایشگاهی و سالیابی در ترانسه چاله‌های حفاری غیرمجاز و انباشت مجدد چاله‌ها با علوفه‌های خشک



تصویر ۸. محل استحصال نمونه‌های آزمایشگاهی و سالیابی در ترانسه چاله‌های حفاری غیرمجاز و انباشت مجدد چاله‌ها با علوفه‌های خشک







تصویر ۹. محل استحصال نمونه‌های آزمایشگاهی و سالیابی در ترانشه چاله‌های حفاری غیرمجاز و انباشت مجدد چاله‌ها با علوفه‌های خشک



تصویر ۱۰. محل استحصال نمونه‌های آزمایشگاهی و سالیابی در ترانشه چاله‌های حفاری غیرمجاز و انباشت مجدد چاله‌ها با علوفه‌های خشک





تصویر ۱۱. محل استحصال نمونه‌های آزمایشگاهی و سالیابی در ترانشه چاله‌های حفاری غیرمجاز و انباشت مجدد چاله‌ها با علوفه‌های خشک

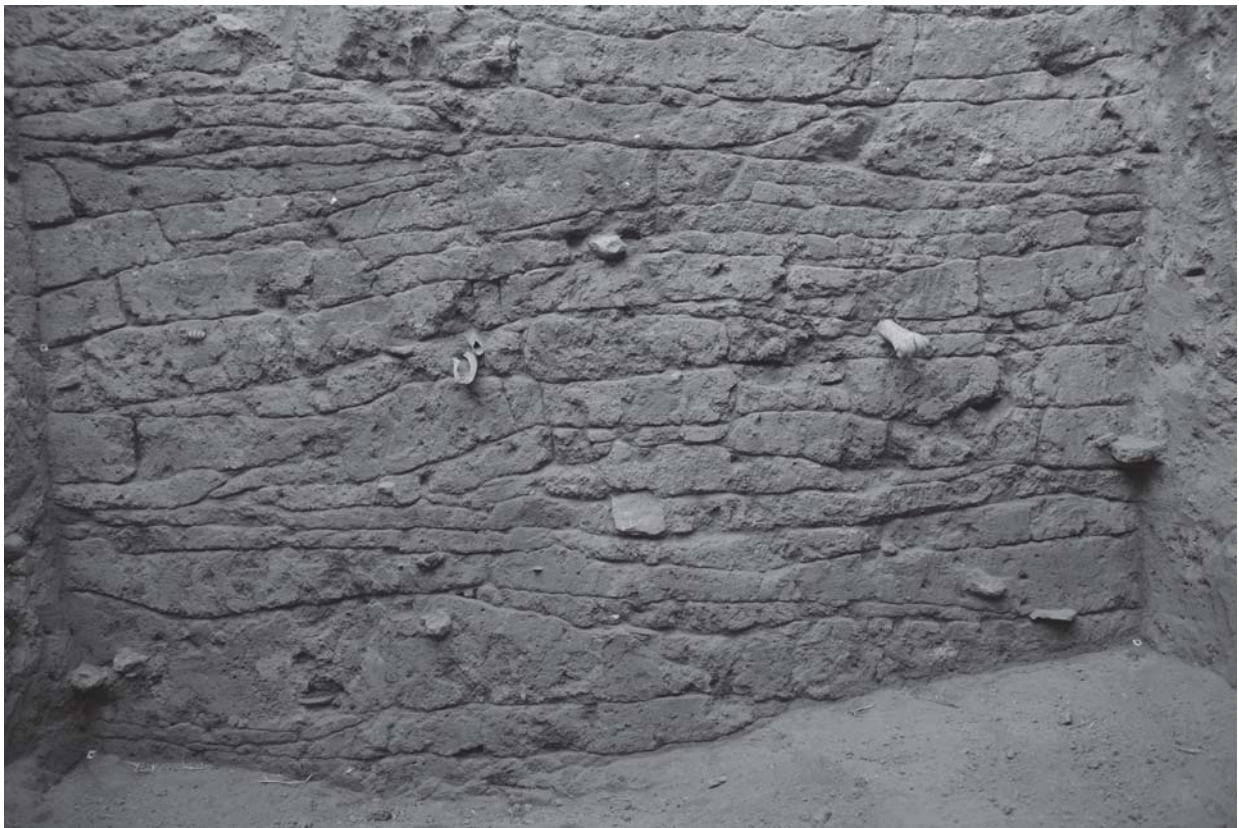


تصویر ۱۲. پوشاندن انباشت‌های درون ترانشه‌ها با خاک به‌وسیله تراکتور





تصویر ۱۳. سکشن لایه‌نگاری ایجاد شده در دیواره حفاری قاچاق

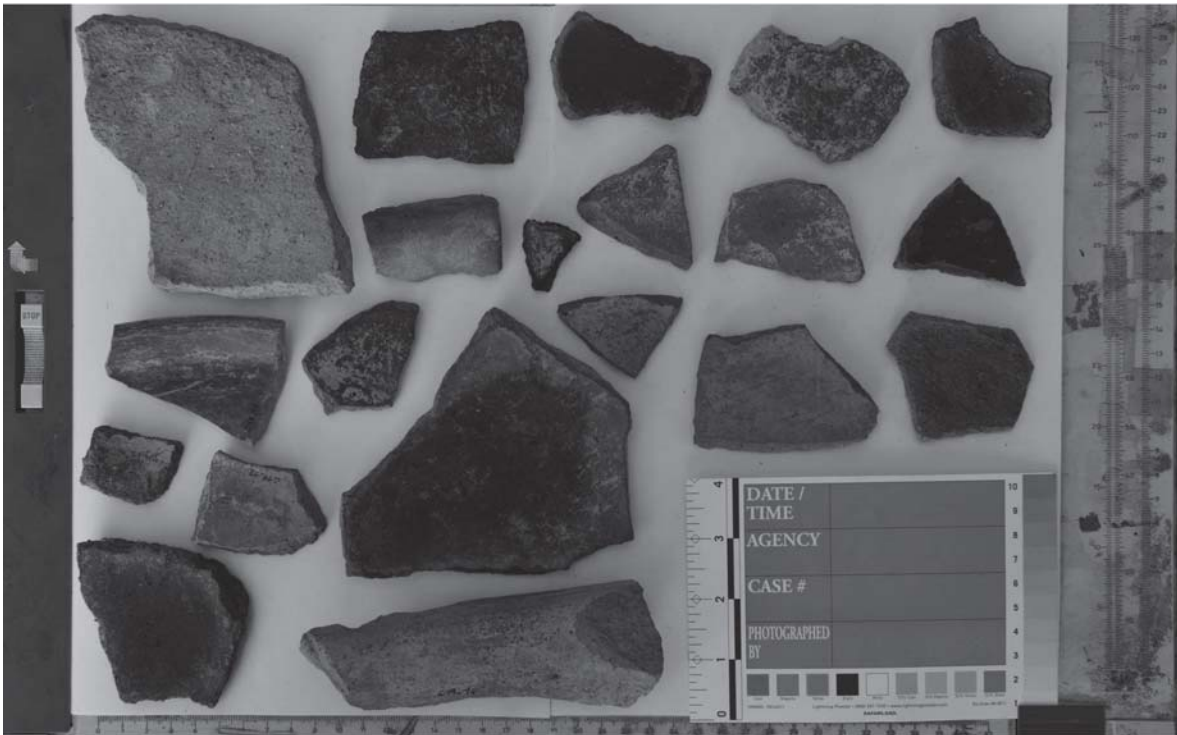


تصویر ۱۴. سکشن لایه‌نگاری ایجاد شده در دیواره حفاری قاچاق





تصویر ۱۵. بقایای معماری در چاله‌های حفاری قاچاق



تصویر ۱۶. نمونه‌ای از سفال‌های محوطه



## کاوش نجات بخشی محوطه سوغانلو ۶ (فصل دوم)

کیومرث حاجی محمدی\* و حامید نورسی

### درآمد

کاوش نجات بخشی محوطه سوغانلو ۶ (کانی کیسل) در حوضه آبگیر سد کانی سیب از جمله پروژه‌های نجات بخشی است که فصل اول کاوش آن با مجوز رسمی از سوی پژوهشکده باستان‌شناسی، در پاییز سال (۱۳۹۷)، آغاز و در زمستان همین سال به مدت ۳۰ روز کار میدانی محقق شد. فصل دوم کاوش نجات بخشی محوطه سوغانلوی ۶ در تابستان سال ۱۳۹۸ با مجوز رسمی پژوهشکده باستان‌شناسی کشور به مدت ۳۰ روز انجام گرفت. در فصل اول کاوش در محوطه سوغانلو ۶، سه ترانشه در ابعاد ۴×۴ متر جهت کاوش در نظر گرفته شد. نظر به کاوش فصل اول در پاییز و زمستان و همچنین شرایط بد جوی، امکان شناخت لایه‌ها و همچنین کاوش به صورت دقیق تحقق نیافت. به همین منظور کاوش فصل دوم محوطه در تابستان سال ۱۳۹۸ پیگیری شد. بر اساس اطلاعاتی که از فصل اول محوطه حاصل شده بود، توپوگرافی محوطه و وجود سه پشته در دامنه شمال شرقی محوطه، عملیات کاوش فصل دوم در دو ترانشه انجام شد. ترانشه S.T.4 در رأس محوطه به منظور لایه‌نگاری و دست یافتن حداکثری به اطلاعات و یافته‌های موجود ایجاد شد که وجود دو طبقه تدفین دوره اسلامی عملیات کاوش را کند کرد. ترانشه S.T.5 بر روی پشته میانی و در دامنه محوطه به منظور دریافت اطلاعات حداکثری از سکونت دوره اسلامی ایجاد شد.

### مختصات، موقعیت و توصیف محوطه کاوش

مختصات جغرافیایی:  $E: 45^{\circ}13'52.93"$   $N: 36^{\circ}35'54.51"$   
ارتفاع از سطح آب‌های آزاد: ۱۳۵۴ متر  
محوطه سوغانلو ۶ یا همان کانی کیسل در فاصله ۸۵۰ متری از تاج سد کانی سیب قرار دارد و به صورت برجستگی نسبت بلند

\* پژوهشگر آزاد، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی  
Qmars.hajimohamadi@gmail.com

با بستر طبیعی در دامنه جنوبی رود زاب کوچک قرار گرفته است. فاصله این اثر تا رودخانه بسیار کم است به گونه‌ای که این محوطه با مساحت ۲۷۱۹۰ مترمربع تا ساحل رودخانه ادامه دارد. محوطه سوغانلو ۶ در میان مراتع ملی که در اختیار اداره جنگل‌بانی کشور قرار دارد جای گرفته است. این محوطه به نظر می‌رسد بر سر راه مواصلاتی قدیمی و مالرو از روستای سوغانلو به روستای کانی سیب قرار داشته است که هم‌اکنون کارگاه سد این جاده قدیمی را به صورت جاده شوسه برای انتقال تجهیزات کارگاهی و شن و ماسه مورد استفاده قرار می‌دهد. اراضی اطراف محوطه به جز بخش جنوبی که زمین کشاورزی دیمی است مابقی به صورت مرتع مورد استفاده واقع شده است.

### شرح عملیات میدانی

در مردادماه سال ۱۳۹۸، برنامه کاوش در محوطه سوغانلو ۶ یا همان کانی کیسل آغاز شد. پس از پاک‌سازی و ساماندهی سطح و حاشیه محوطه، هیئت اقدام به بررسی و جای‌نمایی محل مورد نظر، جهت شروع عملیات کاوش کرد. بر اساس مطالعات انجام‌شده در فصل اول کاوش باستان‌شناختی محوطه سوغانلو ۶ (کانی کیسل)، این محوطه دارای دو دوره استقرار در ادوار پیش‌ازتاریخ و اسلامی است. فاز پیش‌ازتاریخ محوطه در بالاترین قسمت پشته اول سطح محوطه و در زیر لایه‌ای از تدفین دوره اسلامی و انباشتی فشرده واقع شده است. دوره استقرار اسلامی محوطه عمدتاً بر روی پشته‌های دوم و سوم محوطه و در دامنه محوطه قرار گرفته است. آنچه در فصل دوم کاوش در محوطه مورد توجه قرار گرفت، لایه‌نگاری دقیق این محوطه در دوره پیش‌ازتاریخ آن بود و با توجه به شناخت حاصل از نتایج فصل اول، کارگاه کاوشی به طول ۱۰ متر در راستای جنوبی-شمالی و عرض سه متر در راستای شرقی-غربی در بالاترین پشته محوطه و به نام ترانشه S.T.4 در رأس محوطه به منظور لایه‌نگاری و دست یافتن حداکثری به



اطلاعات و یافته‌های موجود ایجاد شد که وجود دو طبقه تدفین دوره اسلامی عملیات کاوش را کند کرد. عملیات کاوش در ترانسه S.T.4 به صورت افقی و عمودی انجام شد که برآیند آن به دست آوردن لایه‌های آواری و کفه‌ای استقراری در چندین فاز بود. همچنین ترانسه S.T.5 به منظور شناخت بهتر دوره اسلامی محوطه نیز، در دامنه محوطه و بر روی پشته دوم با ابعاد ۵×۵ متر ایجاد گشت. ماحصل ترانسه مذکور به دست آوردن دو کف استقراری و معماری از دوران اسلامی در محوطه و همچنین یافته‌های فرهنگی مربوط دوره اسلامی در دو فاز فرهنگی بوده است.

### یافته‌ها

مواد فرهنگی به دست آمده از کاوش ترانسه S.T.4 (۳×۱۰ متر) در رأس محوطه سوغانلو ۶ (کانی کیسل)، شامل قطعات مواد فرهنگی شامل سفال و چند قطعه دور ریز شکسته ابزار سنگی است که در قالب ۱۱ لوکوس و ۱۰ فیچر قرار داشتند. از مجموع قطعات سفالی به دست آمده، قطعات شاخص مورد طراحی فنی، عکاسی و مطالعه قرار گرفت. مواد فرهنگی به دست آمده از کاوش ترانسه S.T.5 (۵×۵ متر) در دامنه محوطه و بر روی پشته دوم، شامل قطعات مواد فرهنگی شامل سفال و چند قطعه دور ریز شکسته ابزار سنگی است که در قالب ۱۴ فیچر و ۴ لوکوس قرار داشتند. از مجموع قطعات سفالی به دست آمده، قطعات شاخص مورد طراحی فنی، عکاسی و مطالعه قرار گرفت.

### نتیجه‌گیری

از اهداف اصلی ایجاد کارگاه کاوش S.T.4 شناخت دقیق توالی فرهنگی محوطه سوغانلو ۶ (کانی کیسل) بوده است. بر اساس لایه‌نگاری انجام شده در ترانسه S.T.4، می‌توان گفت که رأس محوطه ما با دو دوره مواجه هستیم. دوره اول شامل قبور دوره اسلامی که در دو فاز قبور نوزادان (متأخرتر) و قبور بزرگسالان (قدیمی‌تر) است. قبور دوره اسلامی در فاز دوم عمدتاً

بخش‌هایی از استقرارهای قدیمی‌تر را بریده‌اند و باعث آشفته شدن لایه‌ها شده‌اند. دوره دوم شامل بازه زمانی مفرغ قدیم است که سفال‌های منقوش، تک‌رنگ، آشپزخانه‌ای و ابزارهای سنگی در آن یافت شده است. با توجه به لایه‌نگاری انجام شده سه کف استقراری شناسایی شده است که بر اساس گاه‌نگاری نسبی سفالی می‌توان گفت، احتمالاً فازهای مختلف از دوره مفرغ قدیم و احتمالاً فرهنگ موسوم به حسن علی در حاشیه رودخانه زاب کوچک هستند.

از اهداف اصلی ایجاد کارگاه کاوش S.T.5 سعی در به دست آوردن اطلاعات و شناخت هرچه بهتر و دقیق‌تر لایه‌های اسلامی محوطه بود. ماحصل ترانسه مذکور به دست آوردن دو کف استقراری و معماری از دوران اسلامی در محوطه و همچنین یافته‌های فرهنگی مربوط دوره اسلامی در دو فاز فرهنگی بوده است. فاز اول، نشان‌دهنده یک دوره استقراری بسیار ضعیف احتمالاً مربوط به استقرارهای کوچ رو با ساختارهایی همانند اجاق‌های ساده و دیوارهای نگه دارنده بسیار ضعیف است. با توجه به یافته‌های فرهنگی و همچنین بالا بودن سطح قرارگیری ساختارهای موقت و همچنین عدم وجود یافته‌های فرهنگی منسجم می‌توان این فاز را معرف یک استقرار کوچ روی مربوط به سده‌های متأخر اسلامی دانست. فاز دوم، با توجه به یافته‌های فرهنگی و همچنین ساختارهای نمایان شده در این سطح از کاوش محوطه، می‌توان گفت که این فاز شامل یک استقرار با دیوارهای با عرض متوسط ۱ متر و همچنین وجود یافته‌هایی همانند تنبوشه و سفال‌های شاخص سده‌های میانه اسلامی معرف یک استقرار دائمی در سده‌های میانه اسلامی است. با توجه به شرایط مکانی و تنوع نوع استقرار (کوچ‌نشینی و یکجانشینی و قبرستان) و با استناد به مواد فرهنگی، جهت تاریخ‌گذاری نسبی هر لایه می‌توان ادعا کرد که احتمالاً محوطه سوغانلو ۶ متعلق به ادوار اسلامی (سده‌های میانه) و دوره مفرغ قدیم است.



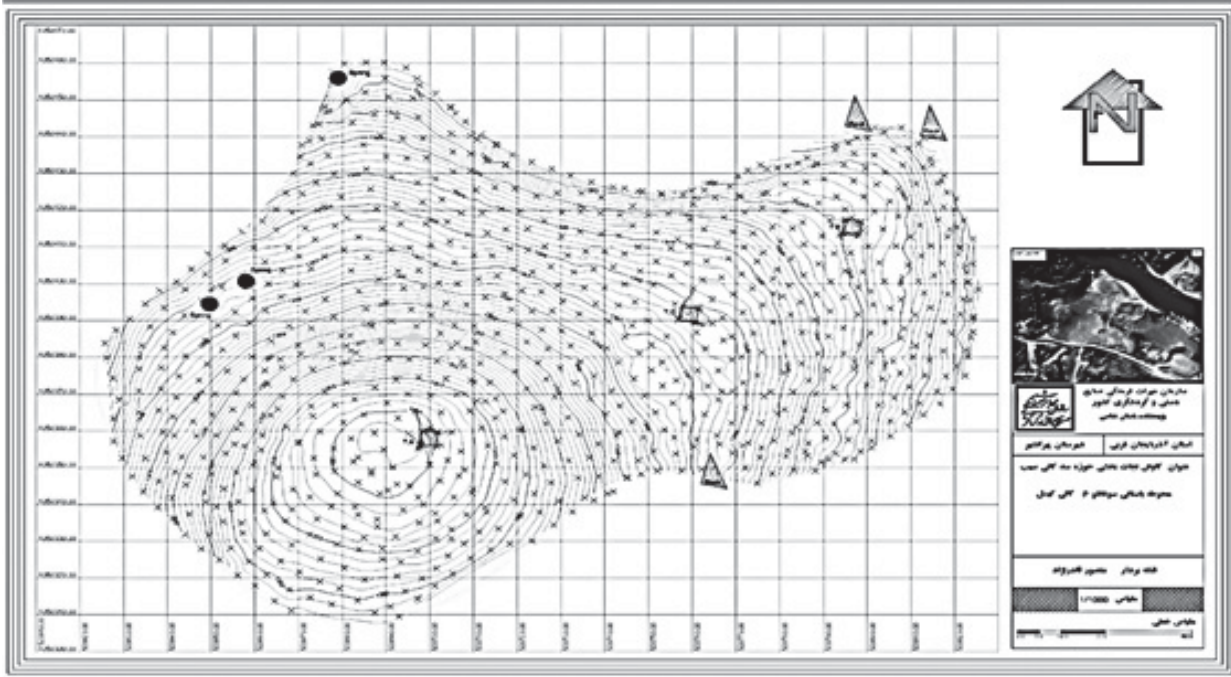


تصویر ۱. تصویر هوایی محل سد کانی سیب بروی رودخانه زاب کوچک و محوطه باستانی کانی کیسل (سوغانلو ۶)

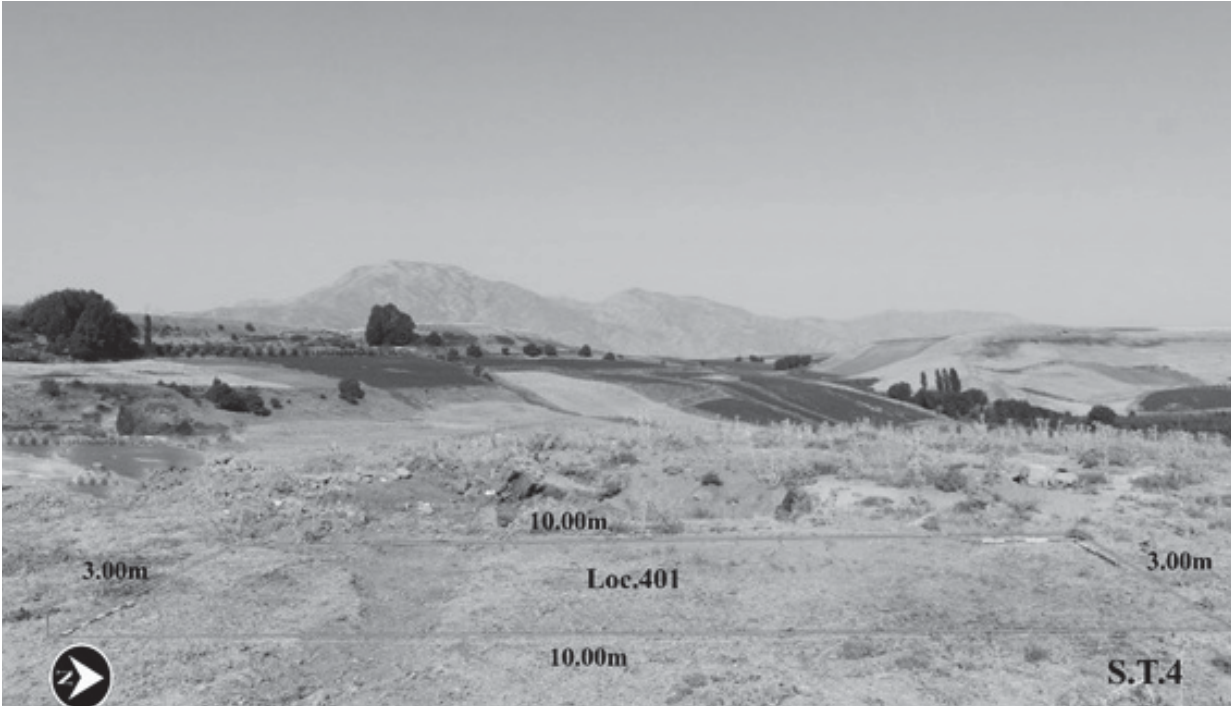


تصویر ۲. مجاورت محوطه سوغانلو ۶ یا همان کانی کیسل با دامنه جنوبی رود زاب کوچک





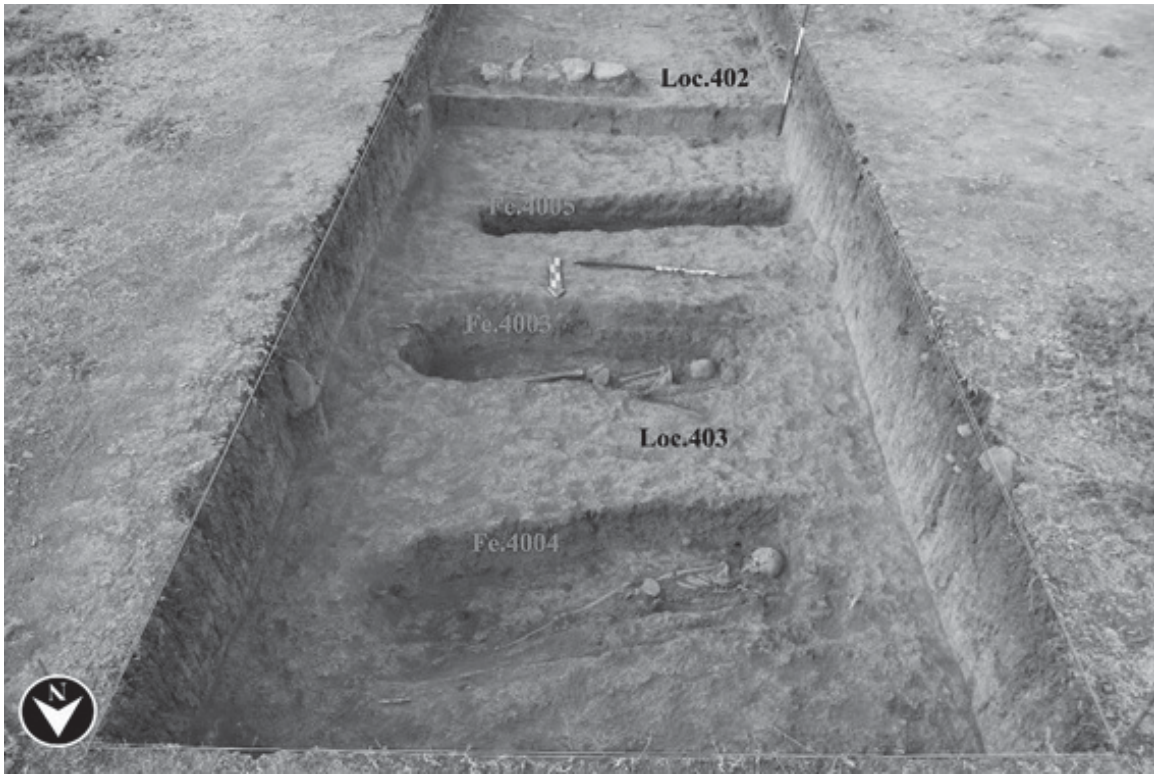
تصویر ۳. نقشه توپوگرافی محوطه



تصویر ۴. در راس محوطه ترانسه S.T.4





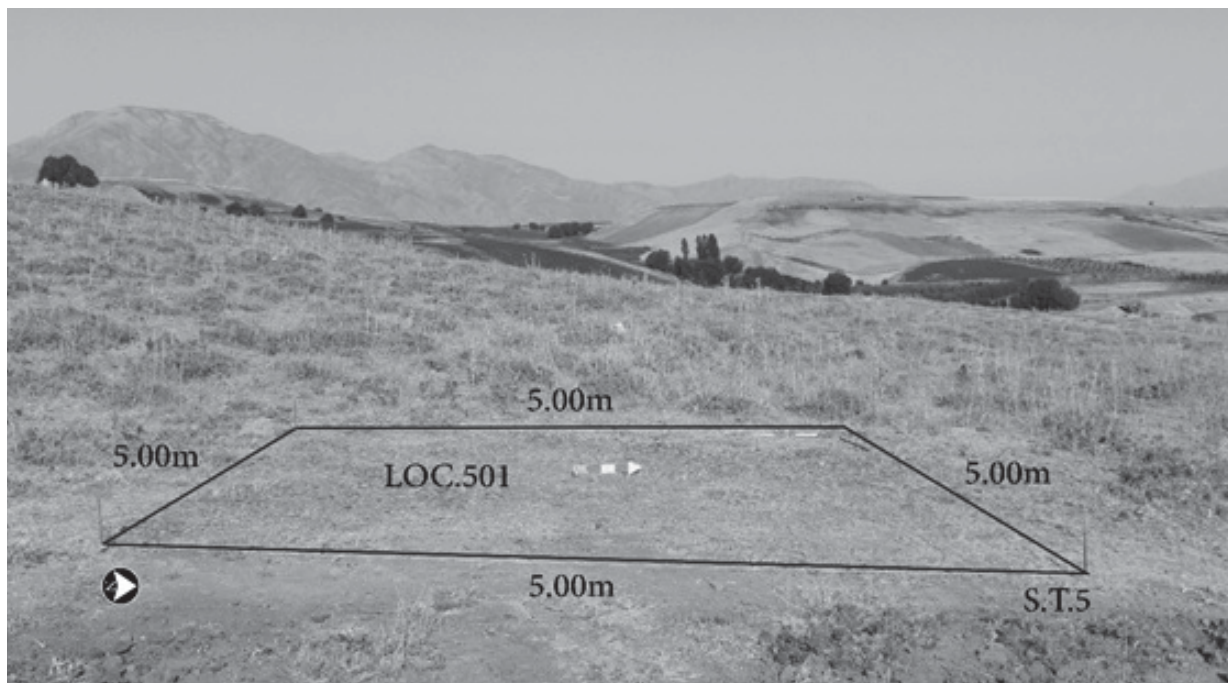


تصویر ۵. در راس محوطه ترانسه S.T.4



تصویر ۶. در راس محوطه ترانسه S.T.4



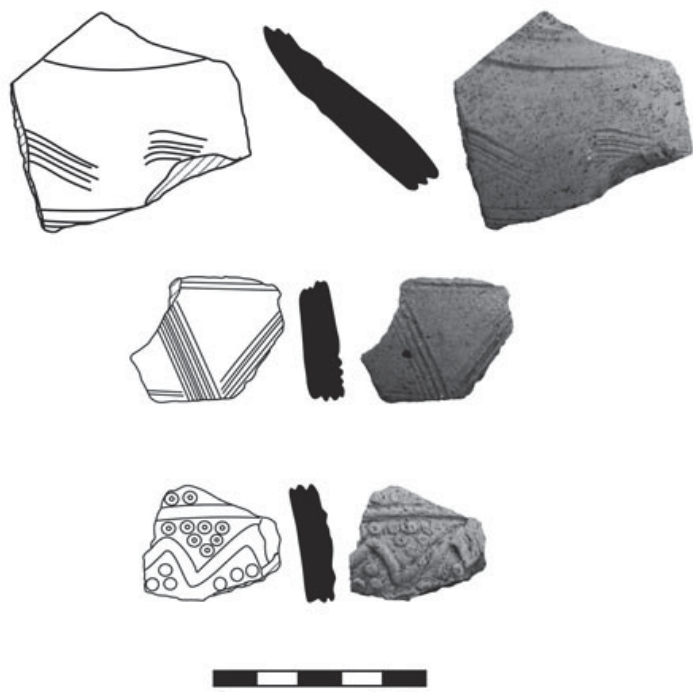


تصویر ۷. ترانشه S.T.5

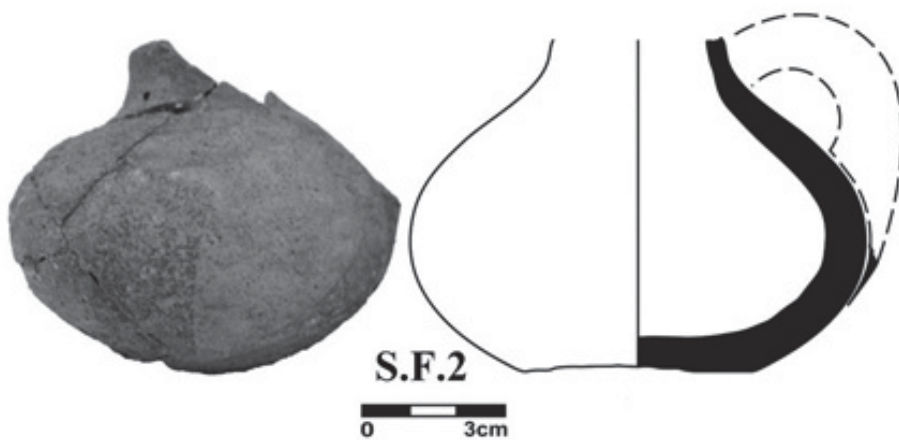


تصویر ۸. ترانشه S.T.5



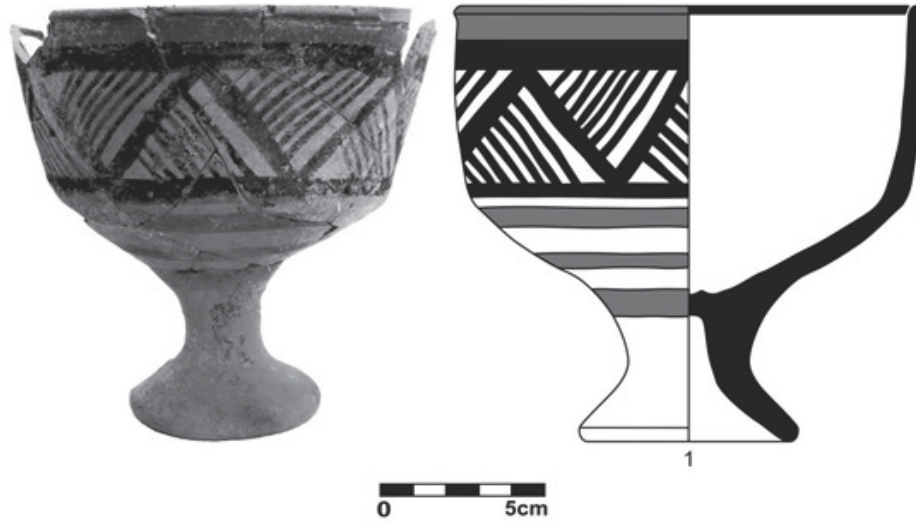


تصویر ۹. شواهد سفالی متعلق به ادوار اسلامی (سده‌های میانه) و دوره مفرغ قدیم



تصویر ۱۰. شواهد سفالی متعلق به ادوار اسلامی (سده‌های میانه) و دوره مفرغ قدیم





تصویر ۱۱. شواهد سفالی متعلق به ادوار اسلامی (سده‌های میانه) و دوره مفرغ قدیم



تصویر ۱۲. شواهد سفالی متعلق به ادوار اسلامی (سده‌های میانه) و دوره مفرغ قدیم



## بازنگری بررسی و شناسایی باستان‌شناختی حوضه آبریز کشف‌رود

سید خلیل حبیبی\*

### درآمد

حوضه آبریز کشف‌رود در شمال شرق ایران قرار گرفته و تاکنون مطالعات باستان‌شناسی اندکی در این منطقه انجام نشده است. در خردادماه سال ۱۳۹۸ طرحی با عنوان "بازنگری بررسی محوطه‌های پیش‌ازتاریخی دشت مشهد (حوضه کشف رود) با مجوز پژوهشکده باستان‌شناسی کشور به شماره ۹۸۱۰۱۱۷۲ به تاریخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۱ به مدت ۴۴ روز از تاریخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۱ تا ۱۳۹۸/۰۶/۱۳ به سرپرستی نگارنده انجام شد. در این بررسی علاوه بر شناسایی یافته‌های سطحی از دوره نوسنگی، مس سنگی، مفرغ و آهن، محوطه‌های جدیدی مانند داشخانه (از دوره نوسنگی و مس‌سنگی)، دیزاب و قاسم‌آباد (از دوره مفرغ) و محوطه قره‌چای و محوطه و گورستان کلاته شاه‌غلام (از دوره آهن) نیز شناسایی شد. در این بررسی هفت محوطه نوسنگی، چهارده محوطه مس‌سنگی، ده محوطه دوره مفرغ و بیست‌وچهار محوطه دوره آهن بررسی شد و یافته‌های منتسب به این دوره‌ها شناسایی و مطالعه شدند.

### موقعیت جغرافیایی منطقه مورد بررسی

حوضه آبریز کشف‌رود (دشت مشهد) در شمال شرقی ایران واقع شده که از طرف غرب به قوچان از شرق به فریمان از شمال به رشته کوه‌های هزارمسجد و از جنوب به رشته کوه‌های بینالود منتهی می‌شود. این حوزه فرهنگی از مناطقی است که اطلاعات باستان‌شناختی ما از آن محدود و مربوط به شناسایی‌ها و بررسی‌هایی است که تا کنون انجام شده است. در این طرح سعی شده با استفاده از گزارش‌ها و مواد فرهنگی حاصل از بررسی‌های انجام شده در منطقه، پرونده‌های ثبتی و

بررسی مجدد میدانی با بهره‌گیری از تصاویر هوایی و ماهواره‌ای به مطالعه آثار پرداخته تا محوطه‌های پیش‌ازتاریخی مورد شناسایی قرار گیرند. در حوضه آبریز کشف‌رود دشت‌های مشهد-چناران و قسمتی از شرق دشت قوچان قرار دارد. رشته کوه‌های هزار مسجد (کپه‌داغ) در شمال و رشته کوه‌های بینالود و شاه‌جهان در جنوب این حوضه قرار دارد. دو رودخانه اترک و کشف‌رود از این رشته کوه‌ها سرچشمه می‌گیرند اما این دو رودخانه با سرمنشأ مشترک، مسیر متفاوتی را طی می‌کنند. اترک در مسیر شرق به غرب جاری می‌شود و به دریای مازندران می‌ریزد و در طرف مقابل کشف‌رود مسیر غرب به شرق را می‌پیماید و به‌عنوان زهکش اصلی دشت مشهد-چناران محسوب می‌شود. این رودخانه در طول مسیر خود از شمال شهرهای چناران و مشهد عبور کرده و در حدود ۱۰۰ کیلومتری شرق مشهد بعد از قطع کردن جاده مشهد-سرخس، وارد تنگه آق‌دربند شده و بعد از گذشتن از این تنگه وارد روستای پسرکمر در نزدیکی مرز ایران و ترکمنستان وارد دشت سرخس شده و در پل تاریخی خاتون به رود مرزی هریرود می‌پیوندد و از اینجا به بعد به نام رود تجن نامیده می‌شود. وسعت کل حوضه آبریز کشف‌رود ۱۶۵۰۰ کیلومترمربع است که ۵۰۰۰ کیلومتر آن در دشت و بقیه آن در ارتفاعات قرار دارد (موسوی و همکاران ۱۳۹۶). حداکثر میزان بارش‌ها در دشت مشهد در بخش‌های غربی تا ۵۰۰ میلی‌متر و این میزان در شرق دشت مشهد حداقل به کمتر از ۲۰۰ میلی‌متر می‌رسد (قنبرزاده و جعفرپور ۱۳۸۳: ۶۸). رودخانه کشف‌رود در ابتدای شروع در شرق قوچان از عمق و عرض چندانی برخوردار نیست اما به تدریج در مسیر راه پس از تغذیه از رودخانه‌های دائمی و فصلی منشعب از هزارمسجد و بینالود عرض بستر آن گسترده شده که در شرق مشهد در هنگام سیلاب به بیش از ۲۰۰ متر نیز می‌رسد. اهالی روستاهای شرق مشهد از کشف‌رود به نام

\* دانشجوی دکتری دانشگاه هنر اصفهان  
sayedkhalilhabibi@gmail.com



دریا یاد می‌کنند و اظهار داشتند که ۵۰ الی ۶۰ سال پیش در قسمت شرقی این رودخانه ماهیگیری می‌کرده‌اند، رودخانه‌ای که اکنون بسترش خشک شده است. در این بررسی به این مهم پی برده شد که بستر زمین‌شناسی غرب و شرق دشت مشهد متفاوت است و همین امر باعث متفاوت بودن کیفیت آب شده است. کیفیت آب در قسمت غربی دشت به مراتب بهتر است. کیفیت آب و عمق کم کشف‌رود در قسمت غربی دشت باعث شده تا جوامع دوره نوسنگی در این قسمت سکنی گزینند. تمام محوطه‌های دوره نوسنگی دشت مشهد در قسمت غربی وجود دارند و محوطه‌ای از این دوره در قسمت شرقی یافت نشد. در قسمت شرقی محوطه‌هایی از دوره مس‌سنگی قدیم در کنار کشف رود قرار دارند جایکه هنوز آب رودخانه شور نشده است؛ و محوطه‌هایی که از این دوره همچون تپه نادری در قسمت شرقی قرار دارند در سرشاخه‌های رودخانه‌ها قرار دارند. در شرق مشهد (۱۰ الی ۱۵ کیلومتری شرق مشهد)، کشف‌رود و شاخه‌های تغذیه کننده آن به دلیل عبور از مناطق شور و نمکی و همچنین تغذیه از شاخه‌هایی که از کیفیت آب آن کاسته شده، مکان مناسبی برای برپایی استقرارها در دوره‌های نوسنگی و مس‌سنگی نبوده است (نقشه ۱). در این حوزه فرهنگی یافته‌های سفالی از دوره نوسنگی تا دوره اسلامی به دست آمد.

### پیشینه مطالعات باستان‌شناختی دوره پیش‌ازتاریخی حوضه کشف‌رود (دشت مشهد)

بیشتر فعالیت‌های پژوهشی در دشت مشهد حاصل بررسی‌های میدانی و سطحی انجام شده که می‌توان از آن‌ها به بررسی‌های پارینه‌سنگی آریایی و تیبو در سال ۱۳۵۳ در حوضه کشف‌رود (آریایی و تیبو ۱۳۷۵)، کاوش غار مغان به سرپرستی مک بورنی در سال ۱۳۴۲ (Burney 1964; Jones 1963: 29)، بررسی دکتر نگهبان در سال ۱۳۴۵ (نگهبان ۱۳۴۵)، بررسی ۱۳۷۸ دکتر بختیاری در شرق دشت (بختیاری ۱۳۷۸)، دکتر عباس‌زاده در سال ۱۳۸۰ غرب دشت (حوزه قوچان) را در قالب بررسی شناسایی به انجام رساند (عباس‌زاده ۱۳۸۰) و میرزایی در سال ۱۳۹۵ مجدداً همان حوزه را مورد بررسی قرار داد (میرزایی ۱۳۹۷)؛ در سال ۱۳۹۳ برنامه تعیین حریم و لایه‌نگاری تپه چناران توسط دکتر باصفا انجام شد (Basafa 2014). در سال ۱۳۹۳ بررسی روشمند در تپه نادری توسط نگارنده انجام شد که نشان داد این محوطه به‌طور ناپیوسته دارای لایه‌هایی از دوره مس‌سنگی میانی تا دوره اشکانی است (حبیبی و همکاران ۱۳۹۴). عشقی نیز در سال ۱۳۹۷ در قالب بررسی محوطه‌های دوره اشکانی حوضه کشف‌رود (دشت مشهد) را مورد بررسی

موردی قرار داد (عشقی ۱۳۹۸). در یک نگاه کلی گرد گروه دوره‌های فرهنگی - تاریخی خراسان را مورد بررسی قرار داده است (Gropp 1995). با این حال، نتایج یک بررسی میدانی در حوضه کشف‌رود موجب آشکار شدن داده‌هایی از سطح محوطه قادرآباد شد که می‌تواند کمک شایانی برای مطالعه دوره نوسنگی و مس‌سنگی در دشت مشهد باشد.

### شرح عملیات میدانی

اهداف اصلی این بررسی، شناسایی محوطه‌های پیش‌ازتاریخی و مطالعه آثار شناسایی شده جهت تعیین گاهنگاری نسبی آن‌ها بود. جهت دستیابی به اهداف فوق، روش‌های متفاوتی از جمله بررسی پیمایشی، استفاده از راهنمایی ساکنان محلی و استفاده از تصاویر ماهواره‌ای به کاررفته است. بررسی پیمایشی در حاشیه سرشاخه‌های اصلی که به کشف‌رود می‌ریزند انجام شد. مناطقی که از قابلیت کمتری جهت برپایی استقرارها وجود داشت از راهنمایی ساکنان محلی استفاده شد. تمام دشت به‌وسیله عکس‌های ماهواره‌ای مورد بررسی قرار گرفت که چنانچه استقرار در روش‌های قبلی از قلم افتاده بود، از این طریق به شناسایی آن‌ها پرداخته شد؛ اما مهم‌ترین مشکل در شناسایی آثار حوضه کشف‌رود به‌مانند سایر مناطق ساخت‌وسازهای شهری، روستایی و فعالیت‌های کشاورزی بود.

### یافته‌ها

الف) دوره نوسنگی: یافته‌های سفالی دوره نوسنگی در محوطه‌های داشخانه، قادرآباد، چناران، قیاس‌آباد، محوطه امربان، رضاقلی (علی‌زینل)، شورچه به دست آمده است. پراکنش محوطه‌های این دوره در نقشه ۲ و نمونه طرح‌های سفالی این دوره در تصویر ۲ نشان داده شده است.

ب) دوره مس‌سنگی: یافته‌های دوره مس‌سنگی در محوطه‌های نادر، فرهادگرد، نادری، مرغانو، خین‌چماغی، داشخانه، قادرآباد، قره‌تپه، دوین، چناران، قیاس‌آباد، امربان، رضاقلی (علی‌زینل) و شورچه به دست آمده است. پراکنش محوطه‌های این دوره در نقشه ۳ و نمونه طرح‌های سفالی این دوره در تصویر ۳ نشان داده شده است.

پ) دوره مفرغ: آثار این فرهنگ در ده محوطه باستانی (فرهادگرد، قلنورخانه، جونو، نادری، توپ درخت، پس‌کمر، کبیر، قاسم‌آباد، دیزآب تقی‌آباد و شورچه) در حوضه آبریز کشف‌رود به دست آمد. از این ده محوطه چهار محوطه (تپه کبیر، جونو؟، قاسم‌آباد و دیزآب) در قسمت شرقی دشت مشهد و فقط یک محوطه (کبیر) در قسمت غربی این دشت برای اولین بار در دوره فرهنگ خراسان بزرگ (BMAC) مسکونی



شد. بزرگ‌ترین محوطه استقراری این دوره محوطه توپ‌درخت است که حدود ده هکتار وسعت دارد و در قسمت غربی این دشت قرار دارد. پراکنش محوطه‌های این دوره در تصویر ۳ و نمونه طرح‌های سفالی این دوره در تصویر ۳ نشان داده شده است.

ت) دوره آهن: آثار این فرهنگ از بیست‌وشش محوطه باستانی، دینگلی‌تپه، قبرستان و محوطه کلاته حاجی‌غلام، باغ تپه، قره‌جغه، تپه نادر یساقی، شورچه ۳، گبرآباد، قره‌چای، تپه عرش اندرزی، دیژنوی، تخت پادشاه، چشمه شیرین، گوری، چشمه گیلاس، چناران، توپ-درخت، دوین و نسوه‌آباد بند گلستان، تپه نادری، تپه نادر، دیزاب، کلاته حسن کرمانی، گاش، رستم‌خان ۱ و ۲، غار مزدآوند و تپه سنگر در حوضه آبریز کشف‌رود به دست آمد.

### نتیجه‌گیری

آب به‌عنوان منشأ حیات نه‌تنها برای انسان بلکه برای سایر موجودات زنده (گیاهان و جانوران) یکی از پایه‌های اصلی محیط‌زیست را تشکیل می‌دهد. رودخانه کشف‌رود و شاخه‌هایی که به آن می‌ریزند بستری مناسب برای استقرارهای انسانی از دوره نوسنگی تا کنون را به وجود آورده است. در این بررسی به این مهم پی‌برده شد که بستر زمین‌شناسی غرب و شرق دشت مشهد متفاوت است و همین امر باعث متفاوت بودن کیفیت آب شده است. کیفیت آب در قسمت غربی دشت به‌مراتب بهتر است. کیفیت آب و عمق کم کشف‌رود در قسمت غربی دشت باعث شده تا جوامع دوره نوسنگی در این قسمت سکنی‌گزینند. تمام محوطه‌های دوره نوسنگی دشت مشهد در قسمت غربی وجود دارند و محوطه‌ای از این دوره در قسمت شرقی یافت نشد. در قسمت شرقی محوطه‌هایی از دوره مس‌سنگی قدیم در کنار کشف‌رود قرار دارند جایی که هنوز آب رودخانه شور نشده است؛ و محوطه‌هایی که از این دوره همچون تپه نادری و تپه نادر در قسمت شرقی قرار دارند در سرشاخه‌های رودخانه‌ها قرار دارند. در شرق مشهد، کشف‌رود و شاخه‌های تغذیه‌کننده آن به دلیل عبور از مناطق شور و نمکی و همچنین تغذیه از شاخه‌هایی که از کیفیت آب آن کاسته شده، همچنین در این بررسی به این مهم پی‌برده شد که محوطه‌هایی که در قسمت شرقی دشت مشهد در دوره مفرغ شکل گرفته‌اند به خاطر تجارت با مناطق جنوب ترکمنستان و افغانستان شکل گرفته‌اند.

### کتاب‌نامه

آریایی، کلودیو و تی بو ۱۳۷۵ "جزئیات تازه‌ای پیرامون ابزار دیرینه‌سنگی ساخته شده از قله‌سنگ به دست آمده از خراسان"، ترجمه جعفر مهرکیان، *مجله اثر*، شماره ۲۶ و ۲۷.

بختیاری شهری، محمود ۱۳۷۸ *گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان مشهد (مرحله دوم)*، آرشیو سازمان میراث فرهنگی (منتشر نشده).

حبیبی، سیدخلیل و همکاران ۱۳۹۴ "شواهد فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخی آسیای مرکزی در منطقه شمال شرقی فلات ایران بر اساس بررسی روشمند تپه نادری مشهد"، *همایش ملی باستان‌شناسی ایران (دومین: ۱۳۹۴: مشهد)*، بیرجند: نشر چهار درخت.

عباس‌زاده، حسین ۱۳۸۰ *گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان قوچان (بخش مرکزی)*، معاونت پژوهشی میراث خراسان (منتشر نشده).

عشقی، علی‌اکبر ۱۳۹۷ "مطالعه و بازنگری باستان‌شناختی دشت مشهد بر اساس تأثیر مؤلفه‌های زیستی در نحوه پراکنش محوطه‌های باستانی"، *گزارش شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، به کوشش روح‌الله شیرازی، صص: ۳۴۳-۳۴۶.

قنبرزاده، هادی و زین‌العابدین جعفرپور ۱۳۸۳ "بیان آب اقلیمی و تعیین تپه‌های آب و هوایی در حوضه آبریز کشف‌رود"، *فصلنامه جغرافیایی سرزمین*، سال اول شماره ۳، صص ۷۸-۶۴.

موسوی، سیده‌محبوبه، آذر زرین، عباس مفیدی، سیده فاطمه حسینی ۱۳۹۶ "بررسی ارتباط بین فراوانی وقوع توفان‌های تندری و روند دما در شهر مشهد"، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره سی و دو، صص ۸۷-۷۴.

میرزایی، آزیتا ۱۳۹۷ "بررسی باستان‌شناختی شهرستان قوچان"، *گزارش شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، به کوشش روح‌الله شیرازی، صص ۴۱۵-۴۲۰.

نگهبان، عزت‌الله، علی‌اکبر سرفراز و یحیی کوثری ۱۳۴۵ *گزارش بررسی‌های شمال شرقی ایران*، آرشیو سازمان میراث فرهنگی (منتشر نشده).

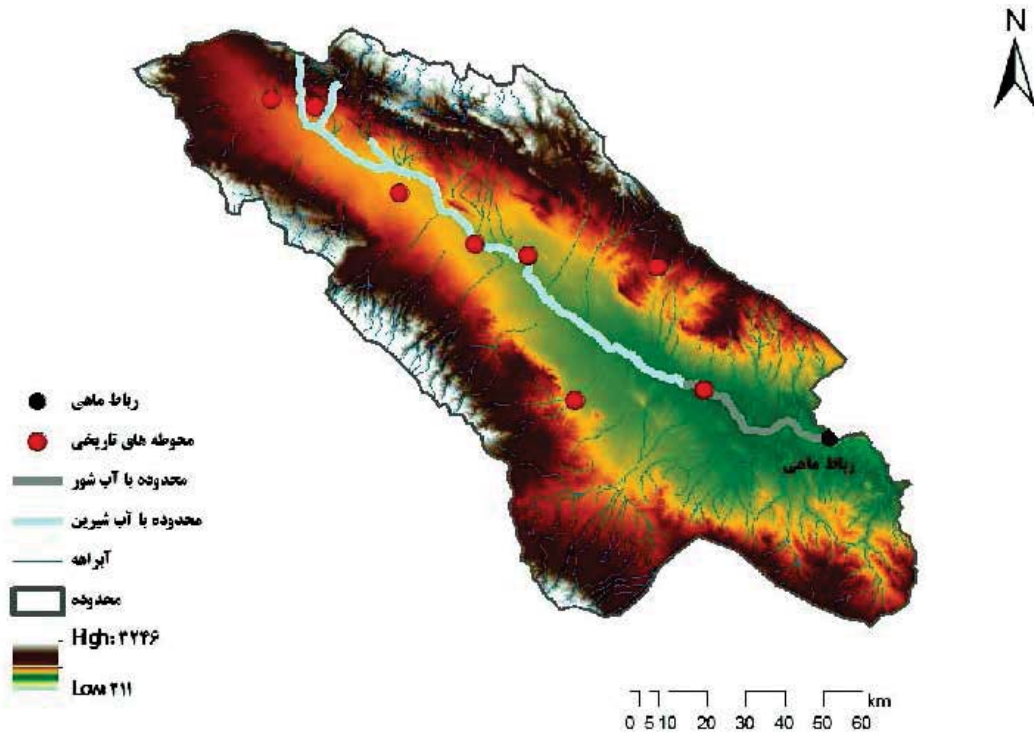
Basafa, H. 2014 "Evidence of Cheshmeh Ali Culture in Chenaran Plain (North-eastern Iran)", *Archaeology*, 3(1): pp. 10-15.

Gropp, G. 1995 *Archaeologische Forschungen in Khorasan. Iran*, Wiesbaden.

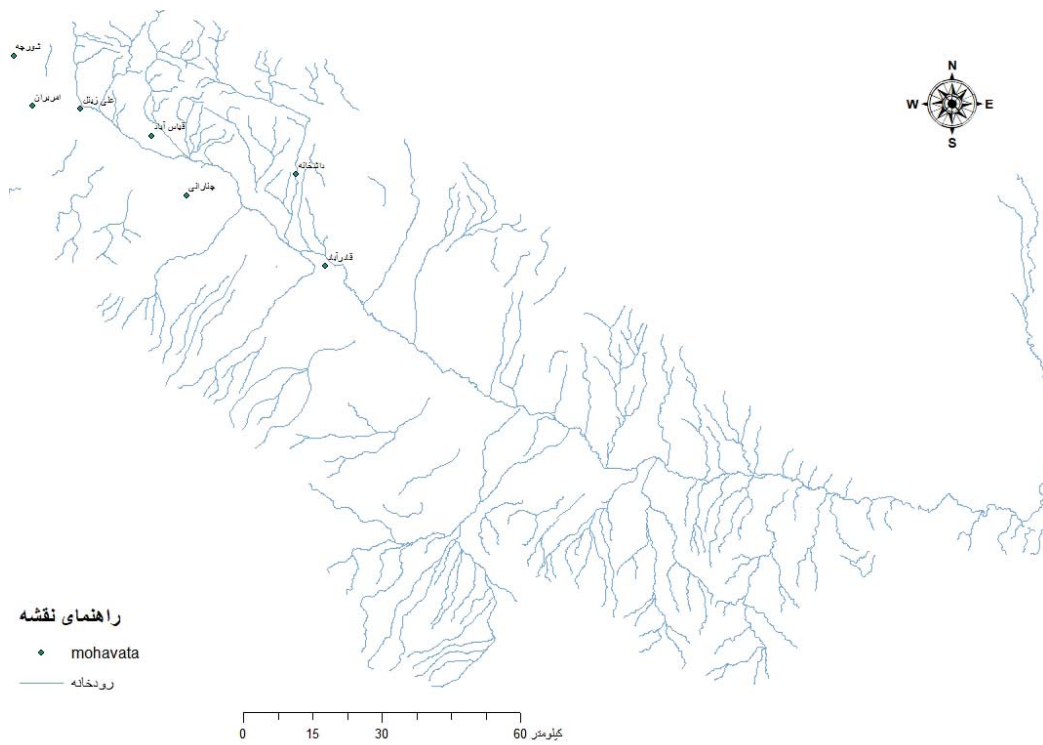
Jones, R. 1966 *Reconstructing the rural economy of a Medieval site in N.E. Iran: a report on the mammalian remains from the Great Cave of Moghan Iran*, Vol. 4, pp. 29-33, Published by: British Institute of Persian Stu.

Mc Burney, C.B.M. 1964 "Preliminary report on stone Age reconnaissance in north-eastern Iran", *Proceeding of the prehistoric society* 30: 384-399.





نقشه ۱. شوری آب (نگارنده)



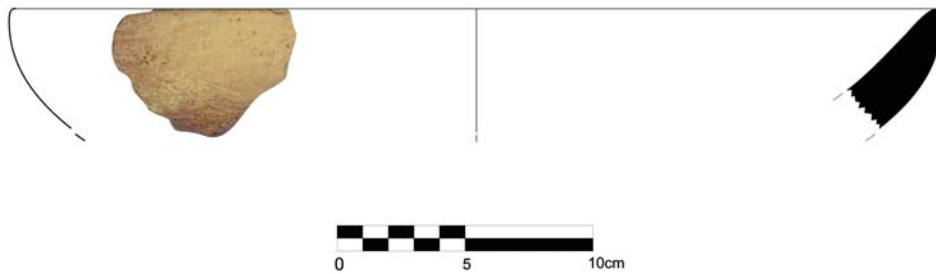
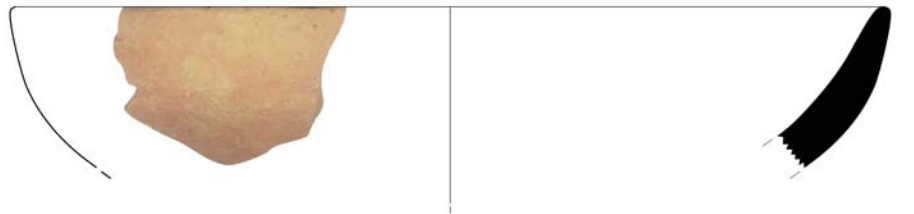
نقشه ۲. محدوده های نوسنگی (نگارنده)





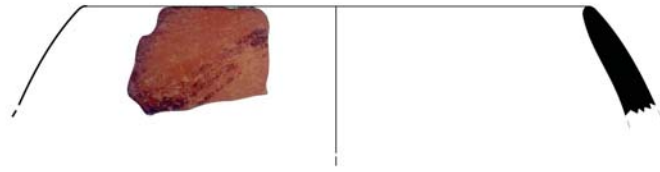


تصویر ۱. تصویر محوطه‌ها (نگارنده)

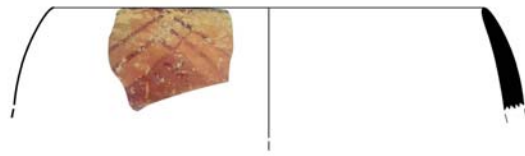


تصویر ۲. سفال دوره نوسنگی (نگارنده)

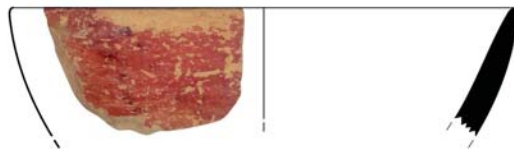




0 1 2 3cm

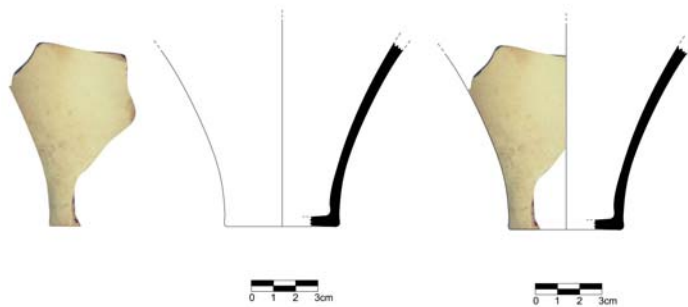
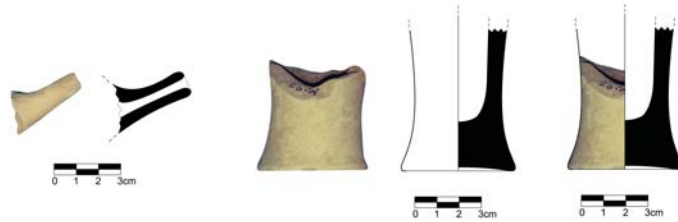


0 1 2 3cm



0 1 2 3cm

تصویر ۳. سفال دوره مس سنگی (نگارنده)



تصویر ۴. (نگارنده)



## کاوش فصل چهارم محوطه استرک-جوشقان گورستانی از هزاره دوم و اوایل هزاره نخست پیش از میلاد

جواد حسین زاده ساداتی\*، محسن جاوری، علی مولودی و آرکادیوش سولتیشیاک\*\*

### درآمد

محوطه استرک-جوشقان، گورستانی از هزاره دوم و ابتدای هزاره نخست پیش از میلاد است که در ۱۵ کیلومتری غرب و ۵۰۰ متری جنوب غرب روستای استرک، بر روی تراسی آبرفتی واقع شده است (تصویر ۱). این گورستان شامل دو پشته شرقی (استرک-جوشقان ۱ با مساحت حدود ۱ هکتار) و غربی (استرک-جوشقان ۲ با مساحت حدود ۱۰۰۰ متر مربع) است که به شدت بر اثر فعالیت‌های انسانی آسیب دیده است (تصویر ۲). این محوطه در پی گزارش‌های محلی به اداره کل میراث فرهنگی کاشان در سال ۱۳۹۴، محوطه توسط اعضای گروه باستان‌شناسی دانشگاه کاشان مورد بازدید قرار گرفت و ضرورت انجام فعالیت‌های باستان‌شناختی به منظور ساماندهی و حفاظت از محوطه به پژوهشکده باستان‌شناسی کشور اعلام گردید و از سال ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸، طی چهار فصل توسط گروه باستان‌شناسی دانشگاه کاشان با همکاری دانشگاه ورشو لهستان کاوش شد<sup>۱</sup>. گزارش حاضر خلاصه‌ای شرح عملیات میدانی و نتایج اولیه به دست آمده از فصل چهارم و آخر پژوهش‌های باستان‌شناختی در این محوطه است.

### شرح عملیات میدانی

با صدور مجوز کاوش و ساماندهی محوطه استرک-جوشقان به شماره ۹۸۱۰۱۵۱۶ از سوی پژوهشکده باستان‌شناسی کشور، فصل چهارم فعالیت باستان‌شناختی در این محوطه به منظور پیگیری کاوش‌های فصل‌های گذشته آغاز شد که از

۱. همچنین این محوطه در برنامه بلندمدتی که دانشگاه کاشان با همکاری پژوهشکده باستان‌شناسی کشور و دانشگاه ورشو لهستان برای تعلیم تعدادی دانشجوی متخصص انسان‌شناسی زیستی در نظر گرفته بود، مناسب تشخیص داده شد که این برنامه نیز در کنار کار پژوهش میدانی در شهریورماه و مهرماه سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ انجام شد.

\* عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه کاشان  
hosseinzadeh@kashanu.ac.ir

\*\* عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه ورشو

۲ شهریورماه سال ۱۳۹۸ تا ۱۸ مهرماه همان سال به طول انجامید. در طی سه فصل نخست کاوش در محوطه و انجام گاهنگاری مطلق رادیوکربن مشخص شد که بخش غربی پشته شرقی به تاریخ بین ۲۰۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد تعلق داشته و بخش شرقی آن به حدود ۱۲۰۰ تا ۹۰۰ پیش از میلاد از طرفی از نظر مواد فرهنگی نیز تفاوت‌های سبکی به‌ویژه در نوع سفال‌ها دیده می‌شد. از این رو علاوه بر پرسش‌های کلی برنامه، پرسش اختصاصی و اصلی فصل چهارم این بود که آیا گورهای متعلق به تاریخ بین ۱۷۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد را می‌توان در بخش میانی پشته ۱ پیدا کرد و تسلسل و تطور سبک‌های قدیمی‌تر مواد فرهنگی به سبک‌ها و سنت‌های جدیدتر را مشاهده کرد یا اینکه میان این بخش گورستان وقفه‌ای زمانی وجود دارد که می‌بایست در جایی دیگر به دنبال آن بود.

به این ترتیب کارگاه D به ابعاد ۱۰ در ۱۲ متر و مطابق با جهات اصلی، تقریباً در بخش میانی محوطه و اندکی متمایل به کارگاه‌های A و B تعیین موقعیت و کاوش شد (تصویر ۳). پس از برداشت لایه سطحی در عمق حدود ۴۰ سانتیمتری، پشته‌های سنگی تعداد ۱۴ گور مشخص شد که ترتیب از شماره ۱ تا شماره ۱۴ نام‌گذاری شد<sup>۲</sup> (تصویر ۴).

به علت وجود ساختارهای سنگی نامنظم و نیز قطعات شکسته و پراکنده سفال و استخوان‌ها از همان ابتدای کاوش در کارگاه D مشخص بود که بسیاری از گورهای این قسمت به‌مانند سایر گورستان در همان دوران باستان دست‌خورده و مواد فرهنگی در بافت اولیه خود قرار ندارند. با ادامه کاوش و پایان فصل مشخص شد که تمامی این گورها از نظر الگوی معماری، به شکل چکمه‌ای<sup>۳</sup> ایجاد شده و سپس در آنها توسط قلوه‌سنگ‌های بی‌قواره، به قطر متوسط ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر بسته شده و گاه نیز

۲. البته به‌واسطه حضور چندین پشته در لبه‌های شرقی و شمالی، کارگاه در دو مرحله به سمت شرق (به عرض ۳ متر) و شمال (به طول ۱ و عرض ۳ متر) گسترش داده شد تا کاوش گورهای شناسایی شده در این قسمت‌ها امکان‌پذیر شود. همچنین گوری که با شماره ۱۰ شماره‌گذاری شده بود در دیواره شرقی کارگاه قرار گرفت و کاوش نشد.

3. Shaft Grave



از تخته‌سنگ‌های بزرگ‌تر بی‌قواره با قطر بیش از ۸۰ سانتی‌متر استفاده شده است (تصویر ۵). همان‌طور که در نوشتارهای پیشین اشاره شد (حسین‌زاده و دیگران ۱۳۹۸) در این قسمت از گورستان (که به نظر قدیمی‌تر از بخش شرقی گورستان است) نیز شیوه ایجاد گورها نخست شامل ایجاد چاله مستطیل شکل به طول و عرض متوسط ۱۸۰ تا ۲۰۰ سانتی‌متر و عمق حدود ۸۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر در جهت شرقی-غربی (اندکی متمایل به جنوب‌شرقی-شمال‌غربی) است. سپس در طول ضلع شمالی یا جنوبی این چاله نقب یا دخمه‌ای به همان طول گور، بین ۱۸۰ تا ۲۰۰ سانتی‌متر، به عرض بین ۴۰ تا ۶۰ سانتی‌متر و به عمق ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متر کنده می‌شد (نکته جالب اینجاست که در کارگاه C، در بخش شرقی محوطه، دخمه یا نقب همگی در طول ضلع شمالی چاله نخست کنده می‌شده و به نظر استانداردِ بیشتر در این امر رعایت شده است). این قسمت محلی بوده که جسد متوفی یا متوفیان به همراه اشیاء و هدایا دفن می‌شد (تصویر ۶). پس از دفن، ورودی دخمه با قلوه‌سنگ‌ها یا تخته‌سنگ‌هایی که اشاره شد بسته شده و چاله نخست نیز با خاک پر می‌شده است. همان‌طور که اشاره شد با وجود اینکه این شکل از معماری گور در محوطه‌هایی مانند شهر سوخته (Piperino and Tosi 1975)، شهداد (Hakemin 1997) و تپه حصار (Tosi and Bulgarelli 1989) در طی هزاره سوم و دوم پیش‌ازمیلاد در ایران گزارش شده و در همین دوران در محوطه‌هایی مانند گنور تپه، دانشلی، جارکوتان، ساپالی و برخی دیگر از گورستان‌های منطقه آسیای مرکزی مشاهده شده (کوئل ۱۳۹۶) اما تا کنون چنین شکلی از معماری گور در منطقه مرکزی ایران گزارش نشده است. از طرفی در گورستان استرک به غیر یک گور شاخص سنگچین (Hoseinzadeh et al. 2017)، سایر گورهای به دست آمده از نوع چکمه‌ای است که احتمالاً یکی از شکل‌های رایج معماری گور در طی هزاره دوم پیش‌ازمیلاد، دست‌کم در منطقه مرکزی ایران است؛ چرا که به نظر می‌رسد در کاوش‌های گورستان‌هایی مانند صرم (سرلک ۱۳۸۶) و جیران تپه جزلان (گرگری و دیگران ۱۳۹۵) دشت نیز این شکل از معماری گور وجود داشته که به علت ریخته شدن سقف یا طاق دخمه (تصویر ۵)، شناسایی آن‌ها در هنگام کاوش امکان‌پذیر نبوده و می‌توان گفت که بخت با هیئت کاوش استرک یار بوده که توانستند تعداد زیادی از این گورها را در حالت اصلی خود باز یابند.

یکی از نکاتی که در جریان کاوش‌های فصل‌های گذشته دیده شده بود و در فصل چهارم بسیار بیشتر به چشم می‌خورد، دست‌خوردگی و انهدام کامل گورها (به‌نحوی که حتی وضعیت معماری چاله‌ها نیز تخریب شده بود) و همچنین عدم ماندگاری بقایای انسانی درون گورها بود (Szymczak et al. 2019). در مجموع در کارگاه D تعداد ۱۳ گور به دست آمد که از مجموع آن‌ها نیز بقایای کاملاً فرسوده و خرد شده ۱۳ تن (شامل ۶ فرد نابالغ و ۷ فرد بالغ) به دست آمد که هیچ یک در بافت اولیه شان نبودند (Ibid). علاوه بر دستبردهایی که در همان



دوران رخ داده‌اند، یکی دیگر از علل فرسودگی بیشتر بقایای استخوانی این قسمت نسبت به بخش شرقی، بافت سنگ‌ریزه‌ای و درعین‌حال آهکی این قسمت است که باعث نفوذ جریان‌های سطحی در عمق بیشتر زمین شده و در حین این نفوذ نمک‌ها و آهک‌های لایه‌های بالایی را نیز به همراه خود می‌شسته و به درون بافت استخوان‌ها منتقل می‌کرده که همین امر باعث فرسودگی بیش‌ازحد استخوان‌ها شده است (تصویر ۶).

همان‌طور که گفته شد هدف اصلی فصل چهارم پژوهش، بررسی تسلسل یا عدم تسلسل گاهنگاری بین بخش غربی (قدیمی‌تر) و شرقی (جدیدتر) گورستان بود. با وجود اینکه بقایای انسانی به دست آمده از این کارگاه ناچیز بود اما یافته‌های باستان‌شناختی آن چشمگیرتر و آگاهی‌بخش‌تر بوده است. با توجه به یافته‌های سفالی به‌دست‌آمده از مجموع ۱۳ گور و با توجه به سبک سفال‌های به‌دست‌آمده، به نظر بیشتر گورهای این قسمت هم‌زمان با گورهای کارگاه‌های A و B هستند که در فصل‌های اول و دوم کاوش شده و بر اساس گاهنگاری مطلق و مقایسه‌ای (حسین‌زاده و دیگران) به نیمه نخست هزاره دوم پیش‌ازمیلاد تعلق دارند (تصویر ۷). از طرفی یافته‌های سفالی تعداد اندکی از گورها (چاله دوم گور ۱، گور ۱۱، گور ۱۳) از نظر سبک‌شناسی کاملاً متفاوت بوده و بیشتر به نیمه دوم و اواخر هزاره دوم پیش‌ازمیلاد متمایل هستند (تصویر ۸). از این‌رو به نظر می‌رسد که این بخش از گورستان هم گورهای متعلق به اواسط هزاره دوم و هم گورهای متعلق به نیمه دوم هزاره دوم پیش‌ازمیلاد را در خود داشته باشد؛ که این گورهای دوم در مرحله جدیدتر اما در بخش قدیمی‌تر گورستان که احتمالاً دیگر استفاده نمی‌شد و در آن زمان (اواخر هزاره دوم پیش‌ازمیلاد) گورهای آن پامال و ناپدید شده بودند ایجاد شده باشد.

#### یافته‌ها

شوربختانه در این فصل هیچ گور سالم یا دست‌ساخته‌ای که در بستر اولیه خود باشد یافت نشد. از همین‌رو در این فصل به غیر از یافته‌های سفالی، یافته خاص دیگری که آگاهی‌بخش باشد به دست نیامد. از طرفی بیش از ۹۰ درصد یافته‌های سفالی و قطعات شکسته مفرغی نیز از گورهای شماره ۱، ۶، ۸، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ به دست آمده و از سایر گورها تقریباً خالی بودند. ظروف سفالی به‌دست‌آمده را می‌توان از نظر سبک و شکل به دو گروه قدیمی‌تر (نیمه تا اواسط هزاره دوم پیش‌ازمیلاد) و جدیدتر (اواسط تا اواخر هزاره دوم پیش‌ازمیلاد) تقسیم‌بندی کرد. گروه قدیمی‌تر شامل دیگ‌ها و کاسه‌های ساده با بدنه کرووی نارنجی‌رنگ، دیگ‌های دسته‌دار با دیواره لاله‌ای (شبیه فرم‌های معروف آندرونوو)، کاسه خاکستری با لوله ناودانی پهن و تزئینات نوار داغدار با هاشور متقاطع، کاسه خاکستری با پایه حلقوی و تزئین‌کننده (شبیه به نمونه‌های آندرونوو)، میوه‌خوری سه پایه با رنگ آلبویی تیره و خاکستری، پارچ دسته‌دار کرووی، فنجان با بدنه صاف و پایه حلقوی و همچنین درپوش‌های دسته‌دار با نقش‌کننده

هندسی (بسیار شبیه به نقش‌های کنده سنت آندرونوو) که بسیار شاخص هستند و قطعاً به نیمه نخست هزاره دوم پیش از میلاد بر می‌گردند (تصویر ۷). از طرفی گروه دیگری از ظروف وجود دارند که بیشتر به یافته‌های کارگاه C در بخش شرقی محوطه نزدیک بوده که تاریخ‌گذاری مطلق آن‌ها به ۱۳۰۰ تا ۹۰۰ پیش از میلاد باز می‌گردد. این گروه شامل سرمه‌دان‌های کوچک کروی (گهگاه با سه پایه به شکل زائده‌های کوچک) و چهارگوش، لیوان‌های پایه‌دار بزرگ (آبجوخوری) و کوچک، کاسه‌های نیم‌کروی با دسته‌هایی به شکل سر مار و کله قوچ که گاه لوله‌ای شبیه به قطره چکان دارند، ملاقه، سینی‌های گرد بزرگ، قوری با لوله ناودانی و کوزه‌ها با بدنه کروی و گردن باریک می‌شوند (تصویر ۸). گرچه در میان این گروه تک‌توک نمونه‌های خاکستری‌رنگ دیده می‌شوند، اما قاطبه آن‌ها به رنگ قرمز-نارنجی هستند که این خود می‌تواند نشانگری جهت گاهنگاری باشد. همان‌طور که گفته شد سایر یافته‌ها نیز تنها شامل چند قطعه شکسته مفرغی شامل پلاک‌های شکسته، گوشواره‌ها، حلقه‌ها و النگوهای شکسته و سنجاق‌ها می‌شوند و چند مهره سنگی از جنس سنگ آهک، عقیق و صدف نیز یافت شده است. همچنین از گور شماره ۱۳ یک عدد مهر استوانه‌ای با نقشی مبهم به دست آمده که این خود نیز می‌تواند یک نشانگر گاهنگارانه باشد.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های کاوش کارگاه D و به‌ویژه سبک و شکل سفال‌های به دست آمده، گرچه اندک هستند اما به‌خوبی می‌توانند پاسخگوی پرسش اصلی فصل چهارم کاوش مبنی بر اینکه آیا تسلسل گاهنگارانه میان بخش غربی (قدیمی‌تر) و شرقی (جدیدتر) گورستان باشند یا نه. تحلیل‌های اولیه نشان می‌دهند که تعدادی از گورها (بخش بالایی گور ۱ و گور ۶) به احتمال زیاد به نیمه نخست هزاره دوم پیش از میلاد و تعدادی دیگر (چاله دوم گور ۱، گور ۱۱ و ۱۳) به نیمه دوم و اواخر هزاره دوم پیش از میلاد برمی‌گردند. از این‌رو گرچه در فصل چهارم به علت دست‌خوردگی کامل گورها، بقایای انسانی و یا یافته‌های غیرسفال‌ی چندانی که آگاهی‌بخش باشند به دست نیامد، اما تنوع یافته‌های سفالی به‌خوبی نشان می‌دهد که به نظر نوعی ترتیب زمانی قابل تشخیص در گورهای پشته شرقی یا پشته ۱ استرک-جوشقان وجود دارد؛ به این ترتیب که بیشتر گورهای بخش غربی به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد تعلق دارند، گورهای بخش میانی به میانه هزاره دوم پیش از میلاد و گورهای بخش شرقی به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره نخست پیش از میلاد از آن سو این ترتیب زمانی به ما کمک می‌کند

که بتوانیم پس از مدت‌ها چهارچوب گاهنگاری دقیقی را از نظر گونه‌شناسی ظروف سفالی در منطقه مرکزی ایران در طی هزاره دوم پیش از میلاد ارائه کنیم که در آینده‌ای نزدیک منتشر خواهند شد.

### کتاب‌نامه

حسین زاده ساداتی، جواد؛ حمزه نورعلیوند، محسن جاوری، مجید منتظرظهوری، احمد سهرابی‌نیا، آرکادیوس سولتیشیاک  
۱۳۸۹ "فرهنگ سفال خاکستری و گورستان‌های هزاره دوم پ.م. منطقه مرکزی ایران: ارزیابی تاریخی‌گذاری‌های مطلق"، *مجموعه مقالات نخستین همایش عصر آهن غرب ایران*، سنندج ۳۷۵-۳۵۸.

سرلک، سیامک

۱۳۸۶ "گزارش مقدماتی چهارمین فصل کاوش در محوطه قلی درویش جمرکان - قم"، *گزارش‌های باستان‌شناسی ۷*، *مجموعه مقالات نهمین گردهمایی باستان‌شناسی ایران*، ج ۲، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

کوهل، فیلیپ

۱۳۹۶ *باستان‌شناسی آسیای مرکزی از پارینه‌سنگی تا عصر آهن*، ترجمه حسین رمضان پور، تهران: سمیرا.

گرگری، لیلیا؛ حمیدرضا ولی پور، بهنام قنبری

۱۳۹۵ "گونه‌شناسی ظروف سفالی گورستان جیران تپه جزلان دشت"، *پیام باستان‌شناسی* ۱۳: ۲۸-۱۷.

Hakemi, A.

1997 *Shahdad: archaeological excavations of a Bronze Age center in Iran*, Rome: ISIAO.

Hoseinzadeh J.; M. Javery, M. Montazerzohouri, A. Banitaba, R. Nori Shadmahani, L. Makvandi and A. Soltysiak

2017 "A palimpsest grave at the Iron Age cemetery in Estark-Joshaqan, Iran", *Antiquity*, vol. 91, issue 359.

Piperno, M. and M. Tosi

1975 "The Graveyard of Shar-I Sokhta", *Iran*, XXVLL: 186-197.

Szymczak, J.; J. Hoseinzadeh, M. Javery, A. Soltysiak

2018 "Human remains from Estark 1, Iran, 2018", *Bioarchaeology of the Near East* 12: 69-75.

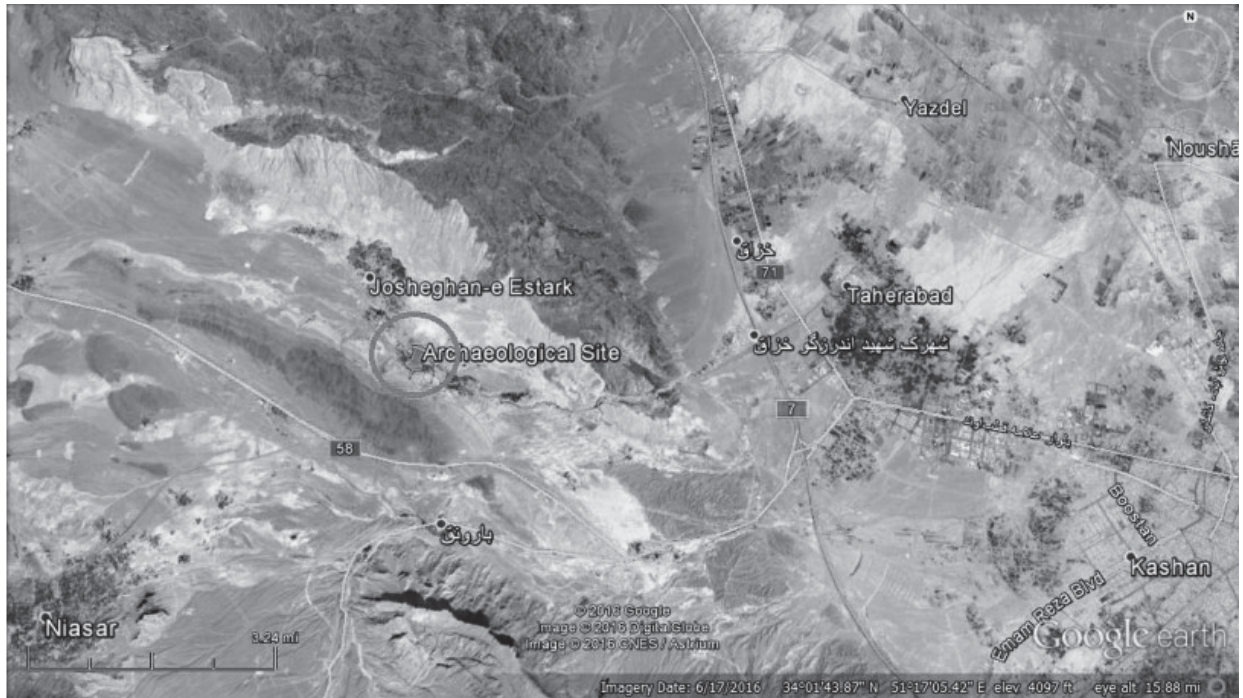
Szymczak, J.; J. Hoseinzadeh, M. Javery

2019 "Human remains from Estark 1 and 2, Iran, 2019", *Bioarchaeology of the Near East* 13: 78-84.

Tosi, M. and G. M. Bulgarelli

1989 "The Stratigraphic Sequence of DF 88/89 on South Hill, Teppéh Hesar", in *Preliminary Reports of the Teppéh Hesar Restudy Project, 1976*, R.H., Dyson, Jr. and S.M. Howard (eds.), *Monografie di Mesopotamia* 2, Florence, 35-54.



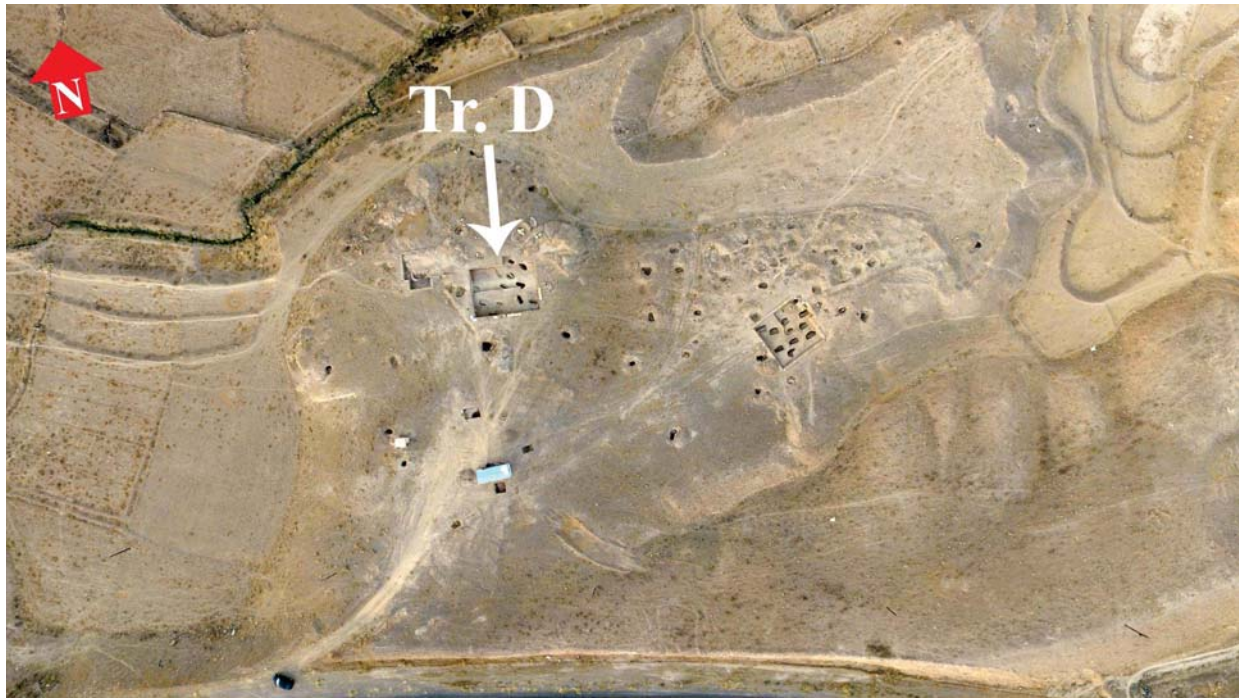


تصویر ۱. تصویر ماهواره‌ای و موقعیت محوطه نسبت به روستاهای ایستَرک و جوشقان



تصویر ۲. تصویر هوایی از محوطه که محل کارگاه‌های سه فصل گذشته روی آن مشخص شده است





تصویر ۳. کارگاه



تصویر ۴. گورهای چکمه‌ای به‌دست‌آمده از کارگاه D، نما از شمال





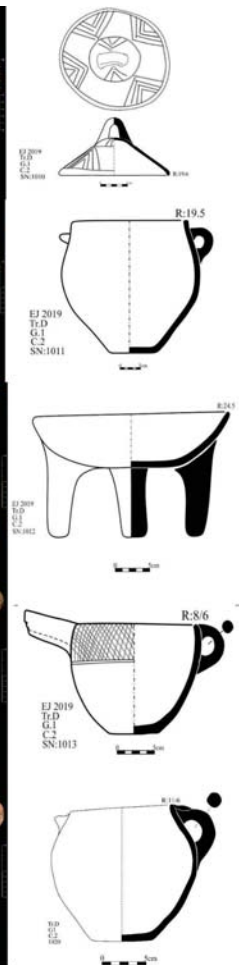
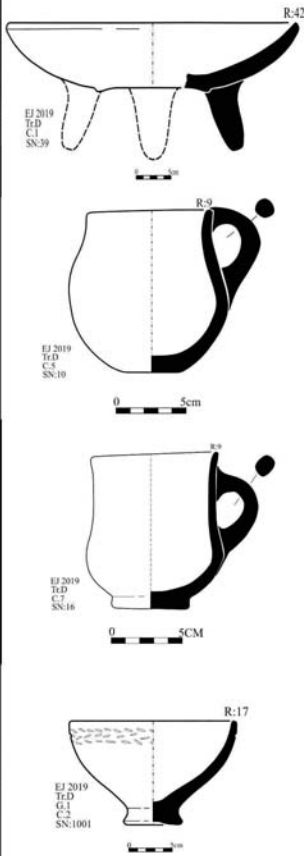
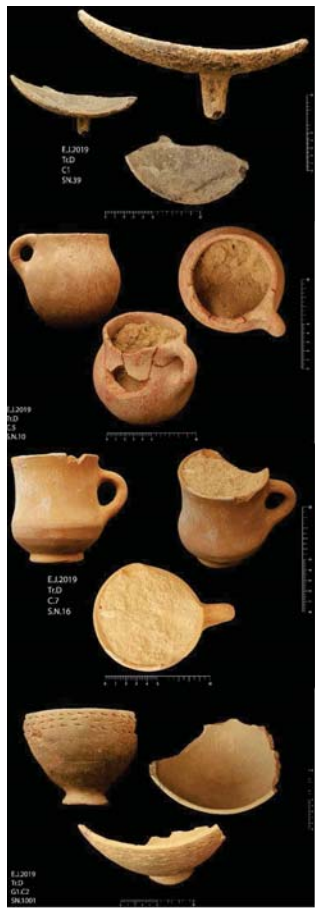
تصویر ۵. تصویر گور شماره ۸ که چاله نخست، سنگ چین و دخمه را به خوبی نشان می دهد



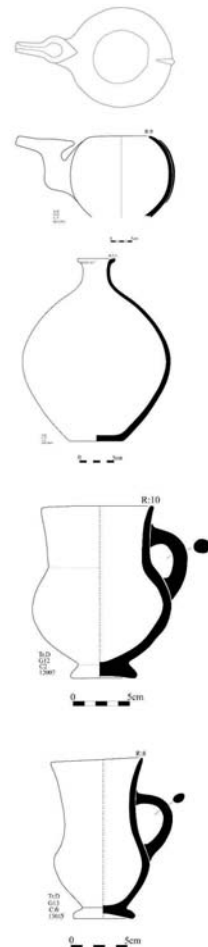
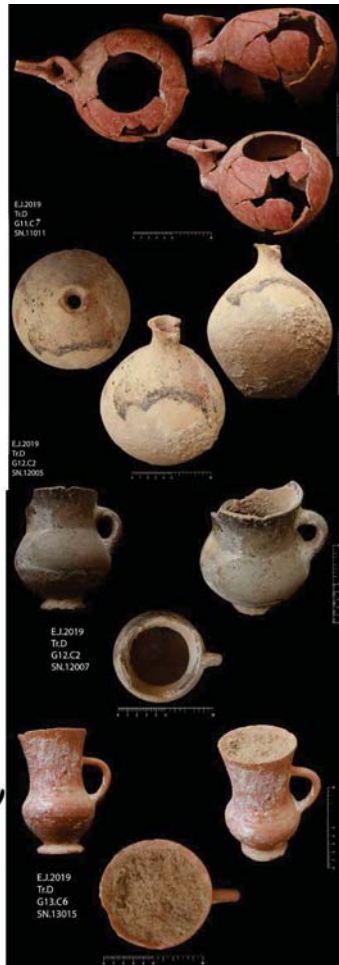
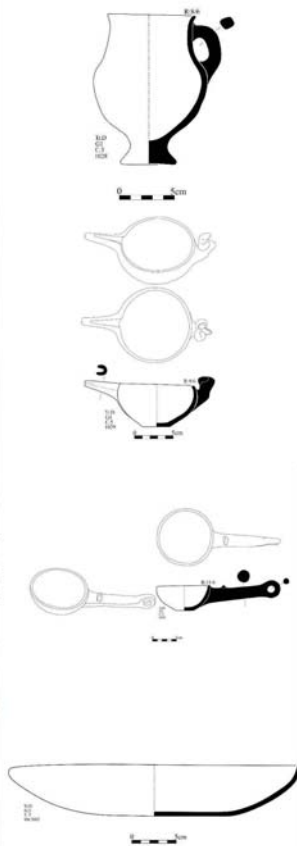
تصویر ۶. وضعیت بقایای استخوانی در شرایط ماندگاری نامناسب بافت زمین شناسی محوطه







تصویر ۷. انواع گونه‌های سفالی، احتمالاً متعلق به نیمه نخست هزاره دوم پیش از میلاد کارگاه D



تصویر ۸. انواع گونه‌های سفالی، احتمالاً متعلق به نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد

## کاوش نجات‌بخشی محوطه کوی کیوان ازنا؛ شواهدی از دوران مس سنگی

### و دستکندهای دوران تاریخی-اسلامی

بهزاد حسینی سربیشه\*، سامر نظری و ابراهیم روستایی فارسی

#### درآمد

دشت ازنا از مناطق مهم بین فرهنگی در باستان‌شناسی ایران محسوب می‌شود که ادامه طبیعی دشت سیلاخور و حدفاصل بین فلات مرکزی ایران و زاگرس مرکزی است. محوطه کوی کیوان در شرق شهرستان ازنا، در میان بافت مسکونی شهر، واقع گردیده است. طرح تسطیح کوی کیوان جهت توسعه بافت شهری، در اسفند ماه ۱۳۹۷ آغاز شد، پس از اطلاع‌رسانی از جانب مردم شهر ازنا درباره مشاهده سازه‌های زیرزمینی در خلال تسطیح محوطه، نگارنده به همراه اعضا گروه باستان‌شناسی برای ایجاد پرونده ثبتی و مستندنگاری به مدت یک هفته در محل حاضر و پس از انجام بررسی سطحی و مستندنگاری دستکندها، پرونده ثبتی محوطه، تکمیل و به اداره مربوط تحویل داده شد. در مطالعات میدانی مذکور شواهدی از سازه‌های معماری و سازه‌های حرارتی، تدفین‌های انسانی، یافته‌های سفالی، ابزار و ادوات سنگی و سازه‌های دستکند وسیعی که در دل تپه ایجاد شده بودند شناسایی گردید. با توجه به این یافته‌ها، به‌منظور جلوگیری از تخریب بیشتر، تهیه نقشه توپوگرافی، انجام تعیین عرصه و حریم و انجام ژئوفیزیک با سیستم GPR، امکان‌سنجی برای ایجاد سایت موزه زیرزمینی و مشخص کردن وضعیت دوره‌های کوی کیوان، مجوز شماره ۹۸۱۰۵۴۱ در تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۵ از جانب پژوهشکده باستان‌شناسی با عنوان "کاوش نجات‌بخشی به‌منظور لایه‌نگاری اضطراری، خواناسازی دستکند و تعیین عرصه و حریم تپه کوی کیوان ازنا" به مدت ۴۵ روز صادر شد.

#### موقعیت و توصیف محوطه کوی کیوان ازنا

محوطه کوی کیوان با وسعتی در حدود ۷ هکتار<sup>۱</sup> و ارتفاع

۱. یک پشته طبیعی به وسعت ۹ هکتار وجود داشته که استقرارهای باستانی کوی کیوان در قسمت غرب، شمال‌غرب و جنوب‌غربی آن شکل گرفته‌اند. متأسفانه طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۰ شمسی بخش غربی محوطه، به وسعت ۲ هکتار تا خاک بکر، کاملاً تخریب و تسطیح شده است.

\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی، دانشگاه تربیت مدرس تهران

Behzadsarbisheh@gmail.com

۲۸ متر بر روی یک پشته طبیعی در شرق شهرستان ازنا به فاصله ۳۰۰ متری شرق رودخانه اصغراباد (که از رودخانه‌های دائمی است) واقع شده است (تصویر ۱). شهرستان ازنا در شمال شرق استان لرستان واقع شده است و از شرق به شهرستان‌های الیگودرز و خمین، از شمال با اراک، از غرب با درود و از قسمت جنوب و جنوب‌غرب به اشترانکوه از سلسله جبال زاگرس منتهی می‌شود. این شهرستان از دو بخش به نام‌های مرکزی و جاپلق و چهار دهستان به نام‌های پاچه لک غربی، سیلاخور شرقی و جاپلق غربی و شرقی تشکیل می‌شود. منطقه ازنا از نظر تقسیمات جغرافیایی و زمین‌شناسی در زاگرس مرتفع قرار دارد، دره‌های کوهستانی در این قسمت زاگرس که اغلب مسیر رودهای این رشته‌کوه است که در بعضی مواقع وسعت پیدا کرده و اراضی قابل کشت به وجود آورده و در میان خود شهرها و روستاهایی را جای‌داده است (بدیعی ۱۳۷۲: ۴۹). بر اساس تصویر هوایی سال ۱۳۴۳ یک رودخانه فصلی از ضلع شرقی محوطه کوی کیوان جریان داشته که در حال حاضر اثری از آن باقی نمانده است. کوی کیوان از نظر وضعیت توپوگرافی دارای شیب نسبتاً تند و منظم به جوانب است. این محوطه توسط مالکان شخصی و شهرداری به چند بخش تقسیم‌شده و متأسفانه در طرح توسعه شهری قرار گرفته است. بیش از ۸۰ درصد از بخش غربی و شمال محوطه تخریب کامل شده و جبهه جنوبی و شرقی که لایه‌های فرهنگی وجود ندارد سالم باقی مانده است. این محوطه از سه جهت جنوب، شرق و غرب محصور میان منازل مسکونی شهری و از جانب شمال به جاده ۳۵ متری منتهی می‌شود. سطح قاعده کوی کیوان تقریباً به‌صورت مدور است و زیر ساخت تپه کنگلومرا و صخره‌ای است. پوشش گیاهی سطح آن شامل گیاهان وحشی خودرو هستند. تپه باستانی قلعه خرابه با قدمتی از دوران مس سنگی تا اسلامی در فاصله ۴۰۰ متری غرب کوی کیوان واقع شده است که بر اهمیت این تپه می‌افزاید. در حال حاضر گزارشی در مورد محوطه کوی کیوان در منابع تاریخی و گزارش‌های باستان‌شناسی وجود ندارد. این محوطه باستانی در بررسی‌های



باستان‌شناسی پیشین، شناسایی و ثبت نشد و این موضوع، سبب وارد شدن صدمات جبران‌ناپذیری به آن شده و متأسفانه بلافاصله پس از اقدام به تهیه پرونده ثبتی این اثر در اسفند ۱۳۹۸ توسط نگارندگان، تخریب برای تسطیح محوطه توسط مالکان شخصی و شهرداری ازنا گسترش یافت، به‌گونه‌ای که پس از گذشت ۲ ماه، بیش از ۸۰ درصد از لایه‌های باستانی کوی کیوان تخریب شد. توپوگرافی محوطه مذکور ترسیم شد و محدوده ۱.۵ هکتاری، در بخش غربی آن که لایه‌های باستانی مس سنگی و سازه‌های دستکند هنوز تخریب نشده‌اند به‌عنوان عرصه محوطه مشخص و به مراجع ذی‌ربط تحویل شد. سه فضای ورودی مربوط به سازه‌های دستکند در بخش‌های شمال‌غرب (دستکند ۱)، غرب (دستکند ۲) و جنوب‌غرب (دستکند ۳) محوطه شناسایی شد که کاوش در فضاهای مربوط به ورودی غربی انجام شد و گمانه‌های لایه‌نگاری نیز در ضلع غربی ایجاد شدند (تصاویر ۵-۲).

### شرح عملیات میدانی فصل اول کوی کیوان

۱. دو گمانه جهت لایه‌نگاری در ضلع غربی محوطه ایجاد و در دیواره شمال غربی نیز خواناسازی انجام شد (تصویر ۶):  
 - گمانه KKA.TS1 در ابعاد ۲×۲ متر در ضلع غربی ایجاد که به‌صورت پلکانی تا خاک بکر<sup>۲</sup> ادامه یافت.  
 - گمانه KKA.TS2 در ابعاد ۲.۵×۱.۵ متر در ضلع غربی، جهت هم‌سنجی لایه‌ها با لایه‌های باستانی گمانه KKA.TS1 و شناسایی سازه معماری ایجاد شد و تا عمق ۲ متری و رسیدن به خاک بکر ادامه یافت.  
 - خواناسازی دیواره شمال‌غربی<sup>۳</sup> به عرض ۵۰ سانتی‌متر و طول ۱.۵ متر انجام شد. در این بخش از محوطه سرباره‌های فلزی به دست آمد.
۲. ۲۱ گمانه ۱×۱ جهت تعیین عرصه و حریم در تپه کوی کیوان ایجاد شد:  
 از این تعداد گمانه‌های ۲، ۳، ۴، ۱۵ و ۱۷ به لایه فرهنگی مس‌سنگی رسیده و مابقی گمانه‌ها با رسیدن به خاک بکر، کاوش در آن‌ها به پایان رسید.
۳. خواناسازی و کاوش در ۵ فضا در دستکند ۲ و راهرو جنوب غربی دستکند ۱ محوطه کوی کیوان:

سازه‌های دستکند وسیعی در دل تپه ایجاد شده که درون آن‌ها توسط انباشتی از خاک نرم به‌صورت عمدی پر شده است. در دستکند ۲، فضای مختلف (شامل اتاق‌ها و راهروها) با مساحتی بیش از ۲۰۰۰ مترمربع، شناسایی شده که فقط در ۵ فضا (۳ اتاق و ۲ راهرو) کاوش انجام شده است<sup>۴</sup> (تصویر ۷).

۲. عمق کاوش در این گمانه تا رسیدن به خاک بکر در پله اول ۳۱۰ سانتی‌متر است.  
 3. KKA.TS3

۴. تقریباً تپه کوی کیوان به عرض ۱۵۰ متر در راستای غربی-شرقی تسطیح‌شده و از فضاهای تسطیح‌شده پیش از دستکند ۲ اثری باقی نمانده است.

۴. استفاده از سیستم GPR بر روی تپه کوی کیوان. در راستای شناسایی فضاهای دستکندی که امکان ورود و مستندنگاری نداشتند و شناسایی لایه‌های باستانی کوی کیوان از GPR استفاده شد.

### یافته‌ها

حجم فراوان داده فرهنگی از کانتکست‌های گمانه KKA.TS1 و KKA.TS2 و KKA.TS3 کوی کیوان مربوط به دوران مس‌سنگی میانه و جدید به دست آمده است؛ که به اختصار می‌توان از یک مهر سنگی و ۲ اثر مهر گلی، کالاشمارها، پیکرک‌های حیوانی، سفال، ابزار و ادوات سنگی، یافته‌های استخوانی حیوانی، صدف، سرباره فلزی و سازه‌های معماری اشاره کرد. به‌طور کلی سفال‌ها در سه گروه منقوش، ساده و خشن با شاموت معدنی، ترکیبی و گیاهی تقسیم می‌شوند. از جمله گونه‌های سفالی شاخص این محوطه می‌توان به سفال‌هایی با پوشش گلی غلیظ قرمز رنگ<sup>۵</sup>، سفال‌های منقوش سیاه روی زمینه نخودی، سفال‌های معروف به S شکل و سفال‌های با تزئین فشار انگشتی در لبه اشاره کرد. (تصاویر ۸-۱۰). از جمله یافته‌های شاخص دوران تاریخی و اسلامی دستکند می‌توان به سفال‌هایی با لبه سه پر، سفال‌هایی با لبه گرد شده و شیارهایی اطراف آن، سفال با نقش افزوده طنابی، سفال لعاب شیری ساده، نقش کنده و نقاشی زیر لعاب شیری، لعاب فیروزه‌ای ظریف اشاره کرد.

### نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان بیان کرد که استقرار اولیه کوی کیوان مربوط به دوران مس‌سنگی میانه و جدید است و این تپه مجدداً در دوران تاریخی و اسلامی با ایجاد سازه‌های دستکند مورد استفاده قرار گرفته است. گونه‌شناسی نسبی سفال‌های گمانه‌های لایه‌نگاری مؤید شباهت آن‌ها با داده‌های توالی گودین ۷ و ۶ در تقسیم‌بندی بانگ، با سفال‌های خوزستان (چغامیش و چغابنوت نیمه دوم هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد)، سیلک ۳ کاشان و فازهای (۱۵-۲۱) فلاگپ<sup>۶</sup> هستند، از طرفی سفال‌های دستکند نیز قابل‌مقایسه با داده‌های دوران اشکانی/ساسانی، سده‌های اولیه و میانه اسلامی هستند. گونه‌شناسی مهر و اثر مهرها شباهت، به داده‌های خوزستان به‌خصوص چغامیش اواخر هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد را بیان می‌دارند. با توجه به شناسایی یافته‌های شاخص دوران مس‌سنگی و دستکند وسیع دوران تاریخی و اسلامی در کوی کیوان، در مرحله نخست حفظ و جلوگیری از

5. Red slip

۶. منابع مورد استفاده برای گونه‌شناسی نسبی: عبدالمی و سرداری، ۱۳۸۸؛ علی بیگی، ۱۳۸۹؛ خسروزاده و عالی، ۱۳۸۴؛ هنریکسون، ۱۳۸۱؛ توحیدی، ۱۳۹۴؛ حسینی سربیشه، ۱۳۹۵؛

Henrickson, 1985-1986, Valtz, 1991, Wenke, 1975-76, Young, 1969, Delougaz, 1996 Ghirshman, 1938.



Henrickson, F. Elizabet

1985 "An Update Chronology of the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros Highlands, Western Iran", *Iran*, Vol. 23, pp. 63-108.

Henrickson, C. Robert

1986 "A Regional Perspective on Godin III Cultural Development in Central Western Iran", *Iran*, Vol. 24, pp. 1-55.

Delougaz, Pinhas and Helene J. Kantor

1996 *Chogha Mish. Volume 1: The First Five Seasons of Excavations, 1961-1971*, Edited by Abbas Alizadeh, Oriental Institute Publications, 101, Chicago: The Oriental Institute.

Ghirshman, Roman

1938 *Fouilles de Sialk près de Kashan. Volume 1: 1933, 1934, 1937*. Musée du Louvre, Département des antiquités orientales, Série archéologique 4. Paris: Paul Geuthner.

Valtz, E.

1991 "New Observation on the Hellenistic Pottery from Seleucia-on-the-Tigris", In: Schippmann, K. Herling, A. and Salles, J.-F. (Eds.). *Golf Archeology: Mesopotamian, Iran, Kuwait, Bahrain, Vereinigte Arabische Emirate und Oman. Buch am Erlbach: International Archeology* 6: 45-56.

Wenke, Robert J.

1975-1976 "Imperial Investments and Agricultural Developments in Parthian and Sasanian Khuzestan: 150 BC to AD 640", *Mesopotamia* X-XI: 32-221.

Young, Cuyler

1969 *Excavations at Godin Tepe: first Progress Report*, Occasional paper 17 Art and Archaeology, Royal Ontario Museum (ROM) Toronto.m

Young, C. and L. Levine

1974 "Excavation of the Godin Project: Second progress Report Occasional Papers", no: 26, *Art and Archaeology*, Toronto.

تخریب این محوطه باستانی ضرورت دارد تا پس از رسیدن به این هدف، کاوش‌های بیشتری برای شناخت آن اجرایی شوند.

## کتاب‌نامه

بدیعی، ربیع

۱۳۷۲ *جغرافیای مفصل ایران*، جلد اول، تهران: نشر اقبال، چاپ چهارم. توحیدی، فائق، ۱۳۹۴، فن و هنر سفالگری، انتشارات سمت، تهران.

حسینی سربیشه، بهزاد

۱۳۹۵ گزارش گمانه‌زنی تپه قلعه خرابه/ازنا، بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی.

خسروزاده، علیرضا و ابوالفضل عالی

۱۳۸۴ توصیف، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های دوران سلوکی، اشکانی و ساسانی، در بررسی‌های باستان‌شناختی میاناب شوشتنر. توسط عباس مقدم و دیگران. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی. عبدالهی، مصطفی و علیرضا سرداری

۱۳۸۸ گزارش کاوش فصل ۱ قلاگپ شهرستان ازنا، بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی.

علی بیگی، سجاد

۱۳۸۹ "از سرگیری پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه پارتی بیستون"، *پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس* ۳: ۳۹-۶۹.

هنریکسون، رابرت

۱۳۸۱ "گودین III و گاه‌نگاری غرب مرکز ایران در حدود ۱۴۰۰-۲۶۰۰ پیش از میلاد"، در *باستان‌شناسی غرب ایران*، به کوشش، فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، انتشارات، سمت.



تصویر ۱. تصویر هوایی کوی کیوان ازنا (Google Earth)



تصویر ۲. توپوگرافی کوی کیوان ازنا، اسفند ۱۳۹۷



تصویر ۳. عکس هوایی کوی کیوان ازنا، گمانه لایه‌نگاری و دستکند، خرداد ۱۳۹۸





تصویر ۴. سازه‌های حرارتی و تدفین انسانی در دیواره تخریب شده، ضلع غربی کوی کیوان ازنا، اسفند ۱۳۹۷

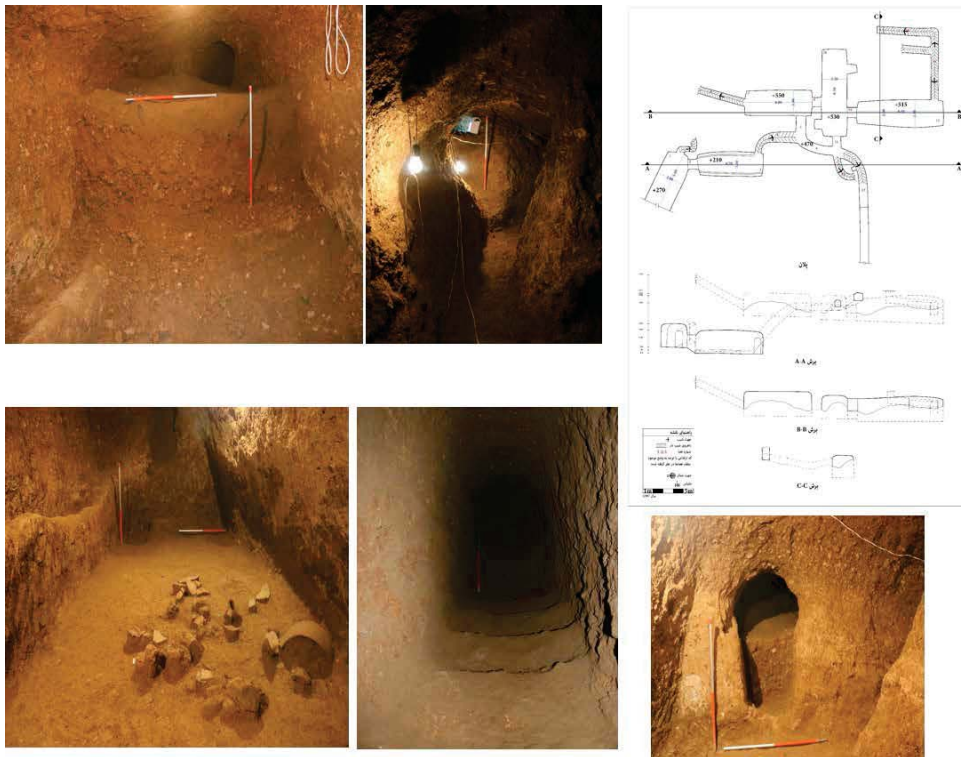


تصویر ۵. وضعیت تخریب بخشی از کوی کیوان در تصویر اسفند ۱۳۹۷ و خرداد ۱۳۹۸





تصویر ۶. گمانه‌های لایه‌نگاری KKA.TS1 و KKA.TS2 کوی کیوان ازنا در ضلع غربی



تصویر ۷. پلان دستکند کوی کیوان ازنا و برخی از سازه‌ها



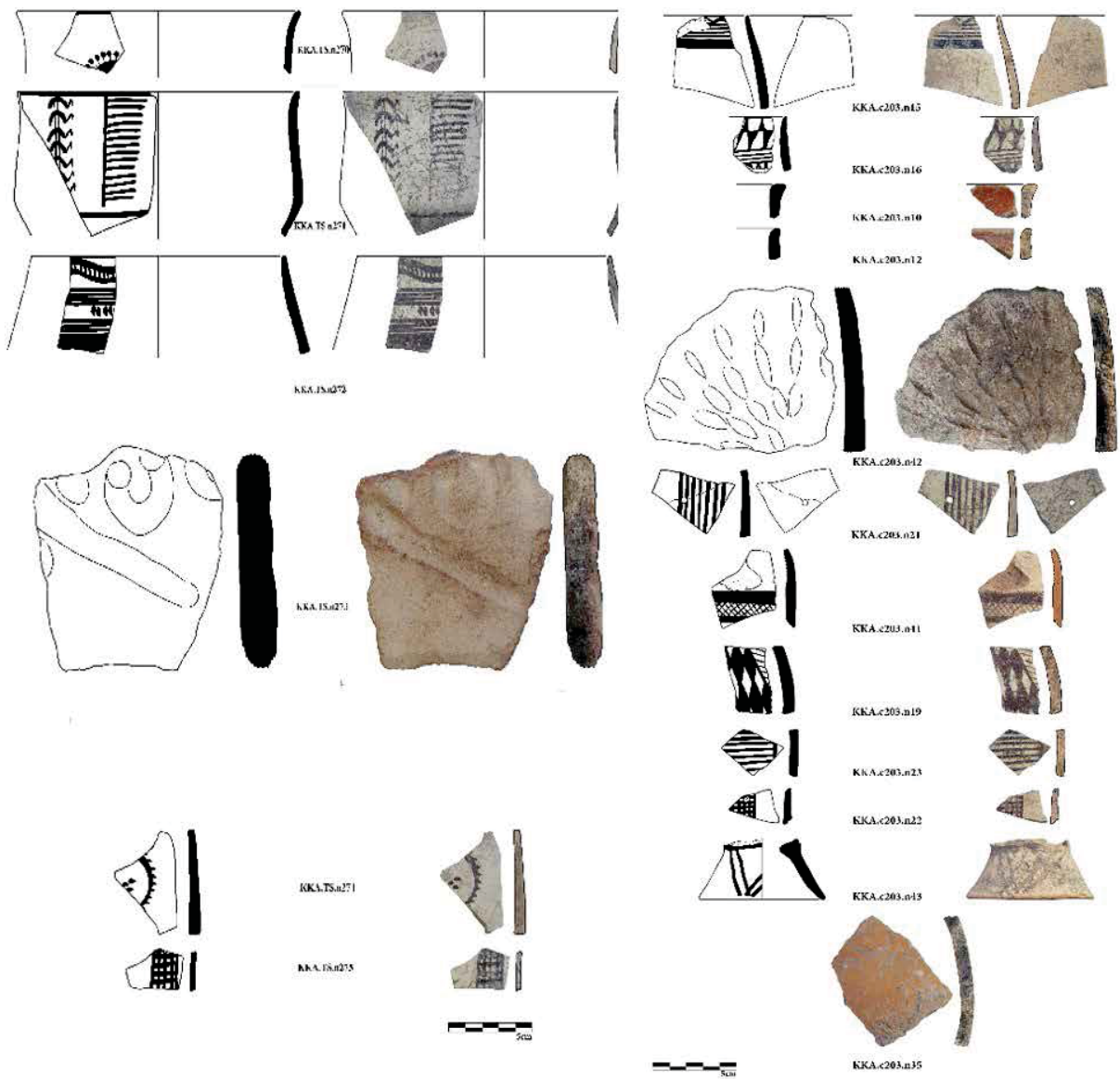




تصویر ۸. مهر و اثر مهر به‌دست‌آمده از کوی کیوان ازنا



تصویر ۹. برخی از کالاشمارها و پیکرک‌های حیوانی کوی کیوان ازنا



تصویر ۱۰. برخی از سفال‌های کوی کیوان ازنا

## کاوش و گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم در مجموعه چهارطاقی نگار (در راستای تکمیل پروژه بررسی نجات‌بخشی مسیر آزادراه بندرعباس-کرمان)

امیر حشمدار راوری\*

با همکاری سوران مصطفی‌پور، حمزه نورعلی‌وند، عادل آل‌حسن، مصطفی سرلک، احمد سرخوش و زینب ولی‌زاده

### درآمد

چهارطاقی نگار در دهستان نگار از توابع بخش نگار شهرستان بردسیر در استان کرمان واقع است. این اثر در فاصله ۳۳ کیلومتری جنوب‌غربی شهر کرمان، ۱۹ کیلومتری شمال‌شرقی شهر نگار، ۳۴ کیلومتری شمال‌شرقی شهر بردسیر و ۱۲ کیلومتری شمال‌غربی روستای بهرام‌جرد و در میان کوه‌های بیدوئیه قرار دارد و در سال ۱۳۸۵ با شماره ۱۵۸۴۷ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. چهارطاقی نگار نخستین بار در سال ۱۹۶۵ توسط لویی واندنبرگ در مقاله‌ای کوتاه معرفی شد. واندنبرگ بر اساس پلان چهارطاقی نگار، آن را یک آتشکده بازمانده از دوره ساسانی دانسته است (Vanden Berghe, 1965: 137-142; 207: 1984). این چهارطاقی یکی از شاخص‌ترین و درعین‌حال سالم‌ترین چهارطاقی‌های باقی‌مانده در شرق فلات ایران به شمار می‌رود. ویژگی‌های بارز معماری در کنار سالم ماندن بنای چهارطاقی نگار اهمیت فوق‌العاده‌ای به این اثر داده و می‌تواند اطلاعات حائز اهمیتی را درباره این بنای ارزشمند به‌طور خاص و چهارطاقی‌های ایران به‌طور عام در اختیار ما قرار دهد. این در حالی است که حفاری‌های غیرمجاز و استفاده از بنای چهارطاقی به‌عنوان مکانی برای نگهداری دام آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به این اثر ارزشمند وارد کرده است. این موضوع تسریع در انجام مطالعات باستان‌شناسی و حفاظت از این محوطه را به امری ضروری بدل کرده است. از دیگر سو، مجموعه چهارطاقی نگار از مهم‌ترین آثار مطالعه‌شده در برنامه بررسی و شناسایی مسیر آزادراه بندرعباس-کرمان (محدوده استان کرمان) به شمار می‌رود. موضوعی که ضرورت انجام مطالعات تکمیلی برای حفاظت از این مجموعه ارزشمند را ایجاب می‌کند. از این‌رو برنامه «کاوش و گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم

در مجموعه چهارطاقی نگار» با هدف تعیین عرصه و پیشنهاد حریم به‌منظور حفاظت از این مجموعه و همچنین شناخت و مستندنگاری معماری، تاریخ‌گذاری و تعیین کاربری اثر موردبحث به پژوهشکده باستان‌شناسی پیشنهاد شد. این برنامه با مجوز شماره ۹۸۱۰۲۰۶۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۶ ریاست محترم پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری و از تاریخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۰ تا ۱۳۹۸/۰۹/۰۴ به انجام رسید.

### موقعیت و توصیف محوطه

مجموعه چهارطاقی نگار در ابتدای دره‌ای نسبتاً کم‌عمق و کم‌عرض در تپه‌ماهورهای واقع در شرق کوه‌های بیدوئیه در حدفاصل دشت‌های کرمان و بردسیر واقع است. این دره با شیب جنوبی-شمالی دشت‌های بردسیر و کرمان را به یکدیگر مرتبط می‌کند. چهارطاقی نگار در عرض‌ترین بخش دره و بر روی یک صخره طبیعی کوچک و کم‌ارتفاع ساخته شده است. فضای مرکزی چهارطاقی با یک گنبد سنگی پوشیده شده که بخش بالای آن کاملاً فرو ریخته است. در بدنه گنبد نورگیرهای مربع‌شکلی وجود داشته که یکی از آن‌ها سالم مانده است. در پیرامون فضای مرکزی راهرویی به عرض حدود ۸۰ سانتی‌متر وجود دارد که از طریق ۴ درگاه در ۴ سو به بیرون راه دارد. درگاه جنوبی به یک اتاق مستطیل‌شکل منتهی می‌شود و این اتاق نیز با دو درگاه در سمت جنوب و شرق با بیرون بنا ارتباط دارد. در فاصله ۱۰۰ متری شمال‌شرقی بنای چهارطاقی پشته نسبتاً کوچکی با ابعاد حدود ۲۵×۴۰ متر و ارتفاع حدود ۱.۵ متر از سطح زمین‌های اطراف دیده می‌شود. در سطح این پشته آثاری از دیوارهای سنگی قابل مشاهده است و در سمت شمال و جنوب آن حجم بسیار زیادی از خاکستر وجود دارد. در بررسی سال ۱۳۹۶ در چاله حفاری غیرمجاز واقع در بخش جنوبی این پشته بخش‌هایی از یک سازه سنگی بزرگ از جمله دیوار و طاق‌های سنگی سالم مشاهده شد.



## شرح عملیات میدانی

به‌طور کلی عملیات میدانی در مجموعه چهارطاقی نگار شامل ۵ مرحله می‌شد که عبارت بودند از: ۱) بررسی منابع موجود و تصاویر هوایی و ماهواره‌ای؛ ۲) بررسی محیط پیرامون اثر؛ ۳) مستندنگاری و بررسی وضع موجود محوطه؛ ۴) تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه و ۵) گمانه‌زنی به‌منظور شناخت عناصر معماری.

متأسفانه مجموعه چهارطاقی نگار در طول زمان دستخوش آسیب شده و نگهداری دام و حفاری‌های غیرمجاز در داخل چهارطاقی موجب از میان رفتن کف بنا شده است. از این رو عمده عملیات کاوش و گمانه‌زنی در پشته شمال شرقی چهارطاقی نگار یا همان ساختار شماره ۲ متمرکز بود؛ یعنی جایی که در بررسی سال ۱۳۹۶ بخش‌هایی از یک سازه سنگی شامل دیوارها، ستون‌ها و تاق‌های سالم مشاهده شد که در اثر حفاری‌های غیرمجاز آشکار شده بودند. هدف از گمانه‌زنی و کاوش در این سازه درک ماهیت، کاربری، زمان ساخت، استفاده و ترک این سازه و درنهایت فهم ارتباط کارکردی و زمانی آن با بنای چهارطاقی نگار بود. در مجموع ۵ کارگاه در پشته شمال شرقی چهارطاقی نگار ایجاد شد که به ترتیب با حروف انگلیسی A، B، C، D، E نام‌گذاری شدند. پیش از انتخاب مکان ترانشه‌ها تصاویر ماهواره‌ای و هوایی بررسی شده و سپس سطح محوطه با هدف مشاهده عوارض و پدیدارهای فرهنگی سطحی مورد بررسی پیمایشی قرار گرفت. درنهایت تلاش شد تا کارگاه‌ها در نقاطی ایجاد شوند که بیشترین اطلاعات را برای درک پلان و ماهیت بنا در اختیار ما قرار دهند. همچنین برای تعیین عرصه پس از تحلیل تصاویر ماهواره‌ای و هوایی و بررسی محیط پیرامون اثر اقدام به حفر گمانه‌های ۱.۵×۱ متری شد.

## یافته‌ها

کارگاه A شامل دو اتاق مربع شکل مجاور است که توسط یک درگاه به هم مرتبط می‌شوند. این دو اتاق از طریق درگاه دیگری که در ضلع شمالی اتاق غربی قرار دارد به یک فضای مرکزی (احتمالاً حیاط) راه دارند. برای پوشش سقف این اتاق‌ها فیل‌پوش‌هایی به ابتدایی‌ترین شکل ممکن در گوشه‌ها ایجاد شده است. این اتاق‌ها فاقد کف‌سازی بوده و در پایین‌ترین سطح آن‌ها لایه ضخیمی از خاکستر دیده می‌شود. این خاکستر در سایر اتاق‌های مجموعه نیز قابل مشاهده است. با توجه به آسیب‌های ایجاد شده در اثر حفاری غیرمجاز به آثار واقع در کارگاه A و همچنین دست نیافتن به کف بنا و تراکم اندک مواد فرهنگی قابل تاریخ‌گذاری، کاوش در ترانشه‌های B و C پی گرفته شد؛ اما لایه‌ها و بقایای معماری در این دو کارگاه نیز به دلیل خاک‌برداری گسترده بسیار آسیب دیده و تا حد بسیار

زیادی تخریب شده بودند. از این رو کاوش در ترانشه‌های D و E در جانب شرقی بنا ادامه یافت که موجب آشکار شدن یک اتاق مستطیل شکل و همچنین ورودی بنا شد.

در مجموع در بخش‌های کاوش شده تراکم سفال بسیار اندک و عمده قطعات از نوع سفال‌های ساده بودند. بیشتر این سفال‌ها به سده‌های میانی دوران اسلامی تعلق دارند. وجود یک سکه مسی از سده ۷ یا ۸ هجری مؤید این تاریخ است. همچنین از سطح محوطه یک سکه مسی متعلق به دوره صفوی شناسایی شد.

## برآیند

مجموعه چهارطاقی نگار در طول زمان دستخوش آسیب‌های بسیاری شده است. نگهداری دام در داخل چهارطاقی در کنار حفاری‌های غیرمجاز موجب از میان رفتن کف بنا شده است. کاوش در پشته شمال شرقی هم نشان داد که به‌رغم ظاهر نسبتاً سالم این پشته، بخش زیادی از آن تخریب و تسطیح شده و بخش‌های تخریب‌شده مجدداً با خاک پر شده‌اند. علاوه بر این، حفاری‌های غیرمجاز نیز آسیب زیادی به این بخش وارد کرده است. باین‌حال شواهد نشان داد که سازه مدفون در پشته شمال شرقی شامل مجموعه‌ای از اتاق‌هایی است که در اطراف یک فضای مرکزی بزرگ (احتمالاً حیاط) شکل گرفته‌اند. مصالح ساخت این بنا قلوه‌سنگ و ملاط گچ است و سطح داخلی دیوارها با گچ‌اندود شده است. ساخت این بنا به‌دور از ظرافت و بسیار خام‌دستانه انجام شده است. بر اساس قطعات سفال و یک سکه مسی می‌دانیم که حداقل بخشی از زمان استفاده از این فضا با سده‌های میانی دوران اسلامی هم‌زمان بوده است.

اگرچه شواهد متقنی درباره کاربری چهارطاقی نگار در دست نیست، اما بر اساس مقایسه با سایر نمونه‌ها، کاربری مذهبی همچنان یکی از محتمل‌ترین گزینه‌ها به شمار می‌رود. با توجه به شواهد موجود می‌دانیم که استفاده از بناهای مجموعه چهارطاقی نگار، از جمله خود بنای چهارطاقی حداقل تا میانه دوران اسلامی نیز تداوم داشته است؛ اما درباره نوع استفاده و کاربری این مجموعه و تغییرات احتمالی آن در این زمان اطلاع دقیقی در دست نیست. کما اینکه می‌دانیم که این بنا در دوره متأخر به محل نگهداری دام تبدیل شده است. باین‌حال می‌دانیم که شهر کرمان در دوران اسلامی یکی از مراکز مهم حضور زرتشتیان به شمار می‌رفته است. لذا در صورت پذیرش کاربری مذهبی برای چهارطاقی نگار، با توجه به حضور اجتماعات زرتشتی در دوران اسلامی در کرمان، محتمل است که این کاربری حداقل در بخشی از این دوران تداوم



داشته باشد. فرضیه‌ای که قطعاً اثبات آن نیازمند شواهد و مدارک بیشتر است. با این حال نباید از نظر دور داشت که تاکنون تنها بخش کوچکی از سازه شمال شرقی چهارطاقی نگار کاوش شده است و برای پاسخ به پرسش‌های موجود نیازمند ادامه مطالعات در این مجموعه هستیم.

دکتر سیامک سرلک، دکتر عباس مقدم و جناب آقای عباس قلی‌پور قدرانی کنم. همچنین از جناب آقای دکتر علیدادی سلیمانی، ناظر طرح، مهندس شریفی، معاون میراث فرهنگی استان کرمان و دکتر ریاحیان، مسئول واحد باستان‌شناسی استان سپاسگزارم.

## سپاسگزاری

در پایان لازم است تا از جناب آقای دکتر عمرانی ریاست محترم پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، جناب آقای دکتر شیرازی ریاست پژوهشکده باستان‌شناسی و همچنین حمایت‌های آقایان دکتر یوسف مرادی، دکتر علیرضا سرداری،

## کتاب‌نامه

Vanden Berghe, L.  
1965 “Nouvelles Decouvertes de Monuments du feu d’époque Sassanide”, *Iranica Antiqua* 5: 128-147.

1984 “Le Chahar Taq Qanat-I Bagh (Fars) et L’Inventaire des Chahar Taqs en Iran”, *Iranica Antiqua* 19: 201-227.



تصویر ۱. موقعیت مجموعه چهارطاقی نگار نسبت به مسیر پیشنهادی آزادراه کرمان-بندرعباس در تصاویر ماهواره‌ای Google Earth





تصویر ۲. چهارطاقی نگار و پشته شمال شرقی در تصاویر ماهواره‌ای (A: بنای چهارطاقی، B: پشته شمال شرقی، C: چاه آب)



تصویر ۳. دورنمای مجموعه چهارطاقی نگار، دید از جنوب





تصویر ۴. نمای داخلی چهارطاقی نگار





تصویر ۵. دورنمای چهارطاقی نگار و پشته شمال شرقی



تصویر ۶. کارگاه Area A در مراحل اولیه کاوش، دید از جنوب شرق



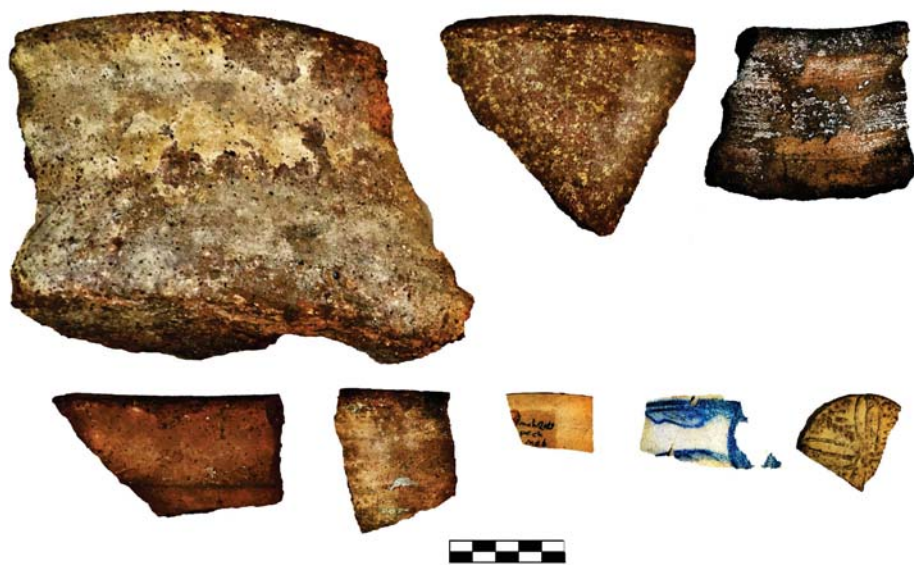




تصویر ۷. گمانه تعیین عرصه شماره ۴ با نهشته‌های طبیعی



تصویر ۸. نمونه سفال‌های شاخص



تصویر ۹. نمونه سفال‌های شاخص



تصویر ۱۰. سکه مسی به‌دست‌آمده از پشته شمال‌شرقی



## کاوش باستان‌شناسی در دولتخانه صفوی قزوین؛ محدوده زمین چوگان، فصل نخست: ۱۳۹۸

نوذر حیدری\*

### درآمد

مجموعه «دولتخانه صفوی»، یکی از آثار شاخص کشور است که در مرکز شهر قزوین واقع شده است. این اثر، بخشی از مجموعه بناهای حکومتی است که بافت اصلی آن در زمان پایتختی قزوین، توسط شاه طهماسب اول ساخته شده است. ساخت این مجموعه از سال ۹۵۱ تا ۹۶۵ هجری قمری به طول می‌انجامد و با حضور شاه طهماسب در سال ۹۶۲ هجری قمری، قزوین رسماً پایتخت صفویان می‌شود (دیزانی ۱۳۹۲: ۶۳). در دوره‌های بعدی و تا زمان حاضر نیز تغییراتی در آن انجام شده و بناهایی به آن اضافه یا تخریب شده‌اند. تاکنون پژوهش‌های متعددی شامل کاوش، گمانه‌زنی، مطالعات ژئوفیزیک و ... در این مجموعه انجام شده است. آخرین کاوش انجام شده، گمانه‌زنی در بخش‌های مختلف حیاط زندان، هشتی صفوی و گوشه جنوب غربی استخر بوده است (امان‌الهی ۱۳۹۷). این برنامه نخستین فصل کاوش در بخشی از این مجموعه است که امروزه به‌صورت زمینی صاف و هموار درآمد که بخشی از آن فضای سبز است و بخشی دیگر نیز در گذشته از آن به‌عنوان زمین‌بازی چوگان و پیش‌تر، زمین فوتبال، مورد استفاده قرار گرفته است. اهداف اصلی کاوش در این فصل، آگاهی از ماهیت آثار احتمالی مدفون در این محدوده از دولتخانه و دست یافتن به حدود و بقایای عمارت تخریب شده نادری در دوره پهلوی بود.

این برنامه با شماره مجوز ۹۸۱۰۱۶۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۰ از پژوهشگاه محترم میراث‌فرهنگی و گردشگری و پژوهشکده باستان‌شناسی و نظارت سرکار خانم مهندس فریبا محمدی، کارشناس ارشد اداره کل میراث‌فرهنگی قزوین، از تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۵ لغایت ۱۳۹۸/۰۸/۱۳ به انجام رسیده است.

### موقعیت و کلیات اثر

بقایای دولتخانه صفوی، در نیمه جنوبی شهر قزوین و محدوده بافت سنتی آن واقع شده است. این مجموعه از سمت شمال به خیابان سبزه میدان، از سمت شرق و جنوب‌شرقی به خیابان هلال‌احمر، از سمت جنوب‌غربی به خیابان سپه و از سمت غربی به خیابان پیغمبریه محدود می‌شود. بیشترین طول آن ۴۲۰ و بیشترین عرض آن ۲۳۵ متر است. این مجموعه از فضاها و بناهای متعددی از دوره صفویه تا امروز تشکیل شده است. عمارت‌های تاریخی کلاه فرنگی (چهلستون) و سردر عالی‌قاپو (صفوی)، گراند هتل (قاجاری)، ساختمان‌های موزه شهر، اداره مخابرات، تربیت بدنی، دبیرستان پاسداران، بازارچه صنایع‌دستی (یک دهه گذشته) و ... از جمله بناهای تاریخی و معاصر واقع شده در داخل محدوده هستند. شکل و بافت تاریخی این اثر در گذر زمان آسیب‌های جدی دیده است که تخریب عمارت ایوان نادری در دوره پهلوی و ساخت‌وسازهای انجام شده در دوران بعد از آن تا امروز از جمله این آسیب‌ها بوده که بسیاری از آن‌ها جبران‌ناپذیر هستند.

### شرح کاوش

محدوده‌ای که توسط بخش باستان‌شناسی اداره کل برای کاوش در نظر گرفته شده بود زمین همواری است که در دهه ۶۰ و ۷۰ خورشیدی به‌عنوان زمین فوتبال مورد استفاده قرار گرفته است. این محدوده در سالیان اخیر نیز برای مدتی به زمین بازی چوگان تبدیل شده و اکنون از آن استفاده نمی‌شود. بخشی از محوطه شرقی این محدوده، امروزه محل برپایی بازارچه دائمی صنایع‌دستی شده که هنوز به‌صورت نیمه فعال دایر است. محدوده مورد نظر از سمت شمال به دبیرستان پسرانه پاسداران، از سمت جنوب و جنوب‌شرق به اداره تربیت بدنی و سالن کشتی تختی، از سمت شرق به بازارچه صنایع‌دستی

\* کارشناس ارشد باستان‌شناسی، پژوهشگر مستقل

Nozar.h@gmail.com





و از سمت غربی به استخر، فضای سبز و بقایای هشتی دوره صفوی محدود می‌شود. با توجه به بررسی‌های ژئوفیزیک انجام شده (محمدخانی ۱۳۹۸) سه نقطه برای کاوش و گمانه‌زنی در نظر گرفته شد که عبارت‌اند از: کارگاه (ترانشه)‌های DS.T1، DS.T2 و DS.T3.

کارگاه (ترانشه) DS.T1: محل این کارگاه در شمال شرقی سالن کشتی تختی واقع شده است. گوشه جنوب غربی ترانشه به عنوان نقطه شاخص (Benchmark) کاوش انتخاب شد. در گام نخست محدوده‌ای به ابعاد  $5 \times 1$  متر برای کاوش در نظر گرفته شد که با توجه به دست آمدن آثار تاریخی، ابعاد آن گسترش یافته و در نهایت به ابعاد  $10 \times 20$  متر در جهت شمالی-جنوبی گستر یافت. کم‌ترین عمق دارای آثار  $10$  Cm و بیشترین عمق کاوش شده آن در پایان فصل نخست کاوش،  $325$  Cm است. فضاها و سازه‌های معماری متعددی از دوره صفوی تا معاصر (چند دهه گذشته) در این کارگاه به دست آمد. با توجه به آثار به دست آمده، این محدوده بخشی از یک حمام است که بقایای گره‌روها با آثار دود و آتش، تنبوشه‌های سفالی انتقال آب و گردش دود، مجراها و ورودی و خروجی‌های متعدد آب، بقایای تزئینات آهک‌بری (به صورت آوار)، لوله‌های فلزی انتقال آب و ... مؤید این موضوع هستند. سطح فوقانی و مرکزی این مجموعه فضاها در جهت شمالی-جنوبی را اتاقک‌های متعددی به ابعاد متوسط  $1/5 \times 1/5$  متر تشکیل داده که در دوره معاصر ساخته شده‌اند و به نظر می‌رسد رختکن استخری بوده‌اند که امروزه در غرب آن واقع شده است. پی این اتاقک‌ها که کف آن‌ها با موزاییک فرش شده با لاشه سنگ و سیمان و دیواره آن‌ها با آجر ساخته شده‌اند. بقایای دیوارهای آن‌ها در عمق  $10$  Cm - سانتی‌متری از سطح زمین واقع شده است. بقایای یک چاه آب معاصر در گوشه جنوب غربی ترانشه که دیواره آن با آجر ساخته شده از دیگر یافته‌های این ترانشه است. ساروج، آجر و سنگ از مصالح اصلی در ساخت فضاها به دست آمده هستند. از جمله دیگر آثار به دست آمده عبارت‌اند از: بقایای یک شیر فلکه فلزی (چدنی؟) که در دیواره جنوبی یکی از فضاها در گوشه جنوب شرقی ترانشه واقع شده، یک ملاقه مفرغی در کنار یک کوزه سفالی که در بافت اکسید شده داخل آن بقایای دانه‌های انگور دیده می‌شود و تنبوشه‌های سالم انتقال آب (فاضلاب). کاوش در بیشتر بخش‌های این کارگاه به کف رسیده و در بخشی از فضاها ممکن است آثار قدیمی‌تری وجود داشته باشند که با اتمام فصل کاوش، ادامه کار به فصل بعدی موکول شد.

کارگاه (ترانشه) DS.T2: این کارگاه در گوشه جنوب غربی محدوده و در مجاورت حیاط آسفالت‌ه تربیت بدنی در فضایی به ابعاد  $5 \times 1$  متر ایجاد شد. هدف از ایجاد این کارگاه دستیابی

به آثار احتمالی بقایای عمارت تخریب شده موسوم به ایوان نادری بود. به واسطه عبور لوله آب در داخل کارگاه و شکستن آن (به واسطه پوسیدگی) و ریختن آب داخل کارگاه، ادامه کار در این کارگاه در عمق  $50$  - سانتی‌متری متوقف و بر کاوش در کارگاه‌های اول و سوم تمرکز شد.

کارگاه (ترانشه) DS.T3: این کارگاه در مرکز زمین فوتبال و در مجاورت شرق کارگاه نخست (DS.T1) ایجاد شد. ابعاد اولیه آن  $5 \times 1$  متر بود که با رسیدن به آثار، ابعاد آن گسترش یافته و در نهایت به ابعاد  $5 \times 20$  متر در جهت شرقی-غربی رسید. کمترین عمق دارای آثار در این ترانشه  $55$  Cm - و عمیق‌ترین نقطه کاوش شده  $145$  Cm - است. بخش اصلی این کارگاه عبارت است از یک حوض (استخر؟) مستطیل شکل که ابعاد آن در هر چهار گوشه یکسان نیست. طول آن  $9$  متر، عرض نیمه غربی آن  $2/30$  متر، نیمه شرقی آن  $2/75$  متر و متوسط عمق آن  $85$  تا  $90$  سانتی‌متر است. نکته قابل توجه در این حوض آب این است که راه تخلیه آب در کف حوض وجود ندارد و بقایای یک لوله آهنی در دیواره شمالی آن وجود دارد که به نظر می‌رسد محل ورود آب به حوض بوده است. گرداگرد این حوض به وسیله آجرهای مستطیل، مربع و قلوه سنگ‌های رودخانه‌ای فرش شده است. در سمت شرقی حوض و به فاصله  $3/5$  متری آن، بقایای  $4$  شترگلو سفالی دیده می‌شود که به فضایی در زیر زمین در جهت غربی منتهی می‌شوند. اثر قابل توجه دیگر به دست آمده در این ترانشه، بقایای بخشی از یک مجسمه انسانی است که به همراه  $8$  دندان در زیر بخش سنگفرش در نیمه شرقی ترانشه واقع شده بود.

### یافته‌های منقول

یافته‌های منقول متنوعی از این فصل کاوش، با فراوانی بالا از دوره صفوی تا چند دهه گذشته به دست آمدند. گروه‌های اصلی این یافته‌ها عبارت‌اند از: ظروف و اشیاء سفالی سالم و شکسته، ساده و لعاب‌دار، بقایای سر چپق سفالی (با بقایای توتون داخل آن)، ظروف چینی (ساخت کارخانه‌های انگلستان در سده ۱۹ میلادی)، کاشی و آجرهای لعاب‌دار منقوش و ساده در ابعاد و اشکال متنوع (از دوره صفوی تا امروز)، قطعات آهک‌بری منقوش (با نقوش نباتی و هندسی به رنگ‌های سیاه و اخراپی)، اشیاء فلزی متنوع کاربردی و تزئینی (ملاقه، پلاک شیر و خورشید، سکه‌های رایج دهه ۶۰، میخ‌های آهنی و ...)، استخوان (انسانی، جانوری، اشیاء استخوانی)، اشیاء و ظروف شیشه‌ای (از جمله بقایای بطری‌های نوشیدنی ساخت کارخانه‌های روسی)، اشیاء سنگی (شامل تکه‌های اشیاء کاربردی و مهره‌های تزئینی)، تکه‌های ظروف ملامین، دانه‌های

گیاهی (انگور)، یک لنگه گوشواره (نقره؟) با نگین سنگ فیروزه و ... از جمله اشیاء منقول به دست آمده هستند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به شواهد موجود، کلیه بخش‌های این محدوده دارای بقایای آثاری از دوره صفوی تا معاصر است که در دوره‌های بعد از صفوی، بخش‌هایی تخریب و بخش‌هایی به آن اضافه شده و نهایتاً همه این بخش‌ها در دوره پهلوی تخریب و پس از انقلاب نیز برای کاربری‌های دیگری مورد استفاده قرار گرفته است. معروف‌ترین بنایی که در عصر پهلوی تخریب شده، عمارت موسوم به ایوان نادری است که برای ایجاد و تعریض خیابانی انجام شده که امروزه در شرق دولتخانه واقع شده (هلال‌احمر) است. این بنا به‌طور کامل تخریب‌شده و مستندات آن در منابع مختلف وجود دارد. یکی از اهداف اصلی کاوش این بخش دستیابی به بقایای این عمارت بود که مشخص شد در بخش‌های جنوبی‌تر و جایی که امروزه عرصه و اعیان اداره تربیت بدنی در آن ساخته شده، واقع شده است. آثار منقول به دست آمده فاقد تسلسل لایه نگارانه و کاملاً مضطرب بودند به‌طوری‌که آثار دوره صفوی با آثار چند دهه قبل در کار هم وجود داشتند. این اضطراب تسلسلی داده‌ها، نشان از تغییرات گسترده در این مجموعه و پر کردن پی بناهای تخریب شده با انواع نخاله‌ها دارد. در منابع تاریخی به وجود حمام‌های متعددی در مجموعه دولتخانه اشاره شده (واله اصفهانی ۱۳۷۲: ۳۹۸) و بقایای به‌دست‌آمده در این فصل کاوش نیز بخش‌هایی از یک حمام است که هنوز مشخص نیست حمام شاهی بوده یا یکی از چندین حمام ذکر شده در منابع تاریخی.

### سپاسگزاری

نگارنده لازم می‌داند از مدیران و همکاران ارجمندی که در انجام این برنامه از هیچ کوششی دریغ نکردند سپاسگزاری کند: مهندس علیرضا خزائلی مدیرکل محترم میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی قزوین، دکتر امیر ارجمند معاونت وقت محترم میراث، سرهنگ اکبر بهنامی‌پور فرمانده محترم یگان حفاظت، مهندس محمدرضا عسکری مدیر بخش باستان‌شناسی، مهندس فریبا محمدی ناظر کاوش، دکتر حسین طحان باستان‌شناس اداره‌کل و همکاران کارشناس در کاوش: حمزه کریمی و فاطمه رضایپور (باستان‌شناس)، سروه نادری (زمین‌شناس)، حمیده نصیری (مرمت اشیاء) و همکاران محترم کارگر.

### کتاب‌نامه

- امان‌الهی، حمید  
۱۳۹۷ گزارش کاوش و گمانه‌زنی در دولتخانه صفوی، اداره‌کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان قزوین، (منتشر نشده).
- دیزانی، احسان  
۱۳۹۲ "بازآفرینی شهرشاهی صفوی قزوین از متون و اسناد تاریخی"، هویت شهر، سال ۷، شماره ۱۴، صص: ۶۱-۷۰.
- محمدخانی، کوروش  
۱۳۹۸ گزارش بررسی ژئوفیزیک دولتخانه صفوی قزوین، اداره‌کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی قزوین، (منتشر نشده).
- واله اصفهانی، محمد یوسف  
۱۳۷۲ خلدبرین (پیران در روزگار صفویان)، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.





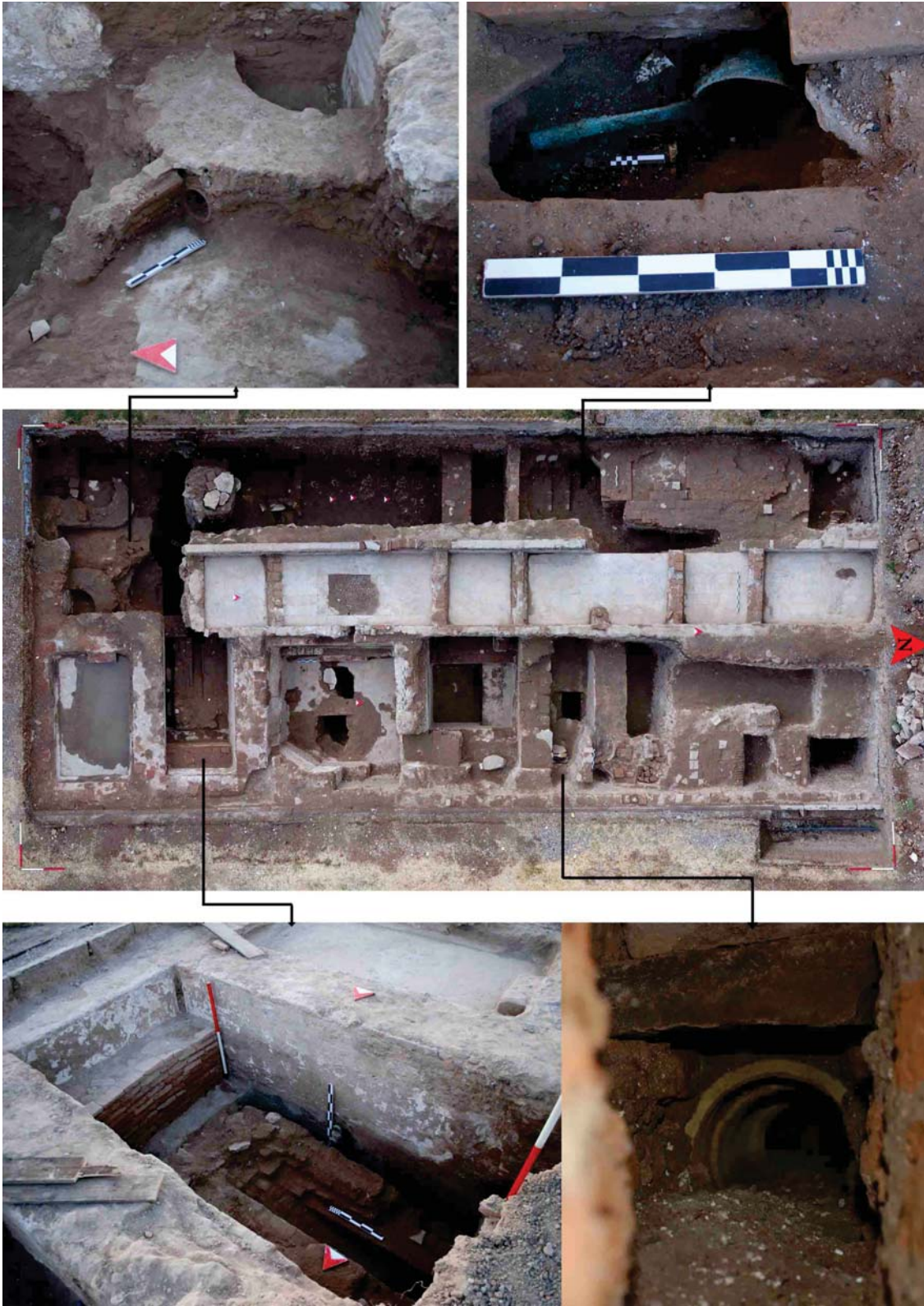
تصویر ۱. موقعیت دولتخانه صوفی در شهر قزوین. ۲-موقعیت دولتخانه در بافت سنتی شهر قزوین. ۳-موقعیت زمین چوگان (فوتبال) و ترانشه‌های کاوش شده





تصویر ۲. موقعیت و نمای هوایی ترانسه‌های کاوش شده و نمای عمومی آن‌ها

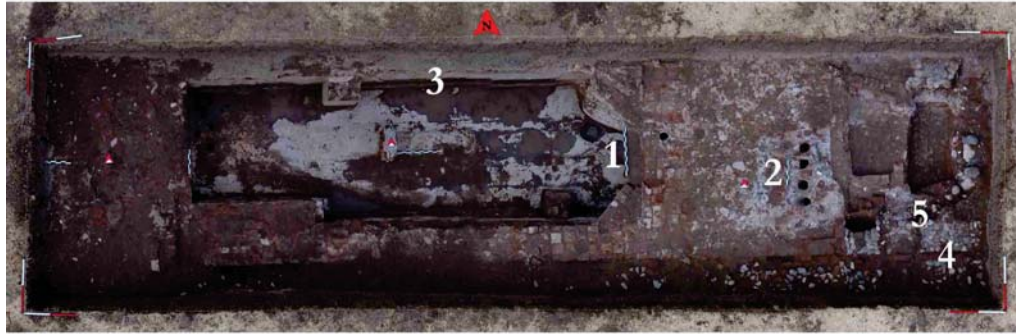




تصویر ۳. نمای هوایی ترانشه DS.T1 در پایان کاوش و جزئیات برخی بخش‌های آن

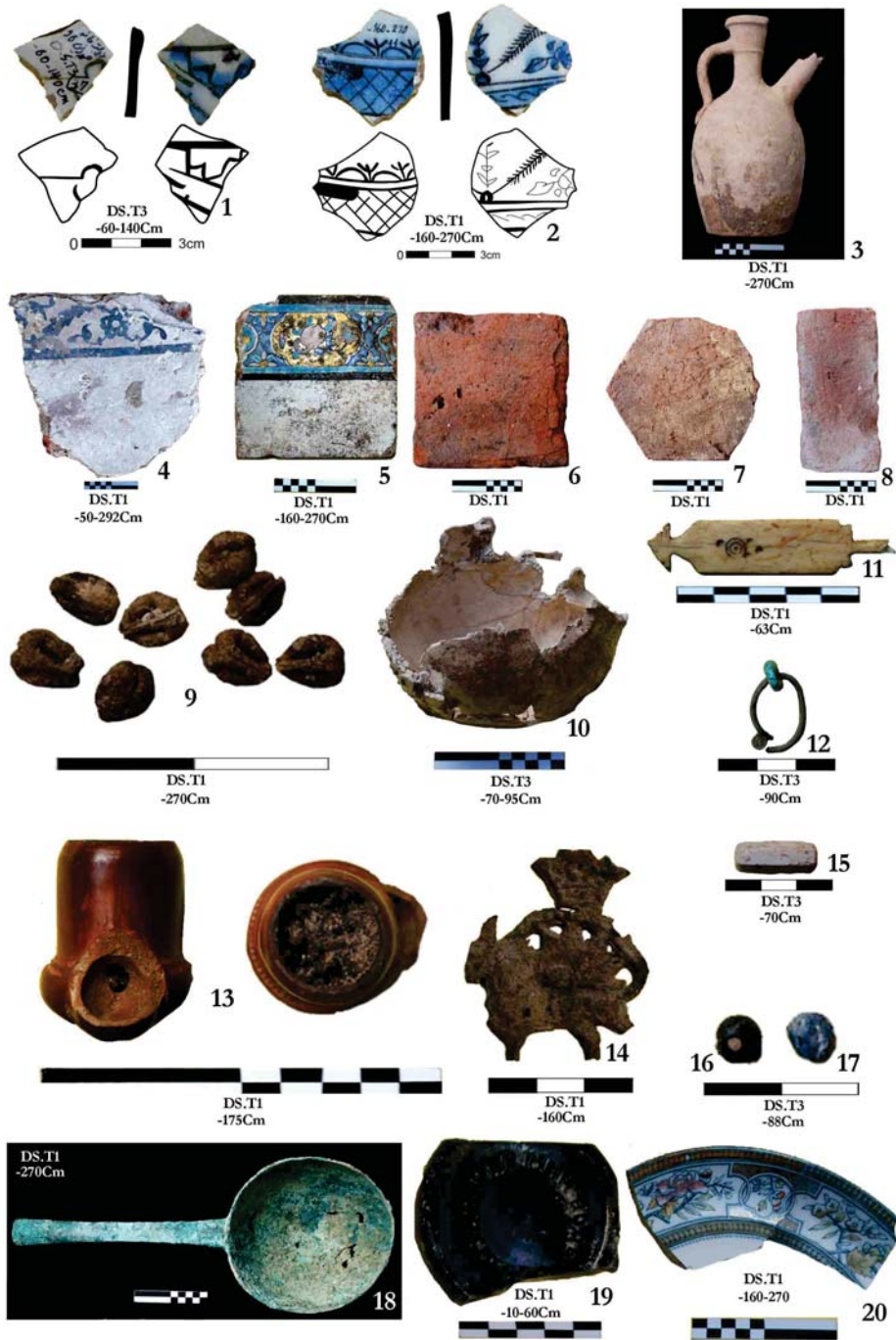






تصویر ۴. نمای هوایی ترانشه DS.T3 در پایان کاوش و جزئیات برخی بخش‌های آن





تصویر ۵. بخشی از یافته‌های منقول به دست آمده از فصل نخست کاوش محدوده زمین چوگان دولتخانه صفوی قزوین در ترانسه‌های DS.T3 و DS.T1

۱. لعابدار با لعاب زمینه سفید مات و رگه‌های لاجوردی روی آن، خمیره قرمز، رنگ نقش مشکلی، چرخ‌ساز، مناسب ۲. لعابدار با لعاب زمینه سفید مات و رگه‌های لاجوردی روی آن، خمیره قرمز، رنگ نقش مشکلی، چرخ‌ساز، مناسب ۳. بدون لعاب با پوشش گلی قرمز، خمیره قرمز، چرخ‌ساز، مناسب، حاوی دانه‌های هسته انگور ۴. نمونه آهک‌بری منقوش به نقوش هندسی و گیاهی ۵. نمونه کاشی لعابدار هفت رنگ سالم ۶-۷-۸-۹. نمونه آجرهای به‌دست‌آمده و به کار رفته در فضاهای معماری ۹. نمونه منقور ۱۲. گوشواره به‌دست‌آمده در نزدیکی جمجمه انسانی با مهره تزئینی فیروزه‌ای (شماره ۱۰) ۱۳. سر چپق سفالی با بقایای توتون داخل آن ۱۴. پلاک مفرغی شیر و خورشید با نقش تاج بر روی آن (قالبی) ۱۵. مهره تزئینی از سنگ لاجورد سفید ۱۶-۱۷. مهره‌های تزئینی سنگی (لاجوردی و سیاه) ۱۸. ملاقه مفرغی به‌دست‌آمده در کنار کوزه شماره ۳، دارای آثار هسته انگور چسبیده به بدنه داخل کاسه ۱۹. ته بطری نوشیدنی شیشه‌ای با حروف برجسته روسی (سرلیک) ۲۰. بقایای بشقاب چینی ساخت کارخانجات انگلستان، سده نوزدهم میلادی



## کاوش به منظور پیگردی آثار معماری و گمانه‌زنی جهت تعیین عرصه و

### پیشنهاد حریم محوطه صدر اسلام گزک راین، استان کرمان

یداله حیدری باباکمال\*

#### درآمد

محوطه اسلامی گزک راین استان کرمان یکی از محوطه‌های ناشناخته، اما مهم اواخر دوره ساسانی و اوایل دوران اسلامی در جنوب شرق است که کاوش‌های باستان‌شناسی در رفع ابهامات آن نقش اساسی داشته است. طرح پژوهشی «کاوش به منظور پیگردی آثار معماری و گمانه‌زنی جهت تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه صدر اسلام گزک راین»، استان کرمان در دو بخش انجام گرفت؛ بخش نخست (فصل اول) آن در اسفندماه ۱۳۹۶ تا پایان فروردین‌ماه ۱۳۹۷ در قالب «گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه قدیم گزک شهرستان راین، استان کرمان» با هدف تعیین عرصه و حرایم، تکمیل اطلاعات مستند و جلوگیری از تخریب آثار فرهنگی شکل گرفته است. لزوم این طرح با توجه به آنکه تاکنون هیچ‌گونه اطلاعاتی مستندی در مورد آن وجود نداشت، مشخص می‌شود. بخش دوم که مقاله پیش رو حاصل کاوش‌های انجام‌شده در آن است، با عنوان «کاوش گسترده به منظور پیگردی آثار معماری محوطه صدر اسلام گزک راین» و با شماره مجوز ۹۸۱۰۵۷۶ از تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۸ لغایت ۱۳۹۸/۰۴/۱ انجام شده است. به عبارتی پژوهش حاضر دومین فصل فعالیت میدانی در محوطه گزک راین محسوب می‌شود که در آن سعی شده وضعیت آثار پراکنده و شواهد معماری پیگردی و بررسی شود.

#### موقعیت و توصیف محوطه

محوطه قدیم گزک راین در طول جغرافیایی 57.4054125، عرض جغرافیایی 29.6510147 و ارتفاع ۲۱۱۸ متر از سطح دریا در حدود ۱۱۲ کیلومتری جنوب شهر کرمان و ۲۳ کیلومتری

جنوب غربی راه آسفالته کرمان - بم واقع شده است. روستای گزک در ۶ کیلومتری شمال شهر راین واقع شده و حدود ۷۰۰ نفر جمعیت دارد (مرکز آمار ایران ۱۳۹۵) (تصویر ۱). محوطه گزک چسبیده به غرب، جنوب، جنوب‌غرب و شمال‌غرب روستای ده‌ملک است؛ روستای گزک در حدود ۶۰۰ متری شمال غربی و روستای مظفرآباد چسبیده به جنوب محوطه قرار دارد. قرارگیری محوطه گزک در محل تلاقی دو مسیر «هرمز و جیرفت به نواحی مرکزی کشور» و «سیستان و هندوستان به نواحی مرکزی کشور» مورد توجه جغرافیدانان و مورخان قرار گرفته است؛ به طوری که در توصیف‌های مورخینی از جمله ابن حوقل (۱۳۶۶: ۳۰۷)، مقدسی (۱۳۶۱: ۶۲۸)، قدامه بن جعفر (۱۳۷۰: ۲۹ - ۳۰)، مؤلف گمنام حدودالعالم (۱۳۶۲: ۱۲۸) و افضل‌الدین کرمانی (۱۳۵۶: ۱۲۵) اشاراتی به راه مواصلاتی که به سمت سیستان می‌رفته، داشته‌اند. این روستا با آب‌وهوای معتدل، دارای جریان‌های سطحی آب گرم بوده که هم اکنون خشکیده‌اند. در نزدیکی شرق این روستا رشته‌کوه صخره‌ای به نام تخت‌سلیمان و در غرب آن و در دامنه رشته‌کوه کم‌ارتفاعی به نام بند اورسال، آبادی خوش آب‌وهوای اورسال واقع شده که دارای چشمه آب گوارا و سرو کهن‌سالی است (تصویر ۲). با توجه به عبور راه ارتباطی کرمان به بلوچستان و هرمز از این منطقه و قرارگیری محوطه در میان دو رشته‌کوه با محور شمال‌غربی - جنوب‌شرقی (دشت میانکوهی)، گسترش محوطه استقرار گزک قدیم بر پایه الگوی محوری شمال‌غربی - جنوب‌شرقی بوده و بر این اساس، طول شمال‌غربی - جنوب‌شرقی محوطه در حدود ۱۲۵۰ متر و عرض محوطه ۳۷۷ متر بوده است. روستای ده‌ملک چسبیده به شرق محوطه و روستای گزک در حدود ۶۰۰ متری شمال غربی آن واقع شده است (تصویر ۳).



## شرح عملیات میدانی

مسکونی روستای مظفرآباد در این قسمت از محوطه واقع شده است. (تصویر ۳ - ۳۲). ترانسه IV در ضلع شرقی محوطه قدیم گزک، در ۳۰ متری غرب TT.22 (یکی از ترانسه‌های ۲۵ گانه گمانه‌زنی) در فاصله ۱۵۰ متری جنوب غرب روستای ده‌ملک واقع شده است. با توجه به یافته شدن آثار خشتی و آجری پراکنده در داخل کشت گندم و پراکندگی آثار خشتی در سطح محوطه در این قسمت ضرورت ایجاد ترانسه‌ای به‌منظور پی بردن به وضعیت آثار معماری و نهشته‌های فرهنگی آن لازم به‌نظر می‌رسید. مکان این ترانسه مربوط به کشت گندمی بوده که طی سالیان اخیر مالک آن با استفاده از لودر و بولدوزر آن را تسطیح و خاک جمع شده آن در جهت شرقی کشت کندم قابل مشاهده است که در میان این خاک می‌توان آثار خشت‌های و آجرهای پراکنده را دید.

## یافته‌ها

در ترانسه I تنها داده قابل توجه سفالینه‌های مربوط به سده‌های نخستین اسلامی تا سده پنجم هجری قمری است. این داده‌ها انواع مختلف سفال‌های با نقاشی بر روی بوم، قالب‌زده، استامپی و با نقش کنده را شامل می‌شدند. ترانسه II تنها ترانسه حاوی داده‌های معماری بود که به‌صورت آوار خشت و چینه‌ای در ضلع جنوبی پشته مرکزی و پابرجای محوطه دیده می‌شد. به نظر می‌رسید این آوار بخش‌هایی از خشت‌ها و چینه‌هایی از بنایی واقع بر روی پشته بوده که توسط عوامل انسانی و مکانیکی سنگین تخریب و به سمت جنوب پشته هدایت و تجمیع شده باشند. در این ترانسه نکته جالب توجه به‌دست آمدن کف استقرار بنای یاد شده بود که بر روی آن قطعات پراکنده لبه، بدنه و کف مشهود بود و به نظر می‌رسید تنها قسمت سالم و برجای این قسمت از محوطه همین کف استقرار باشد (تصویر ۶). از نکات جالب دیگر ترانسه II قابل مقایسه بودن بقایای خشت و چینه آن با ساختار دیوارها و خشت‌های روستاهای کنونی مظفرآباد، ده‌ملک و گزک باشد که نشان از تداوم این سنت حداقل از قرون اولیه اسلامی تا حال حاضر باشد. ترانسه‌های I و II هر دو در ارتباط با بنایی خشتی - چینه‌ای بوده‌اند که بر روی پشته مرکزی استقرار یافته است و احتمالاً دوره‌هایی از قرون اولیه تا میانی اسلامی را در بر می‌گیرند. ترانسه III که در حد انتهایی ضلع جنوبی محوطه و مجاور روستای ده‌ملک ایجاد شده بود، به نظر می‌رسد حاوی داده‌های سفالی همانند ترانسه‌های I و II باشد؛ اگرچه به مانند ترانسه I هیچ‌گونه آثاری از خشت، چینه و معماری مشخصی از آن به‌دست نیامد. هر چند که شواهدی نیز از وجود داده‌های سفالی مربوط به دوره ساسانی نیز در میان داده‌ها قابل توجه است. این قسمت

با انجام بررسی دقیق محوطه، مطالعه عکس‌های هوایی و بررسی وضعیت توپوگرافی منطقه، محل ترانسه‌ها برای کاوش و پیگردی آثار معماری مشخص شد. به همین منظور ۴ ترانسه با هدف کاوش گسترده و پیگردی آثار معماری در بلندترین و دست‌نخورده‌ترین قسمت‌های محوطه و با توجه به توپوگرافی منطقه ایجاد شدند (تصویر ۴). ابعاد ترانسه‌ها به ترتیب؛ ترانسه ۵×۵ I متر (عمق ترانسه پیشرو ۱۷۰ سانتی‌متر؛ ۱ متر زیر خاک بکر) ترانسه ۵/۴×۲/۴ II متر (عمق نهایی کف استقراری ۴۲ سانتی‌متر)، ترانسه ۴×۴ III متر (عمق ترانسه پیشرو ۱۸۰ سانتی‌متر؛ ۱ متر زیر خاک بکر) و ترانسه ۳×۳ IV متر (به عمق ۶۵ سانتی‌متر؛ ۳۰ سانتی‌متر زیر سطح خاک بکر) ایجاد شد. روش کاوش در این پروژه با در نظر گرفتن اصول سامانمند کاوش‌های باستان‌شناختی لوکوس است؛ بدین معنی که هر یک از لایه‌ها و طبقات شناسایی‌شده در گمانه که به‌موجب تغییر در نوع بافت، رنگ، نوع داده و یا مشاهده هرگونه سازه معماری، به هر یک لوکوس جداگانه‌ای تعلق گرفت. البته با در نظر گرفتن ضرورت کاوش از مراحل کاوش، عکس، پلان و سکشن تهیه شده است. ترانسه I در مرکز محوطه قدیم گزک و در فاصله ۲۰۰ متری غرب روستای ده‌ملک قرار دارد. این ترانسه در بالاترین قسمت برآمدگی محوطه و در میان زمین‌های کشاورزی قرار گرفته است. مهم‌ترین موضوع در ارتباط با استقرار محوطه گزک، کشاورزی آبی با شخم عمیق سالانه (دو بار در سال) بوده که عملاً هیچ برجستگی آثار معماری یا نهشته فرهنگی دیده نمی‌شود. وجود عوامل مکانیکی از قبیل لودر و بولدوزر در تسطیح زمین‌های کشاورزی، نقش غیرقابل‌انکاری و بسیار مهمی در تخریب آثار داشته است؛ به‌طوری‌که عملاً هیچ برآمدگی قابل‌ذکری بر سطح محوطه دیده نمی‌شود (تصویر ۵). به‌منظور پی‌بردن به وضعیت آثار معماری و نهشته‌های فرهنگی ترانسه I در ضلع شمالی پشته که حاوی بیشترین پراکنش سفال‌های سطحی، دست‌نخورده‌ترین و ارتفاعی در حدود ۱ متر بوده، انتخاب شده است. ترانسه II در مرکز محوطه قدیم گزک و در فاصله ۵۰ متری جنوب ترانسه I واقع شده است. ترانسه II به‌صورت ارگانیک و با توجه به وضعیت دیوار (?) ایجاد شده است. هدف از ایجاد این ترانسه پی بردن به وضعیت معماری و برآمدگی واقع در ضلع جنوبی پشته است که با توجه به بیرون‌زدگی آثار آوار خشت و چینه‌ای به‌نظر می‌رسد، مرتبط با آثار معماری بوده باشد. تمامی عوامل تخریب‌کننده مکانیکی یاد شده، در رابطه با هر چهار ترانسه مؤثر بوده‌اند. ترانسه III در جنوبی‌ترین قسمت محوطه قدیم گزک و چسبیده به ضلع شمالی خانه‌های



از محوطه دست‌نخورده‌ترین قسمت آن در جهت جنوبی برای پی‌بردن به وضعیت آثار معماری بود که به‌علت تخریب شدید و تسطیح عوامل مکانیکی هیچ اثری از آثار معماری در آن دیده نمی‌شد (تصویر ۷ و ۸). ترانسه IV در میان زمین‌های کشت شده گندم واقع در ضلع شرقی محوطه ایجاد شد. دلیل ایجاد آن در مرکز کشت گندم، خاک‌های تجمع شده توسط بولدوزر در انتهای ضلع شرقی و پراکندگی خشت‌ها در این قسمت از محوطه بود که این ترانسه با هدف پی‌بردن به آثار معماری در این بخش از محوطه ایجاد گردید (تصویر ۹). تفاوت داده‌های سفالی این ترانسه با ترانسه‌های دیگر به‌ویژه ترانسه‌های I و II در وفور داده‌های سفالی مربوط به دوره ساسانی در این بخش از محوطه بوده است. به نظر می‌رسد ضلع جنوبی و جنوب شرقی محوطه بیشتر در دوره ساسانی استقرار یافته باشند که کم‌کم و استقرار از این قسمت به سمت مرکز و شمال محوطه در سده‌های اولیه و میانی اسلامی انتقال یافته باشد.

### نتیجه‌گیری

مهم‌ترین موضوع در ارتباط با استقرار محوطه گزک، کشاورزی آبی با شخم عمیق سالانه (دو بار در سال) بوده که عملاً هیچ برجستگی آثار معماری یا نهشته فرهنگی دیده نمی‌شود. وجود عوامل مکانیکی از قبیل بولدوزر در تسطیح زمین‌های کشاورزی، نقش غیرقابل‌انکاری در تخریب آثار داشته است. نکته مهم دیگر در خصوص وضعیت لایه‌های استقرار محوطه بر اساس کاوش‌های چهار ترانسه ایجاد شده، تک یا نهایتاً دو دوره استقرار در این محوطه پی‌برد. هر چند که تخریب شدید آن توسط عوامل انسانی تصمیم‌گیری صریح و مطمئن در ارتباط با آن‌را با تردید مواجه می‌کند؛ اما داده‌های سفالی حاکی از آنند که بازه زمانی سده ۳ تا ۶ هجری قمری اوج شکوفایی محوطه

گزک بوده است. از نظر گاهنگاری سفال‌های به‌دست‌آمده از ترانسه چهارگانه کاوش مربوط به دوره ساسانی، سده‌های اولیه اسلامی تا دوره سلجوقی بوده است. این سفال‌ها عموماً در طیفی از رنگ‌های نخودی، آجری، لعابدار سده‌های اولیه، با نقش کنده اعم از اسگرافیاتو یا نقوش ساده هندسی بر روی بدنه سفال بوده‌اند. علاوه بر تکنیک اسگرافیاتو، سفالینه‌های با تکنیک قالب‌زده، لعاب پاشیده، استامپی، نقش افزوده، نقاشی زیر لعاب و نقاشی بر روی بدنه سفال (گلابه‌ای) مربوط به سده‌های اولیه اسلامی نیز در میان مجموعه سفال‌های این دوره قابل توجه‌اند (تصویر ۱۰ و ۱۱).

### کتاب‌نامه

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد  
۱۳۶۶ سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورته‌الارض)، ترجمه دکتر جعفر شعار، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

افضل‌الدین کرمانی  
۱۳۵۶ عقد‌العلی للموقف الاعلی، به تحقیق علی محمد عامری، چاپ دوم، تهران: انتشارات روزبهان.

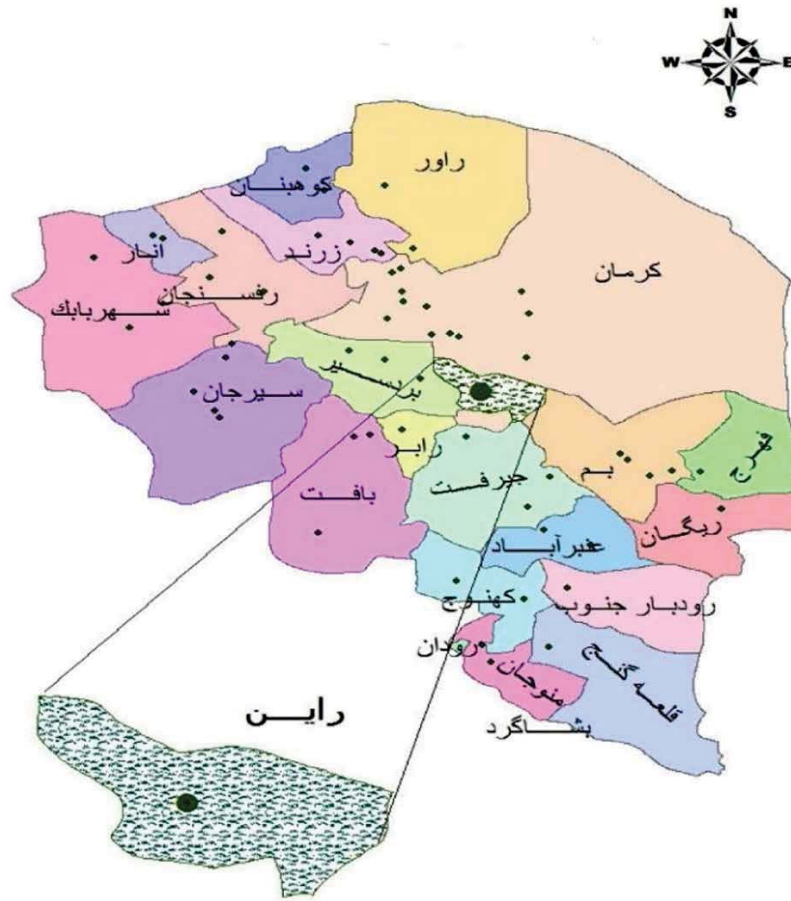
قدامه بن جعفر  
۱۹۸۱ الخراج و صناعة الکتابه، محقق محمدحسین زبیدی، بغداد: دارالرشید للنشر.

بی‌نام  
۱۳۶۲ حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.

۱۳۹۵ مرکز آمار ایران.

مقدسی، عبدالله محمد بن احمد  
۱۳۶۱ احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، جلد اول و دوم، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.





تصویر ۱. موقعیت بخش رایان در استان کرمان

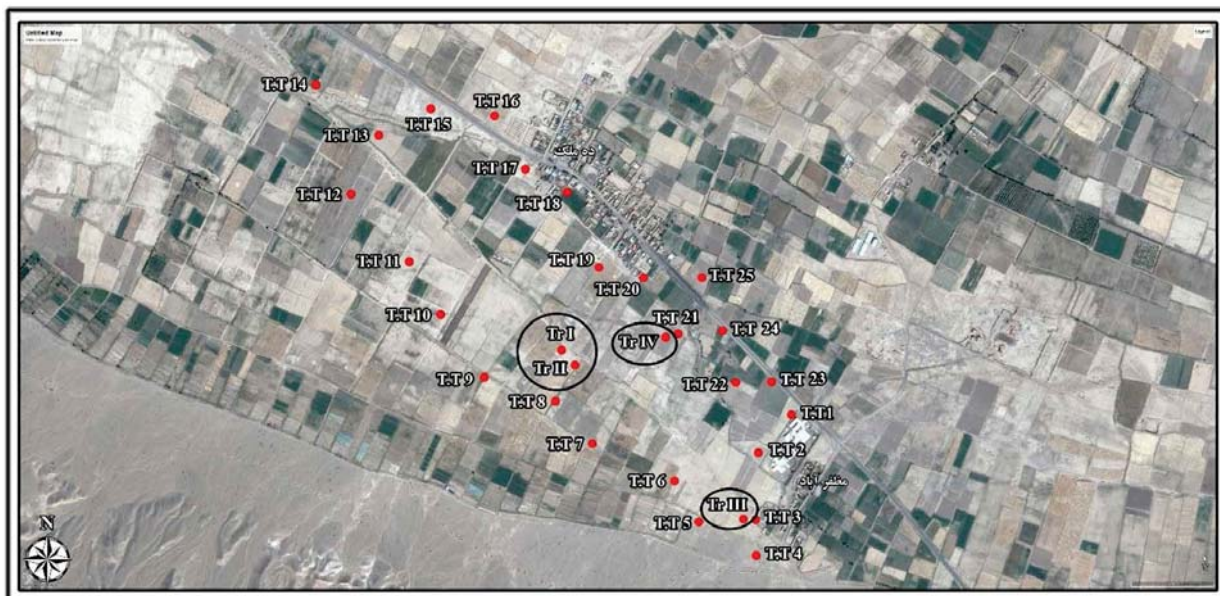


تصویر ۲. نمای کلی محوطه قدیم گزگ (دید از جنوب)





تصویر ۳. ترانسه‌های ایجادشده در محوطه قدیم گزک به‌منظور پیگردی آثار معماری

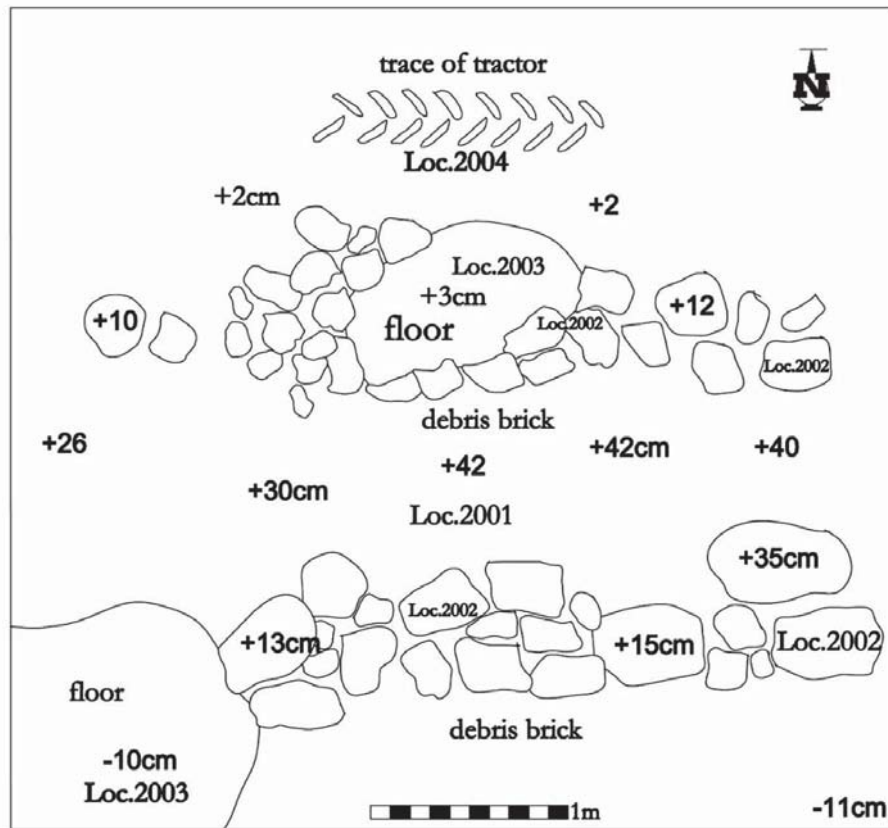


تصویر ۴. گمانه‌های ایجادشده به‌منظور تعیین عرصه و حرایم محوطه قدیم گزک به همراه ترانسه‌های I تا IV به‌منظور پیگردی آثار معماری





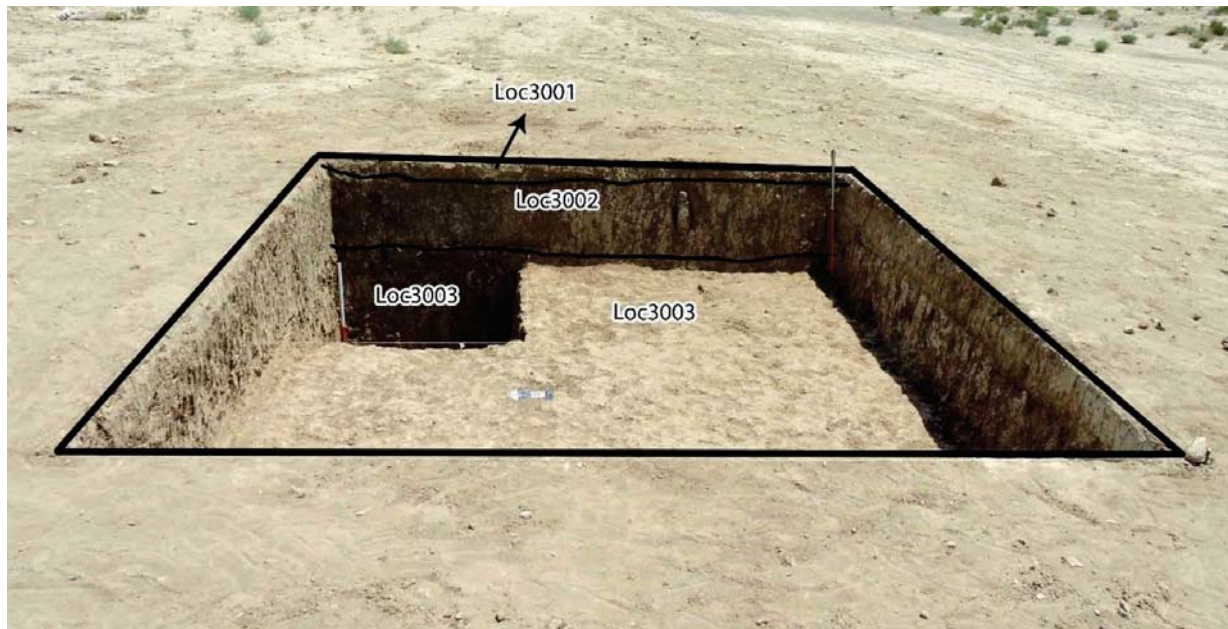
تصویر ۵. بخشی از آسیب‌های معمول محوطه گزک قدیم راین به دلیل استفاده از ماشین‌های سنگین مکانیکی از قبیل لودر و بولدزر جهت تسطیح زمین‌های کشاورزی و بهره‌برداری از آنها



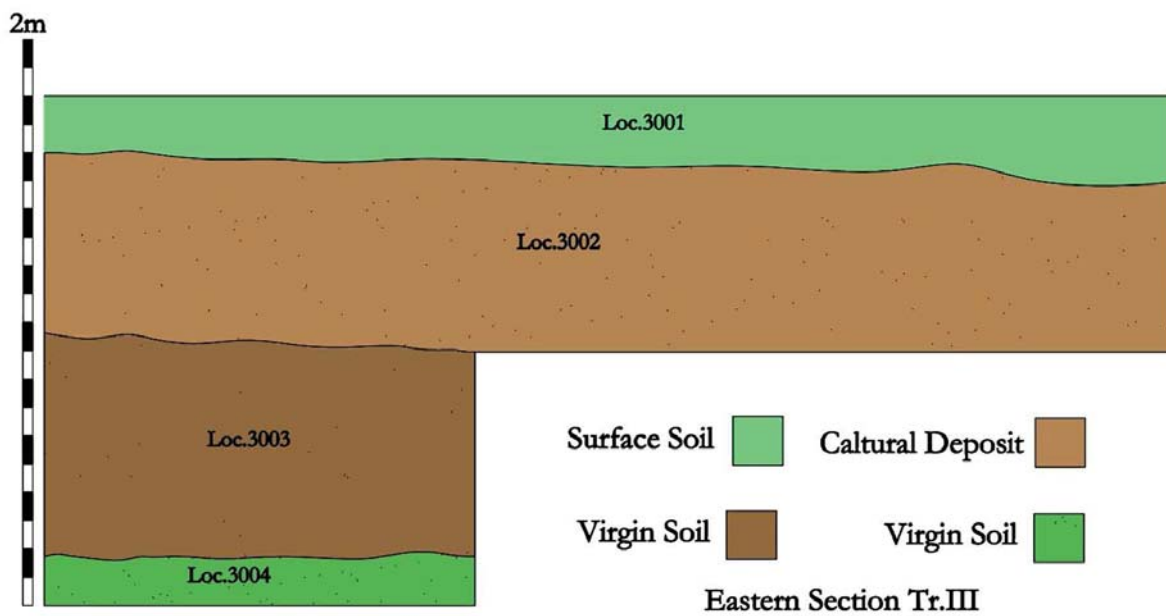
تصویر ۶. وضعیت آوار معماری و کف استقرار تراشه II و موقعیت لوکوس‌های آن نسبت به هم







تصویر ۷. وضعیت نهایی ترانشه پیشرو و سایر لوکوس‌های ترانشه III



تصویر ۸. طرح سکشن شرقی ترانشه III





تصویر ۹. وضعیت ترانشه IV و آثار رد لودر در تسطیح محوطه و تبدیل آن به زمین کشاورزی





Tr.I Loc. 1001 NO. 13



Tr.I Loc. 1001 NO. 14



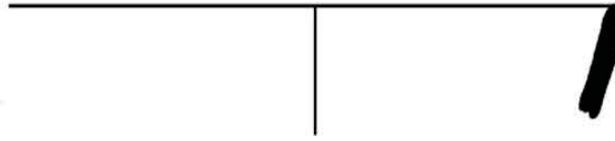
Tr.I Loc. 1001 NO. 15



Tr.I Loc. 1001 NO. 16

تصویر ۱۰. طرح و تصویر سفال‌های ترانسه I لوکوس ۱۰۰۱ شماره ۱۳-۱۶





Tr.II Loc. 2002 NO. 1



Tr.II Loc. 2002 NO. 2



Tr.II Loc. 2002 NO. 4



Tr.II Loc. 2002 NO. 5

تصویر ۱۱. طرح و تصویر سفال‌های لوکوس ۲۰۰۲ ترانسه II شماره ۱-۵



## گمانه‌زنی در محوطه تاریخی سیروان

محمدجواد خانزادی\*

### درآمد

محوطه تاریخی سیروان یکی از محوطه‌های مهم در مطالعات باستان‌شناسی استان ایلام محسوب می‌شود که با استناد به یافته‌های باستان‌شناسی ویرانه‌های آن مربوط به دوران ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی است (یوسف‌وند ۱۳۸۹: ۹۶-۹۲). گمانه‌زنی در این محوطه به منظور انجام مطالعات زمین‌باستان‌شناسی بر اساس مجوز شماره ۹۸۱۰۴۹۵ پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری از تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۰ تا ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ به مدت ۴۰ روز به سرانجام رسیده است.

### موقعیت جغرافیایی محوطه تاریخی سیروان

شهرستان سیروان از نظر موقعیت جغرافیایی به‌طور تقریبی بین ۴۷ درجه و ۳ دقیقه تا ۴۶ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی و ۳۳ درجه و ۵۲ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۲۳ دقیقه عرض شمالی قرار دارد (رنگین ۱۳۹۴: ۲۹). محوطه تاریخی سیروان در روستای سراب‌کلان در دهستان زنگوان بخش کارزان شهرستان سیروان واقع شده است (رمضانیاپی ۱۳۹۵: ۸۵). این روستا از جانب شمال محدود به روستای نثار مله ماران، از سمت جنوب به کوه سیوان، از سمت غرب به حسن گاوداری و از طرف شرق به گوراب سفلی محدود و ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۹۷۰ متر است (همان: ۱۱۳، تصویر ۱).

### پیشینه پژوهش

فعالیت‌های باستان‌شناختی بسیار محدودی در رابطه با محوطه تاریخی سیروان در قالب فعالیت‌های بررسی و شناسایی باستان‌شناسی و گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و حریم آن انجام شده است. برای نمونه در بررسی و شناسایی سال ۱۳۸۰،

محوطه تاریخی سیروان به‌عنوان شهری از دوره ساسانی-اسلامی شناسایی و با شماره ۴۱۶۵ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید (پازوکی طرودی و شادمهر ۱۳۸۴). از دیگر مطالعات باستان‌شناسی و پژوهش‌های مرتبط با این محوطه می‌توان به "گمانه‌زنی به‌منظور پاک‌سازی عناصر غیرمرتبط معماری محوطه تاریخی سیروان" (خانزادی ۱۳۹۷)، "گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه تاریخی سیروان" (مرادی ۱۳۹۷)، "بررسی سامانمند باستان‌شناسی محوطه تاریخی سیروان" (احمدی ۱۳۹۹)، "راه‌های قدیمی غرب ایران" (Stein 1940)، بررسی باستان‌شناختی شهرهای صدر اسلام در استان ایلام" (یوسف‌وند ۱۳۸۹)، "بررسی تحولات باستان‌شناختی شهر سیروان در دوران تاریخی" (محمودیان ۱۳۹۸)، و "جغرافیای تاریخی شهر سیروان (شیروان) در دوره ساسانی و اوایل اسلام" (نوراللهی ۱۳۹۱) اشاره کرد.

### شرح عملیات گمانه‌زنی

متناسب با تراکم شواهد فرهنگی بر سطح محوطه سیروان و با هدف انجام مطالعات زمین‌باستان‌شناسی و شناسایی نهشته‌های فرهنگی و لایه‌های رسوبی این محوطه تاریخی، ۳ گمانه با ابعادی متناسب با اهداف پژوهش، ایجاد شد.

### گمانه شماره ۱

این گمانه در مختصات جغرافیایی UTM 38S 0659444 3716068، در جهت شمال به جنوب و با ابعاد ۲×۲ متر ایجاد و کاوش در آن تا عمق ۱۱۷- سانتی‌متر و شناسایی ۴ لوکوس با شواهد فرهنگی ادامه و به دلیل وجود فضای معماری در چند قسمت مختلف و عدم وجود فضای خالی جهت کاوش در عمق گمانه، متوقف شد.

### گمانه شماره ۲

این گمانه در مختصات جغرافیایی UTM 38S 0659364

\* کارشناس ارشد باستان‌شناسی، مدیر پایگاه میراث‌فرهنگی محوطه تاریخی سیروان khanzadi@ilam-mchth.ir



3716279، در جهت شمال به جنوب و با ابعاد ۲×۲ متر ایجاد و کاوش در آن تا عمق ۱۲۵- سانتی‌متر و شناسایی ۳ لوکوس با شواهد فرهنگی ادامه و به جهت برخورد با توده گچ در این عمق، متوقف شد.

### گمانه شماره ۳

این گمانه در مختصات جغرافیایی UTM 38S 0659286 و 3715977 همانند دو گمانه پیشین در جهت شمال به جنوب و با ابعاد ۲×۲ متر ایجاد و کاوش در آن تا عمق ۶۰۰- سانتی‌متر و شناسایی ۱۰ لوکوس ادامه و در این عمق با رسیدن به خاک بکر متوقف شد (طرح ۱ و تصویر ۵).

### یافته‌ها

یافته‌های فرهنگی به دست آمده از گمانه‌زنی در محوطه تاریخی سیروان را می‌توان در دسته‌بندی‌های مختلف سفال، شیشه، آثار معماری، آثار فلزی و استخوان‌های حیوانی، مورد مطالعه قرار داد.

### آثار معماری

آثار معماری به دست آمده از گمانه‌های مورد کاوش بیشتر شامل باقیمانده دیواره‌هایی با مصالحی از قلوه‌سنگ و ملاط گچ است. تنها در گمانه ۳، تعدادی آجر با شاموت کاه که بر روی ۲ عدد از آن‌ها نقوشی به صورت ضربدر و با استفاده از دو انگشت و بر روی قطعه‌ای دیگر نقوشی به صورت موج کشیده شده است، به دست آمده است.

### سفال

از مجموع ایجاد ۳ گمانه آزمایشی، تعداد ۳۶۲ قطعه سفال گردآوری شد. در یک بررسی آماری مشخص شد که از این تعداد، ۱۴۳ قطعه مربوط به لبه، ۱۴۴ قطعه مربوط به بدنه، ۵۹ قطعه مربوط به کف، ۶ قطعه مربوط دسته، ۲ قطعه مربوط به درپوش و ۲ قطعه مربوط به لوله و ۶ قطعه مربوط به سه پایه سفالی است (جدول ۱). به همین ترتیب از مجموعه سفال‌های گردآوری شده، ۸۱٪ از نمونه‌ها دارای پخت کافی و ۱۹٪ دارای پخت ناکافی، به لحاظ تکنیک ساخت، ۹۲٪ از قطعات با فن چرخ‌ساز و ۸٪ با فن دست‌ساز و به لحاظ نقوش تزیینی نیز، ۶۴٪ از قطعات ساده و بدون تزیین، ۲۱٪ دارای تزیینات نقش‌کننده، ۵٪ دارای نقش افزوده و ۱۰٪ به صورت لعاب‌دار است. رنگ خمیره سفال مورد مطالعه بیشتر در طیف رنگ‌های نخودی، قهوه‌ای و در برخی موارد رنگ‌های قرمز، کرم، سبز تیره، سیاه و دودزده قابل تقسیم‌بندی است. بیشتر قطعات

دارای شاموت شن ریز و درشت و چند مورد ترکیبی و به همین ترتیب بیشتر قطعات دارای پخت کافی و تعداد بسیار کمتری پخت ناکافی و در نهایت به لحاظ رنگ، رنگ سطح بیرونی بیشتر قطعات شامل طیف رنگ‌های نخودی، قرمز، قهوه‌ای، کرم، سبز و نمونه‌های لعاب‌دار دارای رنگ‌های آبی، سبز، لعاب رنگی و به لحاظ رنگ سطح داخلی بیشتر قطعات دارای رنگ قرمز، کرم، قهوه‌ای، نخودی، سبز و در نمونه‌های لعاب‌دار دارای رنگ‌های قهوه‌ای تیره، آبی روشن، سبز تیره و لعاب رنگی است (تصویر ۳). لازم به ذکر است که در گمانه ۳ (لوکوس‌های ۳۰۵ و ۳۱۰) چند نمونه جوش کوره به دست آمده است. در نهایت به نظر می‌رسد بیشتر این قطعات سفالی مربوط به اواخر دوره ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی باشد.

### یافته‌های شیشه‌ای

قطعات شیشه‌ای محوطه سیروان، از گمانه‌های ۳ و ۲ به دست آمده است. این قطعات بیشتر دارای طیفی از رنگ‌های سبز (روشن تا تیره) و در موارد کمتری آبی و شفاف است. بیشتر این قطعات مربوط به بدنه ظروف شیشه‌ای و در موارد کمتری قسمت‌هایی از لبه ظروف و کف آن‌ها به دست آمده است. به لحاظ تزیین نیز، بیشتر این قطعات ساده و در چند مورد تنها نقوش تزیینی به صورت کنده‌کاری‌های موج و تراش بر سطح آن‌ها بکار رفته است (تصویر ۴).

### یافته‌های فلزی

یافته‌های فلزی بسیار کمی از گمانه‌های مورد کاوش به دست آمده است. این نمونه‌ها شامل اشیاء مفرغی است که یک نمونه از آن‌ها از لوکوس ۳۰۹ گمانه ۳ و در عمق ۳۳۰- سانتی‌متری و نمونه دیگر از گمانه ۲ و در عمق ۷۲- سانتی‌متری به دست آمده است که به نظر می‌رسد کاربردی تزیینی داشته است.

### استخوان جانوری

در گمانه ۳ (لوکوس ۳۰۸)، نمونه‌هایی از استخوان جانوری مانند فک گوسفند به دست آمده است.

### نتیجه‌گیری

بدون شک محوطه سیروان با توجه به گستره آن، نیازمند انجام فعالیت‌های میدانی بسیار بیشتر و گسترده‌تری است. شواهد به دست آمده در این محوطه، از جمله آثار معماری، قطعات شیشه و سفال نشان می‌دهد در این محوطه، می‌توان متناسب با قدمت آن که مربوط به دوران ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی، جنبه‌های بسیاری را از هنر و صنعت دوران ساسانی و



عبور و گذر آن را به دوران اسلامی مورد مطالعه قرار داد. برای مثال، یافته‌های به‌دست‌آمده از گمانه شماره ۲ نشان می‌دهند که این گمانه به احتمال بسیار در نزدیکی فضای صنعتی قرار داشته و مواد فرهنگی به دست آمده از این گمانه به صورت دورریز از محل اصلی به این محل منتقل شده است. این فرضیه با استناد بر خاکستر فراوان به‌دست‌آمده در این محل، چندین سه پایه سفالی مرتبط با تولید سفال، جوش کوره و نیز چند قطعه سفال دفرمه، قابل پیش‌بینی است. به نظر می‌رسد، علاوه بر شباهت‌های معماری، قطعات سفال‌های به‌دست‌آمده از محوطه تاریخی سیروان به لحاظ ویژگی‌های فنی، شکل و نقوش تزیینی، همانند بسیاری از نمونه سفال‌های به‌دست‌آمده از محوطه‌های ساسانی پشت سد سیمره، شهر تاریخی سیمره و دیگر مناطق ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی غرب ایران باشد. در نهایت برآنیم، ۶ نمونه خاک برداشت‌شده از گمانه شماره ۳ و نیز چندین قطعه از سفال‌ها و شیشه‌های به‌دست‌آمده را سالیابی و علاوه بر این ترکیب عنصری سفال‌ها و قطعات شیشه‌ای به‌دست‌آمده از این محوطه را مورد مطالعه باستان‌سنجی قرار دهیم.

## کتاب‌نامه

احمدی، شها  
۱۳۹۹ بررسی سیستماتیک باستان‌شناسی محوطه تاریخی سیروان، پایگاه محوطه تاریخی سیروان (منتشر نشده).

پازوکی طرودی، ناصر و عبدالکریم شادمهر  
۱۳۸۴ آثار ثبت شده ایران در فهرست آثار ملی (از ۱۳۱۰/۰۶/۲۴ تا ۱۳۸۴/۰۶/۲۴)، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

خانزادی، محمدجواد  
۱۳۹۷ گمانه‌زنی به‌منظور پاک‌سازی عناصر غیرمرتبط معماری محوطه تاریخی سیروان، پایگاه محوطه تاریخی سیروان (منتشر نشده).

رنگین، سمیه  
۱۳۹۴ ارزیابی تأثیر عوامل محیطی و اقتصادی - اجتماعی بر روند تخریب جنگل‌ها در استان ایلام (مطالعه موردی: سیروان - شیروان چرداول)، دانشگاه ایلام، دانشکده کشاورزی (منتشر نشده).

رمضانیاپی، ناهید  
۱۳۹۵ بررسی قابلیت‌ها و موانع توسعه گردشگری روستاهای هدف گردشگری (مطالعه موردی: سراب-کلان، زنجیره علیا و سنگ سفید استان ایلام)، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، رشته مدیریت جهانگردی، موسسه آموزش عالی باختر ایلام (منتشر نشده).

محمودیان، حبیب‌اله  
۱۳۹۸ "بررسی تحولات باستان‌شناختی شهر سیروان در دوران تاریخی"، *مطالعات ایلام‌شناسی* ۳ (۱۲): ۲۸-۸.

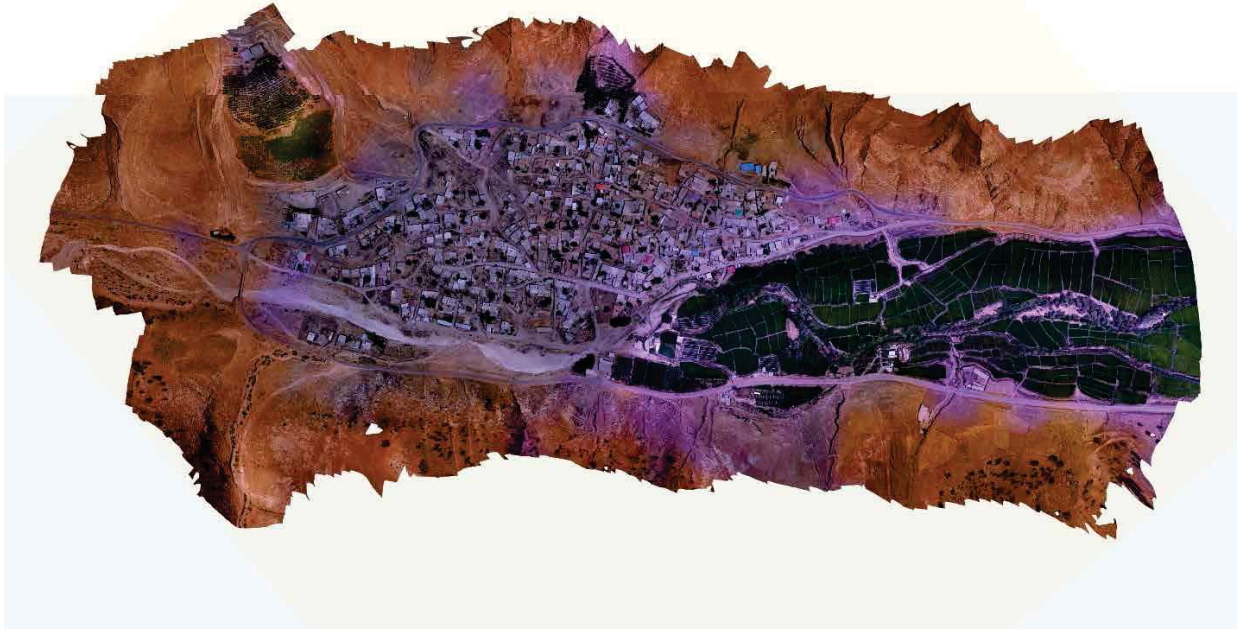
مرادی، ابراهیم  
۱۳۹۸ گزارش تعیین عرصه و حریم شهر تاریخی سیروان، پایگاه محوطه تاریخی سیروان (منتشر نشده).

یوسفوند، یونس  
۱۳۸۹ بررسی باستان‌شناختی شهرهای صدر اسلام در استان ایلام، دانشگاه محقق اردبیلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (منتشر نشده).

نوراللهی، علی  
۱۳۹۱ *جغرافیای تاریخی شهر سیروان (شیروان) در دوره ساسانی و قرون و اولیه اسلامی*، اولین کنفرانس بین‌المللی نقش میراث فرهنگی در شکل‌گیری هویت ملی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.

Stein, A.  
1940 *Old Routes of western Iran, Narrative of an Archaeological Journey Carried Out and Recorded*, Antiquities examined, described and illustrated with the assistance of Fred. H. Andrews, O.B.E, London





تصویر ۱. تصویر فتوگرامتریک از محوطه سیروان (نگارنده)



تصویر ۲. شواهدی از آثار معماری در گمانه شماره ۱ (نگارنده)







تصویر ۳. نمونه سفال‌های به‌دست‌آمده از گمانه‌های محوطهٔ سیروان، ۱۳۹۸ (نگارنده)

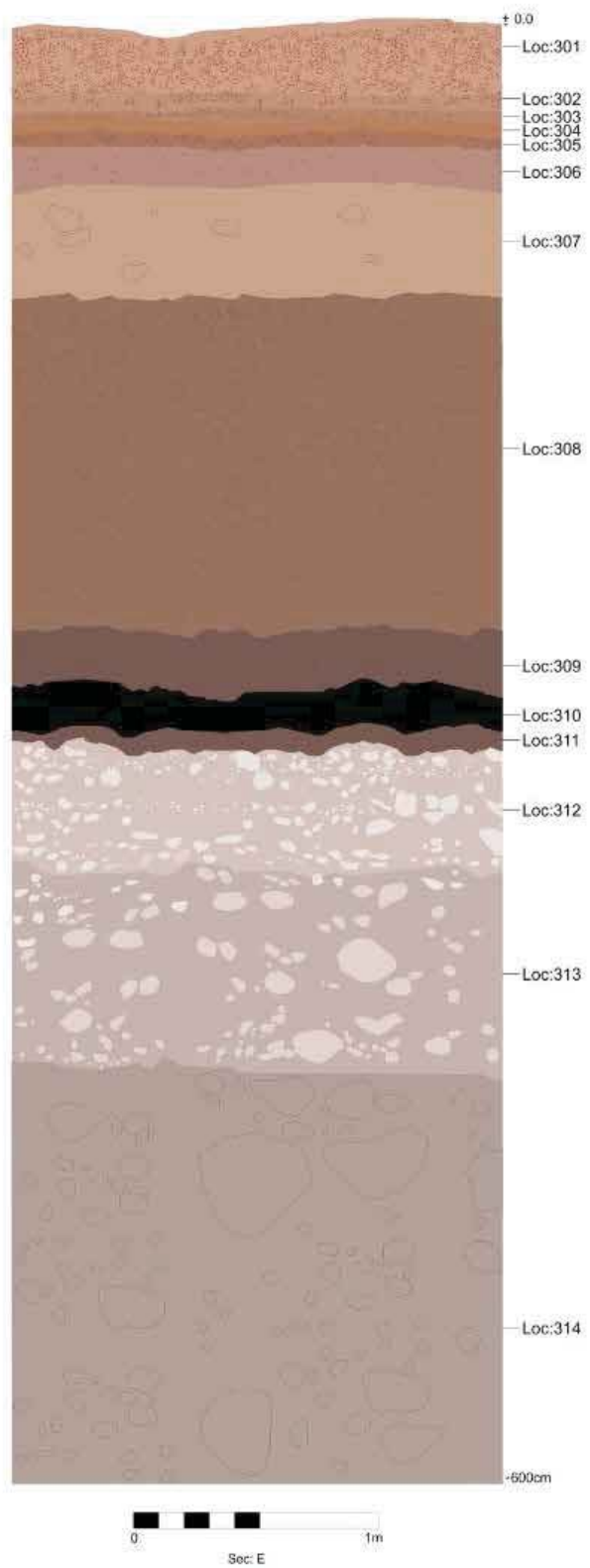


تصویر ۴. نمونه‌هایی از قطعات شیشه‌ای به‌دست‌آمده از محوطهٔ سیروان، ۱۳۹۸ (نگارنده)



تصویر ۵. وضعیت گمانه شمارهٔ ۳، ۱۳۹۸ (نگارنده)





تصویر ۶. طراحی لایه‌های گمانه شماره ۳، ۱۳۹۸ (نگارنده)



## گزارش مقدماتی دومین فصل کاوش نجات بخشی محوطه سوغانلو،

### محدوده سد کانی سیب پیرانشهر، آذربایجان غربی

بهرروز خان محمدی\*

#### درآمد

محوطه سوغانلو یکی از این محوطه‌های مهم تاریخی شهرستان پیرانشهر است که در سال ۱۳۹۶ طی فاز اول بررسی و شناسایی حوضه سد کانی سیب تحت عنوان «گورستان سوغانلو» با کد بررسی KAN-2017-15 مورد شناسایی هیئت بررسی و شناسایی محوطه‌های در معرض استغراق سد کانی سیب پیرانشهر قرار گرفت (حیدری ۱۳۹۶). در فاز دوم مطالعات نجات بخشی این حوضه که در سال ۱۳۹۷ اجرا شد، کاوش ۹ محوطه تاریخی در دستور کار قرار گرفت که محوطه سوغانلو یکی از این محوطه‌ها است. نظر به اهمیت سازه‌های معماری مکشوفه در فصل نخست، کاوش فصل دوم محوطه سوغانلو طبق مجوز شماره ۹۸۱۰۱۱۷۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۱ پژوهشکده باستان‌شناسی از تاریخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۱ لغایت ۱۳۹۸/۰۶/۱۳ به مدت چهل و چهار روز انجام شد.

#### موقعیت و توصیف محوطه سوغانلو

سوغانلو روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان پیرانشهر در استان آذربایجان غربی است. این روستا در دهستان پیران قرار گرفته و بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ جمعیت آن ۷۰۰ نفر (۹۵ خانوار) بوده است. از وسط این روستا رودخانه کوچکی عبور می‌کند که زیبایی خاصی به آن بخشیده است. این روستا همچنین دارای دو دهنه چشمه آب است که از آن برای تأمین آب آشامیدنی استفاده می‌شود. در این روستا چند تپه و محوطه مهم تاریخی قرار گرفته است که محوطه سوغانلو یکی از آنها است. این محوطه در ۸۰۰ متری شمال غرب روستای سوغانلو، ۱۵۰ متری غرب رودخانه زاب کوچک و تقریباً در ۲ کیلومتری شمال غرب بدنه سد کانی سیب، در دامنه یک تراس طبیعی، در طول جغرافیایی N 40 52 926 و عرض جغرافیایی E 51 89

052 و ارتفاع ۱۳۷۵ متری از سطح آب‌های آزاد واقع شده است (شکل ۱). در ضلع جنوبی محوطه تپه‌ماهورها و در ضلع شمالی آن باغات سیب روستای سوغانلو واقع شده است. محوطه در جهت شمال غربی - جنوب شرقی کشیده شده است و به نظر می‌رسد ابعاد آن بیش از بررسی اولیه باشد. در بررسی سطحی انجام شده در سطح محوطه و محیط پیرامونی داده‌های سفالی مربوط به دوران تاریخی و اسلامی به دست آمد. در بیست متری ضلع شمالی محوطه، پناهگاه صخره‌ای وجود دارد. این پناهگاه بر روی تراس پایینی محوطه سوغانلو واقع شده و احتمالاً در ادوار گذشته مورد استفاده ساکنین منطقه قرار گرفته است. کشاورزان با شخم‌زدن‌های مکرر سالانه و حفاران غیرمجاز نیز با حفر چاله‌هایی در سطح محوطه موجب تخریب قسمت‌های عمده‌ای از محوطه شده‌اند. طی فصل نخست کاوش که در آبان و آذرماه ۱۳۹۷ انجام شد در مجموع هشت ترانشه به ابعاد ۵ در ۵ متر به‌طور کامل و بخش‌هایی از سه ترانشه دیگر نیز مورد کاوش قرار گرفت (خان محمدی ۱۳۹۸) که به دلیل ظاهر شدن بخش‌هایی از یک سازه چهارگوش با پی‌های سنگی و اهمیت قابل توجه آن و لزوم کاوش تا روشن شدن وضعیت کامل این سازه و بخش‌های الحاقی، با پیشنهاد فصل دوم کاوش و موافقت پژوهشکده باستان‌شناسی کشور در مرداد و شهریور سال ۱۳۹۸ با تمرکز بر امتداد دیوارهای مکشوفه قبلی، کاوش باستان‌شناسی ادامه یافت. به‌طور کلی در این فصل کاوش هشت ترانشه به ابعاد ۵ در ۵ متر به نام‌های ب ۱ تا ب ۸ مورد کاوش قرار گرفت. لازم به ذکر است که به دلیل محدودیت زمان و البته مشخص شدن ساختار اصلی معماری محوطه، سه ترانشه (ب ۳ و ب ۵ و ب ۷) به‌طور کامل کاوش و پنج ترانشه دیگر (ب ۱، ب ۲، ب ۴، ب ۶ و ب ۸) به‌صورت پیگردی ساختار معماری، با رعایت فاصله یک متر از سازه‌های کشف‌شده، کاوش شد (شکل ۲ و ۶). به‌طور کلی در نتیجه کاوش فصل دوم محوطه سوغانلو ۸ ترانشه کاوش و ۱۸ ساختار معماری مشخص شد.



## شیوه کار و شرح عملیات میدانی

با توجه به ماهیت کاوش نجات بخشی محوطه سوغانلو و زمان اندک تا آب گیری کامل سد کانی سیب، زمان و هزینه های کم و لزوم به دست آوردن حداکثر اطلاعات از کاوش، با توجه به آشکار شدن سازه های معماری سنگی و تاریخی بارزش در فصل نخست کاوش، استراتژی هیئت بر این اصل استوار شد که وضعیت سازه چهار گوش سنگی که در فصل قبل دو ضلع از چهار ضلع آن آشکار شده بود، فارغ از روش کاوش سامانمند و یا روش پی گردی تا حد امکان مشخص شود. بر همین اساس با بررسی وضعیت محوطه در روزهای نخست کاوش و پاک سازی و ساماندهی دیوارهای ظاهر شده قبلی، دقیقاً در محلی که کاوش فصل پیشین به اتمام رسیده بود، ترانسه ب ۱ به ابعاد ۵×۵ متر ایجاد شد. گفتنی است در آخرین روزهای کاوش فصل قبل و با هدف مشخص کردن و یافتن کنج جنوبی سازه اصلی در این قسمت، ترانسه ۱۱۱ مورد کاوش قرار گرفته و کنج دیوار در این ترانسه به دست آمده بود. در نتیجه کاوش ترانسه ب ۱ در عمق نیم متری از سطح ترانسه، بقایای معماری پی دیوار به دست آمد که برخلاف بخش های قبلی که از یک ردیف تخته سنگ های ریزودرشت و به صورت تقریباً یک درمیان ساخته شده بود، این پی از سنگ های قلوهای و لاشه سنگ های نسبتاً کوچک تر و متفاوت ساخته شده بود. در ادامه کار به جهت گسترش بقایای معماری در ضلع غربی، ترانسه ب ۲ با ابعاد ۵×۵ متر ایجاد شد. در نتیجه کاوش ترانسه مذکور امتداد معماری راست گوشه (دیوار راست گوشه با جهت جنوب شرقی - شمال غربی) به دست آمد. کاوش ترانسه مذکور نشان داد که بقایای معماری راست گوشه ترانسه ب ۱ کماکان ادامه داشته و در جهت غربی امتداد یافته است (شکل ۳). در ضلع شمالی دیوار مذکور نیز بقایای دیوار دیگری آشکار شد به همین دلیل برای پی بردن به وضعیت معماری به دست آمده، ترانسه ب ۳ با ابعاد ۵ در ۵ متر در ضلع شمالی ترانسه ب ۲ ایجاد شد. کاوش ترانسه فوق بخش هایی از معماری واقع در این سمت را آشکار کرد. در نتیجه کاوش این ترانسه امتداد دیوار بزرگ راست گوشه که در جهت جنوب غربی - شمال شرقی کشیده شده و فضاهایی معماری در ابعاد متفاوت، در ضلع غربی دیوار که به سمت غرب محوطه گسترش یافته بودند، شناسایی شد. علاوه بر این کنج دیوار دیگری در این ترانسه به دست آمد که ساختاری متفاوت از دیوار اصلی داشت. عرض این دیوار یک متر بوده و از دو رج سنگ لاشه ای ساخته شده و به دیوار اصلی الحاق شده بود.

در ادامه کار برای مشخص کردن وضعیت بقایای معماری در ضلع غربی ترانسه ب ۳، ترانسه ب ۴ با ابعاد ۵×۵ متر ایجاد شد. کاوش ترانسه مذکور منجر به شناسایی امتداد دیوار راست گوشه قبلی (امتداد دیوار ترانسه ب ۳) و بخش هایی از دو فضای معماری

(کف) با جهت شمالی - جنوبی شد. عرض دیوار در این ترانسه اندکی بیشتر از ترانسه های دیگر و در حدود ۱۱۰ سانتی متر بود. برای مشخص کردن وضعیت بقایای معماری دیوار، ترانسه ب ۵ با ابعاد ۵×۵ متر در سمت شمال ترانسه ب ۳ ایجاد شد. در نتیجه کاوش این ترانسه، امتداد دیوار سنگی که کنج آن در ترانسه ب ۳ به دست آمده بوده و نسبت به دیوار اصلی راست گوشه، زاویه ای تقریباً نود درجه داشت، شناسایی شد. در ضلع غربی ترانسه و چسبیده به دیوار فوق بخش های دیگری از پنج فضای کوچک مستطیلی شکل، به دست آمد که به نام «فضاهای مستطیلی شکل پنج گانه» نام گذاری کردیم (شکل ۴). در ادامه کار، با توجه به زمان و هزینه و حجم بالای خاک برداری و سفتی خاک در این بخش به دلیل قرار گرفتن در مسیر سیلاب و بارش های مکرر سالیانه، کاوش به صورت پی گردی در ترانسه ب ۶ ادامه یافت که امتداد دیوار اصلی قبلی در ضلع غربی آن شناسایی شد. با توجه به گسترش دیوار اصلی و مشخص شدن امتداد آن، ترانسه ب ۷ با ابعاد ۵×۵ متر در ضلع غربی محوطه و در سمت شمالی ترانسه ب ۴ ایجاد شد. در نتیجه کاوش ترانسه فوق امتداد دیوار راست گوشه اصلی با جهت جنوب شرقی - شمال غربی و امتداد فضاهای معماری مستطیلی شکل که به سمت غربی محوطه گسترش یافته بودند به دست آمد. لازم به ذکر است که ضلع غربی این ترانسه به بستر صخره ای اندکی برآمده محوطه محدود می شد و وجود ساختارهای معماری در این بستر صخره ای دور از انتظار بود. پیش فرض ما این بود که در این ترانسه کنج دیگری از سازه چهار گوش اصلی قرار گرفته باشد. اما با توجه به هم سطح شدن بقایای معماری با سطح زمین و صخره برآمده و شخم زدن های سالیانه زمین توسط زارعین، تشخیص دقیق این امر امکان پذیر نشد.

در ادامه کار برای مشخص کردن وضعیت گسترش «فضاهای معماری مستطیل شکل پنج گانه» که به سمت غربی محوطه امتداد یافته بودند، ترانسه ب ۸ با ابعاد ۵×۵ متر ایجاد شد. از آنجا که هدف اصلی از باز کردن این ترانسه روشن شدن وضعیت امتداد فضاهای معماری ترانسه های ب ۵ و ب ۶ بود، تنها یک متر از ترانسه مذکور به صورت پی گردی کاوش شده که هیچ گونه آثار معماری شناسایی نگردیده و ظاهراً این بخش هم توسط شخم زدن های سالیانه زارعین تخریب شده است.

## یافته ها

به طور کلی یافته های فصل دوم کاوش در سه دسته آثار سفالی، آثار استخوانی و تدفین خمره ای قابل بررسی است. طی کاوش فصل دوم محوطه سوغانلو از بررسی سطحی و ترانسه های کاوش شده مجموعاً ۴۲۸ قطعه سفال به دست آمد. سفال های مورد نظر از لحاظ گونه شناسی متعلق به هزاره اول پیش از میلاد،



دوره اشکانی و اوایل دوره اسلامی است. شکل سفال‌ها اغلب بدنه‌های ساده و لبه است (شکل ۹ و ۱۰). خمیره سفال‌ها قرمز آجری و خاکستری با شاموت ماسه ریزودرشت است. حرارت برای پخت سفال‌ها کافی بوده و در بعضی نمونه‌ها کم است به طوری که مغز سفال تیره شده است. عمده سفال‌های فوق از لحاظ تکنیک ساخت چرخ‌ساز بوده و از لحاظ نوع خمیره در طیفی از ظریف، معمولی و نیمه خشن قرار گرفته‌اند. بعضی سفال‌های با خمیره قرمز آجری دارای پوشش کرم رنگ هستند. خمیره برخی دیگر از سفال‌ها در طیفی از نخودی و خاکستری با شاموت ماسه نرم قرار دارد. بر روی برخی از سفال‌ها لعاب رقیقی از خمیره سفال کشیده شده و بر روی بعضی از نمونه‌ها آثار رسوب قابل مشاهده است. فرم سفال‌ها شامل خمیره‌های دهانه بسته با بدنه شکم دار، ظروف دهانه باز با نواری برجسته زیر لبه، کاسه‌های عمیق با زاویه‌ای روی بدنه، ظروف لوله دار با لوله‌های کوتاه و خطوط افقی به صورت برجسته روی شانه و بدنه ظروف، ظروف دهانه باز با لبه تخت، ظروف گردن دار با دهانه بسته، بدنه‌هایی با خطوط افقی به صورت نقش خراش دار است.

بقایای قابل توجه استخوان حیوانی به تعداد ۱۷۸ قطعه، شامل فک و دندان بز و گوسفند و احتمالاً گراز و استخوان حیوانات بزرگتر همچون گاو است که به نظر می‌رسد عمدتاً به مصرف غذایی رسیده‌اند. از جمله یافته‌های مهم کاوش فصل دوم به دست آمدن خمیره‌ای سفالی در ضلع جنوبی و چسبیده به دیوار سنگی ترانشه ب، در عمق ۱۱۰ سانتی‌متری با فاصله ۳۱۰ سانتی‌متری از نقطه ثابت است. بخش‌هایی از این خمیره در اثر فشار و تراکم خاک، طی سالیان متمادی شکسته و از بین رفته است. قطر بدنه آن حدود ۳۰ سانتی‌متر، قطر دهانه نزدیک به ۱۲ سانتی‌متر و ارتفاع آن تقریباً ۳۶ سانتی‌متر است (شکل ۵). خمیره حاوی تدفین انسانی احتمالاً نوزادی چند ماهه است که تنها بخش‌هایی از جمجمه و استخوان‌های سینه و بند انگشت (?) آن باقی مانده و سایر اعضای بدن متلاشی شده و از بین رفته است. جمجمه به سمت شرق و پایین‌تنه آن متمایل به جهت غرب است. در کنار این کوزه سفالی نیز قطعات شکسته و خرد شده دیگری سفالی به دست آمد که احتمالاً مربوط به باورها و اعتقادات مرتبط با آیین تدفین است. تدفین خمیره‌ای یکی از شیوه‌های رایج و خاص دوره اشکانی بوده و با استناد به این نکته به احتمال زیاد تدفین فوق نیز مربوط به همین دوره است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه در فصل اول کاوش محوطه سوغانلو، سازه‌های معماری قابل توجهی مانند دیوارهای سنگی، فضاهای معماری و بناهای الحاقی به دست آمد و به دلیل محدودیت زمان و اعتبار

و البته شرایط نامناسب آب‌وهوایی منطقه، امکان کاوش سایر بخش‌های محوطه میسر نشد. اما این آثار، ادامه کاوش در فصل دوم را ضروری می‌کرد. دومین فصل کاوش در راستای دستیابی به ادامه ساختارهای اصلی به دست آمده در فصل اول و همچنین گاهنگاری نسبی محوطه انجام شد. طی دومین فصل کاوش در مجموع هشت ترانشه به ابعاد ۵ در ۵ متر به نام‌های ب ۱ تا ب ۸ مورد کاوش قرار گرفت. (به دلیل محدودیت زمان و البته مشخص شدن سازه اصلی محوطه، کاوش در پنج ترانشه ب ۱، ب ۲، ب ۴، ب ۶ و ب ۸ به صورت پی‌گردی و با رعایت فاصله یک متری از سازه معماری سنگی کشف شده در هر ترانشه انجام شد. در پایان کاوش ۱۸ ساختار معماری به دست آمد و نتایج زیر حاصل شد:

### سازه اصلی چهارگوش و فضاهای پنج‌گانه:

با اتمام کاوش فصل دوم و با احتساب آثار معماری به دست آمده در دو فصل کاوش، بقایای سه ضلع یک سازه تقریباً چهارگوش مستطیلی (دیوار شمال ۱۸ متر، دیوار شرقی ۱۵ متر، دیوار جنوبی ۲۰ متر) به دست آمد که به وسیله مصالح سنگی ساخته شده و دارای یک رج (در دیوار شمالی) تا سه رج (در دیوار جنوبی) است. دیوار ضلع غربی با توجه به عمق کم و هم‌تراز شدن آن با سطوح زمین‌های کشاورزی و طی مرور زمان احتمالاً به وسیله شخم‌زدن‌های مکرر زارعین از بین رفته است. علاوه بر این ظاهراً این سازه، بنای اصلی محوطه بوده که در ساخت و بنای آن به اصول هندسی (معماری منظم) و استحکام مصالح توجه زیادی شده است (شکل ۷ و ۸). مصالح بکار رفته در ساخت آن، ترکیبی از تخته‌سنگ‌های نسبتاً بزرگ، لاشه‌سنگ، سنگ‌های کوچک‌تر همراه با ملاط گل بوده و با وجود اینکه در دو فصل کاوش تقریباً هیچ قطعه خشتی به دست نیامده؛ اما احتمالاً در قسمت‌های فوقانی سازه مذکور از خشت استفاده شده است. هرچند این بناها به طور کامل نمایان نشده اما ابعاد، اندازه و وسعت آن نشان می‌دهد که در زمان آبادانی از اهمیت قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. ساختمان مسکونی، بنای عام‌المنفعه، بخشی از قلعه یا پادگان نظامی، تنها گزینه‌های احتمالی برای کارکرد این سازه معماری هستند.

جمع‌بندی مدارک سفالی و آثار تدفین خمیره‌ای نشان می‌دهد که این بنای چهارگوش مدتی بعد، بنا به دلایلی که هنوز بر ما معلوم نیست، دچار آسیب و ویرانی در گوشه جنوب‌شرقی شده و بخش قابل توجهی از این ضلع تخریب و از بین رفته است. مدتی بعد از تخریب، این دیوار ظاهراً با استفاده از سنگ‌های لاشه‌ای و اندکی متفاوت از ساختارهای قبلی مورد مرمت قرار گرفته است. به استناد تدفین خمیره‌ای نوزاد که در پای همین دیوار به دست آمد، می‌توان با اطمینان نسبی مرمت این دیوار را به دوره اشکانی منتسب کرد. در همین دوره فضای





داخلی بنای اصلی را به‌وسیله دیوار حائلی به دو بخش شرقی و غربی تقسیم کرده‌اند. دیوار فوق‌الذکر با جهت جنوب‌غربی - شمال‌شرقی امتداد یافته و به دیوار جنوبی سازه اصلی محوطه الحاق شده است. طول این دیوار حدود ۱۵.۴۰ متر و عرض آن ۱۱۰-۱۰۰ سانتی‌متر است. از این دیوار فقط یک رج باقی مانده است. هرچند در برخی قسمت‌ها، این دیوار تخریب شده و بخش‌های اندکی از آن بر جای مانده، اما فرم آن، نوع سنگ‌ها و ویژگی‌های معماری نشان می‌دهد که هم‌زمان با ساخت سازه اصلی، احداث نشده‌اند بلکه به‌احتمال قوی، مدتی بعد از احداث سازه اصلی مجموعه، به آن الحاق شده است. به نظر می‌رسد هم‌زمان با احداث این دیوار، از بخش شرقی به‌عنوان فضای احتمالاً مسکونی یا مذهبی استفاده کرده و بخش غربی را با احداث پنج فضای مستطیلی کوچک‌تر و هم‌راستای هم به کاربری دیگری که هنوز بر ما مشخص نیست، تغییر داده‌اند. ابعاد (طول و عرض) این فضاهای پنج‌گانه به ترتیب از جنوب به شمال به قرار زیر است: فضای اول: ۹/۷۰ در ۲/۴۰ متر، فضای دوم: ۸/۷۰ در ۱/۳۰ متر، فضای سوم: ۵/۶۰ در ۱/۵۰ متر، فضای چهارم: ۵/۳۰ در ۱/۴۰ متر و فضای پنجم: ۴/۵۰ در ۱/۵۰ متر. با توجه به تخریب و عدم گسترش کاوش در ضلع غربی محوطه در مورد کارکرد این فضاهای پنج‌گانه نیز با اطمینان نمی‌توان سخن گفت. به لحاظ ساختاری نمونه‌های تقریباً مشابه آن در سازه‌های کشف‌شده در محوطه‌های دوره ماد همچون نوشیجان، گودین، ازبکی، پاتپه و غیره به‌عنوان انبار ذخیره‌سازی استفاده شده و از ویژگی‌های عمده معماری این دوره محسوب می‌شود. با این تفاوت که سازه‌های پنج‌گانه سوغانلو به لحاظ گاهنگاری به‌احتمال زیاد به دوره اشکانی تعلق دارد. البته تداوم این ویژگی معماری تا دوره اشکانی قابل بحث و بررسی است. با توجه به شیب زیاد محوطه در ضلع غربی احتمالاتی همچون استفاده به‌عنوان تراس و یا شیب‌سکن نیز قابل طرح است. انباری، اصطبل و یا تراس تنها موارد احتمالی کارکرد این سازه‌ها هستند. با توجه به اینکه به غیر از سفال و داده‌های استخوانی تقریباً هیچ شی یا اثر قابل توجهی از این فضاها به دست نیامده هنوز مشخص نیست که این بناها چه کارکردی داشته و به چه منظوری به مجموعه اضافه شده‌اند. با تفاسیر گفته شده می‌توان گفت که محوطه سوغانلو، محوطه‌ای نسبتاً مهم و احتمالاً متعلق به طبقات ممتاز جامعه و یا اینکه بنایی عام‌المنفعه بوده است. آنچه قابل توجه و لازم به یادآوری است اینکه در ساخت محوطه مذکور، توجه زیادی به بنای فونداسیون آن شده است. به‌طوری‌که روی بستری صخره‌ای و مستحکم ساخته شده و از چند جهت، دیوارهای آن

به بستر صخره‌ای منتهی می‌شود. همچنین مصالح به‌کاررفته در سازه بنا مانند تخته‌سنگ‌ها و دیوارهای مستحکم نشان از اهمیت بنا و کارکرد آن بوده است. تهیه چنین مصالحی و ساخت چنین بنایی نیاز به نیروی انسانی زیاد و بالطبع توان بالای مالی دارد. بخصوص که معدن سنگی در نزدیکی محوطه احتمالاً وجود نداشته و نزدیک‌ترین مکان برای تهیه سنگ، رودخانه‌ای است که در نزدیکی محوطه سوغانلو قرار داد. لذا ساخت چنین بنایی یا توسط فرد یا افراد طبقه ممتاز صورت گرفته و یا اینکه بنای مذکور یک بنای عام‌المنفعه (مسکونی- مذهبی) و یا نظامی بوده که با مشارکت طبقات مختلف جامعه ساخته شده است. نکته قابل توجه دیگر اشتباه بانی در انتخاب موقعیت ساخت آن است. اگر بپذیریم بنای فوق کارکرد نظامی و یا حتی مسکونی داشته، به لحاظ موقعیت قرارگیری در دامنه پایین‌دست تپه ماهورهای ضلع جنوبی و شرقی، از این قسمت‌ها کاملاً آسیب‌پذیر بوده و به‌راحتی قابل دسترسی و تسخیر است. به استناد مدارک سفالی و مطالعات انجام شده، در این محوطه احتمالاً در اواسط هزاره اول پیش‌ازمیلاد، استقرار قابل توجهی شکل گرفته و بعد از یک دوره نه‌چندان طولانی، مجدداً در دوران اشکانی و اوایل دوره اسلامی مورد سکونت واقع شده است. بدون شک با گسترش کاوش در فصول بعدی تا پیش از آبگیری سد اطلاعات ارزشمند بیشتری به دست خواهد آمد.

### سیاسگزاری

لازم است از دوستانم آقایان دکتر ثروت ولدبیگی، منصور قادرزاد و خانم هلاله بایزیدی که در انجام کارهای میدانی، طراحی سفال و نقشه‌برداری محوطه در فصل دوم کاوش، من را یاری کردند، صمیمانه سپاسگزاری کنم.

### کتاب‌نامه

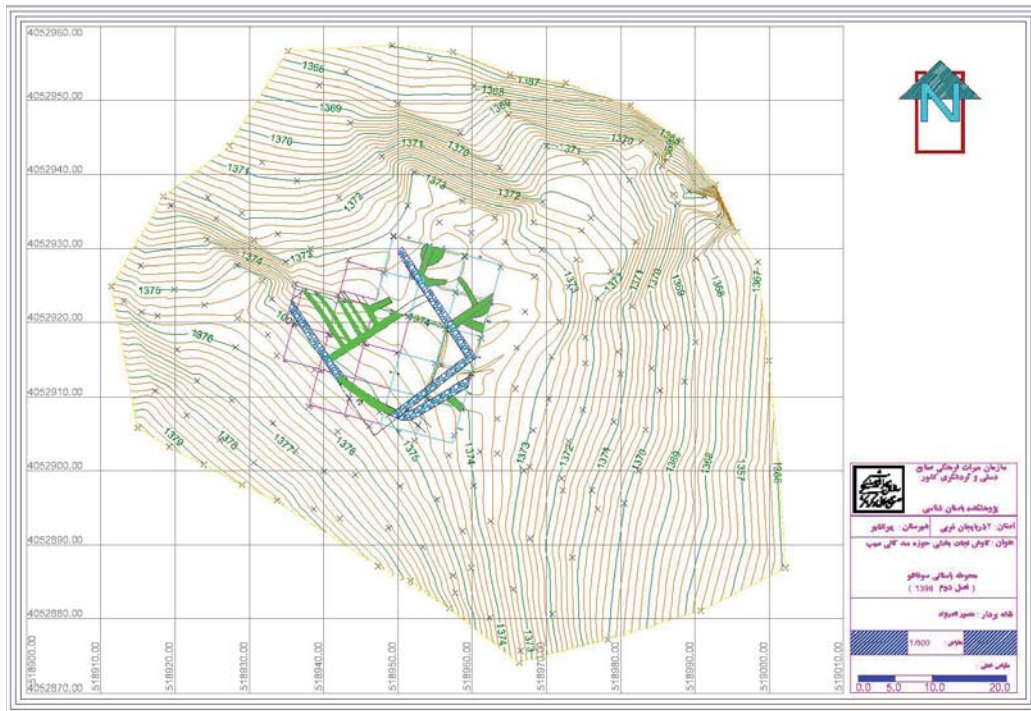
خضری، سعید  
۱۳۷۹ جغرافیای طبیعی کردستان مکریان با تاکید بر حوضه زاب، تهران، نشر ناقوس.

خان محمدی، بهروز  
۱۳۹۸ "گزارش مقدماتی نخستین فصل کاوش نجات بخشی محوطه سوغانلو، محدوده سد کانی سیو پیرانشهر، آذربایجان غربی"، در گزارش‌های هفدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۷)، به کوشش روح‌الله شیرازی و شقایق هورشید، جلد اول، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص ۳۶۹-۳۶۲.

حیدری، رضا  
۱۳۹۶ گزارش بررسی محوطه‌های در خطر استغراق محدوده سد کانی سیو پیرانشهر، آرشیو پژوهشگاه باستان‌شناسی (منتشر نشده).



تصویر ۱. نمای هوایی روستا و محوطه تاریخی سوغانلو



تصویر ۲. نقشه توپوگرافی و شبکه کلی ترانشه‌های دو فصل کاوش محوطه سوغانلو





تصویر ۳. بخشی از دیوار جنوب غربی سازه اصلی



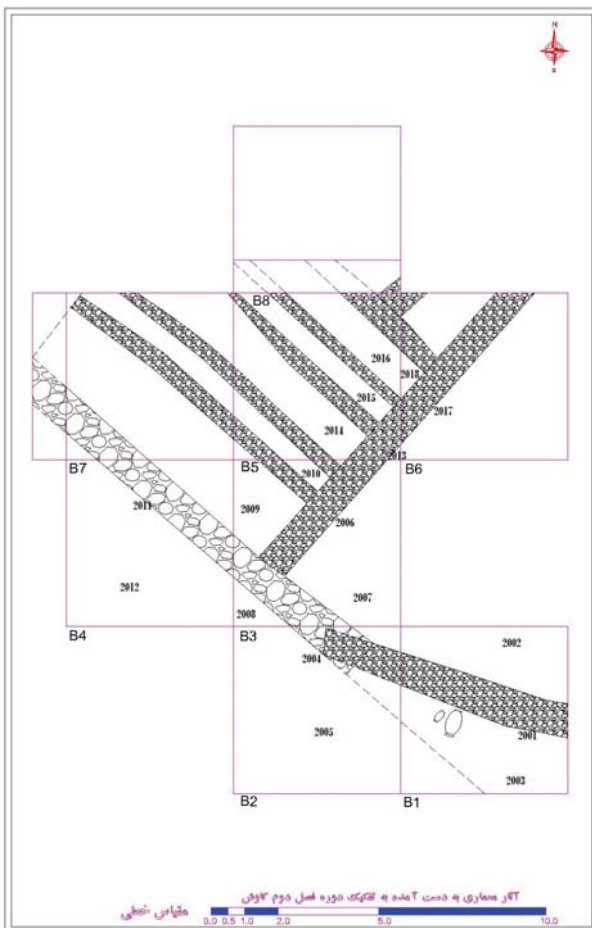
تصویر ۴. بخشی از سازه‌های مستطیل شکل پنج‌گانه





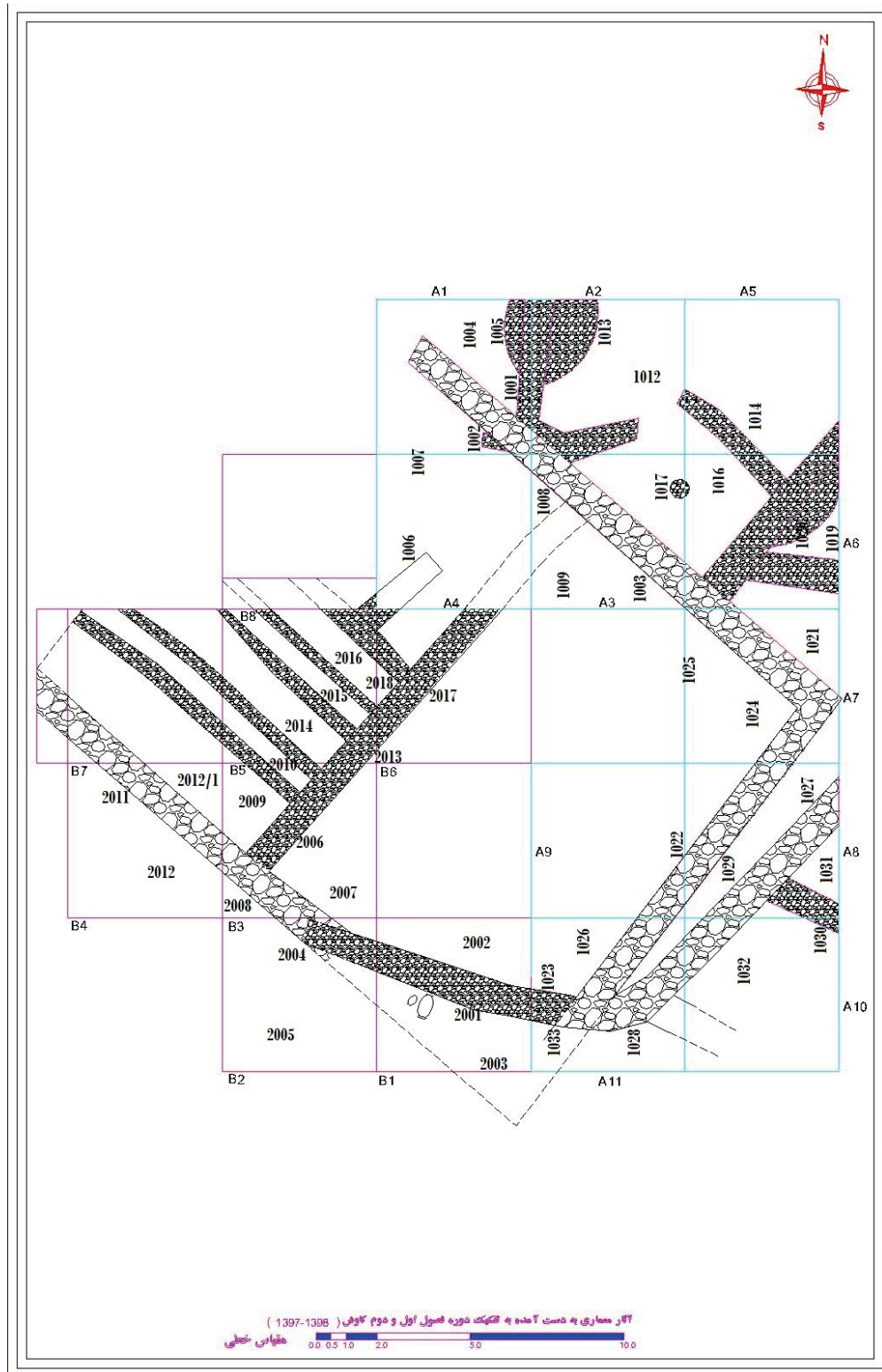


تصویر ۵. بقایای تدفین خمره‌ای ترانسه ب ۱



تصویر ۶. شبکه کلی ترانسه‌های کاوش شده فصل دوم به همراه بقایای معماری و لوکوس‌های داده شده



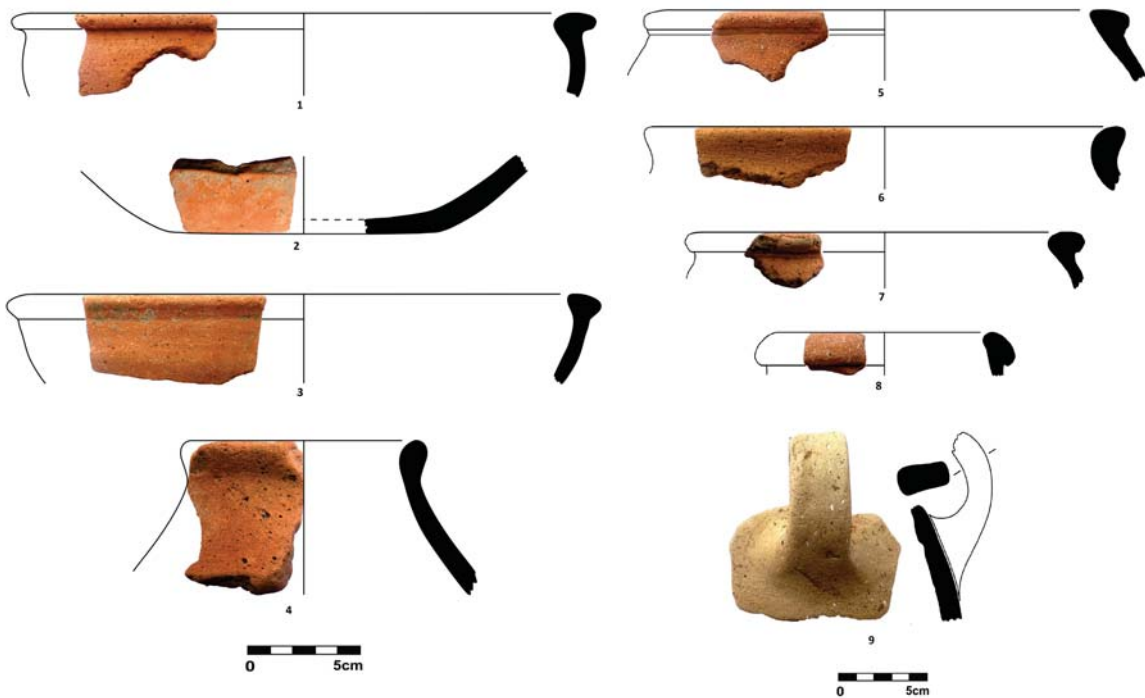


تصویر ۷. پلان کلی آثار معماری به دست آمده در فصل اول و دوم کاوش به تفکیک دوره و به همراه لوکوس‌های داده شده



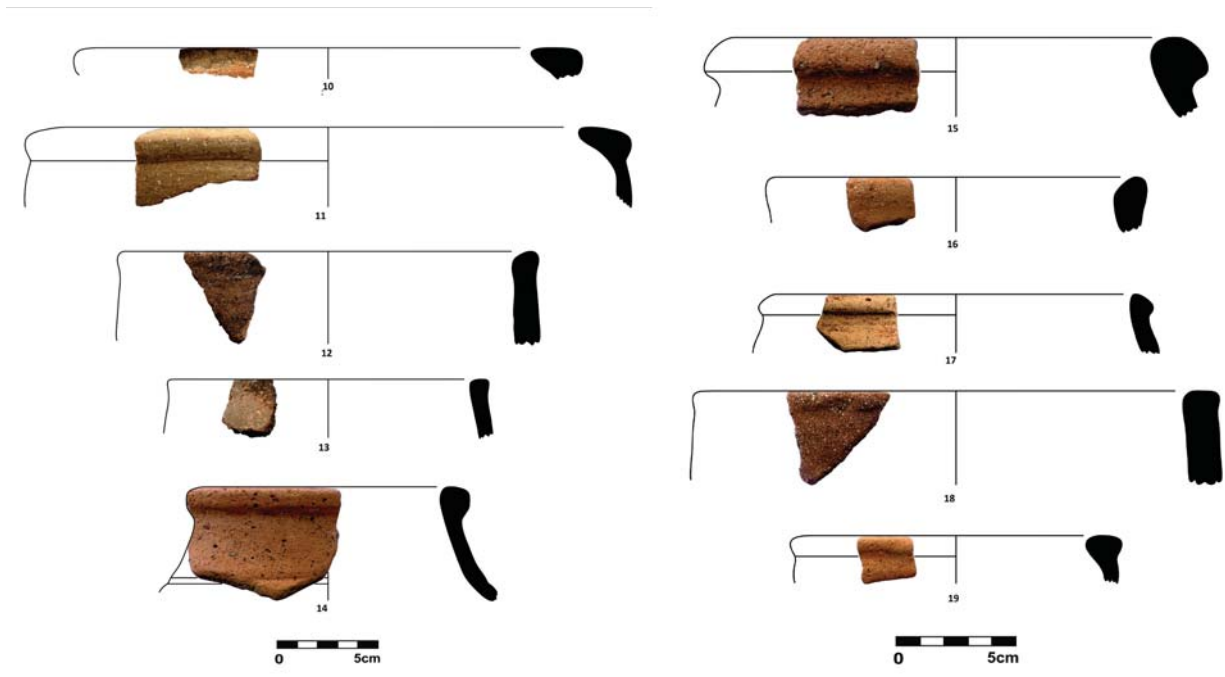


تصویر ۸. تصویر هوایی آثار معماری به دست آمده دو فصل کاوش سوغانلو



تصویر ۹. نمونه طرح و تصویر تعدادی از سفال‌های شاخص فصل دوم کاوش





تصویر ۱۰. نمونه طرح و تصویر تعدادی از سفال‌های شاخص فصل دوم کاوش



## کاوش تل سنگی در حوضه رودخانه پلوار، استان فارس

مرتضی خانی پور\*، فرهاد زارع کردشولی، حمیدرضا کرمی و حامد مولایی کردشولی

### درآمد

با شروع دوره نوسنگی تغییرات اقتصادی و معیشتی در جوامع بشری به وجود آمد که پدیدار شدن اجتماعات کشاورز و جوامع دامدار از عمده‌ترین مصادیق بروز این دگرگونی محسوب می‌شود. بی‌شک تغییر موقعیت اجتماعی - اقتصادی از گردآوری به تولید خوراک و پس از آن ظهور سفال تأثیرات فراوانی بر زندگی بشر داشته است. با توجه به سابقه نسبتاً طولانی مطالعات دوره نوسنگی در فارس، هنوز شماری از پرسش‌های اساسی بدون پاسخ مانده‌اند. هنوز به‌طور مسلم شروع دوره نوسنگی فارس مشخص نیست، اینکه ساکنان دوره نوسنگی فارس چگونه، کی و از کجا وارد فارس شدند به‌درستی روشن نیست (علیزاده ۱۳۸۳: ۷۵). تا پیش از کاوش‌های رحمت‌آباد (عزیزی خرانقی و دیگران، ۱۳۹۱؛ Azizi Kharanaghi et al. 2013) اکثر محققان دوره موشکی را قدیمی‌ترین فاز دوره نوسنگی در فارس می‌دانستند، هر چند واندنبرگ اشاره می‌کند که احتمال دارد چند محوطه شناسایی شده در بررسی مربوط به دوره نوسنگی بدون سفال باشد باین حال سامنر در بررسی‌های خود هیچ محوطه‌ای از نوسنگی بی‌سفال شناسایی نکرد (Sumner 1972)، علیزاده نیز این احتمال را می‌دهد که ممکن است مرحله‌ای قدیمی‌تر از دوره موشکی در فارس وجود داشته باشد (علیزاده ۱۳۸۳: ۷۵-۷۶). از طرفی ظهور سفال در جوامع نوسنگی مناطق مختلف همواره مورد پژوهش باستان‌شناسان بوده که قطعاً این نوآوری فناورانه با پیشرفت‌های اجتماعی همراه بوده است. با توجه به کاوش‌های عزیزی خرانقی مشخص شد که جوامع فارس در حدود ۷۰۰۰ پیش از میلاد به این فناوری دست یافته‌اند (عزیزی خرانقی و دیگران، ۱۳۹۱؛ Azizi Kharanaghi et al. 2013) که از سطح تل سنگی نیز نمونه سفال‌هایی مشابه قدیمی‌ترین نمونه

سفال‌های رحمت‌آباد به دست آمد، از آنجاکه بخش زیادی از تل سنگی تخریب شده بود و در معرض تخریب بیشتر قرار داشت و از طرفی با کاوش آن می‌توان به تحلیل ساختارهای اقتصادی و اجتماعی در گذر از دوره نوسنگی بی‌سفال به باسفال در فارس پرداخت، کاوش این محوطه در دستور کار قرار گرفت؛ طی اخذ مجوز از پژوهشگاه میراث‌فرهنگی با شماره ۹۸۱۰۳۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۸ و با حمایت مالی پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری و پایگاه جهانی پاسارگاد، کاوش آن از ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸ آغاز و تا ۳۰ خرداد ۱۳۹۸ انجام شد.

### موقعیت و توصیف محوطه

تل سنگی در یک کیلومتری جنوب شهر مرغاب شهرستان صفاشهر و بر تراس رودخانه پلوار قرار دارد. در وسط این محوطه استخر بزرگی جهت فعالیت‌های کشاورزی احداث شده به‌طوری‌که بخش اصلی محوطه تا عمق بیش از سه متر خاک‌برداری شده و در امتداد جنوب محوطه انباشت شده است. سطح محوطه نیز بر اثر ایجاد استخر و فعالیت‌های کشاورزی به کلی مضطرب شده به‌طوری‌که عرصه واقعی اثر مشخص نیست، جهت دست‌یابی به نهشته‌های فرهنگی برجا، چند گمانه در نقاط مختلف ایجاد و کاوش شد. با کاوش در گمانه‌ها و شناخت وضعیت نهشته‌های فرهنگی، چهار ترانشه با ابعاد مختلف در نقاط مختلف و یک گمانه ۲×۲ متر در مرکز محوطه کاوش شد. در کاوش‌های انجام شده در این فصل، از روش کانتکست در کاوش و برای نشان دادن تقدم و تأخر کانتکست‌های مختلف از نمودار هریس استفاده شده است.

### یافته‌ها

طی کاوش‌های انجام شده ترانشه‌های یک و دو در عمق کمتر از دو متر به بستر سنگی رسیدند که نشان می‌داد در





سمت شرق، تپه طبیعی کم ارتفاعی قرار داشته که بخشی از استقرار بر روی آن شکل گرفته است. با کاوش ترانشه سه که در دیواره غربی استخر قرار داشت حدود پنج متر لایه فرهنگی مورد کاوش قرار گرفت. یافته‌های منقول به دست آمده از کاوش شامل دست‌ساخته‌های سنگی، سفال، پیکرک، اشیاء استخوانی، مهره و صدف‌های تزئینی، اشیاء ریز گلی و سنگی (کالا شماره؟) هستند. سفال‌های به دست آمده عموماً به رنگ قرمز بوده که بر روی سطح برخی پوشش گلی غلیظ و یا رقیق دیده می‌شود، به جز چند قطعه که دارای نقوش هندسی بوده همگی ساده و بدون نقش هستند. سفال‌ها همگی دست‌ساز و آمیزه آن‌ها گیاهی است. با مقایسه سفال‌های فوق با نمونه‌های به دست آمده از تپه رحمت‌آباد و قصر احمد می‌توان گفت که نمونه‌های فوق مربوط به نیمه اول هزاره هفتم پیش از میلاد یعنی قدیمی‌ترین سفال‌های فارس بوده که پیش‌تر توسط عزیزی خرائقی تحت عنوان دوره شکل‌گیری موشکی معرفی شده بود (عزیزی خرائقی و خانی‌پور ۱۳۹۱: Azizi Kharanaghi et al. 2014). بیشترین یافته‌های این فصل کاوش تل سنگی دست‌ساخته‌های سنگی هستند که در بین آن‌ها به وفور نمونه‌هایی از جنس افسیدین دیده می‌شود. دست‌ساخته‌ها شامل تیغه، ریز تیغه، سوراخ‌کن‌ها، میکرولیت‌های هندسی، تراشه، سنگ مادر و دورریزها هستند. وجود سنگ‌های مادر، تجمع دورریزها نشان می‌دهد که تولید ابزار در محوطه انجام شده که به طور مثال در مرکز ترانشه دو پراکنش زیاد دورریزها و سنگ‌مادر وجود داشت. طی کاوش انجام شده تعدادی شیء ریز گلی و سنگی به دست آمد که از نوع کروری یا گرد، دیسکی، مخروطی هستند. در مورد کارکرد این اشیاء تفاسیر گوناگونی شده است این اشیاء قبلاً با عنوان وسیله تزئینی گوش یا بینی، وسیله بازی و ژتون توصیف شده‌اند ولی در حقیقت چنین کارکردهایی هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارند. همچنین چندین مهره تزئینی از کاوش شناسایی شد. از دیگر یافته‌ها می‌توان به سنگ‌ساب‌ها و کوبنده‌های سنگی اشاره کرد که با توجه به بقایای رنگ بر روی برخی از آن‌ها احتمالاً جهت آماده‌سازی گل اخرا و سایر نمونه‌های سنگ‌ساب احتمالاً جهت غلات استفاده می‌شده است؛ نمونه‌های گل اخرا را می‌توان بر روی دیوار و کف‌های به دست آمده دید.

### نتیجه‌گیری

با گمانه‌زنی و کاوش‌های انجام‌شده در تل سنگی دو دوره نوسنگی بی‌سفال و با سفال شناسایی شد که سفال‌های به دست آمده نشان می‌دهد نمونه‌های فوق قدیمی‌ترین

سفال‌های فارس بوده که تاریخ آن‌ها حدود ۷۰۰۰ پیش از میلاد است. همچنین عدم وجود گسست در بین لایه‌های دوره نوسنگی بی‌سفال به باسفال نشان می‌دهد که احتمالاً نهشته‌های بدون سفال آن مربوط به اواخر این دوره یعنی اواخر هزاره هشتم پیش از میلاد است. انجام آزمایش‌های سالیابی می‌تواند تاریخ دقیق نهشته‌های فوق را مشخص کند، زمان‌بر بودن مراحل اداری جهت ارسال نمونه‌ها به آزمایشگاه‌های خارج از کشور باعث شد که انجام تاریخ‌گذاری مطلق به تعویق افتد و نتوان از نتایج آن در این نوشتار بهره جست. متأسفانه بر اثر خاک‌برداری‌های انجام شده، بخش‌های زیادی از نهشته‌های فرهنگی دوره نوسنگی باسفال محوطه تخریب شد؛ اما در کف استخر تا عمق بیش از دو متر نهشته‌های نوسنگی بی‌سفال قرار دارد. وجود معماری‌های سنگی و خشتی، کف‌های رنگ‌آمیزی شده، سازه‌های حرارتی مربوط به پخت‌وپز همگی نشان از استقرار دائم در محوطه را دارند و می‌توان تل سنگی را یکی از محوطه‌های شاخص مربوط به اواخر نوسنگی بی‌سفال و شروع باسفال در ایران دانست.

### سپاسگزاری

در اینجا لازم می‌دانیم از جناب آقای دکتر بهروز عمرانی رئیس محترم پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، جناب آقای دکتر روح‌اله شیرازی رئیس محترم پژوهشکده باستان‌شناسی، جناب آقای دکتر سیامک سرلک معاون محترم اجرایی پژوهشکده، جناب آقای دکتر علیرضا سرداری مدیر گروه محترم پیش‌از تاریخ پژوهشکده، سرکار خانم دکتر فاطمه فرشی جلالی و جناب آقای حسن رضانی سپاسگزاری کنیم. از جناب آقای دکتر حمید فدایی مدیر محترم پایگاه جهانی تخت جمشید که حمایت‌های همه جانبه برای کاوش کردند و از جناب آقای دکتر افشین ابراهیمی مدیر محترم پایگاه جهانی پاسارگاد قدردانی می‌کنیم. در پایان از اعضا محترم تیم کاوش جناب آقای حامد مولایی کردشولی، عمار تازیک، مهدی صفایی‌نژاد و رضا خسروانی و سرکار خانم سپیده جمشیدی یگانه جهت طراحی یافته‌های ویژه سپاسگزاری می‌کنیم.

### کتاب‌نامه

عزیزی خرائقی، محمدحسین، بوشی‌هیرو نیشیاکی، مرتضی خانی‌پور ۱۳۹۱ "تپه رحمت‌آباد پاسارگاد: گاهنگاری نسبی و مطلق"، *ایران‌نامه*، جلد ۲۷، شماره ۳-۲: ۱۰۱-۷۸.

عزیزی خرائقی، محمدحسین و مرتضی خانی‌پور ۱۳۹۳ "شواهدی جدید از دوره نوسنگی و باکون بر اساس سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی تپه رحمت‌آباد، پاسارگاد"، در *مجموعه مقالات همایش*

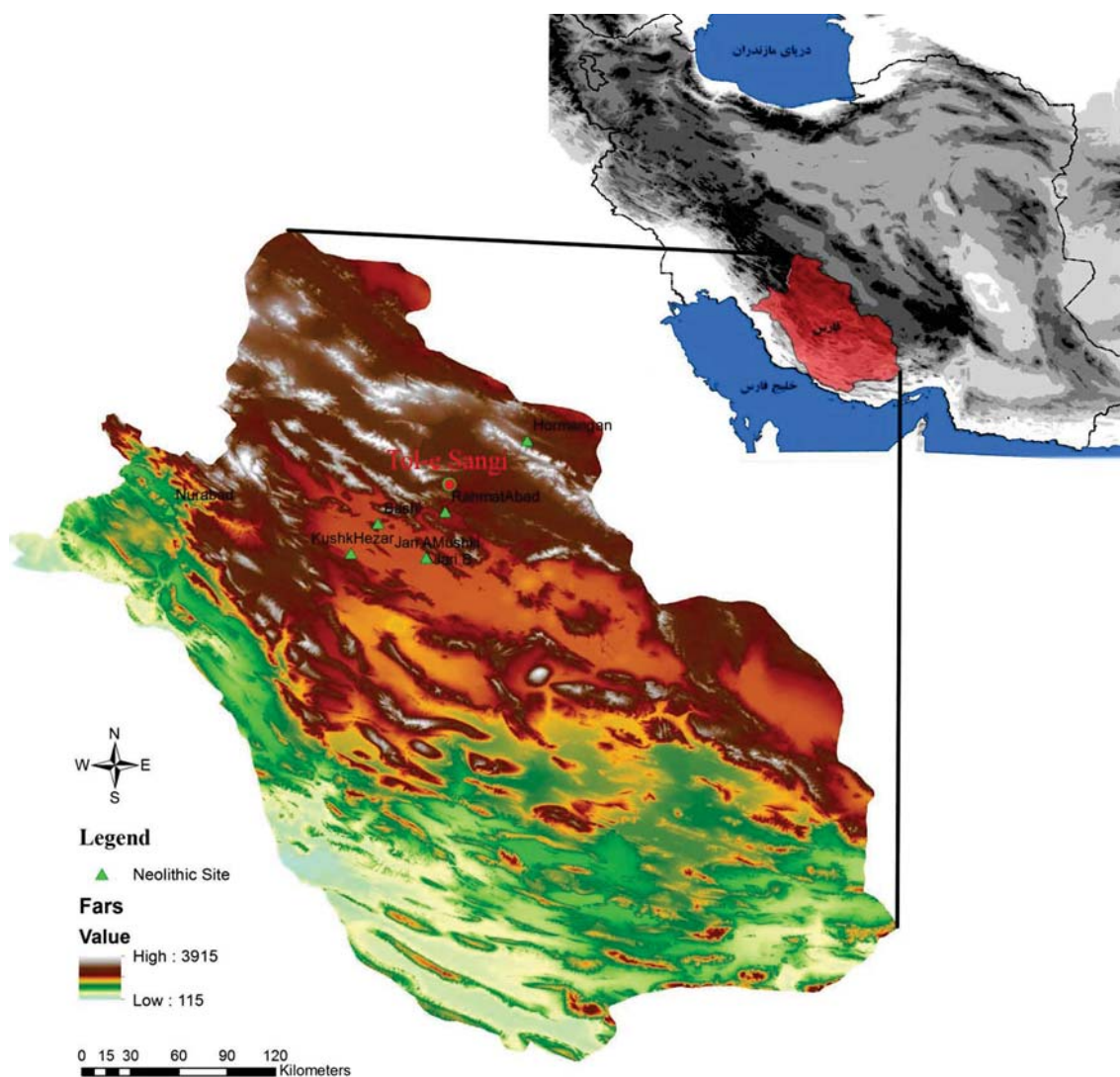
Azizi Kharanaghi, H.; H. Fazeli Nashli and Y. Nishiaki  
 2014 "The Second Season of Excavations at Tepe RahmatAbad,  
 Southern Iran: The Absolute and Relative Chronology", *Ancient  
 Near Eastern Studies* 51: 1-32.

Azizi Kharanaghi, M. H.; H. Fazeli Nashli and Y. Nishiaki  
 2013 "Tepe Rahmatabad: a Pre-Pottery and Pottery Neolithic Site  
 in Fars Province", In R. Matthews and H. Fazeli Nashli (eds.), *Neoli-  
 thisation of Iran –The Formation of New Societies*, Oxford, Oxbow  
 Books, pp: 108–123.

بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، به کوشش محمدحسین عزیزی خرائقی، مرتضی  
 خانی‌پور و رضا ناصری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۸۶-۶۷.

علیزاده عباس  
 ۱۳۸۳ منشأ نهادهای حکومتی در پیش‌تاریخ فارس، تل باکون، کوچ‌نشینی  
 باستان و تشکیل حکومت‌های اولیه، ترجمه کوروش روستایی، تهران: سازمان  
 میراث فرهنگی و گردشگری: بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد.

Sumner, W. M.  
 1972 *Cultural Development in the Kur River Basin, Iran. An  
 Archaeological Analysis of Settlement Patterns*. Ph.D. Dissertation,  
 University of Pennsylvania.



تصویر ۱. موقعیت مکانی تل سنگی و برخی محوطه‌های نوسنگی کاوش‌شده فارس





تصویر ۲. نمای کلی محوطه و ترانشه‌های کاوش شده



تصویر ۳. نمای کلی ترانشه یک







تصویر ۴. نمای کلی گمانه یک



تصویر ۵. دیواره غربی گمانه ۵





تصویر ۶. نمونه سفال‌های دوره نوسنگی تل سنگی





تصویر ۷. دست‌ساخته‌های سنگی محوطه



تصویر ۸. اشیاء گلی و سنگی (کالاشمار؟)



تصویر ۹. سنگ‌ساب با اثرات گل اخری



## چهارمین فصل کاوش در بنای جهانگیر، ایلام

لیلا خسروی\*

### درآمد

پس از صدور مجوز از سوی پژوهشکده باستان‌شناسی به شماره ۹۸۱۰۲۲۰۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۳۰، تیم کاوش در شهرستان ایوان واقع در استان ایلام حضور یافت. از جمله اصلی‌ترین اهداف این فصل از کاوش، دستیابی به چگونگی ارتباط بین بناها، ساختارها و فضاهای به دست آمده از فصول قبلی کاوش با تالار اصلی بنا و نیز مشخص‌شدن مسیر دسترسی این دو بخش و تشخیص ورودی تالار اصلی بود که در ادامه کاوش، علاوه بر نمایان شدن ورودی موردنظر در وسط ضلع غربی بنا، بقایای یک پله، ساختار گچی مدور و نیز یک ساختار متصل به بخش بیرونی گوشه جنوب غربی تالار اصلی (جرز؟) به همراه یافته‌های منقول ارزشمندی به دست آمد.

### موقعیت جغرافیایی بنای جهانگیر

بنای جهانگیر با مختصات جغرافیایی 38s:X:606595 و Y:3752695 در ۲۵ کیلومتری جنوب‌شرقی شهرستان ایوان، در ۱۰ کیلومتری جنوب شهر زرنه و در حدود ۶۵ کیلومتری شمال‌غرب ایلام، در میان دره میان کوهی کم وسعت روستای سرتنگ واقع شده است. رودخانه کنگیر با فاصله حدود ۳۰۰ متری در جنوب آن با جهت تقریباً شرق به غرب در جریان است.

### شرح عملیات میدانی یافته‌های معماری

نگارنده در ابتدا شیوه کاوش افقی هندسی به صورت حفر کارگاه‌های ۱۰×۱۰ متر را برای جهانگیر انتخاب کرد. در این محوطه ۱۵ هکتاری، وجود چند بنای بزرگ و ۲ گورستان قابل

مشاهده است که در این فصل یک ترانسه در بخش جنوبی بناهای به دست آمده از کاوش فصل قبل و در غرب تالار اصلی (حد فاصل دو بخش معماری موجود)، جهت دستیابی به اطلاعات تکمیلی در خصوص بقایای معماری و مشخص شدن چگونگی ارتباط این فضاها با فضای تالار اصلی، به شکل چهارضلعی نامنظم در ابعاد ۱۲/۴۵×۱۵/۲۰ متر، تعیین و مورد کاوش قرار گرفت (تصاویر ۱ و ۲). طول ترانسه در راستای شرقی - غربی و عرض آن در راستای شمالی - جنوبی قرار گرفته است. شیب ترانسه از سمت شمال شرقی و مرکز به سمت جنوب‌غربی است که اختلاف ارتفاع آن در بالاترین و پایین‌ترین سطح به ۱۴۰ سانتی‌متر می‌رسد. بیشترین عمق کاوش در تراز ۲۷۲ سانتی‌متر در محدوده کنار پله مکشوفه در بخش غربی ترانسه است. این سطح، بلافاصله روی کف مربوط به دوران قدیمی‌تر (اشکانی) قرار دارد. در مجموع تعداد ۸ فیچر شناسایی شد که شامل یک دیوار، یک ورودی، یک ساختار جرز مانند، دو کف مصنوعی (گچی)، یک سازه مدور گچی، یک پله و یک کف کوبیده است که با لحاظ کردن فیچرهای به دست آمده از فصول قبلی کاوش و جهت رعایت ترتیب موجود، از شماره ۸۰ تا ۸۷ شماره‌گذاری شدند (تصویر ۳). همچنین در این فصل یک برش از آوارها در سمت شمال فضای XI برای شناسایی توالی استقرارها در بنا نگه داشته شد. کف‌های شناسایی شده در بنا، دو نوع گلی و گچی بودند. در برش آواری تعداد ۹ لایه شناسایی شد. وجود دو کف استقرار گچی به ضخامت ۴ تا ۷ و ۳ تا ۵ سانتی‌متر در برش کاملاً مشهود است و با توجه به سایر یافته‌ها، دو دوره استقرار مهم در بنا وجود داشته که برخی از سازه‌ها مربوط به استقرار جدیدتر است. پایین‌ترین لایه یک کف کوبیده به رنگ قهوه‌ای در عمق ۲۵۲- سانتی‌متری مربوط به دوره اشکانی بوده که بنای جهانگیر در دوره ساسانی روی آن احداث شده است. پس از آن یک لایه شن به ضخامت ۱۱ سانتی‌متر درست در زیر دیوارها وجود



داشت که به نظر می‌رسد، نوعی زیرسازی برای ساخت دیوار بوده است. پس از اتمام این لایه، لایه‌ای از خاک‌رس قهوه‌ای یکدست قرار داشت (تصویر ۴).

### یافته‌های سفالین

سفالینه‌های یافت‌شده در این فصل مشابه فصول قبلی کاوش در بنا بود. با این تفاوت که طی کاوش تعدادی سفال کلینکی بلافاصله روی آخرین فیچر کاوش شده در این فصل (فیچر شماره ۸۷) فرضیه ساخته‌شدن این بنای ساسانی را روی بقایای یک استقرار اشکانی تایید می‌کند.

### یافته‌های گچی

ضمن خاک‌برداری در میان آوارهای برداشته شده از درون این فضا، تزیینات گچ‌بری با آرایه‌های گیاهی و هندسی و تعدادی نقش معکوس در درون چارچوب‌های متنوع هندسی مشابه فصول قبل مواجه شدیم.

### سایر یافته‌ها

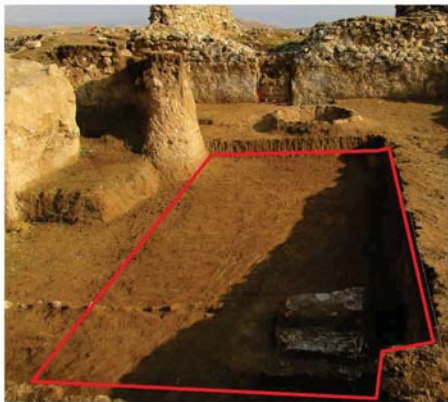
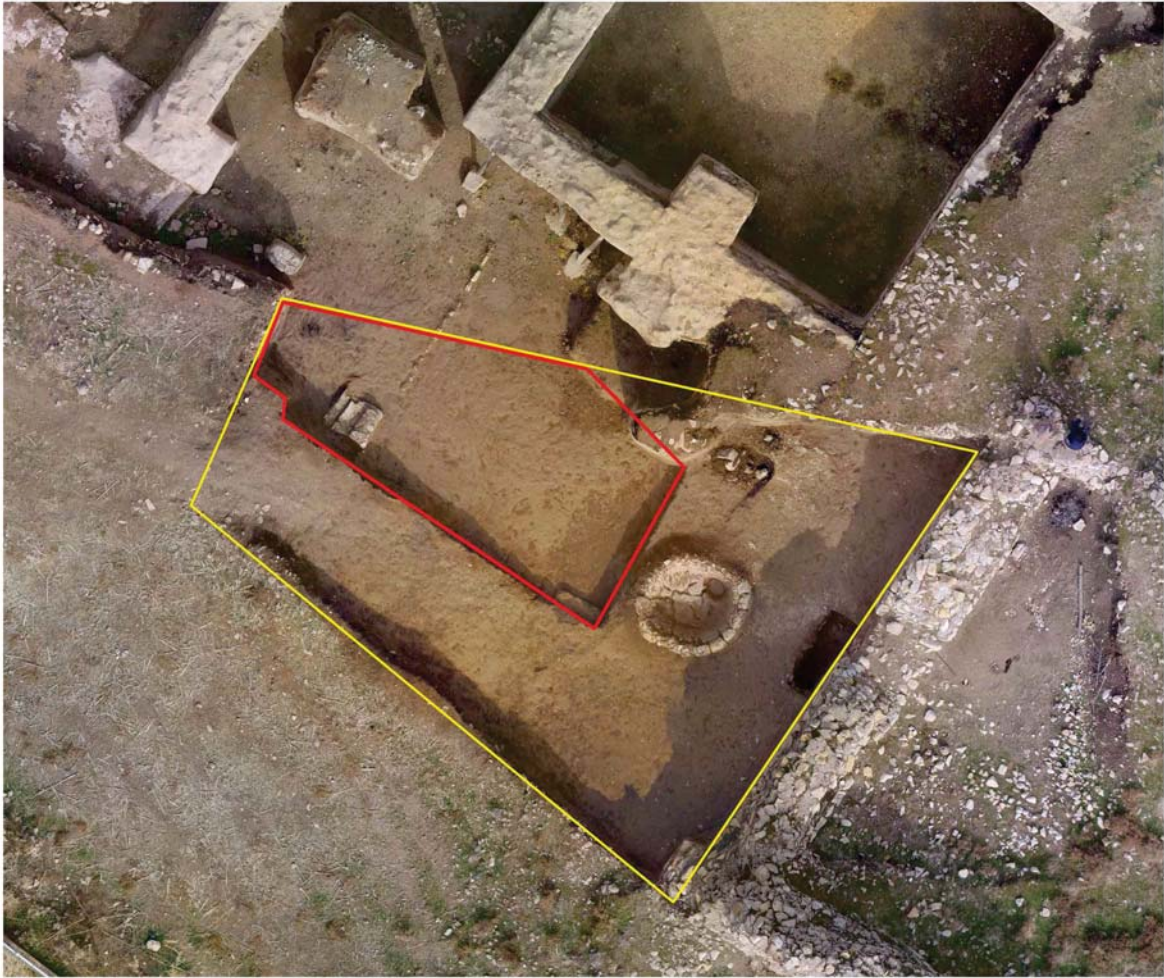
یافته‌های فلزی شامل یک قطعه سکه نقره (تصویر ۵) و یافته‌های شیشه‌ای، استخوانی و گیاهی بود.

### نتیجه‌گیری

در این فصل از کاوش چند نکته قابل توجه برای ما محرز گردید. اول اینکه محوطه جهانگیر در دوران اشکانی مورد توجه قرار گرفته و پس از آن در دوران ساسانی مجموعه بناهایی به‌ویژه

در بخش مرکزی آن احداث می‌شود. همچنین آزمایش‌های سالیابی روی آثار به دست آمده از فصول قبل، همگی تاریخ اواخر دوره ساسانی را برای جهانگیر تایید می‌کرد اما پیدا شدن سکه نقره شاپور دوم در این فصل از کاوش، نشان می‌دهد که احتمالاً حیات در بنا از اواسط دوران ساسانی شروع و تا سده‌های نخستین اسلامی ادامه داشته و پس از آن مورد استفاده عشایر قرار گرفته است. در این بنا سه فاز معماری قابل تشخیص است. در فاز اول بنا را با لاشه‌سنگ و ملاط گچ نیم‌پخته نیم‌مکوب روی یک محوطه وسیع اشکانی ساخته‌اند. در فاز دوم سازه‌های دیگری به بنا اضافه و احتمالاً مرمت‌هایی در آن انجام شده و در فاز سوم بنا متروک و توسط کوچ‌نشینان مورد استفاده قرار گرفته است. بافت معماری جهانگیر از نظر کارکرد بدون طاقچه و وسایل معمولی روزمره زندگی بوده و طراح هندسه آن خود را ملزم به استفاده از شاخصه و متغیرهایی همچون عوارض طبیعی، زیست‌محیطی و حتی اعتقادی در ساخت و تزیینات نموده است. با توجه یافته‌ها می‌توان ادعا کرد که جهانگیر برای نیازهای رسمی طراحی شده است و می‌تواند در میان انواع کاخ‌های این دوران به‌عنوان یک اقامتگاه بیلاقی اعیانی با کارکرد تشریفاتی/مسکونی مطرح باشد. با شناخت بهتر کیفیت و عرصه‌های مختلف زندگی ساسانیان که بنای جهانگیر یک نمونه از آنهاست، می‌توانیم ارزیابی بهتری از آثار این دوره به‌ویژه در محدوده غرب شاهنشاهی ساسانی داشته باشیم. پلان معماری ساسانی تا عصر ما نیز همچنان در معماری غرب ایران پایدار مانده است.



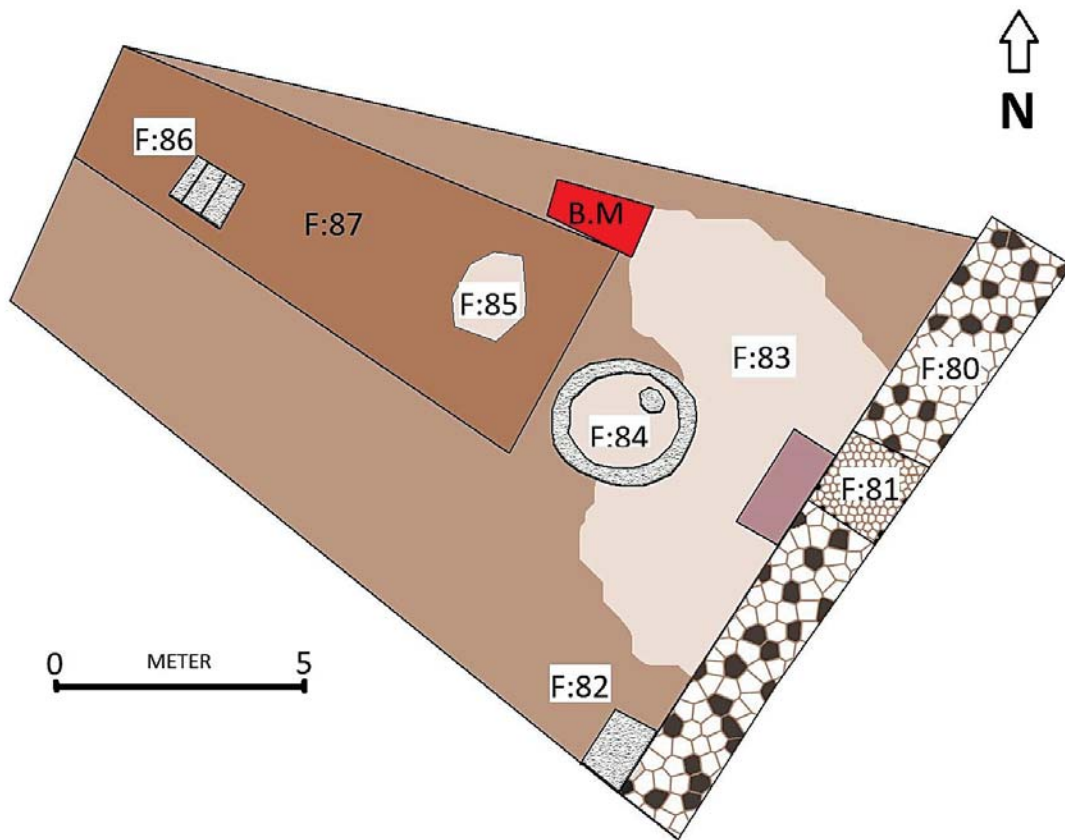


تصویر ۱. موقعیت محدوده فصل چهارم کاوش (شیخی ۱۳۹۸)





تصویر ۲. موقعیت فضای XI در بنای جهانگیر (شیخی ۱۳۹۸)



تصویر ۳. پلان جانمایی و شماره گذاری فیچرهای به دست آمده از فضای XI (شیخی ۱۳۹۸)









تصویر ۵. سکه نقره شاپور دوم ساسانی مکشوفه از فضای XI (نگارنده ۱۳۹۸)



## تعیین حریم محوطه باستانی قلاتگاه

حمید خطیب شهیدی\*

شده بود، پیدا شد که به موزه ایران باستان انتقال یافت و هنوز در همان مکان نگهداری می‌شود. متن این کتیبه به ایشیوانی (۸۱۰-۸۲۵ پیش‌ازمیلاد) پادشاه اورارتو و پسرش مینوا (-۸۱۰) ۷۸۱ پیش‌ازمیلاد) تعلق دارد. در این سنگ‌نبشته به منطقه‌ای بنام اویشه اشاره شده که یکی از حکمران‌نشین‌های دولت اورارتو بوده و بعضی از محققین به واسطه شباهت آوایی آن به اشنو، آن دو را یکی دانسته‌اند. البته لازم به ذکر است که اخیراً پروفیسور مریو سالوینی در خوانش درست نشانه‌های میخی مربوط به کلمه اویشه توسط فن لون تردید کرده است. متن سنگ‌نبشته مذکور برمبنای قرائت فن لون به قرار زیر است:

به لطف و عظمت خدای خالدی و خدای تیشبا ایشیوانی  
پسر ساردوری پادشاه اورارتو و مینوا پسر ایشیوانی از شهر  
سایپایا ..... شاهی که آنان ..... هم خدای خالدی و هم  
..... برای خدای خالدی آنها ..... شهر اویشه از کشور .....  
برای درخت‌هایی ..... آنها حمل کردند.

در سال ۱۹۶۹ یوهانس فریدریش در نشریه گزارش‌های باستان‌شناسی از ایران متعلق به موسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران، متن سنگ‌نبشته‌ای را منتشر کرد که در سال ۱۹۶۷ از اشنویه به دست آمده و ظاهراً در زمان بیرون آوردن آن از زمین در محوطه قلاتگاه به دلیل سنگینی روی زمین غلطانده شده و سه تکه گشته بود. قطعه میانی توسط یکی از علاقه‌مندان محلی خریداری و در نهایت به آقای محمود بابک راد کارشناس اداره باستان‌شناسی که در منطقه مأموریت داشته، تحویل داده می‌شود. این قطعه نیز در حال حاضر در موزه ایران باستان در تهران نگهداری می‌شود. این کتیبه به مینوا پسر ایشیوانی تعلق دارد و برخلاف کتیبه پیش‌گفته بسیار خوش خط و منظم است. گویا فریدریش متن کامل را از روی عکس یا طرحی که مرحوم مهندس علی حاکمی در اختیار او گذاشته بوده ترجمه کرده است. متأسفانه دو قطعه دیگر این سنگ‌نبشته توسط قاچاقچیان آثار باستانی فروخته شده و احتمالاً از کشور خارج گشته است. محققین در سال‌های اخیر این کتیبه را بنام سیه چشمه (محل مأموریت آن زمان آقای بابک راد) در جنوب ماکو منتشر کرده‌اند که نادرست بوده و باید اصلاح شود. ارباب روستای چشمه گل که در جوار قلاتگاه قرار دارد، محل پیدا

محوطه باستانی قلاتگاه در ۱۵ کیلومتری شرق شهرستان اشنویه و ۲۲ کیلومتری شمال غرب شهرستان نقده قرار دارد. شهرستان اشنویه در جنوب غربی استان آذربایجان غربی و دریاچه ارومیه قرار گرفته و از غرب به کوه‌های دالامپر و کلیشین که مرز ایران با ترکیه و عراق را شامل می‌شود، محدود گشته است. در شرق دشت اشنویه دشت سولدوز و مرکز حکومتی آن شهرستان نقده و در جنوب آن شهرستان پیرانشهر قرار داشته و از شمال به کوه‌هایی محدود می‌شود که از ارتفاعات مرزی فوق‌الذکر تا سواحل دریاچه ارومیه گسترده‌اند. دشت اشنویه به وسیله رود گدار یا قادرچای و شاخه‌های فرعی آن که از ارتفاعات غربی و شمالی و جنوبی آن سرچشمه می‌گیرند مشروب می‌گردد. رود گدار از اشنویه وارد دشت سولدوز شده و پس از سیراب کردن اراضی آن وارد دریاچه ارومیه می‌شود. اشنویه یکی از حاصلخیزترین دشت‌های کشور بوده و این شرایط از دوران باستان برقرار بوده و تپه‌های باستانی متعددی در جای‌جای آن به چشم می‌خورند. این تپه‌ها نهشته‌های فرهنگی از دوران نوسنگی متأخر (حدود ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح) تا دوران معاصر را لایه به لایه در درون خود جای داده‌اند. اشنویه میان ۳۷/۴۵ تا ۳۷/۱۵ درجه عرض شمالی و ۴۴/۵۵ تا ۴۵/۱۰ درجه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ واقع شده و به‌طور میانگین حدود ۱۵۲۰ متر از سطح دریای آزاد ارتفاع دارد. مساحت اشنویه ۱۱۹۳ کیلومترمربع و ۱۳۳۴۶۰ هکتار است.

قلاتگاه بعد از بسطام بزرگ‌ترین محوطه کشف‌شده اورارتویی ایران بوده و دژ-شهری با تأسیساتی از قبیل قلعه حکومتی و نظامی و معبد و سربازخانه و معبد و انبارهای آذوقه و اسلحه‌خانه و گورستان و غیره بوده است. همچنین محله مسکونی برای زندگی عادی مأمورین و خانواده آن‌ها در جوار قلعه و در پایین دست وجود داشته است. این محوطه در سال ۱۹۶۸ توسط اعضای هیئت باستان‌شناسی حسنلو از دانشگاه پنسیلوانیا کشف و معرفی شد. در زمان کشف کتیبه‌ای نیز به خط میخی اورارتویی که در دیواره استخر ذخیره آب چشمه‌های قلاتگاه کار گذاشته

\* استاد پیشکسوت باستان‌شناسی

hamid.khatibshahidi.27@gmail.com



شدن این کتیبه را به ا. و. ماسکارا عضو هیئت باستان‌شناسی حسنلو نشان داده بوده است. متن آن به شرح زیر است:

".... به حول و عظمت خدای خالیدی مینوا پسر ایشپواینی این بار-زی-دی-بی-دو-نی را ساخت. مینوا خانه اش را بارزیدیبیدونی نامید. او یک قلعه باشکوه برپا نمود. به واسطه خدای خالیدی بزرگ (مینوا پسر ایشپواینی شاه قدرتمند شاه بزرگ شاه سرزمین بیائینی و خداوندگار شهر توشپا ....."

قلاتگاه محوطه‌ای گسترده با شیب‌های تند بوده و آثار و بقایای دیوارها در چندین نقطه پراکنده است. با چند صد متر فاصله از جاده فعلی اشنویه به نقده چشمه‌ای پر آب وجود دارد که آب آن از دو نقطه از صخره‌های عمودی دیواره کوه خارج شده و به استخر بزرگی در پایین دست می‌ریزد و با نهرهایی از آنجا به زمین‌های کشاورزی اطراف انتقال می‌یابد. اطراف چشمه و استخر را چندین درخت بید فرا گرفته است. بقایای دیوارهای دفاعی در شمال چشمه و بر فراز صخره‌ها در چند نقطه قابل رؤیت است. در بخشی از محوطه برون‌زدگی بزرگی از سنگ وجود داشته که در زمان خود توسط معماران اورارتویی به عنوان معدن سنگ مورد استفاده قرار گرفته و بقایای آن فضای مستطیل شکلی را تشکیل داده که اینک به عنوان آغل موقت توسط چوپانان محلی استفاده می‌شود. کف این فضا توسط حفاران غیرمجاز سوراخ سوراخ شده است.

برفراز کوهی که بلافاصله در شمال قلعه قرار گرفته و بسیار بلندتر از آن است، بقایای برج چهارگوشی قرار دارد که در ادبیات باستان‌شناسی به برج نگهبانی مشهور شده است. این سازه با محوطه‌های اورارتویی اطراف دور و نزدیک خود از قبیل حسنلو در شرق و قلات شب آقا در غرب و کانی اژدها یا عین الروم و ترسه بولاغ در شمال و گرده سوره در جنوب ارتباط چشمی داشته و قادر به رد و بدل اطلاعات به صورت دود در روز و آتش در شب بوده است.

در بخش‌هایی از محوطه هزاران قطعه سنگ بزرگ و کوچک پراکنده است که اغلب نتیجه فعالیت‌های حفاران غیرمجاز است. در یک بخش نیز حفاران غیرمجاز در سال گذشته (۱۳۹۷) اقدام به عملیات با بیل مکانیکی زنجیردار نموده و تونلی به طول ده متر از بیرون دیوار دفاعی خارجی قلعه به درون حفر کرده بودند که در پاییز گذشته نسبت به حفاظت آن اقدام شد. قطعات سفال در سطح محوطه پراکنده است که به عصر آهن سوم تعلق دارد و علاوه بر سفال‌های ساده، تعدادی سفال منقوش به مثلث‌های آویخته و هاشور خورده در داخل و خارج لبه‌ها دیده می‌شود. فرم‌ها بیشتر به کاسه و جام در اندازه‌های مختلف تعلق دارد. البته تعداد زیادی سفال قطور متعلق به خمره‌های بزرگ در اطراف محوطه پراکنده است.

علاوه بر قلاتگاه محوطه باستانی دینخواه در ساحل جنوبی رود گدار و مشرف بر آن قرار دارد که بزرگ‌ترین محوطه دوره مفرغ منطقه است. این محوطه در دوره آهن اول و دوم به عنوان گورستان مورد استفاده قرار گرفته و در زمان حضور اورارتوها در منطقه متروک بوده است. در این زمان دشت اشنویه و سولدوز به هم پیوسته محسوب شده و از حکمرانی واحدی که مرکز آن

قلاتگاه بوده، تبعیت می‌کرده است. تأسیسات اورارتویی در حسنلو و عقرب تپه و گرده سوره و کانی کیسل و نالوس و غیره در این دو دشت پراکنده بوده است. قلاتگاه به عنوان محل کار و اقامت حکمران و فرمانده نظامی منطقه نقش اصلی را به عهده داشته است. کشور کوچک موصصیر (آردینی اورارتویی) در غرب اشنویه قرار داشته و در زمان‌های ضعف دولت اورارتو تمایل به پیروی از دولت قدرتمند آشور داشته است. کشور ماننا نیز به عنوان همسایه جنوبی و شرقی اورارتو بعد از شکست خوردن از ایشپواینی و مینوا در اواخر سده نهم پیش از میلاد چند حاکم‌نشین شرقی خود را به نفع اورارتو از دست داده و همیشه مترصد تلافی بوده است. شورش‌های گاه‌وبیگاه مانناها در مناطق تحت سلطه اورارتو معمولاً به سرعت سرکوب می‌شده و کتیبه جوان قلعه در منطقه عجب‌شیر متعلق به آرگیشتی اول پسر مینوا، نمونه‌ای از به حساب می‌آید.

البته دولت آشور نیز بیکار ننشسته و در پشت تحریکات دو کشور فوق‌الذکر قرار داشت و تحرکات آشوری‌ها در فصل تابستان نیز می‌بایست کنترل شود. در سطح خود منطقه نیز وظیفه جمع‌آوری مالیات و خراج از کشاورزان و دام‌پروران به عهده حکمران حاضر در قلاتگاه بوده است. قلاتگاه به عنوان دژ-شهر مانند سایر همتایان خود، تأسیسات مختلفی داشته و احتمالاً محل کار و تولید صنعت گران نیز به حساب می‌آمده است. اهمیت قلاتگاه جهت درک این سبک از شهرنشینی در ایران که حداقل تا پایان دوره هخامنشی ادامه داشته، قابل توجه است.

موضوع دیگری که قلاتگاه و منطقه اشنو و سولدوز را حائز اهمیت می‌کند، ارتباط آن با لشکرکشی هشتمین سال سلطنت سارگون دوم پادشاه مقتدر آشور در ۷۱۴ پیش از میلاد است. باید گفت که در متن مفصل گزارش سارگون به خدای آشور، تنها نامجای مطمئن به خورس آباد پایتخت سارگون تعلق دارد که در سده نوزدهم در اطراف موصل کشف و کاوش شده است. هیچ نقطه دیگری در شرایط فعلی با مکان‌های متعدد ذکر شده در متن مطابقت ندارد. حتی کوه اوآوش که محل جنگ سارگون با لشکریان اورارتو و متحدین وی بوده و اکثریت محققین آنرا با کوه سهند تطبیق می‌دهند از نظر من به عنوان یک آذربایجانی و اهل دامنه‌های این کوه درست نمی‌نماید. سهند با توصیفات متن سارگون از کوه اوآوش با قله‌ای تیز و شمشیر مانند همسانی ندارد. قلاتگاه با توجه به پیدا شدن دو سنگ‌نبشته از اواخر سده نهم و کلا اشنویه با پنج کتیبه اورارتویی (علاوه بر دو مورد ذکر شده، استل کلشین متعلق به ایشپواینی و مینوا، صخره نگاشته کانی اژدها متعلق به مینوا و استل مرگه کاروان متعلق به روسای اول) مستعد اکتشافات بیشتر و شاید روشن شدن بخشی از مسیر حمله سارگون باشد. بعضی از محققین قلاتگاه را با شهر الهوی ذکر شده در متن سارگون (ماسکارا) و بعضی دیگر با اوواسی (زیمانسکی و فن لون) یکی می‌دانند. سالوینی و ماسکارا اوواسی را با قلعه اسماعیل آقا در شمال غرب ارومیه و سر راه سرو مطابقت می‌دهند. به‌رحال تحقیقات در قلاتگاه می‌تواند به مسائل فوق‌الذکر جواب داده و موارد تازه‌ای را نیز مطرح کند.



## فراپارینه‌سنگی و نوسنگی در دره سیمره، زاگرس مرکزی:

### بازنگری لایه‌نگاری در مرگرگه‌لان هلیلان، استان ایلام

حجت دارابی<sup>\*</sup>، توبیاس ریشر<sup>\*\*</sup> و پدر مورتسن<sup>\*\*</sup>

#### درآمد

پروژه مشترک باستان‌شناسی ایران و دانمارک با عنوان «ردیابی تغییرات محیطی و فرهنگی: فراپارینه‌سنگی و نوسنگی در دره سیمره، زاگرس مرکزی»، به دنبال بررسی ارتباط بین تغییرات فرهنگی و اقلیمی در خلال دوره انتقالی پلیستوسن به هولوسن اولیه است؛ بنابراین، در این راستا ابتدا تمرکز بر روی بازنگری محوطه‌های آسیاب و گنج‌دره قرار گرفت (بنگرید به Darabi et al. 2019)؛ اما به‌منظور درک بهتر از شیوه زندگی شکارورزی-گردآوری در اواخر پلیستوسن (دوره فراپارینه‌سنگی) در زاگرس، نیاز به کسب شواهد و اطلاعات جدید در این منطقه بود؛ زیرا باستان‌شناسی این دوره از برخی معضلات اساسی مانند نبود گاهنگاری دقیق، نبود اطلاع از تغییرات محیطی و استمرار صنعت زارزی، رابطه طبیعی بین پدیده اقلیمی و اشغال یا ترک منطقه رنج می‌برد. از این‌رو، غار مرگرگه‌لان (Mar Gurgalan) ابتدا مورد بازدید و سنجش اولیه قرار گرفت. گمانه‌زنی قبلی توسط پدر مورتسن در این غار در سال ۱۹۷۴ شواهدی از دوران فراپارینه‌سنگی و پارینه‌سنگی جدید را مشخص کرده بود (بنگرید به Mortensen 1974a,b; 1975; 1993). همچنین اخیراً از سطح آن شواهدی از دوره پارینه‌سنگی میانی نیز گزارش شده بود (Davoudi et al. 2015)؛ اما توسعه روش‌های جدید باستان‌شناسی نسبت به زمان کاوش اولیه و البته لزوم کسب اطلاعات جدید مرتبط با مسائل پژوهشی فوق‌الذکر زمینه‌ساز بازنگری این غار شد؛ بنابراین، پیرو مجوز شماره ۹۸۱۰۱۷۰۵ از سوی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری کار میدانی در مرگرگه‌لان در مهرماه ۱۳۹۸ انجام شد. در این مقاله، نتایج مقدماتی به‌دست‌آمده از لایه‌نگاری به‌اختصار ارائه می‌شود.

#### موقعیت و توصیف محوطه

مرگرگه‌لان غاری است که در حدود ۲/۵ کیلومتری شمال غرب روستای کهره و در کوهی با نام گرگره‌لان در غرب دره هلیلان در استان ایلام و در ارتفاع ۱۲۰۰ متری از سطح دریا واقع شده است (تصویر ۱). در فاصله ۳۰۰ متری پایین دست این غار در جهت جنوب‌شرق آن چشمه سرسراب یا کهره قرار دارد. این غار دارای سه حجره اصلی با ابعاد مختلف است. در سمت غرب طولانی‌ترین حجره آن (حجره شماره ۱) از عمقی در حدود ۲۴ متر برخوردار است. این حجره توسط دالان یا راهرویی باریک به حجره شماره ۲ در شرق آن متصل شده است؛ اما این حجره ارتفاع بسیار کمی بین ۴۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر دارد و حرکت در آن تنها به‌صورت درازکش امکان‌پذیر است. یک تونل باریک به سمت بالا و در جهت شمال‌شرقی آن نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد به بخش بالای صخره و بیرون متصل می‌شود. درحالی‌که دهانه هر دو حجره ۱ و ۲ به سمت جنوب است، ورودی حجره شماره ۳ به سمت جنوب‌غرب است. این حجره شرقی‌ترین حجره غار به شمار می‌آید و با عرض متوسط ۳/۵ متری از عمق ۴/۵ متری برخوردار است. تراس اصلی در جلوی غار نیز به سمت جنوب بوده و عرض ۱۲ و طول ۲۰ متر دارد. بر روی سطح تراس بلوک‌های بزرگ از صخره فروافتاده است (تصویر ۲). این موضوع نشان می‌دهد که دهانه اصلی غار احتمالاً بزرگ‌تر بوده و این سنگ‌ها در طول زمان از سقف فروافتاده‌اند. می‌توان گفت که تمام این تراس اصلی حاوی نهشته‌های باستان‌شناختی بوده که البته اغلب طی سال‌های گذشته دور و نزدیک به‌واسطه کاوش‌های غیرمجاز تخریب شده‌اند. در دامنه شیب‌دار جلوی غار حجم قابل‌توجهی از مصنوعات سنگی پراکنده است.



\* گروه باستان‌شناسی دانشگاه رازی؛ مرکز مطالعه جوامع اولیه کشاورز، دانشگاه کپنهاگ  
hojjatdarabi@gmail.com  
\*\* مرکز مطالعه جوامع اولیه کشاورز، دانشگاه کپنهاگ

## شرح عملیات میدانی

لایه‌نگاری در مرگ‌گه‌لان با اهداف بازنگری گاه‌نگاری، مطالعه سیر تطور تکنولوژی ابزارسازی، برهمکنش ساکنان محوطه با محیط پیرامون و دستیابی به شواهد جدید دیرین‌اقلیم‌شناسی از اواخر پلیستوسن انجام شد. پیش از شروع کاوش، ابتدا نقشه توپوگرافی و پلان دقیق غار به همراه تصاویر هوایی آن تهیه شد. مرگ‌گه‌لان طی سال‌های گذشته در اثر کاوش‌های غیرمجاز به شدت تخریب شده است. در زمان شروع کاوش دو چاله بزرگ ناشی از این کاوش‌ها در جلوی دهانه غار و یک چاله دیگر در ابتدای حجره شماره ۱ به جای مانده بود. پیش از ایجاد ترانشه‌ها، ابتدا خاک این چاله‌ها سرند شده و یافته‌های آن‌ها جمع‌آوری شد. سپس دیواره آن‌ها تمیز و صاف و سپس ثبت شد. علاوه بر این، در راستای اهداف پژوهشی خود سه ترانشه در جهت شمالی-جنوبی در مجاورت چاله‌های غیرمجاز ایجاد شد. در زمان کاوش نهشته‌های دوره پارینه‌سنگی، هر ترانشه خود به بخش‌ها یا واحدهای کوچک‌تر با اندازه  $50 \times 50$  سانتی‌متری تقسیم‌شده و هر بخش به صورت لایه‌های اختیاری به ضخامت ۵ سانتی‌متر کاوش و ثبت شد. لازم به ذکر است که در این میان مرزهای طبیعی لایه‌ها و نهشته‌های متفاوت همیشه مورد توجه بوده تا از مخلوط کردن یافته‌های آن‌ها ممانعت به عمل آید. طی کاوش مختصات مکانی تمام مصنوعات سنگی به اندازه ۵ سانتی‌متر یا بزرگ‌تر و یا نمونه ابزارهای شاخص به هر اندازه‌ای در جای اولیه آن‌ها با استفاده از دوربین توتال استیشن با شماره مخصوص به خود ثبت شده است. با توجه به این نکات و روش‌ها، ترانشه ۱ با ابعاد  $1 \times 2$  متر در ابتدای ورودی و بخش داخلی حجره شماره ۱ باز شد. در همان ابتدای کاوش در این ترانشه، یک صخره بزرگ فروافتاده از سقف غار در آن نمایان و از این‌رو کاوش به‌ناچار متوقف شد. ترانشه ۲ با کمی فاصله به سمت جنوب آن در جلوی دهانه این حجره با ابعادی مشابه مورد کاوش قرار گرفت. نهشته‌های بخش فوقانی ترانشه ۲ متشکل از لایه‌های به‌هم‌ریخته و معاصر بود؛ اما در عمق بین ۶۰ تا ۱۶۲ سانتی‌متری نهشته‌های برجای حاوی مصنوعات سنگی و تعداد کمی بقایای جانوری بر روی بستر صخره‌ای قرار داشت (تصویر ۳). ترانشه ۳ در کناره غربی چاله موجود در جلوی دهانه حجره‌های شماره ۲ و ۳ غار و دقیقاً در مجاورت محل کاوش قبلی در سال ۱۹۷۴ بود. ابعاد این ترانشه ابتدا  $1 \times 3$  بوده که البته در برخی جاها به دلیل چسبیدگی به برش متغیر چاله غیرمجاز، عرض آن تا ۲ متر نیز افزایش یافته است. کاوش در ترانشه مذکور یک سری نهشته‌ها را مشخص کرده که سطوح فوقانی حاوی فعالیت‌های اخیر و

چاله‌های جدید بوده و سطوح تحتانی نیز دربرگیرنده رسوبات و نهشته‌های دوران پارینه‌سنگی است. بستر صخره‌ای غار نیز در عمق ۲۲۰ سانتی‌متری مشخص شد (تصویر ۴). به دلیل ضخامت نهشته‌های ترانشه ۳ و با توجه به محدودیت زمانی، محدوده کاوش کاهش یافته و تمرکز بر روی تنها یک مربع  $50 \times 50$  سانتی‌متری تا رسیدن به بستر صخره‌ای قرار گرفت. در این ترانشه نیز مصنوعات سنگی و بقایای جانوری به دست آمده است.

## یافته‌ها

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، یافته‌های به‌دست‌آمده از لایه‌نگاری مرگ‌گه‌لان عمدتاً شامل مصنوعات سنگی و قطعات ریز جانوری بوده‌اند. البته از لایه‌های فوقانی و به‌هم‌ریخته تعدادی قطعات سفال مرتبط با دوران مفرغ-آهن، تاریخی و اسلامی نیز یافت شد.

مصنوعات سنگی به‌دست‌آمده از کاوش و نیز سطح در مجموع شامل ۹۱۶۲ قطعه بود که بیشترین حجم از آن‌ها ( $8675$  قطعه) از ترانشه ۳ ثبت یافت شده است. در میان مواد خام حجم زیادی از سنگ چرت (Chert) ناخالص و تعدادی از سنگ فلینت خالص و ریزدانه (Fine-grained flint) و همچنین کوارتز است. مجموعه به‌دست‌آمده از ترانشه ۲ مبتنی بر تولید تراشه و برداشته لولوایی بوده و در میان آن سنگ‌مادر لولوا نیز دیده می‌شود. مجموعه کم ابزارهای این ترانشه شامل خراشنده‌ها، چندین مته، تعدادی ابزارهای لولوا و تعدادی تیغه و تراشه رتوش‌شده غیرشاخص است. به‌طورکلی، مجموعه ابزارها به دلیل حضور قابل‌توجه خراشنده‌های متقارب و متقاطع و همچنین ابزارهای ساخته‌شده بر روی برداشته‌های لولوایی، شاخصه پارینه‌سنگی میانی دارد. این در حالی است که در مجموعه به دست آمده از ترانشه ۳ بیشتر تمایل به سوی سنگ مادر ریزتیغه، به‌ویژه دارای یک سکوی ضربه است؛ اما در سطوح روی بستر صخره‌ای سنگ مادر و برداشته لولوایی نیز به اندازه پایین وجود دارند. از لایه‌های فوقانی‌تر ابزارهایی مانند تیغه ستیغ‌دار، تیغه منشوری، خراشنده ناخنی‌شکل، کنگره‌دارها، ریزتیغه دوفور و ابزارهای کولدار به همراه تعدادی ریزاسکنه یافت شده است (تصویر ۵). در این میان بیشترین فراوانی مربوط به ریزتیغه‌های کولدار با انتهای کند شده و تقریباً مدور است؛ این در حالی است نسبت ریزابزارهای هندسی چندان نیست. چنین ابزارهایی به‌طورکلی مرتبط با دوران پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی هستند.



## نتیجه‌گیری

بیشتر نهشته‌های پلیستوسن مرگرگه‌لان بارها به‌وسیله کاوش‌های غیرمجاز اخیر و همچنین استفاده از آن در دوره‌های اسلامی، ساسانی، اشکانی و مفرغ جدید به‌هم‌ریخته و مضرب شده است. در ترانسه ۲ یافته‌های برجای آن اغلب مرتبط با پارینه‌سنگی میانی بود؛ اما ترانسه ۳ بهترین شواهد مرتبط با پلیستوسن را در خود جای داده، به‌گونه‌ای که از نهشته‌های این دوران با ضخامت ۱۲۰ سانتی‌متر یافته‌های دوره پارینه‌سنگی میانی، جدید و فراپارینه‌سنگی کاوش شد. از این نظر، دوره انتقالی پارینه‌سنگی میانی به جدید و نیز پارینه‌سنگی جدید به فراپارینه‌سنگی قابل توجه خواهد بود؛ هرچند تمرکز ما بر روی دوره متأخرتر است. با توجه به شواهد موجود در رسوبات داخل حجره‌های غار و همچنین طبق ارزیابی اولیه از نهشته‌های پلیستوسن از جمله شرایط بد ماندگاری استخوان‌ها و نیز عدم وجود کف یا سطح استقرار روشن در ترانسه‌های ۲ و ۳، می‌توان گفت بیشتر نهشته‌های این دوران در پس از زمان‌های استقرار جایجا شده و دوباره انباشت شده‌اند. آنالیز آزمایشگاهی نمونه‌های برداشت‌شده از این رسوبات ما را قادر می‌سازد تا اطلاعات و جزئیات دقیق‌تری از ترکیبات آن‌ها و نیز ماهیت دوره اقلیمی مرتبط با شکل‌گیری آن‌ها به دست آید. همچنین امید است که تاریخ‌گذاری این رسوبات حداقل منجر به دستیابی به زمان مطلق مرتبط با دوره فراپارینه‌سنگی در محوطه شود.

## سپاسگزاری

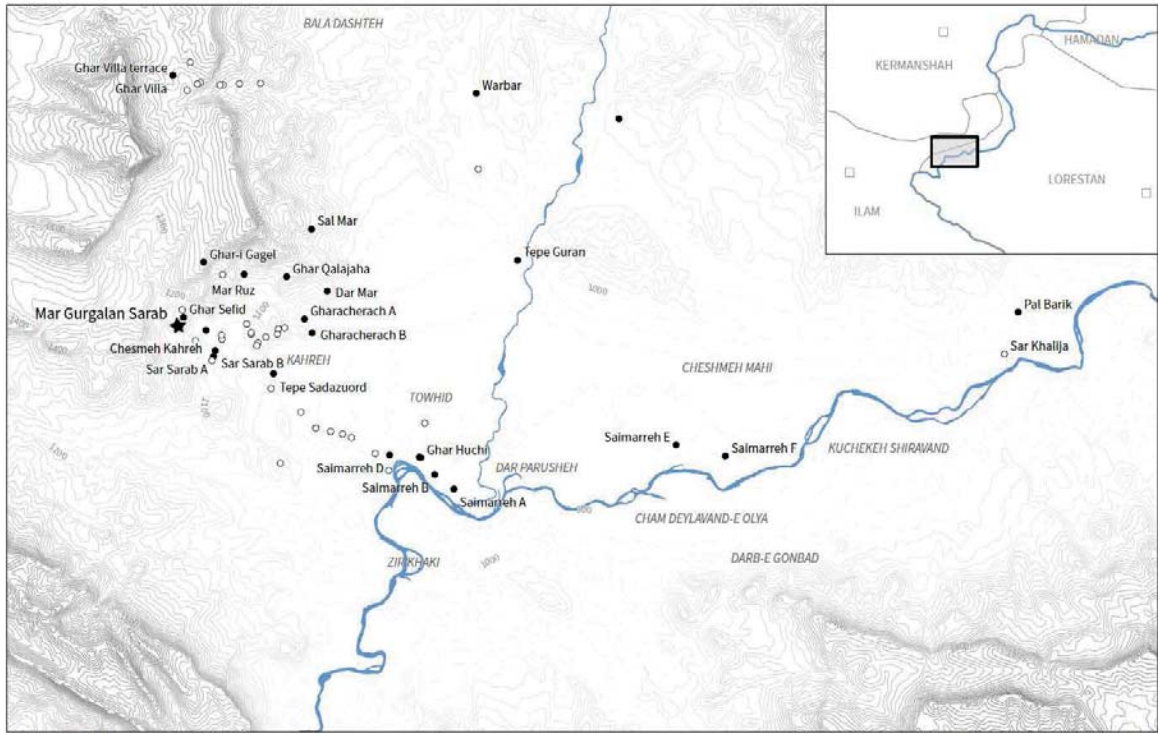
از پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی، اداره‌کل میراث‌فرهنگی استان ایلام، مسئولین شهرستان چرداول و بخش هلیلان، دانشگاه‌های رازی و کپنهاگ

و بنیاد دیوید در دانمارک که انجام این کاوش را ممکن کردند، تشکر می‌شود. همچنین بر خود لازم می‌دانیم از اعضای هیئت مشترک کاوش که به‌رغم مشقت زیاد، مشتاقانه در بازنگری مرگرگه‌لان ما را یاری دادند، سپاسگزاری کنیم.

## کتاب‌نامه

- Darabi H.; T. Richter and P. Mortensen  
2019a "Neolithisation process in the central Zagros: Asiab and Ganj Dareh revisited", *Documenta Praehistorica* 46: 44-56.
- Davoudi, D.; R. Abbasnejad, T. Hatami, R. Nourolahi and A. Biglari  
2015 "Discovery of Middle Palaeolithic Artefacts from the Caves of Holeylan, western Iran (Previously claimed to be Upper and Epipalaeolithic)", *Iranica Antiqua*, 50: 1-14.
- Mortensen, P.  
1974a "A Survey of the Prehistoric Settlements in Northern Luristan". *Acta Archaeologica* 45: 1-47.
- 1974b "A Survey of Prehistoric Sites in the Hulailan Valley in Lorestan", In F. Bagherzadeh (ed). *Proceedings of the second Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran, 1973*. Tehran: 34-52.
- 1975 "Survey and soundings in the Hulailan Valley 1974", In: F. Bagherzadeh (ed.) *Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*. Tehran: Iranian Centre for Archaeological Research.
- 1993 "Paleolithic and Epipalaeolithic Sites in the Hulailan Valley, Northern Luristan", in: D.I. Olszewski and H.L. Dibble (eds.), *The Paleolithic prehistory of the Zagros- Taurus*, the University Museum Monograph 83, University Museum Symposium Series, vol. 5, University of Pennsylvania: 159-168.





**HULAILAN SURVEY** Palaeolithic sites (after Mortensen 1983)

- Sites
- Single finds
- ★ Mar Gurgalan

تصویر ۱. موقعیت مرگه‌لان و دیگر محوطه‌های پارینه‌سنگی در دره هلیلان



تصویر ۲. نمای کلی مرگه‌لان در زمان کاوش







تصویر ۳. ترانشه ۲ در پایان کاوش



تصویر ۴. نمای کلی ترانشه ۳





تصویر ۵. نمونه مصنوعات سنگی مرگرگلان



## ترانسه ۱۲، گورستان نویافته دوره آهن ۲ و ۳ قره تپه سگزآباد (فصل چهارم)

مصطفی ده پهلوان\*

زهرا علی نژاد، عمار تازیک، بابک خدادادی، صلاح سلیمی، الهام فرنام، مرجان ملابیرامی، رضا مجیدی نجفآبادی، زهرا شهبوس وند، هانیه حسینی

### درآمد

در روند پروژه تعیین عرصه و حریم قره تپه سگزآباد در اردیبهشت ماه ۱۳۹۵، سپس کاوش آموزشی در تیرماه ۱۳۹۵ و عملیات آرکئولوژیکی، در زیر لایه‌های رسوبی و زمین‌های کشاورزی، شواهدی از یک گورستان در شرق قره تپه یافت شد. از سال ۱۳۹۶ با ارائه برنامه پنج ساله تصمیم بر این گرفته شد که تمامی تمرکز پروژه کاوش بر گورستان نویافته مورد اشاره قرار گیرد و با ارائه گاهنگاری دقیق و درست از این گورستان به درک بهتری از شیوه‌های تدفین، الگوهای فرهنگی و پژوهش‌های انسان‌شناسی دوره‌های مذکور رسید. این پروژه در سال ۱۳۹۸ ادامه یافت و با مجوز پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور به شماره ۹۸۱۰۱۰۸۲ در تاریخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۵ آغاز و در تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۱ به پایان رسید.

### موقعیت و توصیف محوطه

دشت قزوین در حوزه غربی شمال مرکزی ایران قرار دارد. این دشت از سمت شرق باز است و به دشت ساوجبلاغ کرج منتهی می‌شود. دشت قزوین یکی از دشت‌های طبیعی - فرهنگی است که به موازات فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ و رویدادهای دوران تاریخی دیگر نقاط فلات ایران تحولات باستان‌شناسی خاص خود را پشت سر گذاشته و در جریان ارتباط فرهنگی با مناطق پیرامونی، شواهدی از روابط فرهنگی درون و برون منطقه‌ای را در خود بر جای گذاشته است.

قره تپه سگزآباد یکی از سه محوطه‌ای است که توسط دکتر عزت‌اله نگهبان برای کاوش‌های آموزشی دانشجویان گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران انتخاب و از سال ۱۳۴۹ تاکنون

توسط گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران مورد کاوش قرار گرفته است. این محوطه با موقعیت جغرافیایی ۴۱۵۷-۳۹۶۴۰۲۵ N: ۴۰۵۳۰۴-۸۵ E: و ارتفاع ۱۲۷۵ متر از سطح دریا (بالا ترین نقطه) در حدود ۷ کیلومتری شمال شهر کوچک سگزآباد از توابع شهرستان بوئین‌زهرا قرار دارد.

### عملیات کاوش در ترانسه ۱۲

در ادامه کاوش سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ در گورستان نویافته دوره آهن ۲ و ۳، اهداف کاوش در ترانسه ۱۲ بر مبنای تعیین گاهنگاری و تعاملات فرهنگی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دقیق گورستان، لایه‌نگاری، بررسی و شناسایی شیوه‌های تدفین و نحوه ارتباط میان آن‌ها در بخش شرقی این گورستان از سر گرفته شد. در کاوش سال ۱۳۹۸ ترانسه ۱۲ به سه بخش A, B, C تقسیم شد (تصویر ۱). هدف بخش A، گسترش گوشه جنوب‌غربی ترانسه ۱۲ برای کاوش و درک فضاهای پیرامونی بافت ۱۲۰۴۸ (تدفین اسپسان) و رسیدن به خاک بکر در این ترانسه، هدف و مأموریت بخش B کاوش بر روی لایه‌های دوم و سوم گورستان و درک بیشتری از شیوه‌های تدفین و یافته‌های فرهنگی، هدف و رسالت بخش C کاوش بر روی لایه‌های چهارم و پنجم این گورستان و رسیدن به خاک بکر بود. نظر به ضرورت و دقت بالای کاوش در گورستان و صرف زمان زیاد و هزینه‌های بالا، هدف از این تقسیم‌بندی فضایی، رسیدن به درک روشنی از ماهیت آن، سنت‌های تدفینی، ویژگی‌های انسان‌شناسی و فرهنگی با صرف زمان و اعتبار مالی موجود و تخریب‌های کمتر باستان‌شناختی در فضای این گورستان بود.

بخش A، شامل محدوده‌ای به ابعاد ۸×۷ متر در ضلع جنوب‌غربی ترانسه است که در کاوش سال ۱۳۹۸ به اندازه دو متر در دیواره شرقی و غربی و سه متر در دیواره شمالی و جنوبی گسترش یافت و حجم زیادی از کاوش در این بخش از سطح زمین‌های اطراف آغاز شد و در این بخش شاهد انواع





گورهای مختلف بوده‌ایم؛ اما غیر از بافت ۱۲۰۱۸ به‌عنوان بخش مضطرب این گورستان که در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ مورد کاوش قرار گرفت، اکثر تدفین‌های موجود در این بخش از نوع گودالی با خاکستر و صندوقی‌های تک نفره و منظم بوده‌اند که با افزایش عمق کیفیت و کمیت هدایا و گورنهادها نیز افزایش می‌یافت (تصویر ۲).

مجموعه یافته‌های این بخش از نظر کاربرد در ۳ گروه: ۱. ظروف سفالی، شامل ۴۸ ظرف در انواع مختلف، ظروف موسوم به ساغر، ظروف آبریزدار، ظروف لوله‌دار، کوزه، ظروف پایه‌دار، سرمه‌دان یا عطردان بوده‌اند. ۲. زیورآلات شخصی و اشیاء تزئینی شامل، دستبند، گردنبند و طوق‌های آهنی و مفرغی کامل، سنجاق، مهره‌های مرتبط با دستبند و گردنبند و آویز که از جنس صدف، عقیق، خمیر شیشه، مفرغ و آبی مصری هستند. ۳. اشیاء با کاربری خاص که شامل سردوک، آویزهای استخوانی، شبه لوح سفالی و گروهی از یافته‌های سنگی هستند و از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ۶ مهر استوانه‌ای محلی و ۱ مهر استوانه‌ای به سبک ایالتی آشور نو اشاره کرد که در تدفین یک نوزاد (بافت ۱۲۱۰۵) یافت شده است (تصویر ۹).

بخش B، در مرکز ترانشه به ابعاد ۱۰×۱۰ متر بخش اصلی و ۵×۵ متر قسمت شمالی بخش A را دربر می‌گرفته است. این بخش با هدف کاوش و شناسایی گورها در سطح دوم و سوم مورد کاوش قرار گرفت که عمده گورهای این بخش از نوع چهارچینه خستی یا صندوقی تک نفره بوده‌اند و تعداد کمی نیز چند نفره بوده‌اند که البته باید اشاره کرد در این محدوده در عمق‌های بالاتر در کاوش ۱۳۹۷ شاهد گورهای چند نفره بیشتری بوده‌ایم. در بین گورهای بخش حاضر، دو گور مربوط به بافت‌های ۱۲۰۸۶ به موزه عالی قاپو و بافت ۱۲۰۹۰ به موزه قزوین منتقل شده‌اند (تصویر ۳ و ۴).

مجموعه یافته‌های بخش B نیز در سه گروه قرار می‌گیرند که شامل ۹۱ ظرف در انواع مختلف مانند بخش A هستند، تنها تفاوت این بخش ظروف ویژه و با کاربری خاص است که در گورهای مختلف این بخش یافت شده‌اند که شامل، قمقمه، سرمه‌دان‌های چهارگوشه با تزئیناتی از پیکرک‌های حیوانی، ظرف شبیه ظرف تقطیر، پی‌سوز و قیف است (تصویر ۶). بعضی از ظروف در این بخش دارای نقوش زیگزاکی و هفت‌هستی و نیز از نوع دسته سبکی هستند. زیورآلات شخصی و اشیاء تزئینی نیز تا حدی مانند بخش A شامل، دستبند، گردنبند و انواع مهره‌ها همراه با مهره‌های آنتیموان است. ۵ مهر استوانه‌ای به سبک محلی نیز در این بخش یافت شده است.

بخش C، در ضلع شمال‌شرقی ترانشه به ابعاد ۶×۵ متر است. هدف و رسالت بخش C کاوش بر روی لایه‌های چهارم

و پنجم این گورستان بوده است. گورهای این بخش در عمق بیشتری قرار داشتند و از نظر ساختاری شامل گورهای صندوقی و چهارچینه خستی تک نفره، می‌شده‌اند که نسبت به گورهای سطوح بالاتر از نظم بیشتر و آشفتگی کمتری برخوردار بودند و از نظر کیفیت و کمیت گورنهادها نیز تنوع بیشتری داشتند. بیشتر نوزادان در این بخش به‌صورت تکی و مستقل و یا در کنار سایر افراد (بافت ۱۲۴۰) یافت شده‌اند (تصویر ۵).

مجموعه یافته‌های بخش C نیز در سه گروه قرار می‌گیرند که شامل ۳۸ ظرف در انواع مختلف مانند سایر بخش‌ها و تنها تفاوت این بخش مانند بخش B ظروف ویژه و با کاربری خاصی بوده است که در دو گور از این بخش به دست آمده‌اند که شامل، سرمه‌دان چهارگوشه با تزئیناتی از پیکرک‌های انسانی، ظرف تقطیر و شیء سفالی پایه‌دار با تزئینات و کاربری خاص می‌شوند. زیورآلات شخصی و اشیاء تزئینی نیز تا حدی مانند دو بخش دیگر است و تنها تفاوت آن‌ها را می‌توان در پلاک مفرغی و شیء استخوانی هلالی شکل سوراخ‌دار (تصویر ۱۰) اشاره کرد که به جمجمه جانوری بزسان متصل بودند. همچنین درپوش سفالی با نقوش شعاعی و ۹ مهر استوانه‌ای از نوع محلی و آشوری (پرنندگان در حال فرار) را نیز می‌توان اشاره کرد.

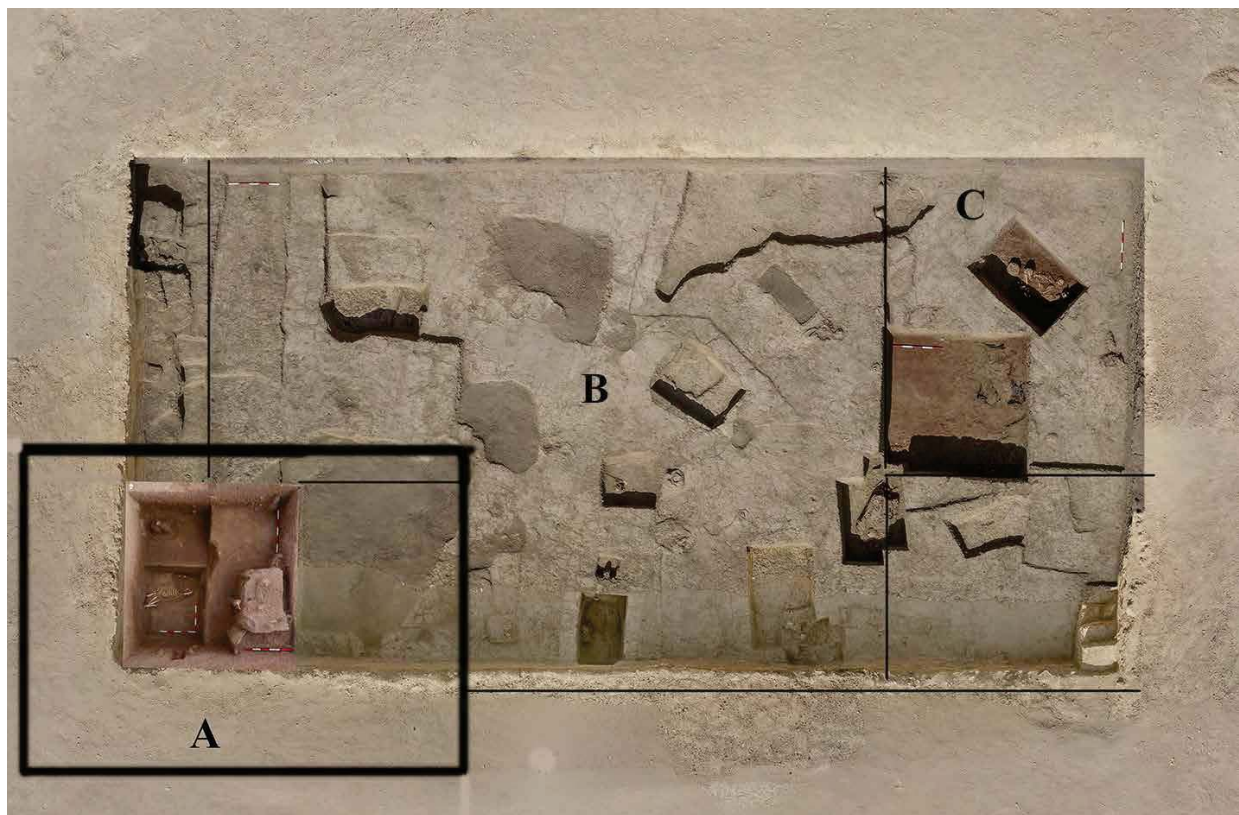
### جمع‌بندی

ترانشه ۱۲ در سال ۱۳۹۶ با اندازه ۱۰×۲۰ متر در جهت غربی - شرقی و به فاصله تقریبی ۱۰۰ متر از شرق تپه و در میان زمین‌های زراعی ایجاد شد. در این ترانشه به‌طور کلی ۱۱۳ بافت (۱۲۰۰۰ تا ۱۲۱۱۳) از عمق ۱۱۸ تا ۳۴۰ سانتی‌متری مورد شناسایی قرار گرفت. در طول چهار فصل کاوش در این ترانشه، ۷۳ گور با سه شیوه تدفین به ثبت رسید که شامل تدفین‌های صندوقی یا چهارچینه خستی، گودالی در خاکستر و خمره‌ای است. تدفین‌های صندوقی یا چهارچینه خستی معمولاً به دو صورت تک نفره و چند نفره بوده‌اند؛ تعداد افراد شناسایی شده در آن‌ها گاهی به پنج فرد نیز می‌رسید. در تدفین‌های چند نفره به غیر از یک یا دو اسکلت، معمولاً تدفین‌ها به‌صورت آشفته برجای مانده‌اند و نظمی در بین آن‌ها دیده نمی‌شد. این آشفتگی را می‌توان به عواملی از قبیل رانش زمین، نفوذ آب و سیلاب، تخریب‌های جانوری و در برخی موارد تدفین‌های ثانویه نسبت داد. در تدفین‌های تک نفره نیز معمولاً افراد به‌صورت جنینی در گور قرار گرفته‌اند. این گورها در ابعاد مختلف، با خشت‌هایی در اندازه‌های متفاوت ۱۵×۳۰، ۱۵×۴۰، ۳۰×۴۰، ۱۶×۲۶ سانتی‌متر، بیشتر در جهت‌های شمالی - جنوبی، شمال غربی - جنوب شرقی، شرقی - غربی اجرا می‌شده‌اند (تصویر ۴). یافته‌های موجود در این گورها همگی

فصل چهارم کاوش در گورستان قره‌تپه سگزآباد با دو هدف اصلی آموزش روزآمد دانشجویان دوره کارشناسی باستان‌شناسی ورودی ۱۳۹۵، تعیین گاه‌نگاری و تعاملات فرهنگی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قره‌تپه سگزآباد بر اساس مواد فرهنگی گورستان نویافته، بررسی و شناسایی شیوه‌های تدفین و نحوه ارتباط میان تدفین‌ها و همچنین انجام پژوهش‌های انسان‌شناسی (ژنتیک، پالئوپاتولوژی و ...) و باستان‌جانورشناسی بر روی یافته‌های این محوطه انجام گرفت. بررسی بر روی یافته‌ها و گورنهادها به‌ویژه وجود ظروف سفالی، اشیاء با کاربری خاص (شاخ تزیینی و زیورآلات) و مهرهای استوانه‌ای سبک آشور نو نیز تعامل فرهنگی نزدیکی را با محوطه‌های شمال مرکزی فلات ایران، شمال‌غرب و غرب ایران و شمال میانرودان نشان می‌دهد.

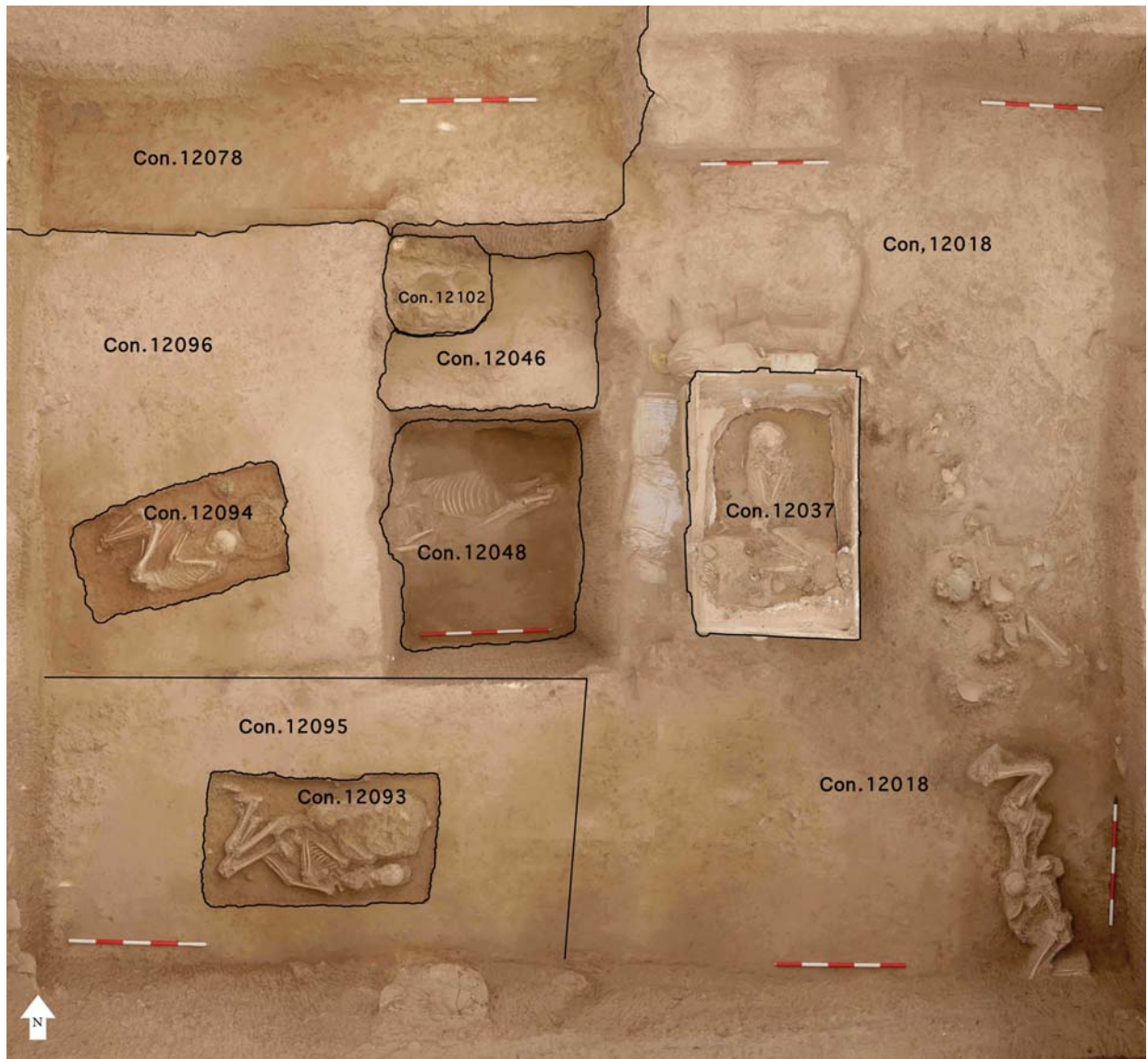
بی‌تردید کاوش‌های آتی افق‌های جدیدی از ویژگی‌های فرهنگی این گورستان نویافته را بر روی ما خواهد گشود.

متعلق به عصر آهن ۲ و اوایل آهن ۳ هستند. نتایج تاریخ‌گذاری مطلق کربن ۱۴ نیز این گاه‌نگاری را تأیید می‌کنند. تدفین‌های گودالی در خاکستر نیز اغلب به‌صورت تک نفره و کاملاً منظم در کنار انباشتی از خاکستر قرار گرفته‌اند و آشفتگی خاصی در آن‌ها دیده نمی‌شد و مانند تدفین‌های چهارچینه خشتی تک نفره به‌صورت جنینی در داخل گور قرار می‌گرفتند (تصویر ۲). بخش زیادی از گورهای این گورستان را نیز تدفین‌های نوزادان و کودکان در سنین مختلف از جنین تا کودکان شش تا هفت سال را شامل می‌شد که به سه شکل یافت شدند؛ در داخل ظروف آشپزخانه‌ای به‌صورت تک نفره که در کنار سایر گورهای چهارچینه خشتی قرار می‌گرفتند. تعداد ۱۴ عدد از این شیوه در گورستان شرقی یافت شده است، دوم به‌صورت تک نفره که مانند بزرگسالان معمولاً با هدایای تدفینی، مانند دو ظرف کوچک و یا حتی مهر استوانه‌ای همراه بودند و سوم خردسالانی که در گورهای چند نفره در کنار بزرگسالان در گورهای چهارچینه خشتی قرار می‌گرفته‌اند. بررسی بر روی این گورها نشان می‌دهد بیشتر تدفین‌های مرتبط با خردسالان و نوزادان در محدوده عمق‌هایی از ۱۸۰ تا ۲۱۰ سانتی‌متری قرار داشتند.

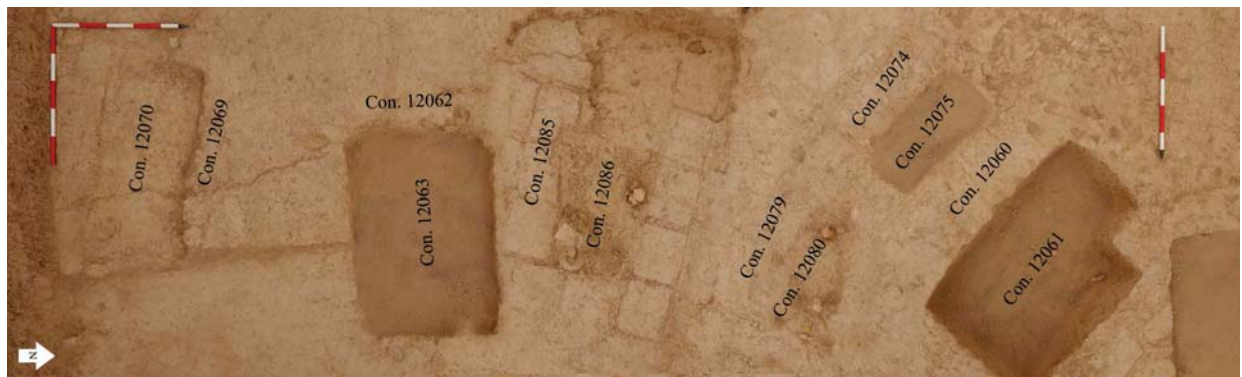


تصویر ۱. موقعیت بخش‌های مختلف ترانسه ۱۲ در کاوش سال ۱۳۹۸



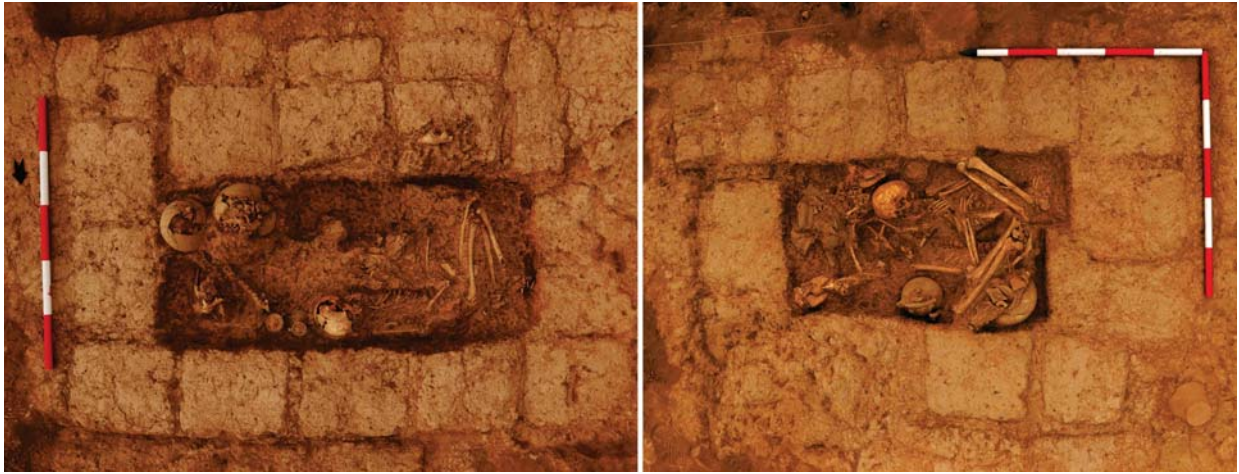


تصویر ۲. محدوده بخش A و وضعیت قرارگیری گورها

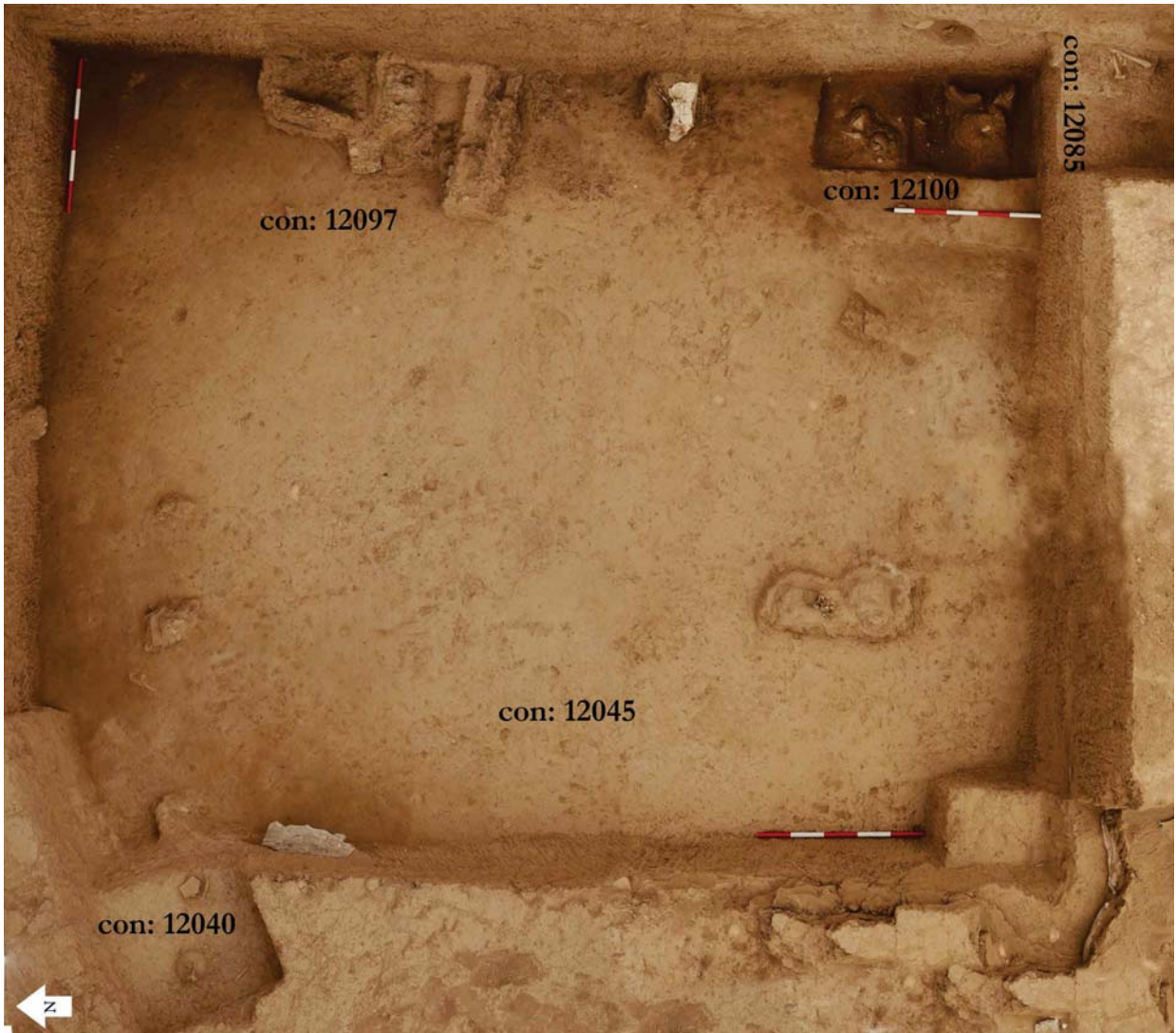


تصویر ۳. نمای کلی از برخی بافت‌های بخش B و ارتباط آنها با بافت‌های پیرامونی





تصویر ۴. گورهای چهارچینه خشتی (۱۲۰۹۰ و ۱۲۰۸۶) در بخش B (انتقال یافته به موزه‌های شهر قزوین)



تصویر ۵. نمایی کلی از بخش C





Sg: 1398  
Tr: 12B  
Con: 12075  
Rn: 12105

تصویر ۶. قمقمه، شماره ثبت ۱۲۱۰۵



Sg: 1398  
Tr: 12C  
Con: 12040  
Rg: 12053

تصویر ۷. ظرف به شکل سرمه‌دان یا عطردان با تزیینات و پیکرک‌های انسانی، شماره ثبت ۱۲۰۵۳



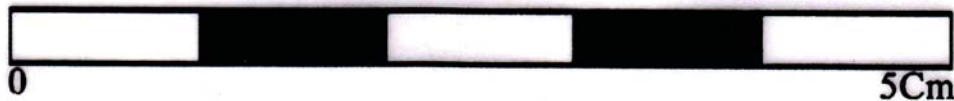




Sg:1398  
Tr:12C  
Con:12082  
Rn:12301-1



تصویر ۸. درپوش سفالی منقوش، شماره ثبت ۱-۱۲۳۰۱



تصویر ۹. مهر استوانه‌ای سبک آشور نو، شماره ثبت ۱۲۴۳۵





تصویر ۱۰. شی استخوانی هلالی شکل سوراخ‌دار، شماره ثبت ۱۲۲۴۰



## کاوش نجات بخشی محوطه ۴۵: سد چم شیر - رودخانه زهره، گچساران

نوروز رجبی\*

### درآمد

رودخانه زهره یکی از منابع آبریز خلیج فارس و عامل شکل گیری استقرارهای فرهنگی زیادی در جنوب باختری ایران شمرده می شود که با درازای بیش از ۵۰۰ کیلومتر از دامنه های زاگرس جنوب باختری در منطقه سپیدان (فارس) و جنوب بویراحمد سرچشمه می گیرد. دو شاخه اصلی آن رودهای فهلیان و شیو (Shiv) هستند که از به هم پیوستن ده ها رودک و ریزآبه شکل می گیرند. این دو رود در جنوب خاوری گچساران به هم پیوسته، رود نام زهره به خود می گیرد و در آستانه پیوستن به دریای پارس، در استان خوزستان، هندیجان نامیده می شود. در راستای کنترل سیلاب، ذخیره سازی آب های سطحی برای بهره کشاورزی و صنعتی، شرکت آب و نیروی ایران در ۲۵ کیلومتر جنوب خاوری گچساران و در دره چم شیر اقدام به ساخت یک سد بزرگ - پنجمین سد بزرگ کشور - کرده است. محدوده مخزن سد، نخست در سال ۱۳۹۰ مورد بررسی باستان شناسی قرار گرفت (سراغی ۱۳۹۰) اما در سال ۱۳۹۵ بازنگری و با دقت بیشتری انجام شد (عطایی ۱۳۹۵). یکی از اهداف برنامه میدانی دوم، گزینش محوطه های کلیدی درون مخزن سد برای انجام کاوش های باستان - شناسی بود تا بتوان اطلاعات بیشتری از آن ها پیش از آنکه زیر آب بروند، به دست آورد. محوطه ۵۴ (کلگه) یکی از این محوطه ها به شمار می رود (عطایی ۱۳۹۵). کاوش در این محوطه با مجوز پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری به شماره ۹۸۱۰۴۰۰۱ در تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۷ انجام شد. شیوع گسترده بیماری کرونا، بایستگی رعایت پروتکل های بهداشتی اعلام شده از سوی وزارت بهداشت و دولت و منع و آمدوشدهای دست و پاگیر، سبب شد تا برنامه کاوش نیز با تأخیر و تمدید مواجه و تا ۵ خردادماه ۱۳۹۹ به درازا بکشد.

### موقعیت و توصیف محوطه

محوطه ۵۴ (کلگه) بر کناره جاده آسفالت و فرعی گچساران به میانشان، درون مخزن سد و در دامنه باختری کوه عروس (قلعه چرو/ چرآو) جای دارد. رودخانه زهره از فاصله ۳۰۰ متری جنوب آن می گذرد و شیب پشته ای که محوطه بر آن گسترانیده شد، به سوی شمال است. این محوطه یک مجموعه معماری گسترده و منسجم (قلعه مسکونی یا کاروانسرا؟) است که دارای دو بخش است. بخش اصلی ساختاری با پلان مربع و یک میانسرا است که پیرامون آن فضاها و اتاق هایی ساخته شدند. در شمال ساختار اصلی، مجموعه ای از فضاها فشرده معماری دیده می شوند که تشخیص پلان آن ها بدون کاوش ناممکن است. در بیرون و درون فضاها این بخش، یک گورستان شکل گرفته است که گذر جاده آسفالت، سبب تخریب گورها و فضاها شده است. کوچه ها با اسکان در پیرامون و روی محوطه، مصالح سنگی در دسترس فضاها را بیرون کشیده و ساختارهای تازه موقت برپا کردند. سراسر دره پوشیده از اسکانگاه های فصلی این کوچه ها است. در زمستان سال ۱۳۹۵ برای راستی آزمایی وجود مواد فرهنگی و بقایای باستانی، گمانه ای با درازای ۸ و پهنای ۵ متر در گوشه جنوب باختری بنای اصلی باز شد که به آشکار شدن بخشی از دو فضا (اتاق) و یک برج سنگچین گرد انجامید. دیوارها از تخته و لاشه سنگ های ماسه ای و سنگ های آهکی رودخانه ای با ملات گل ساخته شدند. کاوش گسترده محوطه برای فهم بهتر مجموعه چپستی، چرایی، کارکرد و تاریخ گذاری آن انجام شد.

### شرح عملیات میدانی

در فصل نخست کاوش محوطه ۵۴ در بخش های گوناگون ساختار اصلی، ۱۳ کارگاه و ترانشه بزرگ (کارگاه ۱، ۱۰×۱۸.۵ م) و کوچک (کارگاه ۱، ۱.۵×۱.۵ متر) باز شد تا در گام نخست بتوان پلان بنا را تشخیص داد و کارکرد آن را تعیین کرد. کارگاه های ۱، ۳، ۵ و ۶ برای شناخت فضاها چهار گوشه بنا یا بخش های افزوده به آن باز شدند. در کارگاه های ۱ و ۵ تلاش شد برخی از اتاق ها کاوش شوند تا از مواد فرهنگی درون آن ها و نیز کارکرد فضاها آگاهی پیدا کرد. کارگاه های ۴، ۸، ۱۱

\* دانشجوی دکتری باستان شناسی، دانشگاه تهران  
nowroozrajabi@ut.ac.ir



و ۱۲ برای شناخت ورودی یا ورودی‌ها و بخش‌های احتمالی وابسته به آن‌ها باز شدند. کارگاه‌های ۲، ۱۰ و ۱۳ برای شناخت فضاها و خطوط ربط معماری بنا و در نتیجه بازسازی بهتر پلان بنا انجام شد. کارگاه‌های ۷ و ۹ برای شناخت پدیده‌های و پشته‌های مبهمی باز شد که در برداشت کلی ما از پلان بنا، پرسش‌برانگیز بودند. بیشترین بلندای برجای مانده دیوارها در بخش شمالی، بیش از ۱۲۰ سانتی‌متر است.

### یافته‌ها

از کارگاه‌های سیزده‌گانه، یافته‌های سفالی شکسته و سالم، اشیاء و قطعات شیشه (پیه‌سوز)، اشیای فلزی (گل میخ)، اشیای سنگی چون سنگ مشته، هاون، ناودان و ... به دست آمدند. بیش از همه یافته‌های سفالی ارزش تاریخ‌گذاری دارند. سفال‌های ساده و منقوشی که سنت سفال منقوش شبه پیش‌آرتاریخی را نشان می‌دهد و احتمالاً به سده‌های ۳ تا ۷ هجری تعلق دارند. گونه‌شناختی این یافته‌ها انواع کاسه‌ها، بشقاب‌ها، تنگ‌ها و آبخوری‌ها، دیگ‌ها و دیگچه‌ها، خمره‌ها و ظروف آذوقه را نشان می‌دهد. سفال‌های منقوش هم بدنه بیرونی و هم جداره داخلی آن‌ها دارای نقش است و بیشتر موضوعات هندسی را دربر دارند.

### نتیجه‌گیری

آن‌گونه که پیش‌تر آمد محوطه ۵۴ دارای سه بخش است؛ بنای اصلی، مجموعه شمالی و گورستان. این کاوش تنها بر بنای اصلی تمرکز داشت. بنایی بزرگ با پلان نسبی مربع؛ ۴۶.۸۰ متر درازا و ۴۶.۳۰ متر پهنا که در جهت فرعی ساخته شد. در بخش جنوبی ۱۳ اتاق، خاوری احتمالاً ۱۱ اتاق و نیز ورودی اصلی بنا، شمالی احتمالاً ۱۱ اتاق و نیز ورودی شمالی و در بخش باختری، ۱۰ اتاق وجود دارند. اتاق‌های گوشه هر راستا به‌عنوان واحد مشترک دوگانه، دو بار شمرده شدند. اتاق‌ها بیشتر دارای درازای و پهنای نسبی ۵۵۰ و ۲۸۵ س.م هستند. گرچه برخی از فضاها از این اندازه پیروی نمی‌کنند. کف اتاق‌ها معمولاً از خاک کوبیده شده است اما در برخی، چون فضای ۳ کارگاه ۱، از ملاط ساروج برای کف بنا بهره بردند. بیشتر فضاها در دوره پس از رها و متروک شدن بنا، به‌وسیله کوچروها دوباره مورد بهره‌برداری قرار گرفتند. این بهره‌برداری دوباره، دست‌کاری در شکل و اندازه فضاها را سبب شد. شواهدی که نوع پوشش فضاها و اتاق‌ها را روشن کند به دست نیامد اما احتمالاً آن‌ها دارای پوشش تخت چوبی بودند. در چهار گوشه بیرونی بنا، چهار برج به نسبت گرد سنگین وجود دارد که راه دسترسی به این آن‌ها، راهروها و پلکان‌های سنگچینی است که در گوشه‌های داخلی بنا دیده می‌شوند. هر چهار برج از زیر خاک بیرون آورده شدند. برج جنوب خاوری به‌وسیله کوچروها تخریب شد و از مصالح آن ساختار تازه‌ای برپا شد. برج‌ها احتمالاً به جنبه‌های دفاعی بنا بر می‌گردند. دیوار جنوبی بنا

درست بر ستیغ پشته قرار داده شد به‌گونه‌ای که دسترسی به بنا دشوار باشد و به جنبه‌های دفاعی آن کمک کند. همچنین در فاصله ۸۰ متری باختر برج جنوب باختری، بقایای یک برج مربع - مستطیل دیده می‌شود که برای شناخت نسبت آن با مجموعه اصلی و نیز کارکرد و بازه زمانی آن نیازمند کاوش‌های باستان‌شناسی هستیم.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، محوطه در شیب یک پشته طبیعی قرار دارد و برج‌های جنوب باختری و شمال خاوری، بلندترین و پست‌ترین نقاط بنای اصلی هستند و اختلاف سطح آن‌ها در کف بیش از ۱۱ متر است. زمین روی سازندگان بنا تلاش کردند با ساخت پلکانی اتاق‌ها و فضاها، معضل اختلاف سطح را حل کنند. شیب زمین در بخش غربی بنا بیشتر است. در بخش میانسرا که احتمالاً این اختلاف سطح مشکلات بیشتری ایجاد می‌کرد، با ایجاد سکوه‌های پیاپی آن را حل کردند. شواهد چنین سکویی‌هایی در بخش جنوب و جنوبی بنا دیده می‌شود.

راه دسترسی به درون بنا از بخش خاوری است (کارگاه‌های ۴، ۱۱ و ۱۲) اما یک ورودی دیگری نیز در بخش شمالی مجموعه آشکار شد (کارگاه ۸). این ورودی خود به مجموعه‌ای از ساختارها و فضاهای معماری پراکنده دیگری در شمال راه دارد. برای فهم ارتباط بنای اصلی با مجموعه شمالی و فضاهای آن، کاوش‌های گسترده‌تری موردنیاز است اما میان دیوارهای دو مجموعه چفت‌وبستی که نشان از هم‌زمانی آن‌ها باشد دیده نشد. اگرچه فضاها به‌وسیله کوچروها به‌شدت دستکاری شده‌اند اما به نظر می‌رسد مجموعه شمالی، همچون بنای اصلی از نظم و تقارن برخوردار نیست.

در مجموع به نظر می‌رسد این بنا یک قلعه مسکونی فصلی برای خان‌سالارهای منطقه در سده‌های میانی اسلامی باشد. در تحلیل این نتیجه چندین نکته موردتوجه است.

- این منطقه از تابستان‌های خشک، بسیار گرم و طاقت‌فرسایی برخوردار است که امکان زیست دائم را فراهم نمی‌کند اما پاییز، زمستان و بخشی از بهار به سبب مراتع مناسب و گسترده‌ای که دارد، برای گله‌داران کوچرو جذاب و مورد استفاده است. شرایط زیست‌محیطی دره و شواهد باستان‌شناسی (سراغی ۱۳۹۰، عطایی ۱۳۹۵) نشان می‌دهد، کوچروها از این محیط به شکل فصلی بهره بردند و استقرار دائمی وجود نداشته است. از این روی می‌توان تصور کرد، محوطه ۵۴ یک قلعه مسکونی برای خان‌سالارهای گروه‌های کوچرو باشد که در مناطق پست و بلند جنوب ایران در حرکت هستند. شواهد امروزین قوم‌نگاری و اسکان فصلی گله‌داران قشقای در دره چم‌شیر و دره‌های پیرامون آن از این دیدگاه حمایت می‌کند. باستان‌شناسان پیش‌تر نظریه‌ها و الگوهای قابل دفاعی برای مطالعه چنین جوامعی پس از هزاره پنجم و چهارم پ.م را ارائه کرده‌اند (علیزاده ۱۳۸۳ و ۱۳۸۷).

- این مجموعه را باید در پیوند با دیگر بقایای معماری شناسایی‌شده در دره چم‌شیر بررسی کرد. بر فراز و دامنه کوه



### کتابنامه

زارع، شهرام ۱۳۹۹ گزارش کاوش محوطه‌های ۱ و ۵۸ سد چم‌شیر - گچساران، بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

سراغی، نعمت‌الله ۱۳۹۰ بررسی و شناسایی حوضه سد و نیروگاه سد چم‌شیر، بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

عطایی، محمدتقی ۱۳۹۵ گزارش برنامه مطالعات باستان‌شناسی سد چم‌شیر، شهرستان گچساران، بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

۱۳۹۸ گزارش طرح مطالعات باستان‌شناسی سد چم‌شیر، شهرستان گچساران، بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

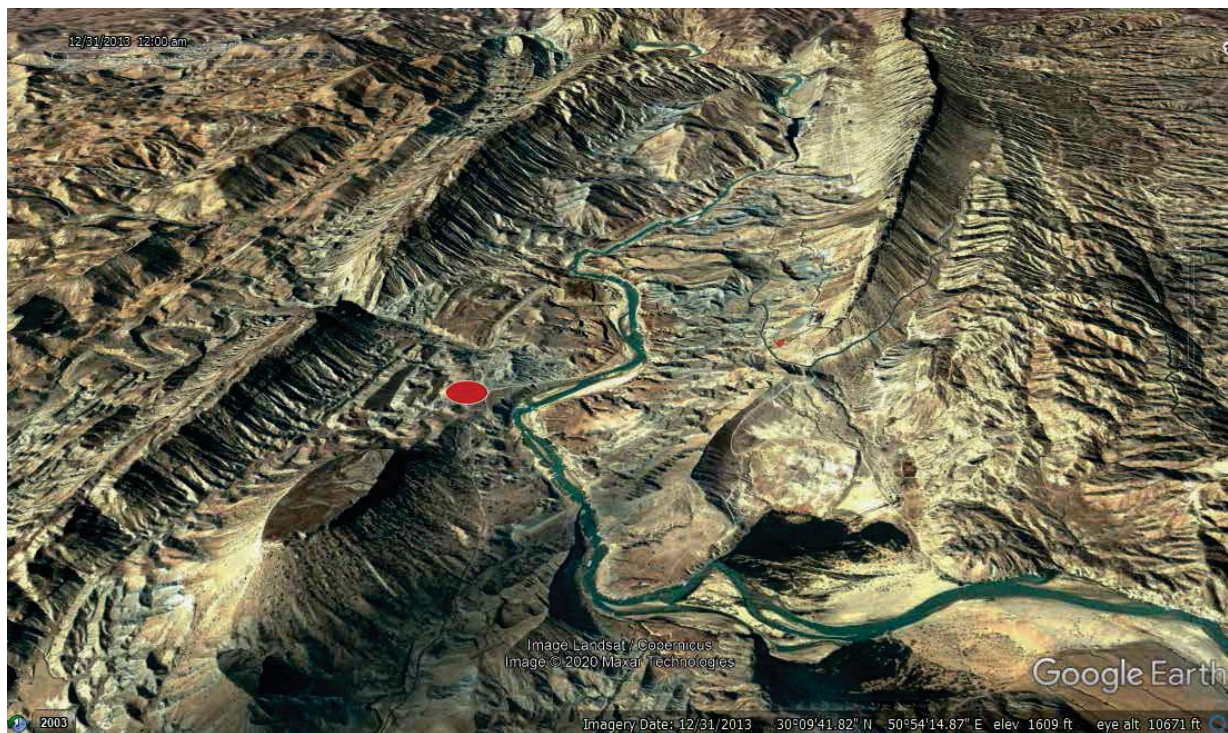
علیزاده، عباس ۱۳۸۳ منشأ نهادهای حکومتی در پیش‌تاریخ فارس، ترجمه کوروش روستایی، بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد، تخت جمشید.

۱۳۸۷ شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان، شهرکرد: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.

چرو/ عروس در جنوب خاوری محوطه، بقایای مهمی از یک دژ و ساختارهای معماری پیرامونی آن شناسایی و کاوش شد (زارع ۱۳۹۹). همچنین بقایای یک پل در گلوگاه پایین دست دره - جایی که امروزه تاج سد در حال ساخت است - کاوش شد (همان). چنین بقایایی می‌تواند در پیوند با کارکرد این بنا مورد بررسی قرار گیرند.

- در گستره دره و پیرامون بنا، بسترهای تخت و هموارتری وجود دارند که این بنا می‌توانست در آن نقاط ساخته شود اما احتمالاً سیما و ریخت محیط و به‌ویژه پشته‌ای که بر آن قرار دارد و به جنبه‌های دفاعی آن کمک می‌کند، از اهمیت زیادی برای ساخت بنا برخوردار بود. بر این مهم دسترسی آسان به آب رود زهره را باید افزود.

- شاید بتوان با توجه به پلان آن، علاوه بر قلعه مسکونی، کارکردی چون کارونسرا بودن بنا برای آن تصور کرد؛ اما باید توجه کرد این کارکرد چندان قابل دفاع نیست. مجموعه گسترده و بزرگ است و از آن مهم‌تر دره چم‌شیر در مسیر تجاری و بازرگانی مهمی قرار ندارد و به‌کلی از چنان جایگاهی برکنار است که چنین بنایی ساخته شود. از قضا ساخته شده پل در گلوگاه پایینی دره، می‌توان به سبب اهمیت دره و آمدوشد فراوانی که برای کوچروها دارد، به‌وسیله خان‌سالارهای محلی ساخته شده باشد تا آمدوشد آن‌ها را آسان‌تر کند.

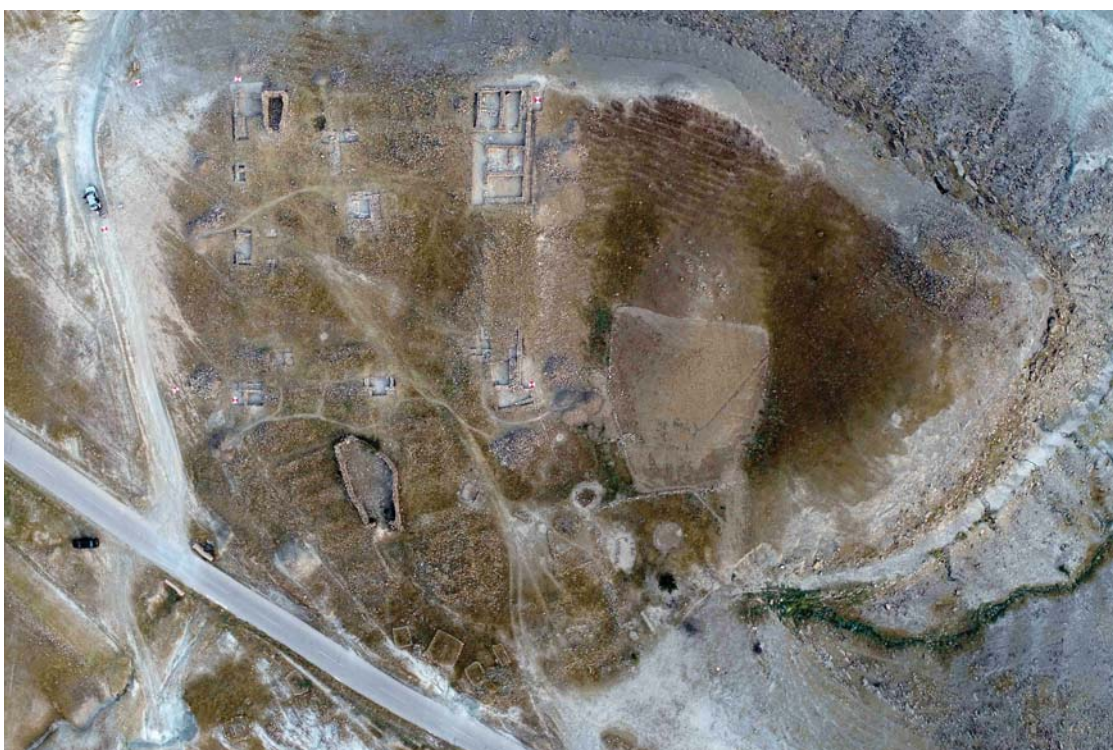


تصویر ۱. جایگاه محوطه ۵۴ بر روی نقشه ماهواره‌ای بر کنار رودخانه زهره و دامنه باختری کوه چرو (بر گرفته از Google earth.com)





تصویر ۲. نمایی از محوطه، چشم‌انداز محیطی و تخریب بخشی از محوطه با گذر جاده آسفالت، دید از شمال



تصویر ۳. نمایی از محوطه و پراکندگی کارگاه‌های کاوش، دید از بالا





تصویر ۴. کاوش ۱ و شناسایی برج جنوب باختری و فضاهای معماری، دید از بالا



تصویر ۵. کارگاه ۳ پس از برداشت خاک سطحی و تلاش برای آشکار کردن برج و دیوارها از میان آوار سنگ‌چین، دید از بالا





تصویر ۶. کارگاه ۳ و آشکار شدن برج، دیوارها و فضاها، دید از باختر



تصویر ۷. کارگاه ۸ و آشکار شدن دروازه شمالی بنای اصلی که به مجموعه شمالی باز می‌شود، دید از جنوب







تصویر ۸. کارگاه ۹ و آشکار شده فضاهای معماری در بخش جنوبی میانسرا، دید از جنوب



تصویر ۹. یک عدد پیه‌سوز سفالی، یافت‌شده از کارگاه ۱





تصویر ۱۰. بخشی از یک عدد ناودان سنگی، یافت‌شده از کارگاه ۳



## گزارش فصل سوم کاوش نجات بخشی در محوطه اسمی ۱ (چتلی اول)، سد چندیر، خراسان شمالی

نوروز رجبی\*

### درآمد

این رود با گذر از تنگه ایرقایه وارد خاک ترکمنستان می شود و به رود سومبار و سپس دریای کسپی می ریزد. بافت خاک منطقه بسیار سست، نرم و فرسایش پذیر است. مطالعات باستان شناسی پیشین نشان داد، مجموعه (بنا و گورستان) اسمی (چتلی اول) دارای درازای ۱۷۰ و پهنای ۱۱۰ متر است. این مجموعه در دامنه ای ناهموار و بر کناره راست رود جای دارد (تصاویر ۱ و ۲). میانگین بلندای محوطه از سطح دریاهای آزاد ۸۳۵ متر است. کانون شکل گیری مجموعه، بنایی با مصالح لاشه سنگ / تخته سنگ و ملاط گل است که از بیرون دارای پلان هشت ضلعی و از درون چلیپایی و گنبددار است. سردابه ای مربع شکل در زیر فضای چلیپایی و گنبددار آن قرار دارد. شواهد موجود نشان می دهد پایه ها و گنبد بنا از آجر ساخته شده و به مرور زمان فرو ریخت. پیرامون بنا گورستان بزرگی شکل گرفته است. گورها به شکل چاله ای و با دیواره های سنگ چین هستند. روی گورها را با تخته سنگ های بزرگ پوشیده اند. در مواردی پیرامون برخی از گورها را حصارکشی کرده اند. احتمالاً این دیوارکشی ها برای چندین گور خانوادگی انجام شده است.

### شرح عملیات میدانی و یافته ها

فصل سوم کاوش محوطه اسمی، در ادامه نتایج دو فصل پیشین کاوش به ویژه فصل دوم که بسیار پر بار بود، استوار شد. متأسفانه آبیگری مخزن سد، فرصت کاوش های مناسب و گسترده را به ما نداد. زین روی تلاش کردیم با کاوش های محدود به فهم و جمع بندی مناسب تری از بنا برسیم. در بخش باختری بنا کارگاهی با درازای ۸ و پهنای ۳ متر باز شد و ورودی باختری بنا آزادسازی شد. بالا آمدن سطح آب به سرعت کارگاه کاوش را پر آب کرد و ناچار از بسته شدن کارگاه شدیم. همچنین برای آزادسازی ورودی شمالی بنا، کارگاهی با درازای ۸ و پهنای ۲ متر باز شد که به سبب رطوبت بالای خاک و خطر فرو افتادن در دریاچه، تنها توانستیم بخشی از پیرامون بنا را در

سد مخزنی چندیر ۲ یکی از سدهایی است که سازمان آب منطقه ای استان خراسان شمالی، آن را بر روی رودخانه جرگلان ایجاد کرد. دره جرگلان که در راستای خاور به باختر کشیده و از بلندای آن کاسته می شود، یکی از منابع تغذیه رودخانه مرزی سومبار شمرده می شود که از گردنه باغلق در خاور تا تنگه ایرقایه در باختر ادامه دارد. سد چندیر برای کنترل روان آب های سطحی دره جرگلان و جلوگیری از خروج آن ها از کشور بر روی رودخانه جرگلان که امروزه بر اثر کم آبی بیشتر سیمای فصلی به خود گرفت، ساخته شد. کاوش های نجات بخشی درون مخزن این سد از تابستان ۱۳۹۶ آغاز شد. بی آنکه مطالعات باستان شناسی در این سد به پایان برسد، آب منطقه ای استان خراسان شمالی در پایان زمستان ۱۳۹۷ اقدام به آبیگری کامل مخزن سد کرد. در ادامه فعالیت های میدانی و کاوش های نجات بخشی دو فصل پیشین در محوطه و گورستان اسمی، فصل سوم کاوش از تاریخ ۶ تا ۳۰ فروردین ماه سال ۱۳۹۸ خورشیدی و با مجوز شماره ۹۸۱۰۳ پژوهشگاه میراث فرهنگی انجام شد. به سبب بارندگی های شدید و سیل آسای آغاز بهار در سراسر کشور و خراسان و آبیگری کامل مخزن سد و به زیر آب رفتن بخش زیادی از محوطه، این کاوش با تأخیر آغاز و سپس با تمديد مواجه شد. دست آخر این برنامه میدانی در ۲۵ اردیبهشت ماه بی آنکه به نتایج دلخواه برسد، به پایان رسید.

### موقعیت و توصیف منطقه یا بررسی

دره جرگلان بزرگ ترین و کشیده ترین واحد جغرافیایی شهرستان راز و جرگلان است که به موازات دره سومبار و در جنوب آن جای دارد. رودخانه جرگلان در دل دره جریان دارد.

\* دانشجوی دکتری باستان شناسی، دانشگاه تهران  
nowroozrajabi@ut.ac.ir





ورودی شمالی کاوش کنیم. از فصل سوم کاوش هیچ‌گونه یافته فرهنگی به دست نیامد اما به فهم مناسبی از بنا، پلان و کاربرد آن دست یافتیم.

## برآیند

محوطه اسمی و بنای چتلی‌اولا یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های تاریخی و فرهنگی هستند که درون مخزن سد چندیر به زیر آب رفتند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، کانون شکل‌گیری محوطه و گورستان، بنایی با پلان بیرونی هشت ضلعی نامنظم و پلان درونی نیمه چلیپایی و گنبددار است که در زیر آن سردابه‌ای با پلان مربع و گنبد چهار ترک جای دارد (تصاویر ۳ و ۴). بنا از مصالح تخته و لاشه‌سنگ با ملاط گل ساخته شد. گنبدخانه را با آجر برپا کردند. هر ضلع بنا حدود ۱۰ متر است. ورودی سردابه در بخش خاوری بنا و ورودی فضای گنبدخانه در بخش جنوبی آن قرار دارد. مطالعات آزمایشگاهی و شواهد فرهنگی دیگر نشان می‌دهد این بنا به پایان سده‌های میانی اسلامی (سده ۹ هجری) تعلق دارد. پلان منحصر به فرد این بنا یکی از ویژگی‌های آن است که می‌تواند به ما در فهم معماری تدفینی و دینی به‌ویژه در خراسان بزرگ کمک نماید. از ویژگی‌های دیگر این مجموعه، دیوارکشی پیرامون سازه و آجر فرش نمودن فضای بیرونی بقعه است. آجر فرش کردن پیرامون بنای مذهبی یک سنت معماری و آیینی با گسترده زمانی درازمدت در آسیای غربی است که باید چنین مهمی را در آن قالب جستجو کرد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. «اسمی» نام روستایی است که در فاصله ۱۲۰۰ متری باختر محوطه جای دارد و در اثر آبیگری سد به زیر آب می‌رود. این محوطه در بررسی‌های باستان‌شناسی شهرستان بجنورد در سال ۱۳۹۰ که به‌وسیله نگارنده انجام شد، شناسایی و ثبت شد. در هنگام کاوش متوجه شدیم اهالی به این محوطه «چتلی‌اولا» یا «صندوقلی‌اولا» گویند. «چتلی / چتی» نام درختی است بر سیما و رُخ درخت انار که بر و میوه‌ای ناخور و ریز دارد و گویا تنها در مزارستان می‌روید. «اولا» نیز به معنی «اولیا» و «بزرگ مقام» است. ترکمانان حنفی مذهب دره جرجلان، بنای آجری-سنگی میانی محوطه را که کانون شکل‌گیری گورستان پیرامونی است، آرامگاه شخصیتی دینی و محلی می‌دانند، بر آن دخیل می‌بندند و به زیارتش می‌روند. «صندوقلی‌اولا» نیز بر ویژگی نذرگاهی آن دلالت دارد و بر این باورند که در سردابه بنا صندوقچه و ضریحی چوبی وجود داشت که از بد حادثه قاچاقچیان آن را شکسته، از بین برده یا با خود بردند. محوطه و بنایی همسان با این

مجموعه به نام «کرپشلی‌اولا» در فاصله ده کیلومتری باختر چتلی‌اولا قرار دارد که پیشتر در بررسی‌های باستان‌شناسی شهرستان بجنورد در سال ۱۳۹۰ شناسایی شد (رجبی ۱۳۹۰؛ ۵۶۵-۵۵۹) و بر اساس شواهد سطحی به دوره ایلخانی تعلق دارد.

۲. سد مخزنی چندیر در غفلت و بی‌اطلاعی سازمان میراث‌فرهنگی و با زیر پا گذاشتن قانون به‌وسیله سازمان آب منطقه‌ای استان خراسان شمالی، در حالی که کاوش‌های باستان‌شناسی در این سد به پایان نرسیده بود و مجوزی برای آبیگری صادر نشد، با حضور وزیر نیرو آقای اردکانیان در اسفندماه ۱۳۹۷ خ. آبیگری شد و فرصت انجام مطالعات بیشتر به کلی از بین رفت. متأسفانه معاونت میراث فرهنگی کشور - در جلسه شورای ثبت کشور- نه تنها به چنین موضوعی اعتراض نکردند بلکه پس از شنیدن گزارش و اعتراض اینجانب به‌عنوان مدیر پروژه سد چندیر، چنین مجوزی را نیز لازم ندانستند و آنرا عادی بر شمردند (جلسه شورای ثبت کشور در تابستان ۱۳۹۸).

۳. شهرستان راز و جرجلان دارای سه بخش مرکزی، جرجلان و غلامان است که مرکز آن شهر راز در بخش خاوری شهرستان است. این شهرستان بخشی از شهرستان بجنورد بود اما در سال ۱۳۹۲ مستقل شد. سیمای کلی آن را ناهمواری‌ها و دره‌ها شکل می‌بخشند و در دامنه‌های جنوبی رشته بلندی‌های کُپه‌داغ جای دارد. چهار دره راز و امانلی، جرجلان، غلامان و سومبار تمامی سیمای طبیعی آن را که از خاور به سوی باختر کشیده می‌شود، شکل می‌بخشند. تمامی آبریز این گستره، در پایان به اترک‌رود و دریای مازندران می‌رسد. مردمان دره جرجلان، ترکمن‌های حنفی مذهب و از چهار طایفه و گروه بزرگ گوگلن، نُخورلی، تَکه و مورچلی هستند.

## کتاب‌نامه

- جعفری، محمدجواد و نوروز رجبی  
۱۳۹۵ گزارش پایانی بررسی مخزن سد چندیر، بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- رجبی، نوروز  
۱۳۹۰ گزارش پایانی بررسی باستان‌شناسی شهرستان بجنورد، بایگانی اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان شمالی (منتشر نشده).
- ۱۳۹۶ گزارش فصل نخست کاوش نجات‌بخشی محوطه اسمی، بایگانی و کتابخانه پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- ۱۳۹۷ گزارش فصل دوم کاوش نجات‌بخشی محوطه اسمی، بایگانی و کتابخانه پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- شرکت مهار آب  
۱۳۸۸ گزارش مطالعات تفصیلی سد چندیر، شرکت مهار آب (منتشر نشده).



تصویر ۱. تصویر ماهواره‌ای مخزن سد چندیر و جایگاه محوطه اسمی بر کناره سمت راست رودک چندیر (برگرفته از Goolgmap.com)



تصویر ۲. نمایی از محوطه اسمی بر کناره سمت راست رودک چندیر (برداشت از آقای محمد یاری ۱۳۹۶)





تصویر ۳. نمایی هوایی از کارگاه‌های کاوش (برداشت از آقای محمد یاری ۱۳۹۶)



تصویر ۴. نمایی از نیایشگاه و زیارتگاه چتلی‌اولا، فضای آجرچین پیرامون بنا و کارگاه‌های کاوش (برداشت از آقای محمد یاری ۱۳۹۶)



## گمانه‌زنی به منظور لایه‌نگاری در تپه قلا گیلان غرب (کرمانشاه)

هوشنگ رستمی\* و مهرداد پارسایی برازجانی

### درآمد

گیلان غرب به دلیل موقعیت ویژه و راهبردی- قرارگیری در محور ارتباطی با بین‌النهرین و غرب آسیا، جایگاه مهمی را در دوران تاریخی و پیش‌از تاریخ دارا بوده است؛ اما روند تحولات تاریخی این منطقه به‌رغم جایگاه مهم آن از نظر ژئوپلیتیکی، ارتباطی و زیست‌محیطی مطلوب و هم‌چنین نیروی انسانی فعال و کارآمد از دید پژوهش‌های باستان‌شناختی مغفول مانده و فعالیت‌های باستان‌شناسی در این منطقه جغرافیایی، محدود به بررسی و شناسایی محوطه‌ها و تعیین حریم تعداد محدودی کاوش نجات‌بخشی بوده است و تاکنون اقدامات دامنه‌دار و روشمندی که بیانگر عمق استقرار جوامع و توالی یا گسست استقراری و دلایل ایجابی آن‌ها باشد، انجام نشده است. دشت گیلان غرب به دلیل قرارگیری بر سر راه یکی از مسیرهای اصلی این شاهراه بزرگ (خراسان بزرگ)، یعنی دشت ذهاب و دارا بودن وضعیت مناسب آب و هوایی، خاک حاصلخیز و آب فراوان و دارا بودن مراتع زمستانی برای دامداری، محلی مناسب برای کشاورزی و تولید دیگر محصولات موردنیاز جوامع داخلی و پیرامونی خود در طول تاریخ بوده است. از این‌رو، منطقه مورد مطالعه از ظرفیت مناسب و قابلیت‌های فراوانی جهت شکل‌گیری استقراریها در ادوار مختلف برخوردار بوده است.

بررسی‌های باستان‌شناسی که تاکنون در منطقه انجام شده؛ صرفاً جنبه شناسایی داشته و هیچ‌گاه یک پژوهش علمی مستقل و قابل‌انکا که بتوان بر اساس آن محوطه‌ها و شواهد باستان‌شناختی آن‌ها را مورد ارزیابی علمی و زمان‌سنجی دقیق قرار داد، انجام نگرفته است در چنین وضعیتی کمبود شواهد و خلأ موجود در داده‌های باستان‌شناختی این پرسش مهم

را پیش روی ما می‌نهد که این منطقه در چه ادواری دارای سکونت بوده و در چه ادواری دارای گسست استقراری بوده است و پس‌از آن، علل شکل‌گیری یا فروپاشی استقرار در هر یک از ادوار مختلف را به‌گونه‌ای علمی و در چارچوب پژوهش‌های باستان‌شناختی همچون لایه‌نگاری پاسخ گفت.

با عنایت به مطالب عنوان‌شده تپه قلا گیلان غرب به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین تپه‌های باستانی حوزه زاگرس مرکزی در سال ۱۳۴۹ به ثبت ملی رسید به دلیل موقعیت استراتژیک و قرار داشتن در آستانه مسیر مواصلاتی و باستانی خراسان بزرگ (بین‌النهرین به فلات مرکزی) در کنار شواهد و بقایای فرهنگی مشهود بر سطح و پیرامون آن، گویای غنای گویای غنای باستانی تپه قلا و نقش مؤثر آن در بستر مطالعات باستان‌شناختی دوران تاریخی و پیش‌از تاریخ غرب ایران و حوزه زاگرس مرکزی است. علیرغم اهمیت و جایگاه این محوطه ارزشمند و کمبود مطالعات باستان‌شناختی روشمند در این منطقه در گام نخست به جهت پاسخگویی به پرسش‌های مهمی که در منطقه وجود دارد برنامه لایه‌نگاری این محوطه ارزشمند مدنظر قرار گرفت. فصل نخست کاوش لایه‌نگاری تپه قلا با امضا مجوز به شماره ۹۸۱۰۱۷۵۲ در تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۵ آغاز شد.

### موقعیت جغرافیایی

تپه باستانی قلا با مختصات جغرافیایی "N:34°8'28.07" - E:45°55'12.26 در مرکز شهر گیلان غرب قرار دارد. گیلان غرب در طول جغرافیایی ۴۵ درجه و ۵۵ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۴ درجه و ۷ دقیقه در غرب استان کرمانشاه واقع است. شهرستان گیلان غرب از طرف شمال به سرپل ذهاب و کرد، از شرق به اسلام‌آباد غرب و شیروان‌چرداول، از طرف جنوب به ایوان غرب و سومار و جدیداً طی الحاق بخش ۳۰ کیلومتری از سومار به این حوزه مرز مشترک با کشور عراق دارد و از سمت غرب به نفت‌شهر و قصرشیرین متصل است. وسعت شهرستان

\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران  
rostami.houshang@yahoo.com



۲۳۶۷ کیلومتر مربع است. ارتفاع این شهر از سطح دریا ۸۰۰ متر است (علیزاده ۱۳۹۰: ۷). گیلان غرب ۲۲۳۰ کیلومتر مربع وسعت دارد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان، ۱۳۷۵). جلگه گیلان در میان ارتفاعات سنبله و انارش قرار گرفته و از نهر قابل توجهی که بین قصرشیرین و خانقین به حلوان می‌پیوندد آبیاری می‌شود، در این جلگه کشت برنج به حد وفور رواج دارد. این جلگه در فصل زمستان سراسر پوشیده از چادرهای ایلات کلهر است (راولینسون ۱۳۶۲: ۳۵).

### شرح عملیات میدانی

ماحصل نخستین فصل کاوش لایه‌نگاری در تپه قلا شهر گیلان غرب به‌منظور مطالعه توالی فرهنگی و بررسی بافت استقرار آن، شناسایی ۳۹ کانتکست مجزا تا عمق ۹۸۰ سانتی‌متری از سطح گمانه TQ. I بوده که به ترتیب از بالا به پایین شناسه‌گذاری شده و مجموعاً به پنج فاز فرهنگی تعلق داشتند.

نخستین عوارض مشهود در گمانه شامل کانتکست‌های C. 1001 تا C. 1011 که از سطح تا عمق ۱۳۰ سانتی‌متری آن را در بر می‌گرفت، علی‌رغم وجود مؤلفه‌های فرهنگی متعدد از جمله قطعات سفال و بقایای معماری، به دلیل دخل تصرف‌های متعدد انجام شده و احداث زیرساخت‌های نظامی بر سطح تپه در زمان جنگ، به‌شدت مضطرب بوده و چندان قابل اعتماد به نظر نمی‌رسید. در میان یافته‌های شاخص این فاز می‌توان به گونه‌های مشخصی از سفال دوره ساسانی و دو قطعه سفال قابل انتساب به سده‌های میانه اسلامی اشاره کرد که مضطرب بوده و همراه با توده‌های خاک به این بخش منتقل شده است.

نخستین شواهد فرهنگی پابرجا با ظهور عوارض کانتکست C. 1012 در قالب لایه‌ای پدیدار شده که بقایای مجموعه‌ای از خمره‌های ذخیره آذوقه (C. 1014) قابل انتساب به دوره ساسانی را در بر می‌گرفت. با توجه به شواهد موجود به‌نظر می‌رسد بخش فوقانی کانتکست C. 1014 در پی ایجاد زیرساخت‌های فوقانی در دوره معاصر از بین رفته است.

سومین فاز فرهنگی با ظهور عوارض کانتکست C. 1018 از عمق ۱۹۵ سانتی‌متری آغاز شده و تا عمق ۶۸۷ سانتی‌متری و پایان حدود کانتکست C. 1031 امتداد می‌یافت. از شاخص‌ترین عوارض فرهنگی این فاز می‌توان به بقایای دیواری خشتی (C. 1023) اشاره کرد که با خشت‌های منظم و استاندارد ایجاد شده و در سطوح تحتانی با چینه‌ای کاه‌گلی تقویت شده بود. با توجه به حدود کاوش شده به نظر می‌رسد ستبرای دیوار مورد وصف

بیش از چهار متر باشد. در سطوح پایین‌تر به ترتیب عوارض کفی آجر فرش (C. 1029) و دیواری خشتی با خشت‌های نامنظم (C. 1030) که بر بستری از خاکستر (C. 1031) شکل گرفته بود، کشف شد. با توجه به جمیع شواهد از جمله گونه‌های سفالی مکشوف می‌توان این فاز را به دوره اشکانی نسبت داد.

کانتکست‌های C. 1032 تا C. 1037 که شامل دو لایه مجزا و ساختارهای فرهنگی مستقر در آن‌ها است، چهارمین فاز فرهنگی مکشوف را تشکیل می‌دهد. عوارض فیزیکی فاز مذکور از عمق ۶۸۷ سانتی‌متری آغاز شده و تا عمق ۸۸۶ سانتی‌متری از سطح گمانه امتداد می‌یافت. با توجه به گونه‌های سفالی مکشوف از میان لایه‌های این فاز امکان انتساب آن به دوره هخامنشی نیازمند مطالعات تکمیلی است.

پنجمین فاز فرهنگی مکشوف شامل دو کانتکست C. 1038 و C. 1039 است که از عمق ۸۸۶ سانتی‌متری آغاز شده و تا تحتانی‌ترین بخش کاوش شده از گمانه امتداد می‌یافت. این فاز با توجه به نمونه سفال‌های به دست آمده از آن قابل انتساب به فرهنگ‌های هزاره دوم پیش‌ازمیلاد است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعات انجام‌شده، این محوطه را بایستی به‌عنوان یک استقرار مرکزی دانست که احتمالاً در طول دوران تاریخی به‌عنوان یک ارگ حاکم‌نشین مورد استفاده قرار گرفته است با مطالعه سفالینه‌های به‌دست‌آمده در جریان کاوش یک تسلسل فرهنگی منسجم را از دوره ساسانی تا هزاره دوم شاهد هستیم که جایگاه این محوطه را در مطالعات باستان‌شناختی غرب ایران دوچندان می‌کند. لازم به ذکر است که با مشاهده و مطالعه شواهد سطحی محوطه با ادامه گمانه لایه‌نگاری این فصل در فصول آینده می‌توان این تسلسل فرهنگی را تا هزاره شش و هفت پیش‌ازمیلاد قطعی دانست و این شواهد ارزشمند در کنار یافته‌های لایه‌نگاری فصل نخست اهمیت ادامه این پروژه را در فصول بعد بیش‌ازپیش نمایان می‌کند.

### کتاب‌نامه

علیزاده، علی‌اکبر  
۱۳۹۰ تاریخ و جغرافیای تاریخی گیلان غرب، کرمانشاه: باغ نی.

راولینسون، سرهنری  
۱۳۶۲ سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان)، ترجمه اسکندر امین الهی بهاروند، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.







تصویر ۱. عکس هوایی



تصویر ۲. عکس هوایی





تصویر ۳. تصویر هوایی و موقعیت تپه



تصویر ۴. تصویر موقعیت گمانه



## فصل دوم کاوش نجات بخشی محوطه‌های سرنی ۱ و سرنی ۴،

### محدوده سد سرنی (شهرستان میناب، استان هرمزگان)

ایرج رضایی\* و مرتضی زمانی

#### درآمد

فصل دوم کاوش نجات بخشی در محدوده سد سرنی شهرستان میناب، استان هرمزگان، عنوان پروژه‌ای است که در ۲۴ تیرماه ۱۳۹۸ تا دهم مردادماه همان سال، با مجوز شماره ۹۸۱۰۷۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۸ پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری کشور، به سرپرستی نگارنده، در دو محوطه باستانی واقع در محدوده سد سرنی انجام شد. مجموعه سد سرنی در فاصله ۳۴ کیلومتری جنوب شرقی شهر میناب در مختصات جغرافیایی ۱۷°۵۷'۷۹"E و ۵۸°۲۶'۱۹"N واقع شده است (تصویر ۱). با توجه به آغاز آبگیری سد سرنی، هدف از کاوش اضطراری محوطه‌های مذکور تلاش برای ثبت و ضبط آثار و اشیاء موجود در این محوطه‌ها و جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعاتی درباره محوطه‌های مذکور پیش از غرق شدن کامل آن‌ها بود.

پیش از این برخی گروه‌های باستان‌شناسی خارجی و ایرانی بررسی‌ها و کاوش‌هایی را در حوزه میناب انجام داده بودند که از آن جمله می‌توان به کارهای اندرو ویلیامسون در فاصله سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱ (Priestman 2003)، هیئت ایرانی به سرپرستی جهانگیر یاسی و غلامعلی شاملو در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی (بی‌نام ۱۳۵۱: ۱۵۲؛ شاملو ۱۳۵۱: ۱۲۸-۱۲۴)، سی ثیباوت و م. قجر در سال ۱۹۷۷ میلادی (see Iran 1978: 185)، تیپو در سال ۱۳۵۵ خورشیدی، د. کنت در سال ۲۰۰۴ (Potts 2009: 44)، سیامک سرلک در سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۹ (سرلک و عقیلی ۱۳۹۲؛ سرلک ۱۳۸۶؛ حساری و سرلک ۱۳۹۵) و محمدمامین میرقادری در سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ خورشیدی (میرقادری ۱۳۹۶)، در این بین، کاوش‌هایی نیز در برخی محوطه‌های باستانی منطقه میناب چون چوربند و نخل

ابراهیمی (مغ بریمی) و محوطه‌های سرنی ۲ و سرنی ۳ توسط شاملو، سرلک و میرقادری انجام شد.

#### شرح عملیات میدانی

محوطه نخست سد سرنی که توسط گروهی که نگارنده سرپرستی آن را عهده‌دار بودم، کاوش شد، تحت عنوان سرنی ۱ نام‌گذاری شده است. محوطه مذکور در فاصله حدود ۹۰۰ متری شرق تاج سد سرنی، در ساحل شمالی رودخانه واقع شده است. بیشتر بخش‌های محوطه سرنی ۱ به دلیل آبگیری سد و بالا آمدن تراز آب رودخانه، به زیر دریاچه سد رفته بود و تنها در ضلع غربی محوطه مذکور بخش کوچکی به دلیل ارتفاع بالاتر، بیرون از آب باقی مانده بود (تصویر ۲). در این قسمت دو ترانشه به ابعاد ۵×۵ متر حفر شد که در عمق حدود ۳۵ سانتی‌متری به دلیل رطوبت بسیار زیاد و باتلاقی بودن فضای داخل ترانشه، امکان ادامه کار وجود نداشت و کار کاوش در این نقطه متوقف شد.

مکان دوم که به‌وسیله هیئت باستان‌شناسی کاوش شد، محوطه سرنی ۴ نام داشت که در فاصله حدود ۱/۷ کیلومتری شرق تاج سد قرار داشت. به‌رغم اینکه محوطه سرنی ۴ بر روی یک تراس نسبتاً وسیع واقع شده بود (تصویر ۳)، اما پراکنش سفال و دیگر مواد فرهنگی بر سطح آن بسیار اندک بوده و آثار و بقایای موجود هم عمدتاً در بخش جنوب شرقی تراس متمرکز شده بود. در نهایت سه ترانشه به ابعاد ۱۰×۱۰ متر در بخش مذکور حفر شد که کاوش در هر سه ترانشه پس از برخورد با لایه بسیار ضخیمی از رسوبات رودخانه‌ای متوقف شد. حفر یک گمانه پیشرو در یکی از ترانشه‌ها (تصویر ۵) و بررسی مقطع یک چاله عمیق که توسط ماشین‌آلات خاک‌برداری در کنار ترانشه الف ایجاد شده بود، نشان داد که در این بخش از تراس یک لایه ضخیم از رسوبات رودخانه‌ای انباشته شده است. به نظر می‌رسد که محوطه سرنی ۴ دارای یک استقرار ضعیف کوتاه



مدت بوده است که به دلیل فرسایش شدید حاصل از جریان‌های آبی سپسین، آثار آن تا حد زیادی شسته و از بین رفته است.

## یافته‌ها

یافته‌های فرهنگی به‌دست‌آمده از محوطه سرنی ۱ محدود به تعدادی قطعات سفالی بود که با توجه به نوع خمیره و پوشش به دو گروه نخودی و قرمز تقسیم‌بندی شدند. در مجموع با توجه به ویژگی‌های سفالی، محوطه سرنی ۱ مربوط به دوره متأخر اسلامی (قاجاری) تاریخ‌گذاری شد. یافته‌های فرهنگی محوطه سرنی ۴ شامل بقایای پی یک سازه معماری در ترانشه ب (تصویر ۴)، همچنین قطعات کم شمار و پراکنده سفال و مصنوعات سنگی بود. سفال‌های سرنی ۴ عمدتاً دارای خمیره به رنگ نخودی و تعداد کمتری نیز قرمز و خاکستری هستند، بیشتر قطعات سفالی از نوع چرخ‌ساز و دارای پخت کافی هستند و در ساخت آن‌ها عمدتاً از آمیزه شن نرم استفاده شده است (تصاویر ۶ و ۷). در مجموع بر اساس سفال‌های جمع‌آوری شده، محوطه سرنی ۴، مربوط به دوره مفرغ، تاریخ‌گذاری شد.

## نتیجه‌گیری

در طول دوره‌های مختلف پیش از تاریخی تا اسلامی، استقرارهای متعددی در طول دره سرنی، در دو طرف رودخانه سرنی شکل گرفته است. تعدادی از این استقرارها در بررسی میرقادری در سال ۱۳۹۷ شناسایی شد که دو محوطه سرنی ۱ و سرنی ۴ که در ساحل شمالی رودخانه یا دریاچه سرنی قرار دارد، در ماه‌های تیر و مرداد ۱۳۹۸ توسط هیئت باستان‌شناسی ما کاوش نجات‌بخشی شد. در محوطه سرنی ۱ در مجموع دو ترانشه حفر شد و با توجه به یافته‌های فرهنگی موجود، مشخص شد که این محوطه مربوط به دوره متأخر اسلامی بوده است. در محوطه سرنی ۴ هم بر اساس نتایج کاوش حاصل از ترانشه‌های سه‌گانه مشخص شد که در گذشته در این مکان یک استقرار کوتاه مدت مربوط به دوره مفرغ وجود داشته است. دوره مفرغ یکی از شکوفاترین دوره‌های فرهنگی در نیمه شرقی فلات ایران است که در آن ارتباطات گسترده فرهنگی میان فرهنگ‌های غربی (میانرودان)، شمالی (آسیای مرکزی)، جنوبی (سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای مکران) و شرقی (حوزه هیرمند و دره سند) برقرار بوده است. یافته‌های سفالی حاکی از ارتباط فرهنگی این مکان با مناطق بلوچستان و کرمان در ایران و نواحی شرقی‌تر در بلوچستان پاکستان در دوره مفرغ بوده است.

استقرار دوره مفرغی سرنی ۴ از رودخانه فصلی سرنی که در مجاورت آن قرار داشت، به‌عنوان منبعی برای برآوردن نیازهای خود استفاده کرده است. پس از متروک شدن استقرار، به دلیل شیب شمالی-جنوبی محوطه، در طول زمان بافت استقرار دچار فرسایش شدید شده و هرگونه نهشته شامل لایه‌های فرهنگی آن شسته و وارد رودخانه سرنی در ضلع جنوبی آن شده و فقط تعداد بسیار کمی سفال بر سطح محوطه باقی مانده است.

## کتاب‌نامه

بی‌نام  
۱۳۵۱ "خبرهای باستان‌شناسی"، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره ۱۰-۹: ۱۵۲-۱۵۳.

حصاری، مرتضی و سیامک سرلک  
۱۳۹۵ "پیکرک‌های گلی انسانی نویافته استان هرمزگان، حوزه فرهنگی بلوچستان: جنوب شرق ایران"، *هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی*، شماره ۶۷: ۴۰-۳۱.

سرلک، سیامک  
۱۳۸۶، *گزارش فصل اول کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه نخل ابراهیمی شهرستان میناب*، مرکز اسناد پژوهش‌گاه باستان‌شناسی (منتشر نشده).

سرلک، سیامک و شیرین عقیلی  
۱۳۹۲ "دشت میناب در دوران اسلامی؛ با اتکا به مدارک به‌دست‌آمده از فاز نخست بررسی‌های باستان‌شناختی دشت میناب"، *فصلنامه اثر*، شماره ۶۲: ۱۷-۳۴.

شاملو، غلامعلی  
۱۳۵۱ "کاوش در اطراف بندر میناب"، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره ۹-۱۰: ۱۲۸-۱۲۴.

میرقادری، محمدمبین  
۱۳۹۶ *گزارش بررسی و شناسایی محدوده سد و سامانه سرنی، شهرستان میناب، استان هرمزگان*، پژوهش‌گاه باستان‌شناسی (منتشر نشده).

1978 "Survey of excavations in Iran", *Iran*, Vol. 11, p. 185.

Potts, D. T.

2009 "The Archaeology and early history of the Persian Gulf", in L. G. Potter (ed.), *The Persian Gulf in History*, chapter 1, pp. 27-56.

Priestman, S. M. N.

2003 "The Williamson collection project: Sasanian and Islamic survey ceramics from Southern Iran", *Iran*, XLI: 345-48.





تصویر ۱. دورنمای سد سرنی، از روی تاج سد، دید از غرب



تصویر ۲. دورنمای محوطه سرنی ۱، دید از شرق





تصویر ۳. دورنمای محوطهٔ سرنی ۴، دید از غرب



تصویر ۴. ترانشهٔ ب در محوطهٔ سرنی ۴، دید از جنوب





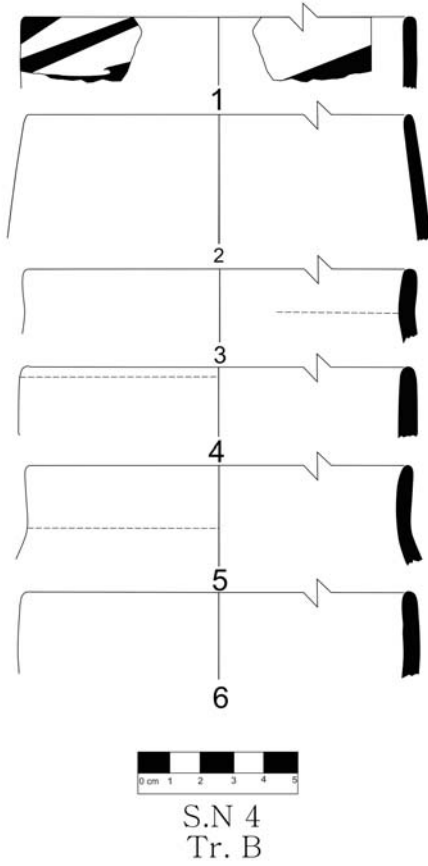
تصویر ۵. گمانه پیشرو در ترانشه ب محوطه سرنی ۴، با لایه ضخیم از انباشت رسوبات رودخانه‌ای



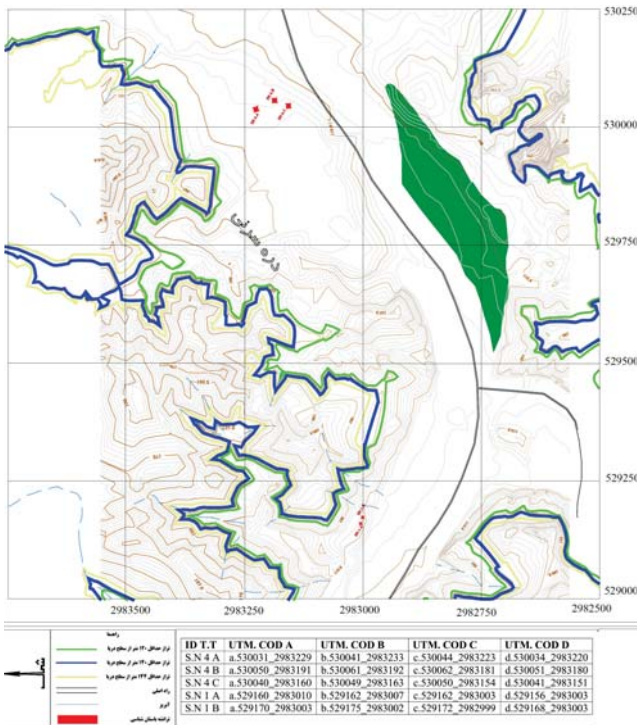
تصویر ۶. سفال‌های سطحی ترانشه ب در محوطه سرنی ۴



تصویر ۷. طرح سفال‌های محوطه سرنی ۴



تصویر ۸. موقعیت ترانشه‌های پنج گانه محوطه‌های سرنی ۱ و سرنی ۴ در نقشه توپوگرافی سد سرنی





## بررسی باستان‌شناختی دشت‌های شهرستان دهلران

بابک رفیعی علوی\*، زهرا لرزاده، امیر خان‌مرادی، مژگان جایز و بیان پیرانی

این راه، چنانکه متون دوره اسلامی نیز ذکر شده، از مسیرهای اصلی ارتباط خوزستان با منطقه دهلران و سپس بین‌النهرین در ادوار مختلف بوده است.

دشت وسیع خوزستان در جنوب شرقی این مجموعه دشت‌های کوچک قرار گرفته و از چند جهت با دهلران تفاوت دارد. از نظر جغرافیایی دشت خوزستان، برخلاف آنچه گفته شده است، لزوماً ادامه طبیعی دشت‌های دهلران نیست و با تپه‌ماهورهایی از دشت عباس که آخرین دشت از رشته دشت‌های میان کوهی منطقه دهلران در سمت جنوب است جدا می‌شود. خوزستان همچنین ارتفاع بسیار کمتری از دشت‌های دهلران دارد (تصویر ۱). از نظر آب‌وهوایی نیز در بخشی از دشت‌های دهلران، به دلیل ترکیب مناسب میان میزان بارندگی، ارتفاع و دمای هوا، از دورهٔ نوسنگی امکان کشت دیم وجود داشته است. تفاوت دیگر دهلران با دشت خوزستان ارتباط جغرافیایی تقریباً مستقیم آن با دامنه‌های کوه‌های زاگرس، که در مناطق شمالی‌تر در ادبیات باستان‌شناسی پشت‌کوه نامیده می‌شود، و بین‌النهرین است. دو منطقه پشت‌کوه و بین‌النهرین چه به لحاظ جغرافیایی و چه فرهنگی تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند که آمیختگی و تلفیق این دو را در دوره‌های مختلف و به شکل‌های گوناگون در دهلران می‌توان مشاهده کرد.

### اهداف و شرح عملیات میدانی

از اوایل سده بیستم میلادی تاکنون بخش‌های مختلف دهلران به‌طور جداگانه بررسی و مطالعه شده‌اند (ر.ک. کتاب‌شناسی)، اما هیچ‌یک از این مطالعات به شکلی فراگیر و منسجم به دشت‌های دهلران در کلیت یکپارچهٔ آن نپرداخته است. بررسی حاضر تلاشی برای رسیدن به این نگاه منسجم بود (تصاویر ۲ و ۳). یافته‌های حاصل از کاوش‌های سال ۲۰۰۷ میلادی در محوطهٔ تل ابوشیجه در کشور عراق، ۷ کیلومتری مرز ایران و در کنار رودخانهٔ میمه (نهر طیب)، به کشف دو سنگ‌نوشته به

درآمد: منظر طبیعی و موقعیت جغرافیای محدودهٔ بررسی دشت‌های دهلران میان دو منطقهٔ فرهنگی متفاوت واقع شده‌اند. این منطقه از سمت شرق با شیبی زیاد به رشته‌کوه‌های زاگرس ختم می‌شود که در آن تبدیل دشت‌های آبرفتی به مخروط افکنه‌های حاصل از فرسایش کوه تقریباً بدون واسطه و به شکلی یک‌باره اتفاق می‌افتد. این دشت‌ها از سمت غرب به تپه‌ماهورهایی به نام جبل حمیرین ختم می‌شوند که به‌صورت چین‌خوردگی‌های طبیعی، تقریباً به‌موازات زاگرس، کشیده شده‌اند و انتهای طبیعی رشته‌کوه‌هایی هستند که از کردستان عراق به منطقهٔ دیاله و در انتها با کاسته شدن از ارتفاع به نزدیکی‌های هورالعظیم می‌رسند. در فاصلهٔ این دو دشت‌هایی با عرض بسیار کم شکل گرفته‌اند، به‌طوری‌که در بیشتر مناطق با ایستادن در یک‌طرف دشت، به‌راحتی می‌توان طرف دیگر آن‌که یا به زاگرس یا به جبل حمیرین ختم می‌شود را دید. در فاصلهٔ کوتاه میان این دو رشته‌چین‌خوردگی طبیعی، دشت‌هایی حاصلخیز قرار دارند که علاوه بر داشتن قابلیت کشت دیم، به دلیل قرار داشتن در انتهای هلال حاصلخیز، قادر به تأمین آب موردنیاز برای کشت آبی از رودخانه‌های دائمی و فصلی نیز بوده‌اند. دو رودخانهٔ مهم این منطقه میمه و دویرج نام دارند که به هر کدام از آن‌ها شاخه‌های دیگری همچون شکراب و چیخاب می‌پیوندند. از این میان رودخانه میمه با رسیدن به انتهای دشت برتش و پهن‌شدگی بستر، از مهم‌ترین گذرگاه‌های ارتباطی بین دشت‌های کوچک دهلران با دشت‌های وسیع بین‌النهرین بوده است. راه امروزی دهلران - اندیمشک نیز همچون خطی جداکننده از میان مخروط‌افکنه‌های بالادست و دشت‌های آبرفتی پایین‌دست می‌گذرد. محوطه‌های زیادی در نزدیکی این جاده و بخصوص در پایین‌دست آن قرار دارند.

\* عضو هیئت‌علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

b.rafi@au.ac.ir





زبان آکادمی انجامید که نشان می‌دهد ابوشیجه همان پشیمه/بشیمه باستان، یکی از مهم‌ترین شهرهای مرزی دوره ایلام کهن، است. با این یافته جدید جغرافیای دوره ایلام کهن تغییر محسوسی پیدا کرد و مناطق مرزی هم‌جوار با عراق و به‌خصوص دشت‌های دهلران اهمیت زیادی در شناخت و درک تحولات این منطقه در دوره ایلام کهن یافته‌اند. در بررسی حاضر البته بر دوره خاصی تأکید نشده و تلاش شده تا منطقه از دوره نوسنگی تا دوره‌های متأخر اسلامی به شکلی فراگیر مورد بررسی قرار گیرد. هدف از انجام این بررسی شناخت نظام استقراری در دشت‌های کوچک قرار گرفته میان کوه‌های زاگرس و دشت بین‌النهرین در دوره‌های مختلف در منطقه دهلران بوده است. بنابراین با توجه به آنکه تمرکز اصلی بر شناخت دشت‌های میان-کوهی و تحولات استقراری آن بود، از پیمایش بخش‌های کوهستانی و یا کوه‌پایه‌ها صرف‌نظر شد و بررسی در دشت‌های با قابلیت کشت انجام شد. بررسی حاضر در دو مرحله در بهار و پاییز سال ۱۳۹۸ با شماره مجوزهای ۹۷۱۰۵۱۸۰ و ۹۸۱۰۲۲۰۲ و در مجموع به مدت حدوداً ۷۵ روز در منطقه انجام شد. این بررسی از شمال غرب به جنوب شرق به ترتیب در دشت‌های کوچک سنگر نادر، برتش، دهلران، فرخ‌آباد، بیات، موسیان، دشت اکبر، پتک، دشت عباس، چم هندی و ابوغویر انجام شد. این دشت‌ها به غیر از فاصله‌ای که برجستگی‌های کم‌ارتفاع شرق چیخاب بین آن‌ها ایجاد می‌کند به همدیگر پیوسته هستند. شماره‌گذاری محوطه‌های شناسایی شده از ۰۰۱ و با پیشوند DL.98 انجام شد و آخرین شماره داده شده عدد ۱۴۸ است. این شماره‌ها شامل محوطه‌ها، رشته‌های قنات و کانال‌های آبرسانی هستند. تلاش شد تا در هنگام بررسی سطحی از محوطه‌هایی که پیش‌از این کاوش شده بودند و درک صحیحی از توالی گاهنگاری آن‌ها وجود داشت حداقل داده‌های سطحی جمع‌آوری شود. همچنین بعضی از انواع داده‌های سطحی به‌ویژه داده‌های بزرگ‌تر در روی محوطه عکس‌برداری و ثبت و ضبط شدند تا میزان برداشت مواد سطحی به حداقل لازم کاهش یابد. برای انجام بررسی ابتدا نقشه‌ها و داده‌های متنی منتشر شده از بررسی‌های پیشین رقومی شدند تا علاوه بر شناسایی شماره قبلی محوطه‌ها، مشخص شود که کدام‌ها پیش از این بررسی و شناسایی شده‌اند و کدام محوطه‌ها جدید هستند. البته به خاطر دقت کمتر ابزار نقشه‌برداری در گذشته و همچنین تغییرات شدید دشت در سال‌های اخیر و نیز کشاورزی گسترده، شناسایی محوطه‌های قبلی همیشه به‌راحتی امکان‌پذیر نبود. علاوه بر این تلاش شد تا در مناطقی که در بررسی‌های گذشته کمتر به آن‌ها توجه شده بررسی فشرده‌تری انجام شود. گروه بررسی همچنین موفق شد تا مجوزهای لازم برای بررسی در

منطقه مرزی محدوده رودخانه میمه را دریافت و تا منطقه صفر مرزی را در نواری باریک بررسی کند. لازم به ذکر است هرچند تلاش شد تا تمامی دشت‌ها به‌طور کامل بازدید شوند اما با توجه به سطح وسیع کشاورزی و اینکه در فصول مختلف بخشی‌هایی از دشت از دسترس خارج است، حداقل یک فصل دیگر بررسی میدانی برای تکمیل داده‌های موجود ضروری است.

### یافته‌ها

یافته‌های مادی بررسی را می‌توان به سه گروه اصلی تقسیم کرد. نخستین و مهم‌ترین گروه داده‌های سفالی هستند که مبنای اصلی گاهنگاری را شکل می‌دهند. طیف سفالینه‌های مطالعه‌شده از دوره نوسنگی با سفال تا سده ۱۱ هجری قمری را شامل می‌شوند. از میان داده‌های سفالی یافت‌شده یک شی سفالی کوچک شکسته و ناقص با چند سوراخ قابل ذکر است که شاید نوعی سوت یا ساز بادی باشد. همچنین می‌توان به تعدادی اشیاء سفالی محدود دیگر همچون سه پایه کوره، سردوک، و چندین پیکرک شکسته اشاره کرد. دسته دیگر مواد، یافته‌های سنگی هستند که خود به دو گروه دست‌افزارهای سنگی و دیگر دست‌ساخته‌های سنگی همچون سنگ پاشنه در یا سنگ‌ساب تقسیم می‌شوند.

یکی از نکات قابل‌ذکر فراوانی دست‌افزارهای سنگی است. وفور این یافته‌ها در منطقه به حدی است که گاه در سطح دشت و در جایی که هیچ محوطه‌ای وجود ندارد نیز یک دست‌افزار سنگی دیده می‌شود. دست‌افزارهای سنگی به فراوانی از دوره نوسنگی تا حداقل انتهای دوره مفرغ حضور دارند و گاه در بعضی از محوطه‌های دوره مس-سنگی تراکم آن‌ها از اشیاء سفالی بیشتر است. صنایع سنگی منطقه در اغلب موارد نشانگر صنعتی است که در آن تولید تیغه‌ها و ریزتیغه‌ها با تکنیک فشاری پیشرفته و در ابعاد بزرگ مشاهده می‌شود. محصولات این صنعت عموماً به شکل تیغه‌ها و ریزتیغه‌های منظم با نیمرخ صاف هستند که علائم جلای داس حداقل در یک لبه آن‌ها به‌وضوح دیده می‌شود. از سوی دیگر تقریباً انواع مختلفی از ابزارهای سنتی در صنایع سنگی، همچون خراشنده‌ها، کنگره‌دار-دندان‌دارها و اسکنه‌ها در صنعتی تراشه محور مشاهده می‌شوند، با این تفاوت که نسبت به دوره‌های پیش از نوسنگی، ابعاد این ابزارها نسبتاً بزرگ‌تر است و کمتر به لحاظ فرم و فن‌آوری تولید قاعده‌مند هستند. نکته دیگر در صنایع سنگی دشت دهلران فراوانی و تنوع تیرهای تراشه سنگی و صنایع قلوه‌سنگی و ساطور ابزارها است که در ابعاد بزرگ و از مواد خام بسیار متنوعی تولید شده‌اند. گروه سوم که کوچک‌ترین گروه از یافته‌ها را در برمی‌گیرد

شامل یافته‌های شیشه‌ای، سرباره، جوش کوره و چند قطعه شیء فلزی کوچک است. مهم‌ترین یافته‌ها در این بخش، چند سکه مسی هستند که نقش روی آن‌ها به دلیل خوردگی زیاد در حال حاضر به خوبی قابل تشخیص نیست اما به احتمال زیاد مربوط به دوره الیمایی هستند.

### نتیجه‌گیری: تحلیل اولیه داده‌ها

مطالعه اولیه داده‌های حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که هزاره پنجم و نیمه اول هزاره چهارم پیش از میلاد دوره گسترش تعداد محوطه‌ها است و گاه دو محوطه هم دوره در فاصله کمی از یکدیگر قرار گرفته‌اند که نشان از تراکم محوطه‌ها در بخش‌هایی از این منطقه دارد (تصویر ۴). با ورود به نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد، که هم‌زمان با آغاز گسترش دوره اوروک در بین‌النهرین است، به نظر می‌رسد این دوره شکوفا به پایان رسیده و از تراکم محوطه‌ها به شکل چشمگیری کاسته می‌شود. آثار دوره اوروک در بیش از نیمی از موارد بر روی محوطه‌های قدیمی‌تر دیده می‌شود (تصویر ۵) و با پایان رسیدن دوره اوروک در اوایل هزاره سوم تعداد قابل توجهی از این محوطه‌ها متروک می‌شوند. هزاره سوم منطقه از لحاظ فرهنگ مادی تحت تأثیر دشت‌های بین‌النهرین است به طوری که گونه‌های شاخص سفال‌های مربوط به دوره سلسله‌های اولیه و آکاد با تراکم قابل توجهی در محوطه‌های این دوره دیده می‌شوند. از حدود انتهای هزاره سوم تا انتهای هزاره دوم پیش از میلاد، که هم‌زمان با دوره ایلام قدیم و میانه است، داده‌ها برخلاف دوره قبل شباهت زیادی با دشت خوزستان پیدا می‌کنند و شواهد کمتری از سفال‌های شاخص بین‌النهرینی در منطقه به چشم می‌خورد. در این دوره تا حدودی بر تعداد محوطه‌ها افزوده می‌شود (تصویر ۶). تشخیص دقیق داده‌های نیمه اول هزاره اول در منطقه تا حدودی مشکل است اما به طور کلی می‌توان گفت که چند محوطه نسبتاً بزرگ مربوط به دوره ایلام نو در منطقه وجود دارند، اما الگوی تراکمی محوطه‌ها نسبت به هزاره دوم به طور کلی پراکنده‌تر و رو به کاهش است (تصویر ۷).

این وضعیت در دوره‌های هخامنشی و فراهخامنشی ادامه می‌یابد و به طور کلی تشخیص مواد این دوره از دوره‌های قبل و بعد از خود بسیار مشکل است. دوره‌های اشکانی (الیمایی؟) و به خصوص دوره ساسانی دوره اوج‌گیری مجدد تعداد و همچنین اندازه محوطه‌ها است. الگوی استقراری در دوره ساسانی تغییر چشمگیری می‌کند و بیشتر محوطه‌ها و به ویژه محوطه‌های جدید با ابعاد بزرگ، در حاشیه دشت‌های آبرفتی و تقریباً بر روی مخروط افکنه‌ها ایجاد می‌شوند. دلیل این جابجایی احتمالاً به این خاطر است که ساکنین شهرها بتوانند از بخش‌های قابل

کشاورزی در دشت بیشترین استفاده ممکن را بکنند. احتمالاً در همین دوره تعدادی قنات‌های رودخانه‌ای نیز در کنار رودخانه‌های میمه و دویرج احداث می‌شوند تا سطح بیشتری از دشت قابل کشت شود. بسیاری از محوطه‌های ساسانی تا حدود قرون دو و سه اسلامی به حیات خود ادامه می‌دهند و البته همچنین محوطه‌های جدید و بزرگی نیز در قرون اولیه اسلامی ایجاد می‌شوند (تصاویر ۸ و ۹). منطقه بررسی شده از آنجا که نزدیک به هسته اولیه شکل‌گیری فرهنگ اسلامی است برای مطالعه سفالینه‌ها و اشیاء مربوط به سده‌های اولیه اسلامی اهمیت زیادی دارد. حدوداً از سده سوم هجری قمری به بعد از تعداد محوطه‌های دوره اسلامی کاسته می‌شود و آخرین شواهد مربوط به دوره اسلامی احتمالاً در سده ۱۱ هجری قمری قابل تاریخ‌گذاری هستند.

### سپاسگزاری

از جناب آقای شنبه‌زاده مدیر اداره کل میراث فرهنگی استان ایلام به خاطر باری در انجام این بررسی سپاسگزاریم. همچنین از جناب آقای فاضلی مدیر سابق و آقای دکتر بختیاری مدیر کنونی اداره میراث شهرستان دهلران و همکارانشان آقایان رضایی، فروغی‌مقدم، جابری‌فر و خانم شاهمرادی به خاطر همراهی همیشگی سپاسگزاری می‌کنیم. فرمانداری و هنگ مرزی شهرستان دهلران نیز در تسهیل مراحل اداری بسیار به ما یاری دادند که از آن‌ها بسیار متشکریم، به ویژه از آقایان درویشی معاون سیاسی و اجتماعی فرمانداری و جناب سرهنگ شیربندی معاون اطلاعات و عملیات هنگ مرزی سپاس ویژه داریم. از آقایان دکتر عمرانی و دکتر شیرازی رؤسای محترم پژوهشگاه و پژوهشکده باستان‌شناسی سپاسگزاریم که در انجام این بررسی میدانی به گروه ما اعتماد کردند. بدون حضور سیدحسین موسوی کارشناس باستان‌شناس این بررسی قابل انجام نبود. از خانم‌ها مدیحی، فتحی‌پور، پوریعقوب، پیروسی و معماراردستانی و آقای اله‌یاری از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان رشته باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان نیز صمیمانه سپاسگزاریم. انجام این بررسی بیش از همه مدیون آقای دکتر سیامک سرلک است که با شناخت خوبی که از این منطقه داشتند از هیچ‌گونه همکاری و راهنمایی علمی دریغ نکردند.

### کتاب‌نامه

زینی وند، محسن

۱۳۹۵ "مطالعه تاریخی - فرهنگی و بررسی باستان‌شناسی طرح موسوم به گرمسیری، دشت دهلران (فصل نخست)"، گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی/ایران، تهران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۲۷۹-۲۷۳.



Gautier, I.E. & G. Lampre

1905 "Fouilles de Moussian", In: *Memoires de la Mission Archeologique de Perse*, Vol. VIII, M.J de Morgan (Ed.), pp. 59-148, Paris.

de Miroschedji, P.

1981 "Prospections archéologiques au Khuzistan 1977", *Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran (DAFI 12)*, Paris, 169-192.

Neely, J.A. & H. Wright

1994 *Village and Early State Societies in Southwestern Iran*, Michigan: University of Michigan Museum.

Wright, H. & J. A. Neely

2010 *Elamite and Achaemenid Settlement on the Deh Luran Plain, Towns and Villages of the Early Empires in Southwestern Iran*, Michigan, Ann Arbor.

سراغی، نعمت‌الله

۱۳۸۶ گزارش بررسی و شناسایی باستان دشت عباس، دو جلد، اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (گزارش منتشر نشده).

مترجم، عباس و یعقوب محمدی‌فر

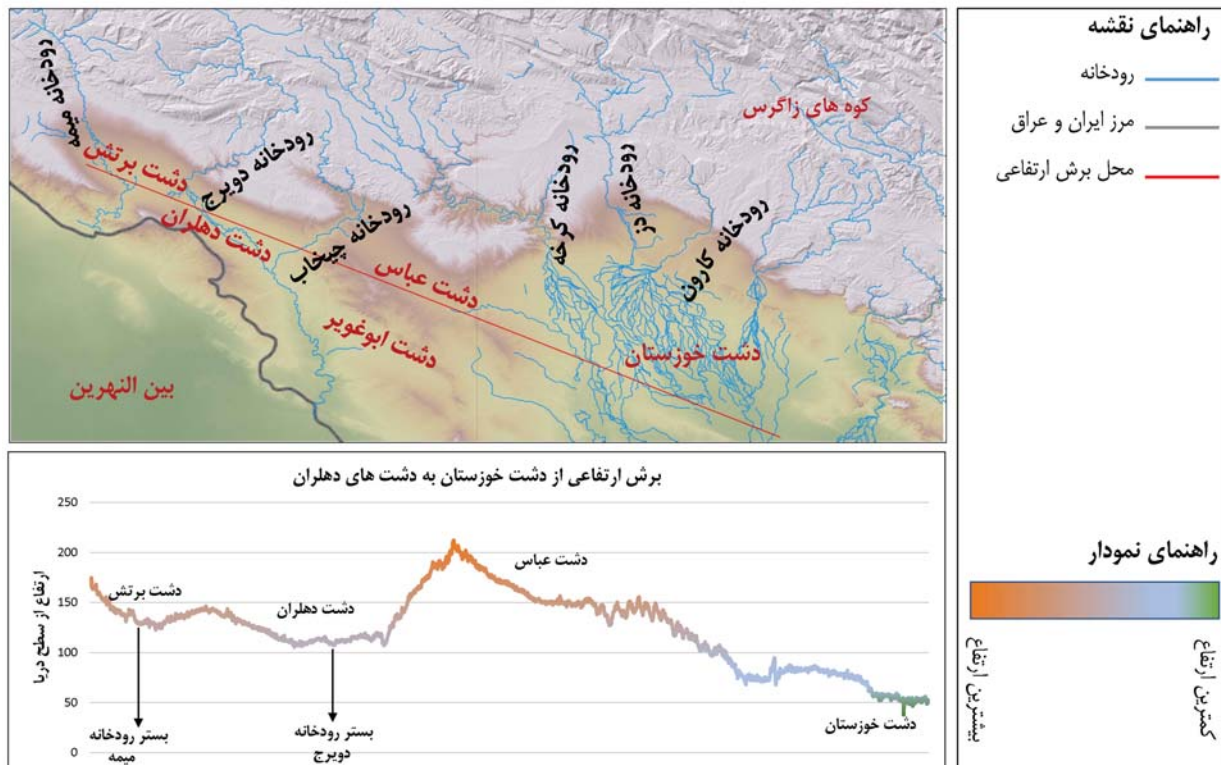
۱۳۸۲/۱۳۸۴ گزارش فصل اول و دوم بررسی و شناسایی شهرستان دهلران، اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (گزارش منتشر نشده).

نوراللهی، روح‌الله

۱۳۸۵ گزارش فصل سوم و چهارم بررسی و شناسایی شهرستان دهلران، بخش موسیان، جلد‌های اول و دوم، ایلام؛ سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (گزارش منتشر نشده).

هورشید، شقایق و مسعود بیرانوند

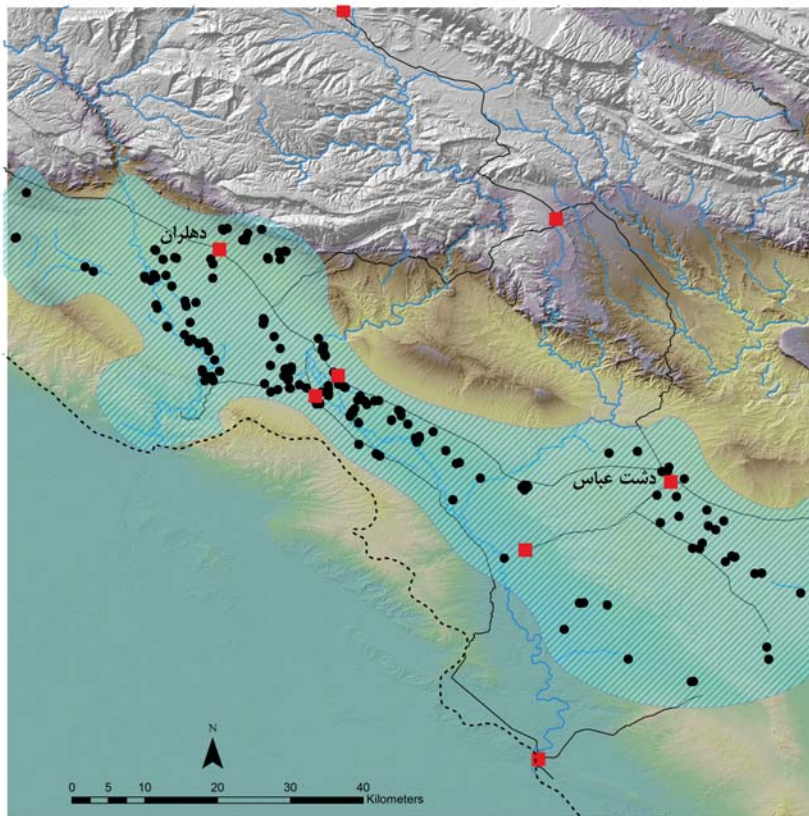
۱۳۹۵ "بررسی و شناسایی شبکه زه‌کشی ۲۳ شهرستان دهلران استان ایلام (طرح گرمسیری)", گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۷۷۴-۷۷۰.



تصویر ۱. برش ارتفاعی از دشت خوزستان به دشت‌های دهلران و نمودار ارتفاعی آن

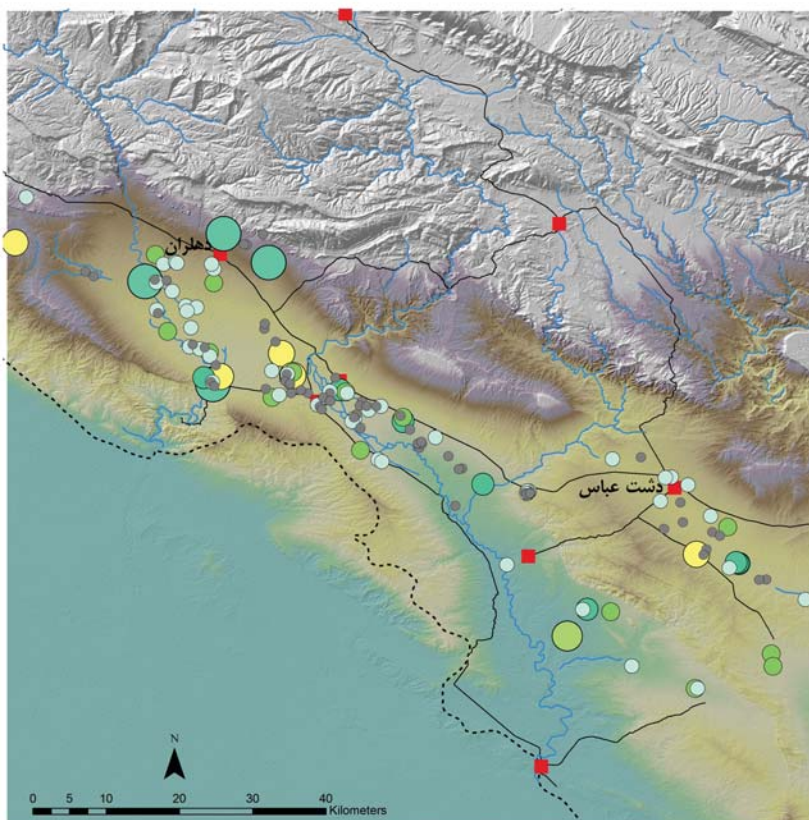


## راهنما



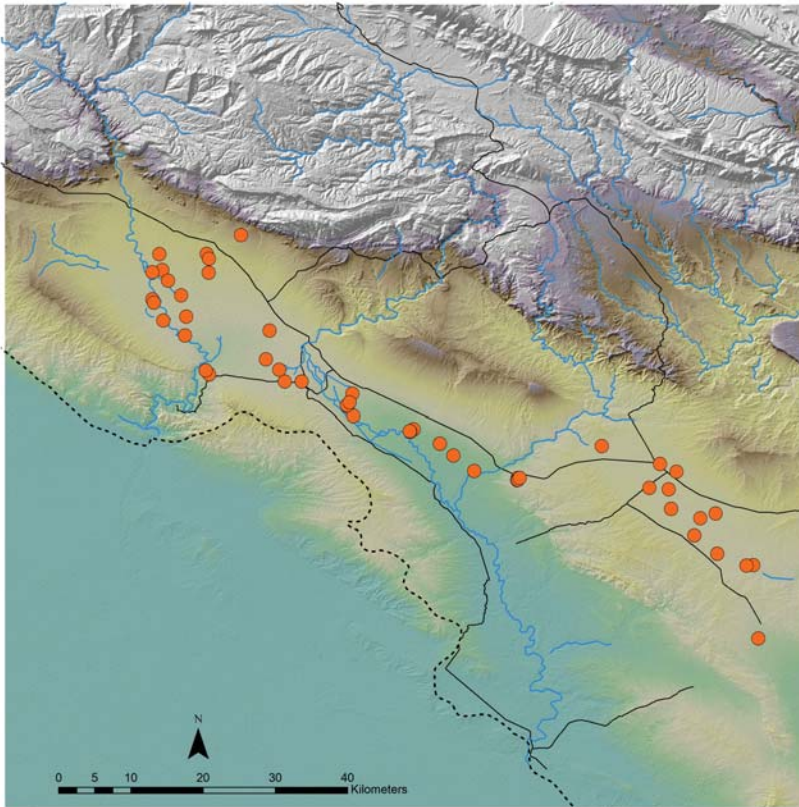
تصویر ۲. گستره جغرافیایی بررسی در شهرستان دهلران و محوطه های شناسایی شده

## راهنما



تصویر ۳. تقسیم بندی محوطه های بررسی شده بر اساس مساحت آنها





**راهنما**

پراکنش محوطه های استقرار در دشت های دهلران

نوسنگی تا انتهای نیمه اول هزاره چهارم ق.م.

----- مرز ایران و عراق

رودخانه های اصلی

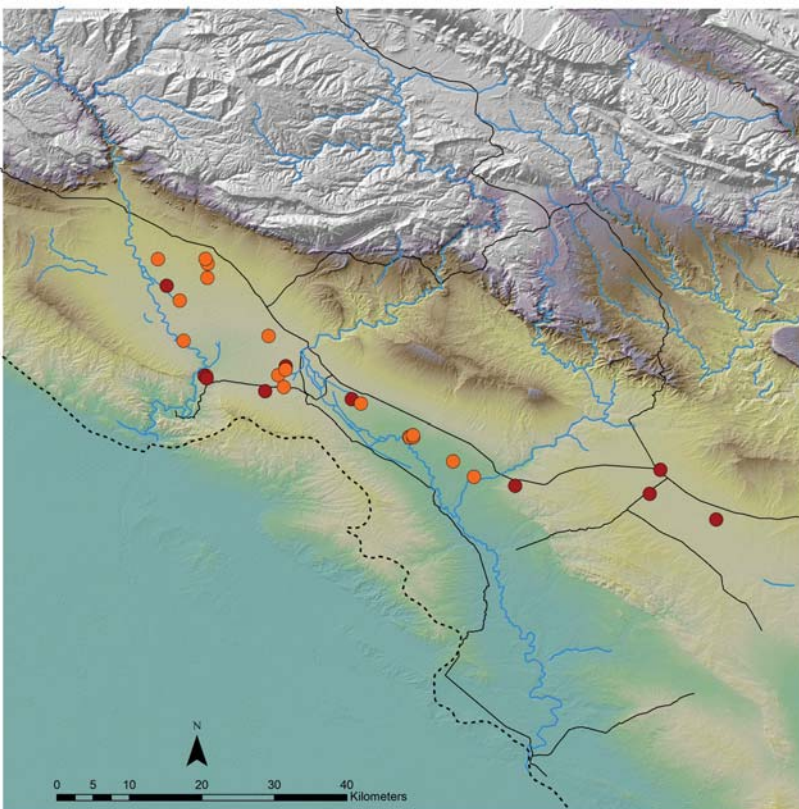
جاده های اصلی

مدل ارتفاعی منطقه

بیشترین

کمترین

تصویر ۴. پراکنش محوطه‌ها از دوره نوسنگی تا انتهای نیمه اول هزاره چهارم پیش از میلاد در دشت‌های دهلران



**راهنما**

پراکنش محوطه های استقرار در دشت های دهلران

نیمه دوم هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم ق.م.

● استقرار های جدید

● استقرار بر محوطه قدیمی تر

----- مرز ایران و عراق

رودخانه های اصلی

جاده های اصلی

مدل ارتفاعی منطقه

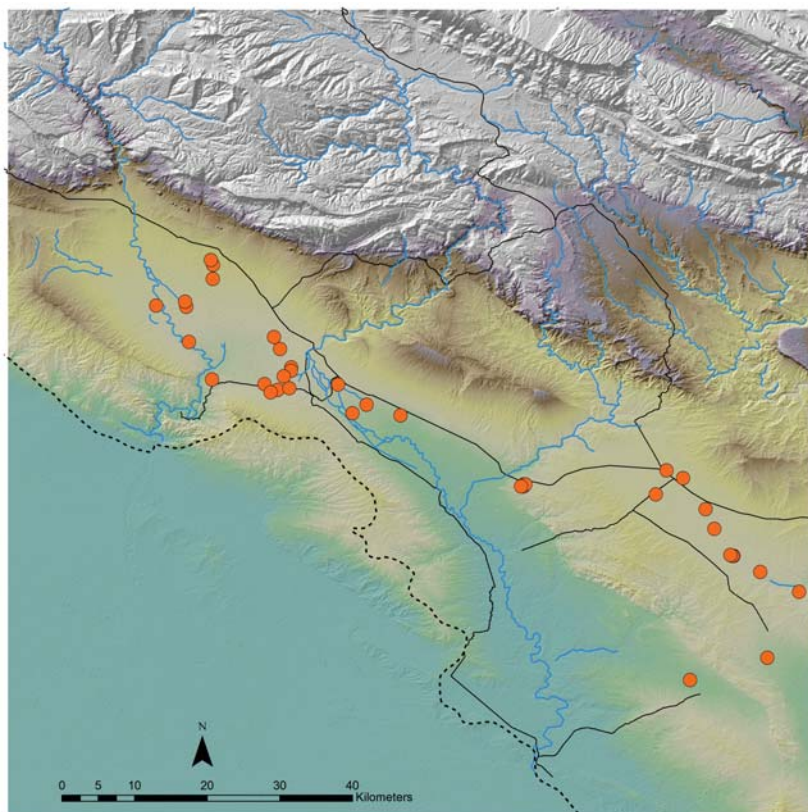
بیشترین

کمترین

تصویر ۵. پراکنش محوطه‌ها در نیمه دوم هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پیش از میلاد در دشت‌های دهلران

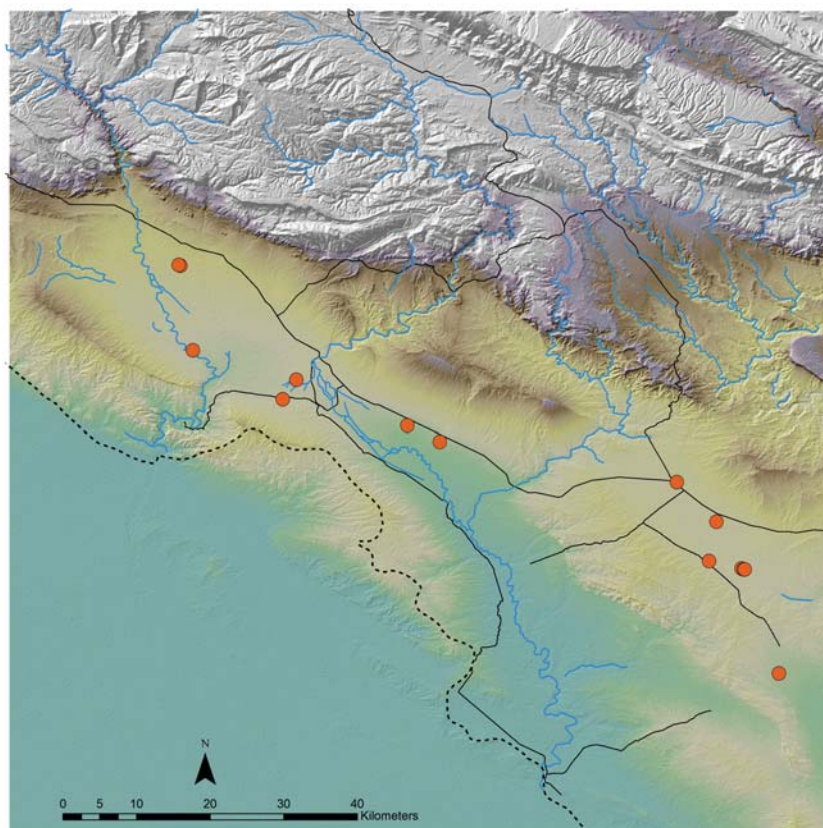


## راهنما



تصویر ۶. پراکنش محوطه‌ها در هزاره سوم و هزاره دوم پیش‌ازمیلاد در دشت‌های دهلران

## راهنما

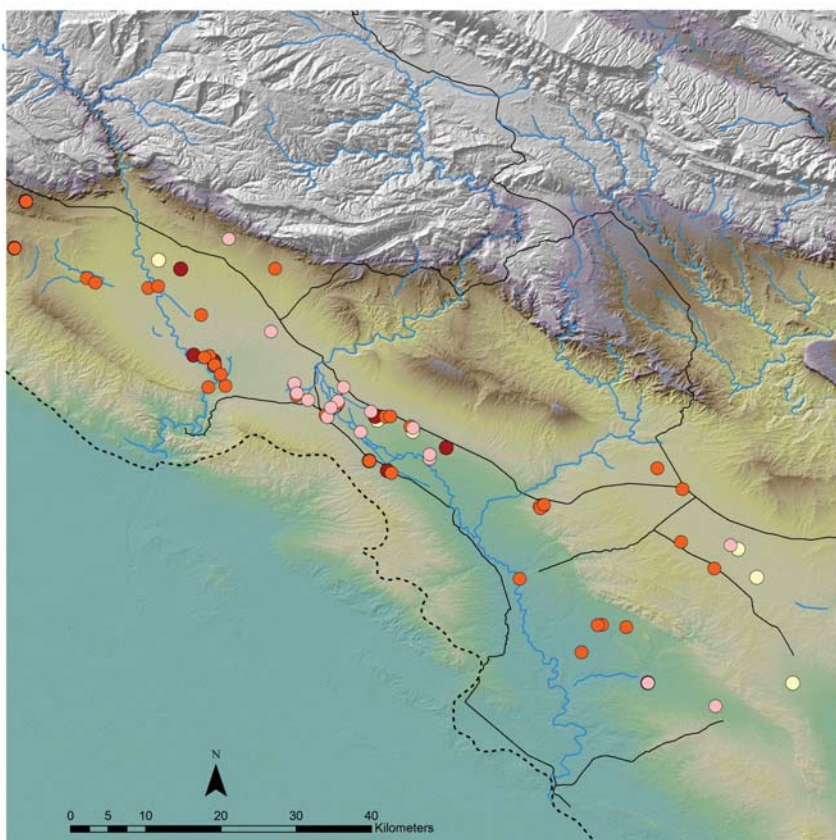


تصویر ۷. پراکنش محوطه‌ها در نیمه اول هزاره اول پیش‌ازمیلاد در دشت‌های دهلران

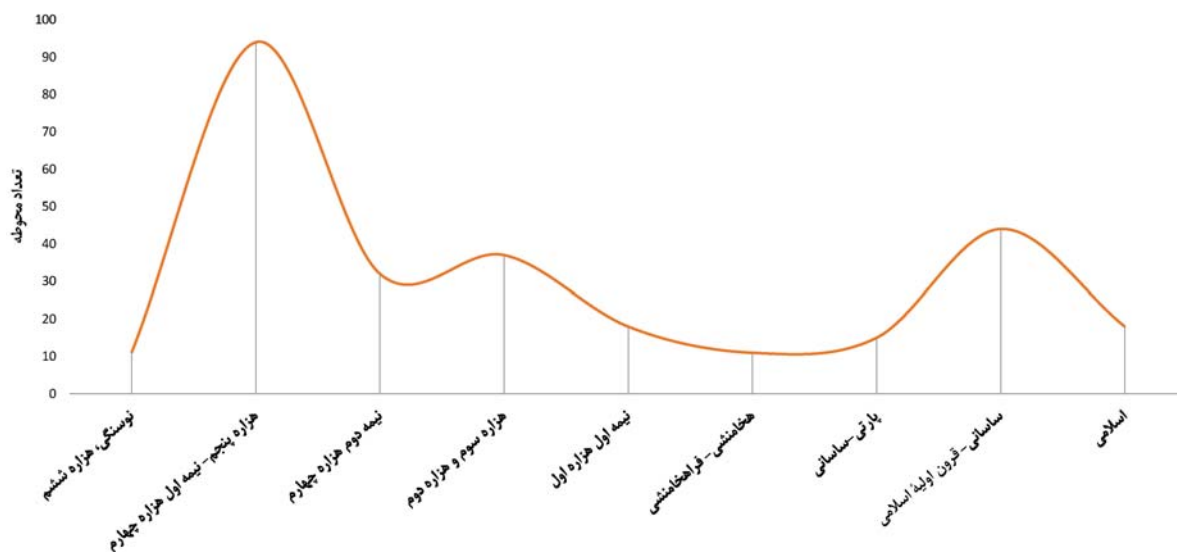


## راهنما

پراکنش محوطه های استقرار در دشت های دهلران



تصویر ۸. پراکنش محوطه ها از دوره هخامنشی تا سده های متأخر اسلامی به تفکیک چهار دوره مختلف در دشت های دهلران



تصویر ۹. نمودار روند تغییر الگوی تراکمی محوطه ها در دشت های دهلران از دوره نوسنگی تا سده های متأخر اسلامی





## گزارش کوتاه کاوش محوطه ۰۵۱ در شرق حوضه آبریز رودخانه زاینده‌رود،

### دشت کفرود-ورزنه، تابستان ۱۳۹۸

بابک رفیعی علوی\*، علی شجاعی اصفهانی، یاسر جبرئیلی و هادی الهیاری

#### درآمد

گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان در ادامه تحقیقات خود در شرق حوزه زاینده‌رود (شجاعی اصفهانی و رفیعی علوی ۱۳۹۸، رفیعی علوی و شجاعی اصفهانی ۱۳۹۸) در شهریور سال ۱۳۹۸ در محوطه‌ای با شماره ZR.MS.98.051<sup>۱</sup> (از این به بعد از محوطه تنها با نام ۰۵۱ یاد خواهد شد) با شماره مجوز ۹۸۱۰۱۵۱۵ کاوش کرد. محوطه مذکور در بررسی سال گذشته شناسایی شده و در زمستان همان سال مورد تخریب گسترده قاچاقچیان قرار گرفته بود. داده‌های سطحی نشان می‌داد که محوطه همچون تپه گبری در دوره مفرغ قدیم، هزاره سوم پیش از میلاد، قابل تاریخ‌گذاری است. از آنجا که هزاره سوم پیش از میلاد یکی از دوره‌های موردنظر گروه برای شناسایی و تحقیقات بیشتر در منطقه است، این محوطه کاوش شد. مزیت محوطه ۰۵۱ در مقایسه با تپه گبری تخریب کمتر آن توسط قاچاقچیان و همچنین گستره متنوع‌تر فرهنگ مادی دوره مفرغ قدیم در سطح محوطه بود.

آن‌ها شماره جداگانه داده شد، اما از آنجا که در فاصله میان آن‌ها تراکم آثار سطحی کم شده اما هیچ‌گاه کاملاً قطع نمی‌شود، شاید بتوانند بخشی از محوطه ۰۵۱ محسوب شوند. این محوطه‌ها به شماره ۰۲۵ در حدود ۱۵۰ متری غرب و به شماره ۰۴۶ در حدود ۱۷۰ متری شمال شرق ۰۵۱ قرار گرفته‌اند (تصویر ۲) و داده‌های سطحی آن‌ها شبیه به یکدیگر است. قابل ذکر آنکه این وضعیت تقریباً در بیشتر محوطه‌های دشت وجود دارد، به طوری که در نگاه اول به نظر می‌رسد که محوطه‌های متعدد کوچک با مساحتی در حدود ۱ الی ۵ هکتار گاه بسیار نزدیک به یکدیگر قرار گرفته‌اند. اما اگر فرضیه یکی بودن تعدادی از محوطه‌ها صحیح باشد آنگاه ابعاد بعضی محوطه‌ها را می‌توان در حدود ۱۰ الی ۲۰ هکتار در نظر گرفت که از برجستگی‌های مختلف تشکیل شده‌اند.

#### شرح عملیات میدانی

در محوطه ۰۵۱ پنج ترانشه<sup>۲</sup> با ابعاد مختلف ایجاد شد که در ادامه شرح کوتاهی از هر کدام ارائه خواهد شد (تصاویر ۳، ۴). ترانشه ۱: ترانشه حدوداً در مرکز محوطه متمایل به سمت غرب ایجاد شد. ابعاد آن در ابتدا ۳ در ۴ متر بود که بعداً از سمت غرب و جنوب گسترش یافت. این ترانشه در میان چهارتای دیگر تنها جایی بود که شواهد اندکی از سازه معماری در آن آشکار شد. سازه معماری مذکور از سه دیوار به هم متصل تشکیل می‌شد که فضایی مستطیل شکل را تشکیل می‌داد. ضلع چهارم این فضا در بیرون از ترانشه قرار می‌گرفت که کاوش در آن قسمت ادامه نیافت. به خاطر فرسایش بسیار زیاد، که از ویژگی‌های محوطه‌های دوره مفرغ دشت است، خشت‌های معدودی از سازه مشخص شدند که در بهترین حالت بیشتر از دو ردیف خشت روی هم برجای نمانده بود. ضخامت

#### موقعیت و توصیف محوطه

محوطه ۰۵۱ حدوداً در ۱۲۰۰ متری شرق تپه گبری (رفیعی علوی، شجاعی اصفهانی ۱۳۹۸) با مختصات جهانی ۳۹s0647229,3581098 UTM قرار دارد (تصویر ۱). حداکثر ارتفاع محوطه از سطح دشت حدود ۲ متر، ارتفاع آن از سطح دریاهای آزاد ۱۴۷۵ متر و مساحت آن حدود ۱.۵ هکتار است. این محوطه در جنوب مسیلی قرار دارد که امروز کاملاً خشک است و در امتداد آن محوطه‌های متعددی از جمله تپه گبری قرار دارند (شجاعی اصفهانی، رفیعی علوی ۱۳۹۸: ۷۲۳). دو محوطه دیگر نیز در نزدیکی این محوطه قرار گرفته‌اند که به ZR.۱ مخفف رودخانه زاینده رود و MS مخفف زیرحوضه مهیار جنوبی است.

\* عضو هیئت‌علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان b.rafi@au.ac.ir

2. Trench





دیوارها احتمالاً ۲ یا ۳ خشت و اندازه خشت‌ها حدود ۲۰ در ۲۰ سانتیمتر بود. آشکار شدن بقایای معماری فرسایش یافته از این جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد احتمالاً استقرارهای دوره مفرغ قدیم در این منطقه دائمی بوده‌اند، حدسی که بر اساس داده‌های مادی دیگر تقویت می‌شود. در دیواره شمالی این ترانشه و در جایی که به نظر می‌رسید کف سازه معماری باشد یک گمانه پیشرو به ابعاد ۱ در ۱ متر زده و مشاهده شد که لایه‌های زیستی تا حدود ۱۲۰ سانتی‌متر در زیر کف احتمالی ادامه پیدا می‌کنند. به این ترتیب می‌توان حدس زد که در این بخش از محوطه یک دوره ساختاری روی لایه‌های قدیمی‌تر ایجاد شده است. لازم به ذکر است که تفاوتی بین داده‌های سفالی بالا و پایین کف دیده نمی‌شد و به این ترتیب دو دوره فرهنگی متفاوت در محوطه قابل اثبات نیست.

ترانشه ۲: ترانشه حدوداً در مرکز محوطه متمایل به سمت شرق ایجاد شد. دلیل انتخاب این نقطه مرکزی بودن نسبی آن نسبت به محوطه و همچنین عدم تخریب توسط قاچاقچیان بود. در بخش‌های غربی ترانشه بقایای معماری خشتی اندکی در عمق حدود ۲۰ الی ۳۰ سانتی‌متری مشخص شد که برخلاف ترانشه ۱ نشان‌دهنده سازه معماری قابل تشخیصی نبود. در بخش شرقی چند پدیدار<sup>۳</sup> مهم به درک استقرار موجود کمک زیادی کرد (تصویر ۵). دو عدد از پدیدارها گودال‌های زباله چسبیده به هم بودند که در آن تعدادی اثر مهر و پیکرک حیوانی پیدا شد. وجود اثر مهر در محوطه نشان‌دهنده تجارت در جوامع دوره مفرغ قدیم منطقه است. همچنین وجود اثر مهر و پیکرک می‌تواند نشان‌دهنده وجود استقرارهای دائمی در هزاره سوم پیش از میلاد در منطقه باشد (تصویر ۶). از پدیدارهای مهم دیگر دو تدفین انسانی بودند (Ilkhan, Rafi,i-Alavi, Shojace-Esfahani, Soltysiak 2019) که در یکی اشیاء تدفینی متنوعی وجود داشت (تصویر ۷). دو تدفین مذکور حدوداً در ۳۰ الی ۴۰ سانتی‌متری از سطح زمین قرار گرفته بودند که نشان از فرسایش شدید محوطه و دشت دارد. این تدفین‌ها در کنار قسمتی از محوطه قرار داشتند که به شدت توسط قاچاقچیان تخریب شده بود. در بررسی سطحی پیش از کاوش در چاله‌های قاچاق کننده شده بقایای حداقل چهار اسکلت انسانی شناسایی شده بود (Ilkhan, Rafi,i-Alavi, Shojace-Esfahani, Soltysiak 2019: Table 3). به این ترتیب به نظر می‌رسد که در این محوطه استقرار تدفین‌های زیادی در کنار و یا حتی داخل محوطه وجود داشته است که نشان می‌دهد محوطه استقرار محل تدفین ساکنان آن نیز بوده است. در زیر یکی از گودال‌های زباله و در فاصله کمی از تدفین‌ها یک گمانه پیشرو به ابعاد ۱ در ۱ متر زده شد که نشان داد در زیر گودال‌های زباله هیچ لایه‌ای

وجود ندارد و گودال و تدفین‌ها روی خاک بکر ایجاد شده‌اند. ترانشه ۳: ترانشه تقریباً در مرتفع‌ترین بخش محوطه و در میان چاله‌های متعدد قاچاق ایجاد شد. در این ترانشه تا عمق یک متر هیچ اثر معماری پیدا نشد و سپس کاوش تنها در نیمه جنوبی و سپس در یک چهارم جنوب‌شرقی برای لایه‌نگاری تا خاک بکر ادامه یافت. خاک بکر رسی در انتهای گمانه پیشرو دارای سطح نامنظمی بود و در یک فضای ۱ در ۱ متر حدود ۴۰ سانتی‌متر اختلاف ارتفاع داشت. دلیل این موضوع فعلاً بر ما مشخص نیست اما امکان دارد به خاطر سطح ناهموار دشت در هنگام شکل‌گیری استقرار باشد. این تفاوت ارتفاع بین سطح خاک بکر ترانشه ۱ و ترانشه ۲ نیز دیده شد.

ترانشه ۴: ترانشه در گوشه شمال غربی محوطه به ابعاد ۳ در ۴ متر زده شد. دلیل انتخاب این محل برای کاوش وجود دایره خاکستری‌رنگ تیره‌ای به قطر حدود ۵ متر بود که در کنار محوطه استقرار قرار گرفته بود. مشابه چنین لکه‌هایی به اندازه‌های مختلف در اطراف محوطه‌های استقرار این دشت دیده می‌شود و گاه چنین لکه‌هایی بدون ارتباط با محوطه‌های استقرار نیز در سطح دشت وجود دارند. در ابتدا احتمال داده می‌شد که این خاکستر حاصل فعالیت‌های صنعتی باشد اما به‌رغم وجود داده‌های زیستی شواهدی از هیچ فعالیت صنعتی و تولیدی پیدا نشد. شکل‌گیری چنین خاک تیره رنگ و دایره‌ای شکل در قسمت‌های مختلف منطقه احتمالاً به خاطر مردابی بودن این نقاط در گذشته است.

ترانشه ۵: این ترانشه در گوشه جنوب شرقی محوطه به ابعاد ۳ در ۴ متر برای درک میزان گسترش محوطه در این محدوده زده شد. هیچ سازه معماری در این‌جا پیدا نشد و داده‌ها اغلب سفالی بودند. ترانشه بعد از کوچک شدن تا رسیدن با خاک بکر ادامه پیدا کرد. خاک بکر در این ترانشه در عمق بیشتری نسبت به بقیه ترانشه‌ها قرار داشت.

### یافته‌ها

داده‌های سفالی از مهم‌ترین داده‌های این فصل از کاوش بودند (تصویر ۸). دو عدد خمره سفالی شکسته منقوش، از آنجاکه به گاهنگاری مقایسه‌ای این محوطه کمک زیادی می‌کنند، لازم به معرفی هستند (تصویر ۹). بر روی شانه هر دو خمره نقوش حیوانی و در یکی انسانی وجود دارد. بر روی یکی از خمره‌ها نقش عقابی دیده می‌شود که با دقت نسبتاً خوبی قابل گاهنگاری مقایسه‌ای در حدود میانه هزاره سوم پیش از میلاد است. شبیه این عقاب با این نوع کادربندی و ترکیب‌بندی بر روی ظروف دوره گودین III/6 و III/5 در پشت و پیش‌کوه، شوش IV، گورستان جلیان در دشت فسا، بعضی نقوش ظروف

سنگ صابونی در جنوب شرق ایران و همچنین ظروف سفالی و یا اثر مهرهای بین‌النهرین در دوره سلسله‌های اولیه دوم مشاهده شده است. از دیگر یافته‌های قابل تاریخ‌گذاری مقایسه‌ای تبری است که در یکی از گورها گذاشته شده بود (تصویر ۷). مشابه این تیر در شوش و شهر اور گزارش شده است که در نیمه دوم هزاره سوم پیش‌ازمیلاد تاریخ‌گذاری می‌شود. اثر مهرهای اندک به دست آمده از این محوطه دو نوع استوانه‌ای و استامپی هستند. به نظر می‌رسد که مهرهای استامپی از نوع مهرهای فلزی باشند که مربوط به فرهنگ‌های شرق و جنوب‌شرق فلات ایران در هزاره سوم هستند. چند قطعه ظرف سنگی شکسته و یک عدد ظرف سالم سنگی در کنار تدفین نیز از دیگر یافته‌های مهم کاوش بودند.

### نتیجه‌گیری

از آنجایی که تا کنون به‌غیر از تپه کُپنده (سعیدی انارکی ۱۳۸۸) هیچ محوطه دیگری در شرق حوزه آبریز رودخانه زاینده‌رود کاوش نشده است، تکیه به تاریخ‌گذاری مقایسه‌ای بدون انجام گاهنگاری مطلق صحیح نیست. نتیجه تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ دو عدد استخوان انسانی یکی متعلق به محوطه ۰۵۱ و دیگری ۰۲۵ حدود نیمه هزاره سوم پیش‌ازمیلاد را نشان می‌دهد (تصویر ۱۰).<sup>۴</sup> این تاریخ‌گذاری همخوانی مناسبی با معدود تاریخ‌گذاری‌های مطمئن مقایسه‌ای انجام شده دارند و به این ترتیب می‌توان گفت که در این محوطه و به‌طور کلی در این دشت از حدود ۲۷۰۰ الی ۲۲۰۰ پیش‌ازمیلاد در دوره مفرغ قدیم استقرارهای متعددی وجود داشته است. این فاصله زمانی دوره ناشناخته‌ای چه در فلات مرکزی ایران و چه در فارس است. در فلات مرکزی ایران با به پایان رسیدن دوره سیلک ۴ در ابتدای هزاره سوم پیش‌ازمیلاد، تقریباً تمام استقرارها متروک می‌شوند. در فارس نیز این فاصله زمان فترت بین دوره‌های بانس و کفتری نامیده می‌شود. شکل‌گیری این محوطه و محوطه‌های دیگر دشت در این فاصله زمانی بخشی از خلاء استقراری موجود در دوره مفرغ قدیم فلات ایران را پر می‌کند. همچنین به نظر می‌رسد که این منطقه در این دوره از سوئی با جنوب شرق و جنوب غرب فلات ایران و از سوئی دیگر با کوه‌های زاگرس در ارتباط بوده است. امیدواریم که در آینده بتوانیم با ادامه تحقیقات با دقت بیشتری در مورد مسائل و فرضیات مطرح شده در این گزارش کوتاه صحبت کنیم.

۴. از سرکار خانم ایلخان که نتایج آزمایش کربن ۱۴ استخوان‌های انسانی مورد مطالعه خود را در اختیار ما گذاشتند تشکر می‌کنیم. این آزمایش‌ها در آزمایشگاه Pozan Radiocarbon Laboratory انجام شد. لازم به ذکر است که ده عدد نمونه زغال از لایه‌های مختلف این محوطه برای تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ داده شده است که نتایج آن تا هنگام تنظیم این گزارش به دست ما نرسیده است.

### سپاسگزاری

از دانشگاه هنر اصفهان که امکان برگزاری این فصل از کاوش را برای ما فراهم کرد سپاسگزاریم. از اداره کل میراث فرهنگی استان اصفهان به خاطر حمایت از این پروژه تشکر می‌کنیم. همچنین از پژوهشکده باستان‌شناسی و به‌ویژه آقایان دکتر عمرانی، دکتر شیرازی و دکتر سرلک به خاطر همکاری‌های علمی ارزشمندشان متشکریم. از اهالی شهرهای کفرود و ورزنه به خاطر همکاری با گروه کاوش متشکریم، بخصوص از آقای شهباز رئیس یگان حفاظت ورزنه، آقای چنگیزی و همچنین آقای خلیلی، دوستدار راستین تاریخ و فرهنگ شهر ورزنه، بسیار تشکر می‌کنیم. این کاوش بدون حضور دانشجویان رشته‌های باستان‌شناسی، باستان‌سنجی، مرمت آثار و بنا و اساتید آن‌ها در بخش مختلف تحقیقات امکان‌پذیر نبود که از همه آن‌ها متشکریم.

### کتاب‌نامه

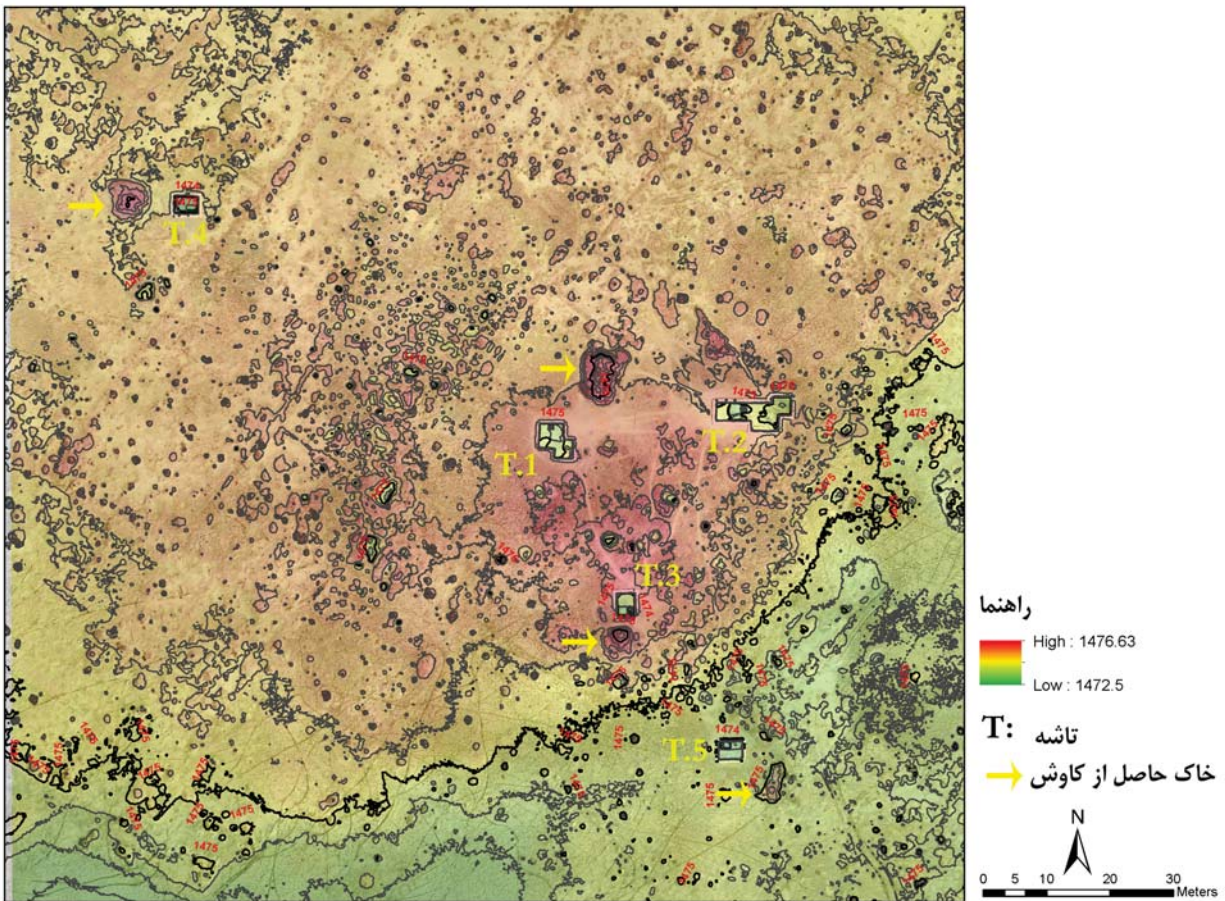
سعیدی انارکی، فریبا  
۱۳۸۸ تبیین و بررسی ارتباطات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای عصر مفرغ (-۳۰۰۰  
۱۶۰۰ ق.م)، اصفهان بر اساس حفاری و گمانه‌زنی تپه باستانی کپنده، پایان‌نامه  
دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).

رفیعی علوی، بابک، علی شجاعی اصفهانی  
۱۳۹۸ "گزارش کوتاه کاوش در دو محوطه در شرق حوزه آبریز رودخانه  
زاینده‌رود، دشت کفرود-ورزنه، تابستان ۱۳۹۷"، گزارش‌های هفدهمین گردهمایی  
سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش روح‌اله شیرازی و شقایق هورشید، تهران:  
پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

شجاعی اصفهانی، علی، بابک رفیعی علوی  
۱۳۹۸ "گزارش کوتاه بررسی باستان‌شناسی در شرق حوزه آبریز رودخانه  
زاینده‌رود، دشت کفرود-ورزنه، تابستان ۱۳۹۷"، گزارش‌های هفدهمین گردهمایی  
سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش روح‌اله شیرازی و شقایق هورشید، تهران:  
پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

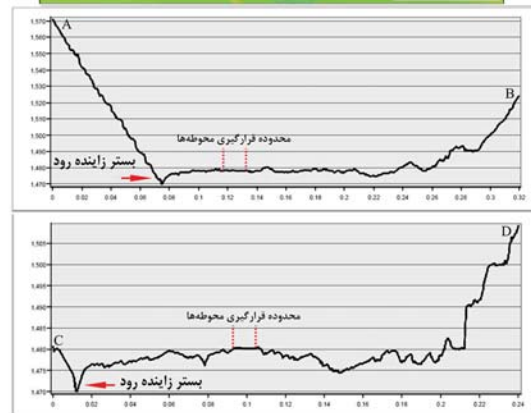
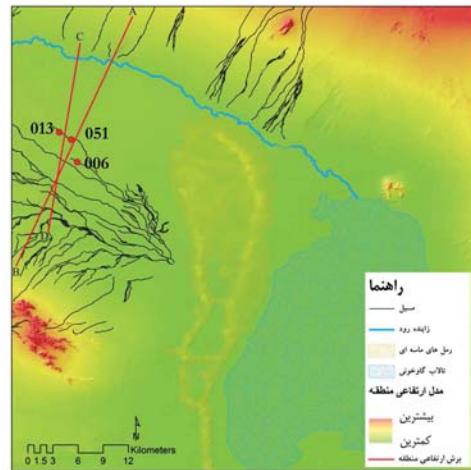
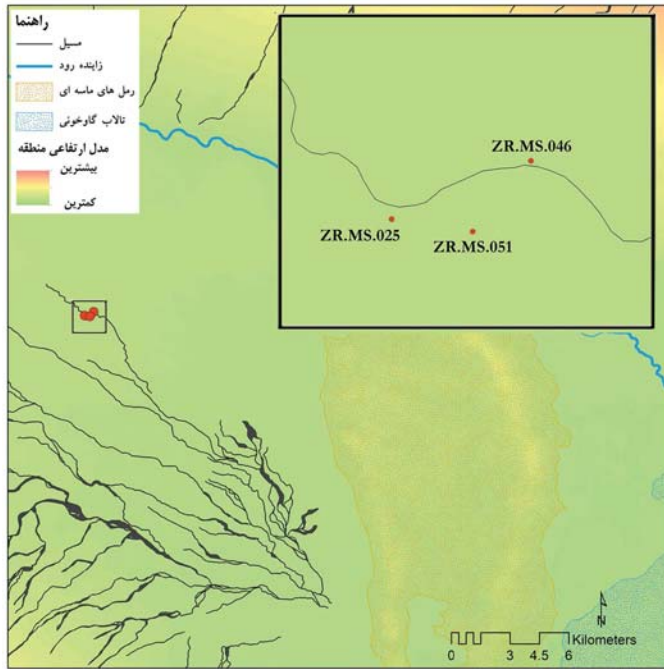
Ilkhan, T.; B. Rafi'i-Alavi, A. Shojaei-Esfahani, A. Soltysiak  
2019 "Human remains from Kafarved-Varzaneh survey, Iran,  
2018-2019", Bioarchaeology of the Near East, Vol. 13, 105-117.





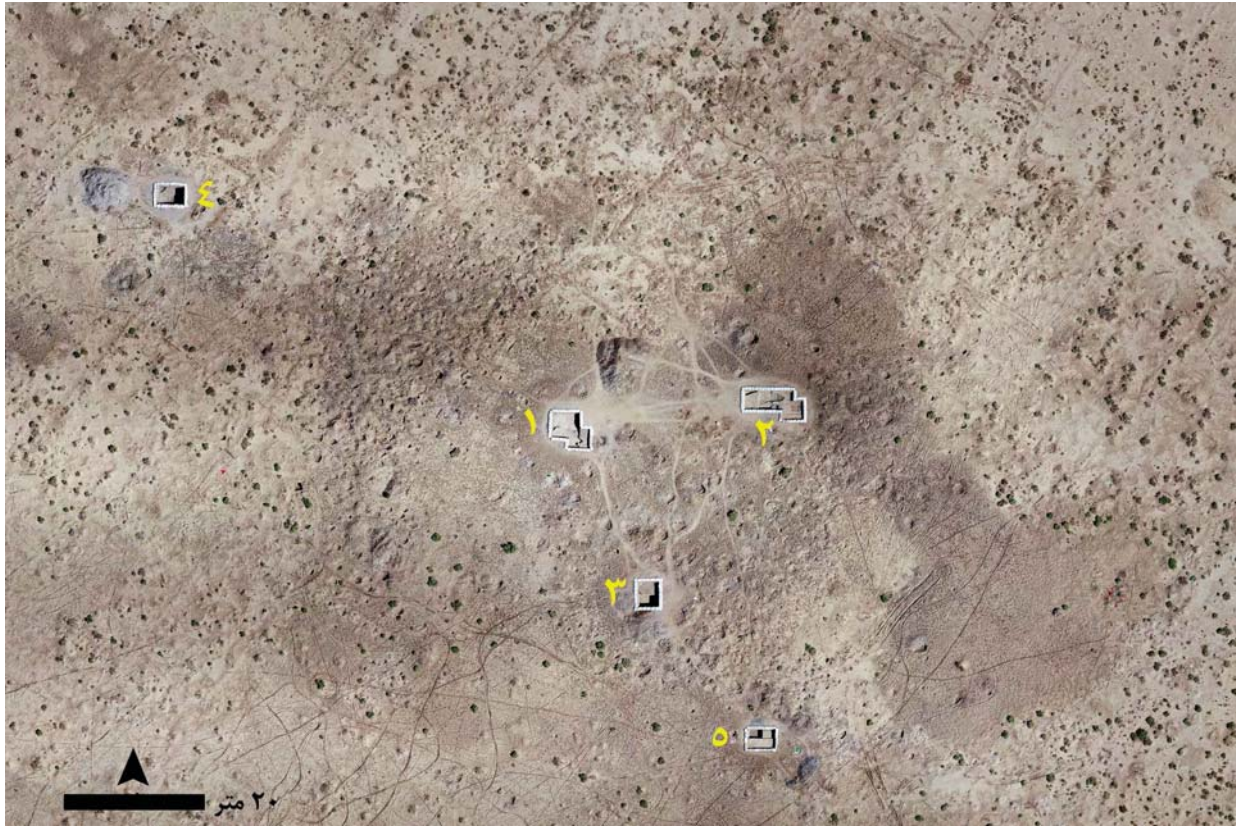
تصویر ۱. مدل ارتفاعی محوطه ۰۵۱ با دقت ۱۰ سانتی‌متر بر روی تصویر برداشت شده با پهپاد در انتهای کاوش (نقشه و تصویر از پ. انتخابی)



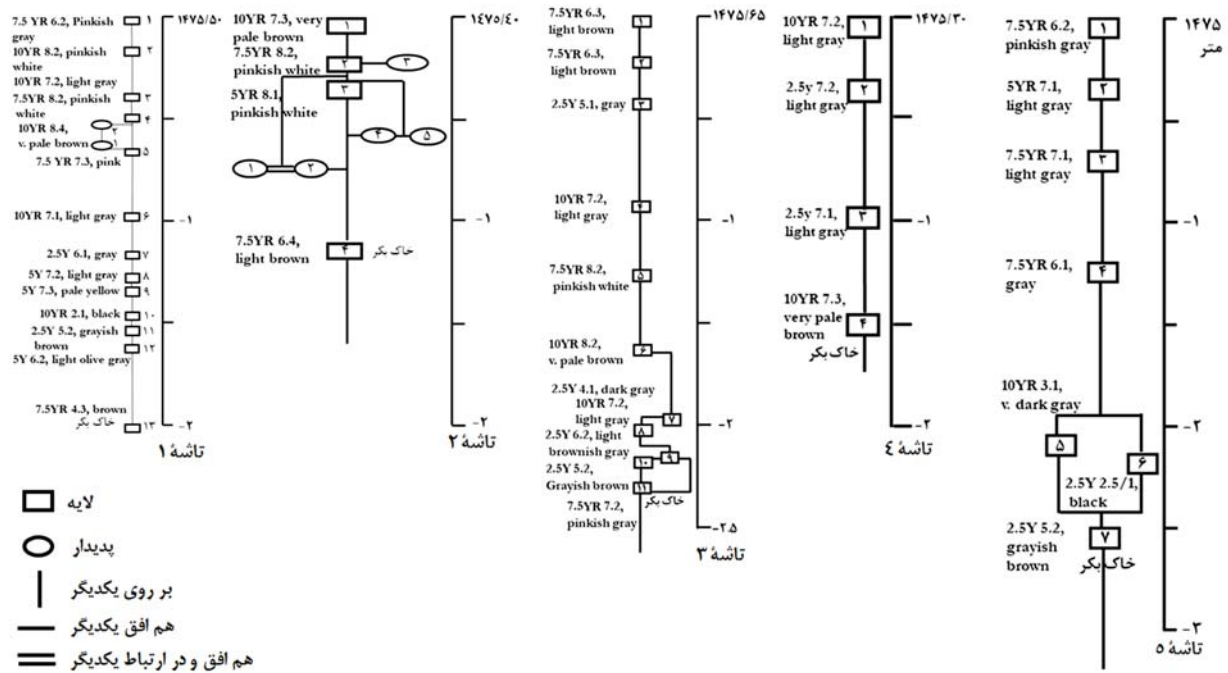


تصویر ۲. مدل ارتفاعی منطقه با دو نیم رخ ارتفاعی از دشت ورزنه-کفرود



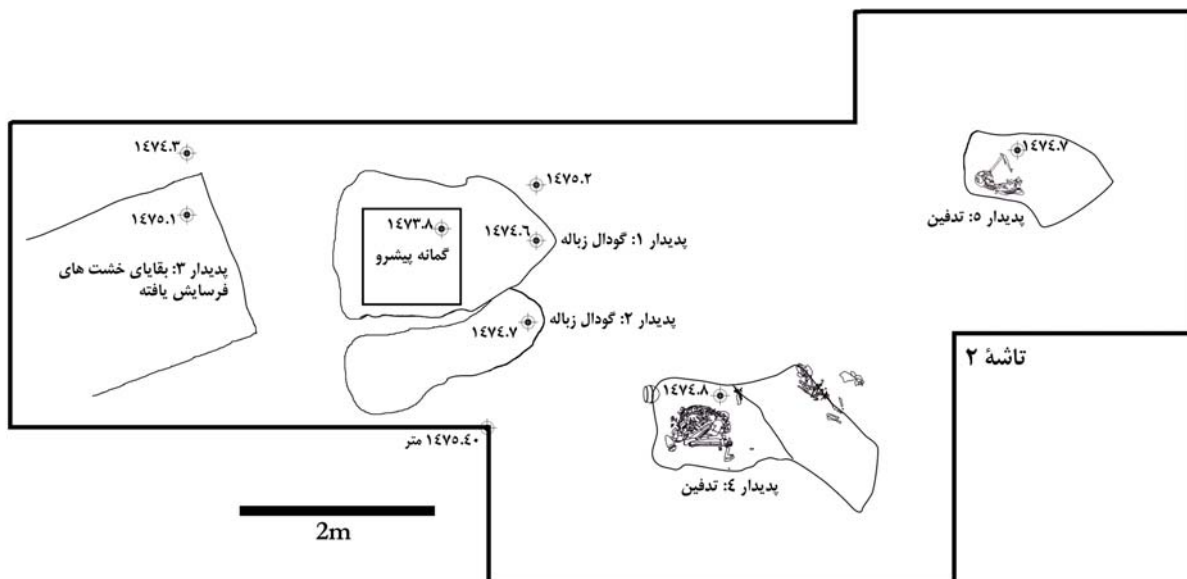


تصویر ۳. تصویر هوایی برداشت شده با پهپاد از محوطه ۵۱ در میانه کاوش و مکان تاشه‌ها بر روی آن



تصویر ۴. نمودار لایه‌نگاری ۵ تاشه کاوش شده در محوطه ۵۱

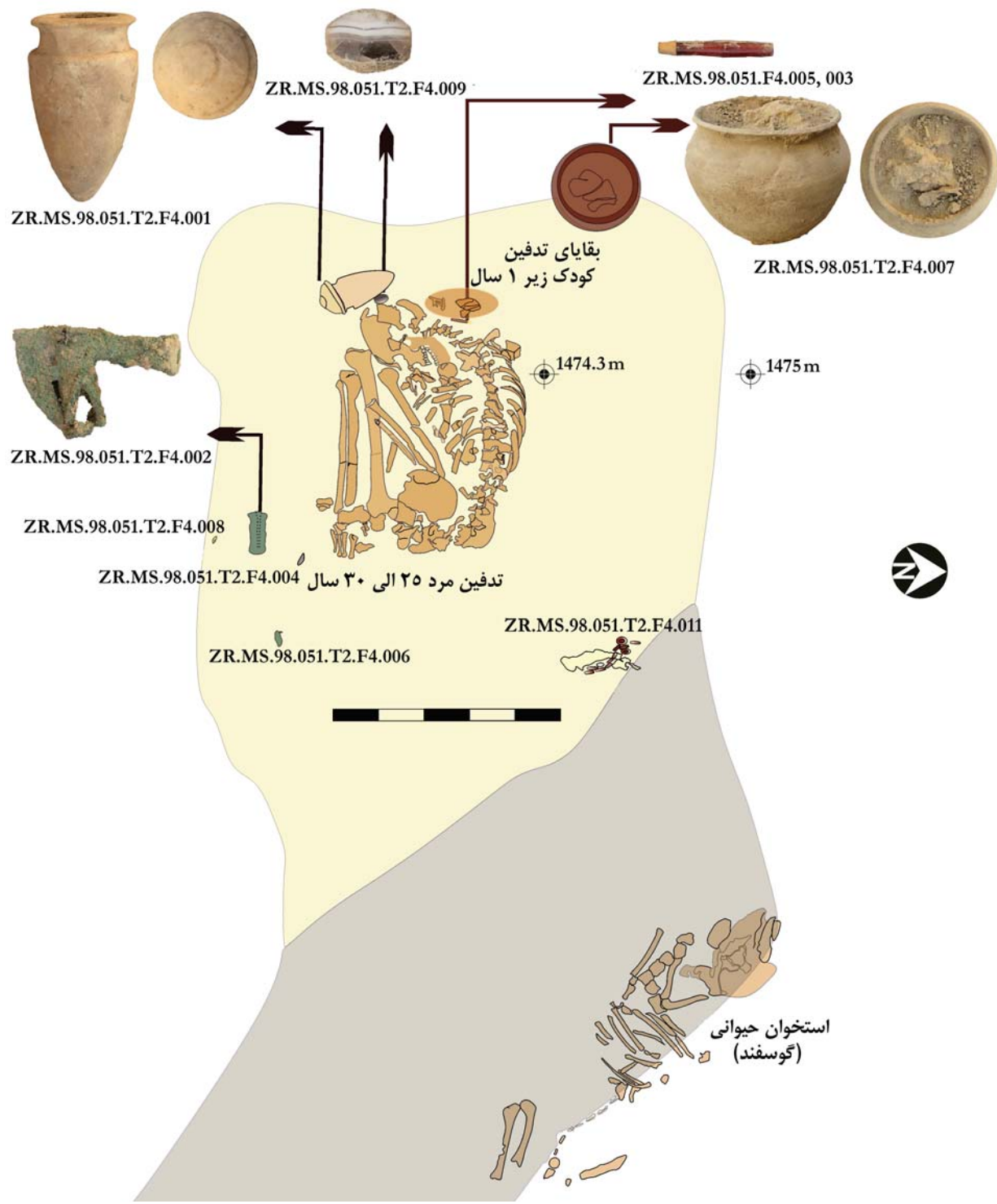




تصویر ۵. ترسیم ساده تاشه شماره ۲ و مکان پدیدارها بر روی آن



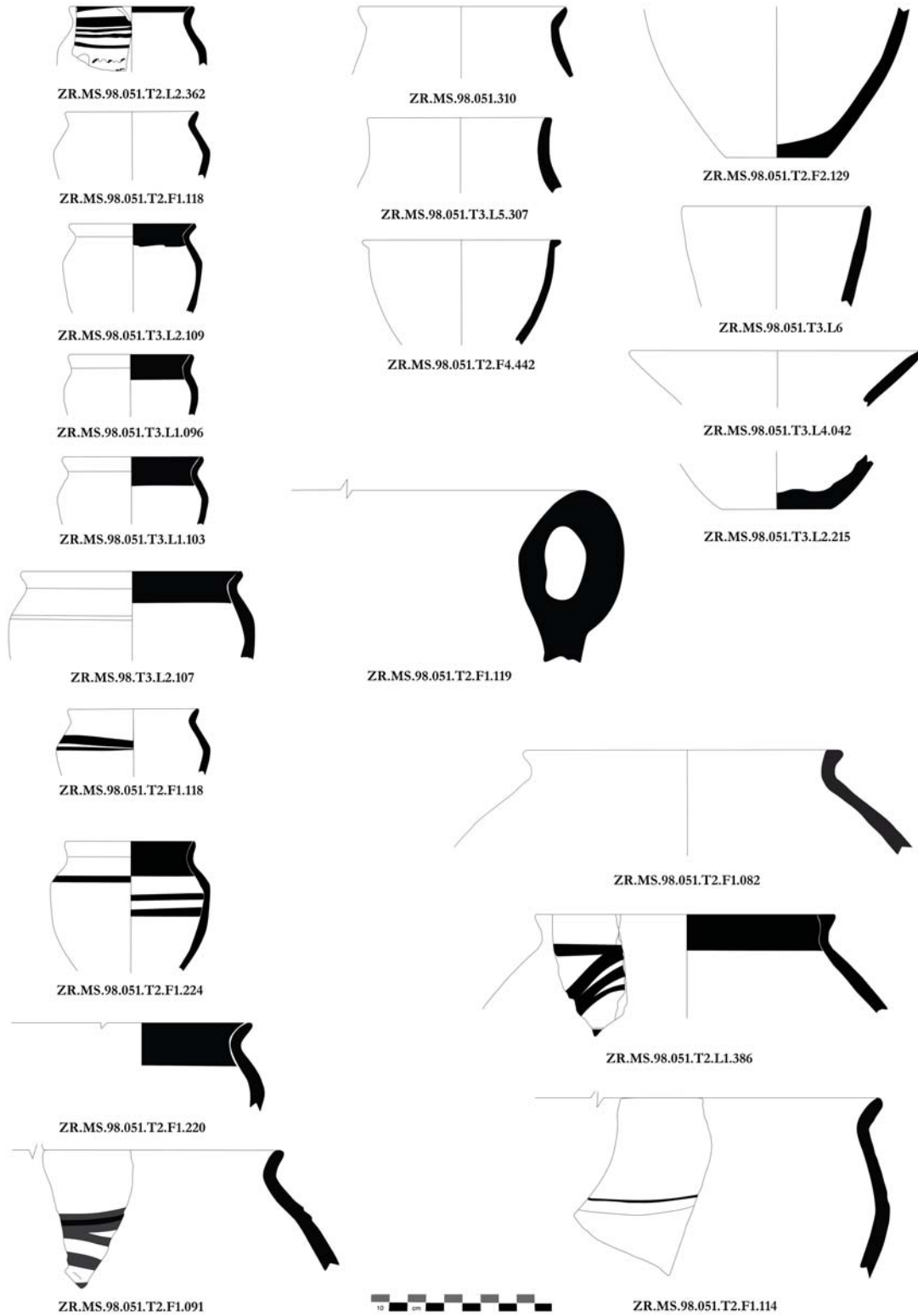
تصویر ۶. چند پیکرک حیوانی و اثر مهرهای یافت شده در گودالهای زباله تاشه ۲



تصویر ۷. ترسیم یکی از تدفین‌های پیدا شده در تاشه شماره ۲ و اشیاء تدفینی همراه آن (برگرفته از: Ilkhan et al. 2019, Fig. 5)







تصویر ۸. طرح تعدادی از سفال‌های حاصل از کاوش محوطه ۵۱.



تصویر ۹. تصویر قطعات شکسته دو خمره منقوش حاصل از کاوش محوطه ۰۵۱

Site Nr.	Sample	Weight g.	Collagen%	Date	Sigma	1s range	2s range	Lab ID
ZR.MS.98.051	Long Bone	0.53	%7.81	3940	35	2546-2348 BCE	2567-2306 BCE	Poz-120651
ZR.MS.98.025	Long Bone	0.59	%9.45	3985	35	2566-2471 BCE	2617-2351 BCE	Poz-120653

تصویر ۱۰. نتایج آزمایش کربن ۱۴ بر روی دو عدد استخوان انسانی در محوطه‌های ۰۵۱ و ۰۲۵



## بررسی و شناسایی آثار و محوطه‌های باستانی شهرستان جم و ریز، استان بوشهر

نغمه رفیعی\* و مهرداد پارسایی‌برازجانی

### درآمد

پروژه بررسی باستان‌شناسی شهرستان جم و ریز استان بوشهر به‌منظور شناسایی آثار و محوطه‌های باستانی این شهرستان، تدوین توالی فرهنگی و بررسی الگوی استقراری آن طی دوره‌های مختلف تاریخی انجام شد. محدوده شهرستان پیش‌تر طی دو نوبت و با دو هدف مجزا مورد بررسی قرار گرفته بود. نخستین بار در سال ۱۳۸۰ سیدمحمود میراسکندری و حسین توفیقیان به‌منظور شناسایی آثار دوران تاریخی به‌ویژه سازه‌های آبی به بررسی در محدوده این شهرستان پرداخته (توفیقیان ۱۳۸۱) و پس از آن در سال ۱۳۸۲ عبدالرضا دشتی‌زاده با تأکید بر شناسایی محوطه‌های پارینه‌سنگی حاشیه خلیج فارس و به‌عنوان بخشی از طرح پژوهشی خویش حوزه شهرستان جم و ریز را مورد بررسی باستان‌شناسی و پژوهش قوم‌گاری قرار داد (دشتی‌زاده ۱۳۸۶) که ماحصل آن در قالب چند مقاله منتشر شد. بررسی حاضر در راستای تدوین نقشه جامع باستان‌شناسی کشور طی یک فصل و با مجوز رسمی پژوهشکده باستان‌شناسی کشور به شماره ۹۸۱۰۲۴ از تاریخ ۱۸ فروردین‌ماه ۱۳۹۸ آغاز شده و به مدت یک ماه ادامه یافت.

### موقعیت و توصیف محدوده بررسی

شهرستان جم و ریز به مرکزیت شهر جم در منتهی‌الیه جنوب شرقی استان بوشهر، یکی از شهرستان‌های دهگانه این استان محسوب شده که در حدفاصل ۵۱ درجه و ۵۲ دقیقه تا ۵۲ درجه و ۳۱ دقیقه طول شرقی و ۲۷ درجه و ۴۰ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۱۷ دقیقه عرض شمالی واقع شده است و از شمال، غرب و جنوب با شهرستان‌های دشتی، دیر و کنگان استان بوشهر و

از شرق با شهرستان مهر استان فارس هم‌جوار است (رستگار ۱۳۹۲: ۷۵) (تصویر ۱). ساختار زمین‌ریختی شهرستان، شامل دشتی کم‌عرض است که در راستای جنوب‌شرقی-شمال‌غربی امتداد یافته و توسط ارتفاعات چَنگُو، بی‌خو، پَدِری و سُمَرکان - که همگی بخشی از سلسله کوه‌های زاگرس جنوبی محسوب شده - محاط می‌شود (جعفری ۱۳۷۹: ۳۲۵-۱۹۸-۱۳۱-۱۲۳) (تصویر ۲). مهمترین منبع آب محدوده شهرستان رودخانه باغان است که سرشاخه‌های آن از ارتفاعات سمرکان، بی‌خو و پَدِری سرچشمه گرفته و در حدود جنوب‌شرقی دشت جم به یکدیگر پیوسته و در راستای جنوب‌شرقی-شمال‌غربی به سمت اراضی ریز جریان می‌یابد. این رودخانه که در حدود دشت جم به رود جم معروف بوده و در بخش ریز، با عنوان رود سرچشمه شناخته می‌شود (جعفری ۱۳۸۴: ۱۲۲)، در حدود ۴۹ کیلومتری شمال‌غربی بندر کنگان به رود مُند می‌پیوندد. بررسی مورد وصف با هدف شناسایی آثار و محوطه‌های باستانی محدوده شهرستان در راستای تدوین نقشه باستان‌شناسی کشور، محدوده‌ای به وسعت ۱۹۵۶ کیلومترمربع از اراضی و کوهستان‌های شهرستان را پوشش داده که عموماً در قالب دو بخش شهر، اراضی و دهستان‌های جم و شهر و اراضی ریز توصیف می‌شوند.

### شرح عملیات میدانی

با توجه به اهداف پروژه و شرایط جغرافیایی و طبیعی منطقه به‌منظور اجرای روشمند و جامع بررسی، کلیه عوارض و مختصات جغرافیایی محدوده موصوف شامل تقسیمات سیاسی سطح شهرستان، ناهمواری‌ها، جریان‌های سطح‌الارضی و مناطق مسکونی، از منابع روزآمد پایگاه ملی تقسیمات کشوری برداشت شده (پایگاه تقسیمات کشوری ۱۳۹۳) و پس از بارگذاری در فضای نرم‌افزاری Arc GIS در راستای شمالی-جنوبی با مربعات ۲×۲ کیلومتری شبکه‌بندی شد. ردیف‌های افقی





شبکه‌بندی انجام شده از بالا به پایین با حروف الفبای انگلیسی از AA تا BI و ستون‌های آن با اعداد از چپ به راست از ۰۱ تا ۳۰ شناسه‌گذاری شد. بر این اساس هر مربع در محدوده بررسی دارای شناسه‌ای منحصربه‌فرد بوده که از ترکیب عنوان یک ردیف و یک ستون ایجاد شده است (تصویر ۳). مختصات کامل شبکه‌بندی مورد وصف به دستگاه GPS منتقل شده تا در حین انجام پروژه، موقعیت دقیق آثار مکشوفه در محدوده شبکه‌بندی مشخص گردد. محوطه‌ها و آثار شناسایی‌شده در هر مربع با یک شناسه دو بخشی نام‌گذاری شدند. بخش نخست این شناسه نام مربعی است که اثر مورد نظر در محدوده آن واقع بود و بخش دوم عددی دو رقمی است که از ۰۱ آغاز شده و به ترتیب برای هر محوطه اطلاق می‌شود. نقاط تکمیلی آثار و محوطه‌های مکشوف با رقم سوم سمت راست دو رقم اولیه مشخص شد.

روند بررسی مزبور با توجه شرایط محیطی و عوارض جغرافیایی منطقه از جنوب محدوده مورد نظر و در راستی غرب به شرق آغاز شد. طی این روند بخش‌های مختلف هر مربع با استفاده از خودرو و در صورت نیاز پای پیاده پیمایش شده تا حدالمقدور هیچ اثر یا محوطه باستانی از دید هیئت پنهان نماند. لازم به توضیح است محیط کوهستانی و صعب‌العبور بودن بخش عمده محدوده مورد بررسی که امکان پیمایش منظم و یکپارچه را سلب می‌کرد باعث شد تا اطلاعات شفاهی ساکنان بومی هر منطقه مورد وثوق اعضای هیئت بررسی قرار گرفته و نقشی مؤثر در کشف آثار و محوطه‌ها داشته باشد. اطلاعات و داده‌های برداشت شده از هر اثر یا محوطه شامل موقعیت دقیق جغرافیایی، مشخصات فیزیکی و پلان کلی، موقعیت منطقه‌ای و زیست‌محیطی، کروکی، جزئیات ساختاری، نمونه داده‌های فرهنگی شاخص، مشخصات مالک و وضعیت حقوقی، اطلاعات شفاهی اهالی منطقه و عکس و تصویر از ساختار فیزیکی، شواهد معماری و پراکندگی داده‌های فرهنگی آن می‌شود. این اطلاعات در قالب فرم‌های مشخص و از پیش طراحی شده‌ای ثبت و ضبط شده است.

### یافته‌ها

طی فرآیند پروژه بررسی باستان‌شناسی شهرستان جم و ریز در مجموع ۱۵۰ اثر مجزا شناسایی شده که از این میان ۴۴ اثر و محوطه در بررسی‌های پیشین شناسایی شده و ۱۰۶ مورد به‌عنوان نویافته به ثبت رسید. آثار و محوطه‌های شناسایی شده قابل انتساب به دوره‌های پارینه‌سنگی میانی و جدید، نوسنگی، مفرغ، ساسانی و سده‌های نخستین و متأخر دوران اسلامی بوده که از مهم‌ترین آنان می‌توان به پناهگاه‌های صخره‌ای و

محوطه‌های باز پارینه‌سنگی میانی و جدید، محوطه‌های قابل انتساب به دوره نوسنگی، مجموعه‌های تدفینی، قلعه‌ها و دیگر سازه‌های قابل انتساب به دوره ساسانی اشاره کرد. بخش عمده آثار شناسایی شده طی این پروژه سازه‌ها و تأسیسات استحصال، انتقال، ذخیره‌سازی و بهره‌برداری هدفمند از جریان آب تشکیل داده که به‌رغم عدم وجود گاهنگاری نسبی، عمدتاً به دوره ساسانی منسوب شده و با این عنوان شناخته می‌شوند (تصویر ۴).

پارینه‌سنگی میانی: از مجموع ۱۵۰ اثر و محوطه شناسایی شده در حوزه بررسی، ۲۴ استقرار پارینه‌سنگی (پارینه‌سنگی میانی، جدید و فرا پارینه-سنگی) شامل ۱۹ پناهگاه صخره‌ای و ۵ محوطه فضای باز شناسایی و بازشناسی شد. از کل این مجموعه ۵ محوطه باز گود لِهه ۱ و ۲ (God-e Lahah)، کنار شی (Konar Shi)، سرگردنه (Sar Gardaneh) و جمال‌آباد (Jamal Abad) و ۴ پناهگاه صخره‌ای از جمله موردستان ۱ و ۲ (Mordestan)، تل سه (سیاه) (Tol-e Seh) (تصویر ۵)، میرمعما (Mir Mama) جمعاً آثار و شواهدی شامل سنگ مادر، تراشه‌های سنگی، تیغه‌ها و ریز تیغه و دورریزهایی به دست آمده که بخشی از آن‌ها حاصل بررسی‌های پیشین بوده (دستی‌زاده ۱۳۸۶) و امکان انتساب آثار مذکور را به دوره‌های پارینه‌سنگی میانی و جدید و فراپارینه‌سنگی میسر می‌کند.

نوسنگی: تنها محوطه قابل انتساب به دوره نوسنگی محوطه‌ای در کنار روستای نیلاب در حدود شرقی شهرستان و هم‌جوار رودخانه بوده که علاوه بر بقایای معماری و شواهد منتسب به دوره ساسانی، تعداد محدودی مصنوعات سنگی قابل قیاس با نمونه‌های شناخته‌شده دوره نوسنگی کشف شد. متأسفانه بخش عمده‌ای از محوطه مذکور در پی تکرار استقرار در دوره‌های مختلف، توسعه نخلستان‌ها و اراضی کشاورزی مجاور رودخانه و ساخت تأسیسات روستایی، تسطیح گشته و از بین رفته است.

دوره ساسانی: عمده یافته‌های قابل انتساب به این دوره شامل سازه‌هایی سنگ‌چین موسوم به خونه گبری است نمونه‌های شاخص آن از بخش‌های مختلف محدوده بررسی شده و شواهد باستان‌شناختی شاخصی نظیر سفال‌های قابل انتساب به دوره ساسانی از آن‌ها به دست آمد. علاوه بر این، بقایای دو سازه آتشکده شناسایی شده که علاوه بر پلان و جزئیات معماری یافته‌های منقول قابل توجهی به‌دست داد. علاوه بر این قلعه‌های پدری (Padri)، سی‌سواران (Si Savaran)، شاه‌جمشید (Shah Jamshid) و تنگمان مورد بررسی مجدد و برداشت فنی قرار گرفت. از دیگر آثار شناسایی شده قابل انتساب به این دوره

## نتیجه‌گیری

ماحصل پروژه بررسی باستان‌شناسی شهرستان جم و ریز، شناسایی ۱۵۰ اثر و محوطه باستانی مجزا بوده که گاهنگاری نسبی آن‌ها بازه زمانی گسترده‌ای از دوره پارینه‌سنگی میانه تا سده‌های متأخر دوران اسلامی را پوشش می‌دهد. ۲۴ محوطه از مجموع آثار شناسایی شده قابل انتساب به دوره پارینه‌سنگی میانی، جدید و فرا پارینه‌سنگی بوده که بخش عمده آن‌ها همچنان توسط اهالی منطقه و دامداران به همان سبک و سیاق مورد استفاده قرار گرفته که این خود مؤید تکرار و تداوم الگوهای معیشتی دوره پارینه‌سنگی در منطقه است. به‌رغم وجود جاذبه‌های محیطی و منابع سرشار معیشتی طی دوره مختلف پیش‌ازتاریخ در منطقه، جز دو محوطه با اندک شواهد و یافته‌های قابل انتساب به دوره نوسنگی و مفرغ، نمونه شاخص دیگری کشف نشد؛ که این موضوع بی‌تردید ناشی از تکرار مستمر استقرار در محدوده‌ها و محوطه‌های مستعد طی دوره‌های بعدی است که موجب تخریب یا پنهان باقی ماندن آثار و شواهد دوره‌های پیش‌تر از جمله پیش‌ازتاریخ شده است. از مجموع آثار و محوطه‌های شناسایی شده می‌توان به ده مجموعه باستانی شاخص از دوره ساسانی اشاره کرد که گستردگی و توسعه استقرار طی این دوره را در محدوده شهرستان جم و ریز به‌وضوح نمایش می‌دهد. مضاف بر این‌ها آثار و محوطه‌های شاخصی از سده‌های مختلف دوران اسلامی به‌دست آمده که به‌جز تعداد معدود و انگشت‌شماری از آثار و محوطه‌های قابل انتساب به سده‌های نخست و میانه دوران اسلامی، عمدتاً قابل انتساب به سده‌های متأخر هستند. از منظر کاربردی و تیپولوژی عمده آثار شناسایی شده طی بررسی حاضر را سازه‌ها و تأسیسات آبی تشکیل داده که اگر چه شواهد و مستندات قابل‌ارائه‌ای به‌منظور گاهنگاری نسبی به‌دست نداده، لیکن در عمده پژوهش‌های انجام شده این آثار به دوره‌های ساسانی و سده‌های نخست اسلامی منتسب شده‌اند. باین‌همه به‌نظر می‌رسد آثار مذکور طی دوره‌های مختلف مرمت شده و به‌طور مداوم مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

## کتاب‌نامه

پایگاه ملی تقسیمات کشوری  
۱۳۹۳ تقسیمات سیاسی شهرستان جم و ریز، استان بوشهر، <http://irdv.ncc.org.ir>، برداشت‌شده در تاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۵.

توفیقیان، حسین

۱۳۸۱ سازه‌های آب جم باستان، مرکز اسناد اداره کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان بوشهر (منتشر نشده).

می‌توان به مجموعه‌های تدفینی اشاره کرده که عمدتاً به‌صورت مجموعه‌ای از سازه‌های مرتب با آیین‌های تدفین در دوره ساسانی به چشم خورده و در معدود مواردی به‌صورت منفرد شناسایی شدند. عمده یافته‌های باستان‌شناختی منقول و قابل قیاس به دست آمده از محوطه‌های مذکور را قطعات سفالی تشکیل می‌داد؛ باین‌همه از محوطه‌های مکشوفه در محدوده موسوم به "چشمه دو گلی" و اراضی روستای قصاب بقایای ظروف و نخاله‌های دور ریز کوره و کارگاه‌های شیشه‌گری به دست آمد. بخش عمده آثار شناسایی شده در محدوده بررسی حاضر را سازه‌ها و تأسیساتی مرتبط با فرآیند استحصال، انتقال، ذخیره‌سازی و بهره‌برداری از نیروی آب تشکیل می‌داد که شامل انواع چاه، فئات، کانال، سد و بند، حوضچه، آب‌انبار و آسیاب می‌شد. این آثار بنا بر نظرات اعلام شده در پژوهش‌ها و بررسی‌های پیشین عموماً منتسب به دوره ساسانی بوده و به نظر می‌رسد طی دوره‌ها مختلف مرمت گشته و مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. باین‌همه عدم وجود شواهد کافی به‌منظور گاهنگاری نسبی آثار مذکور قطعیت نظرات اعلام شده در این خصوص را با تردید مواجه می‌سازد (تصاویر ۶ تا ۸).

دوره اسلامی: جمیع شواهد مکشوف مبین این حقیقت است که تکرار مستمر موقعیت‌ها و محوطه‌های استقراری به دلیل محدودیت منابع محیطی، امکان‌های استقراری و همچنین توسعه هدفمند زیرساخت‌های تأمین و توزیع آب شیرین از دوره ساسانی به بعد، موجب از بین رفتن و یا پنهان باقی ماندن شواهد ادوار مختلف دوران اسلامی در محدوده شهرستان جم و ریز شده است. به همین دلیل به‌رغم وجود مستندات تاریخی متعدد در خصوص رونق استقراری این منطقه طی دوره‌های اسلامی به‌خصوص سده‌های نخستین و میانه، شواهد باستان‌شناختی اندکی از آثار و محوطه‌های دوره مذکور طی بررسی حاضر شناسایی شد. از مهم‌ترین آثار قابل انتساب به سده‌های نخستین دوره اسلامی می‌توان به محوطه شناسایی شده در محدوده چشمه دو گلی در حدود جنوب‌شرقی شهر جم اشاره نمود که به‌رغم وجود شواهد محرز دوره ساسانی، نمونه‌های متعددی از گونه‌های سفالی سده‌های نخستین دوران اسلامی به‌دست داد. مضاف بر این سایر یافته‌های قابل انتساب به دوران اسلامی مجموعه‌ای از گورستان‌ها، تأسیسات و آثار مربوط به سده‌های متأخر دوره اسلامی بوده که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به گورستان‌های مکشوف در دو روستای دوتولی و حرمیک (Hermiak)، حمام محمدعلی خان پریشان شهر جم، آسیاب حاج مظفر روستای علی‌آباد و آسیاب روستای شهر خاص اشاره کرد.



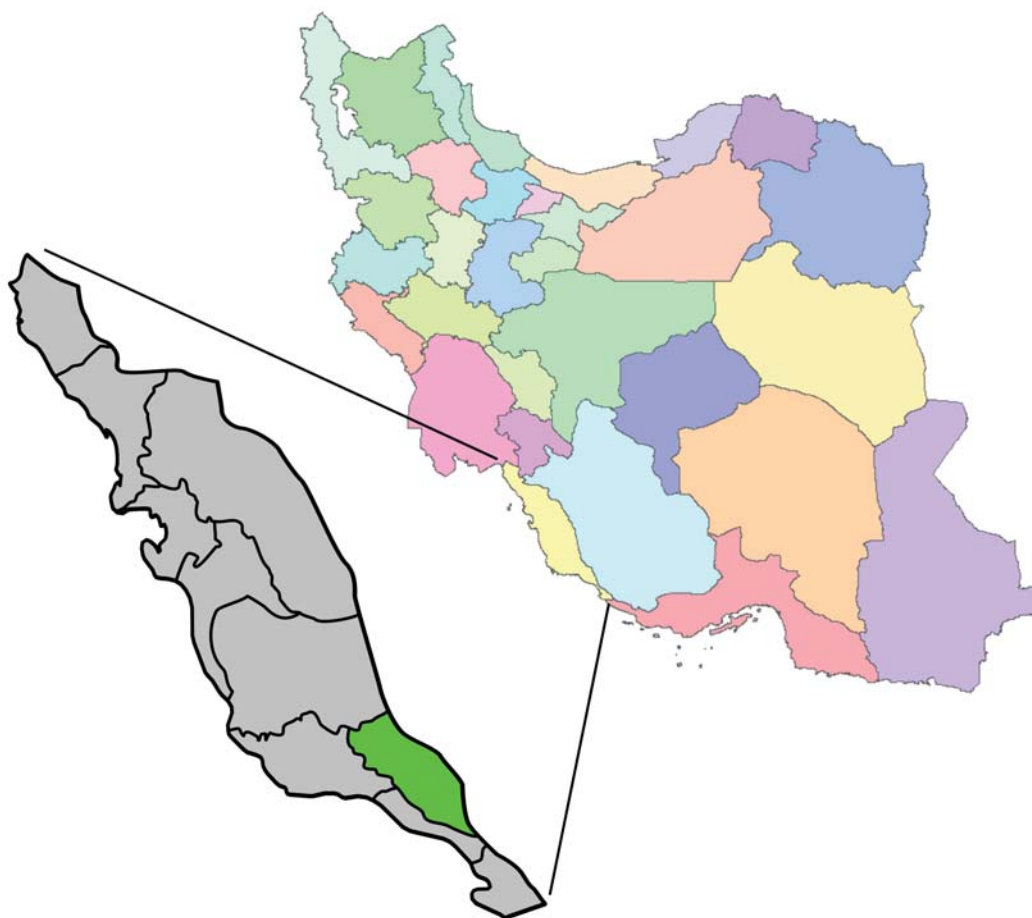
۱۳۸۶ "تحلیلی بر قوم باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در کرانه شمالی خلیج فارس با محوریت دشت میان کوهی جم و ریز"، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۰، فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

جعفری، عباس  
۱۳۷۹ کوه‌ها و کوه‌نامه‌های ایران، تهران: گیتاشناسی.

۱۳۸۴ رودها و رودنامه‌های ایران، تهران: گیتاشناسی.

دستی‌زاده، عبدالرضا  
۱۳۸۴ بررسی- شناسایی آثار و محوطه‌های پارینه‌سنگی شهرستان جم و ریز/ استان بوشهر، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان بوشهر (منتشر نشده).

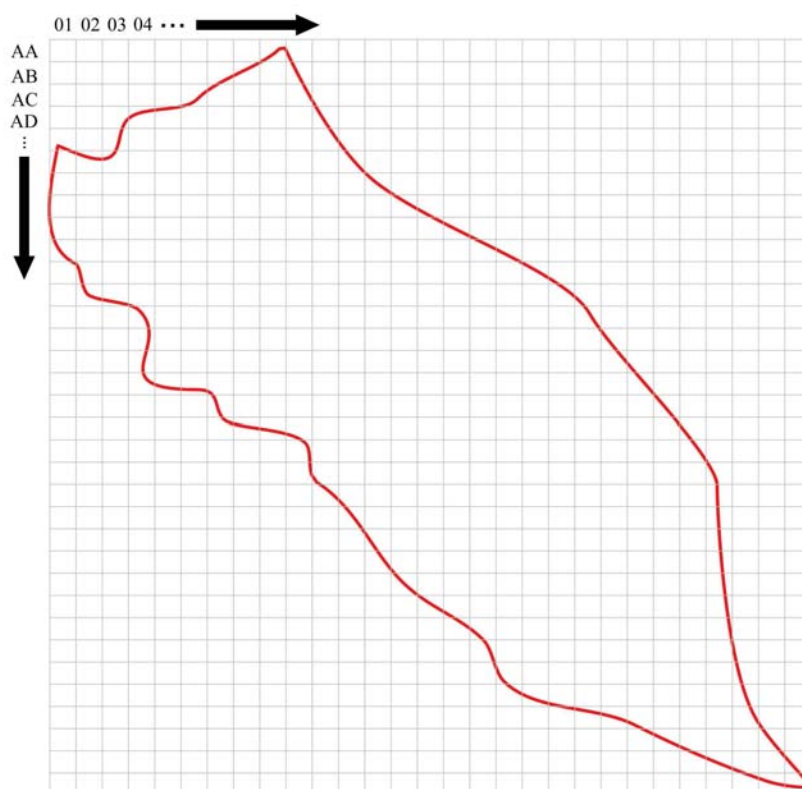


تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان جم و ریز





تصویر ۲. حدود سیاسی و عوارض جغرافیایی شهرستان جم و ریز



تصویر ۳. شبکه‌بندی محدوده بررسی





تصویر ۴. پراکندگی آثار مکشوفه در سطح دشت جم و ریز



تصویر ۵. پناهگاه صخره‌ای اشکفت تل سه (دید از غرب)







تصویر ۶. نمایی از سد دوگلی (دید از شمال)



تصویر ۷. سد مجموعه میل معما





تصویر ۸. نمایی از آسیاب بزرگ دایو (دید از جنوب غرب)

